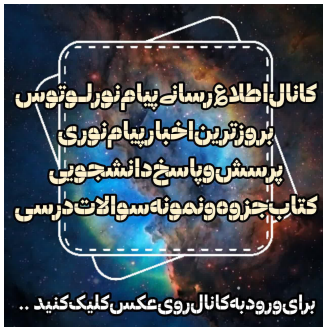




سخن آغازین

یکی از ساحت‌های وجودی انسان - اگر نگوییم مهم‌ترین آنها - ویژگی اخلاقی اوست که مانند سایر فطریات، دو بعدِ بینشی و گرایشی دارد. انسان براساس فطرت خدادادی، اصول کلی اخلاق را می‌داند - **وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا** - و علاوه بر آن میل به نیکی و خیر اخلاقی و تنفر از کژی‌ها نیز در او نهفته است. شاید به همین خاطر باشد که پیامبر اکرم (ص) فلسفه بعثت خود را تتمیم مکارم اخلاقی - نه تأسیس و معرفی آنها - اعلام می‌فرماید.

در هر صورت مجموعه بینش‌ها و گرایش‌های اخلاقی، دستمایه ارزنده‌ای برای حرکت انسان به سوی کمال می‌باشد. توجه به اصول ارزش‌های اخلاقی و رعایت آنها در حوزه فردی و اجتماعی، بستر مناسبی را برای رشد و تعالی همه آحاد جامعه انسانی فراهم می‌آورد. گرچه این حکم کاملاً فراگیر است و همه عرصه‌های تاریخی و جغرافیایی را شامل می‌شود ولی توجه به آن در عصر کنونی که هجوم گسترده و همه‌جانبه‌ای به بنیادهای اخلاقی و ارزشی انسان با ابزارها و ترفندهای متنوع صورت می‌گیرد ضرورتی صدچندان دارد.

اهمیت این امر - عنایت به ارزش‌های اخلاقی و اهتمام به رعایت آنها - با توجه به موقعیت تاریخی و جغرافیایی ما که در دوره بازشکوفایی تمدن اسلامی و در جمهوری اسلامی ایران که پرچمدار این حرکت عظیم است زندگی می‌کنیم روشن‌تر می‌شود. اگر مهم‌ترین ویژگی انقلاب ما، فرهنگی بودن آن است و مهم‌ترین رکن فرهنگ، زندگی اخلاقی‌مردم است پس توجه به مکارم اخلاقی، برای رسیدن به قله‌های سعادت و کمال علاوه بر اهتمام فردی باید يك دغدغه جمعی و داراییك برنامه همه جانبه در نظام اسلامی باشد تا

علاوه بر حرکت فردی شاهد يك حرکت اجتماعی و به تبع آن ایجاد يك الگوی فرهنگی برای همه انسان‌ها و جوامع دیگر باشیم. قرار گرفتن درس اخلاق اسلامی به عنوان یکی از دروس عمومی برای دانشجویان عزیز و آینده‌سازان این مرز و بوم، در همین راستا امری پذیرفتنی بلکه ضروری می‌باشد.

کتاب حاضر به عنوان متن درسی و متناسب با سرفصل‌های مصوب درس «اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم» توسط جمعی از کارشناسان محترم این حوزه زیر نظر فاضل ارجمند جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای علیزاده نگارش یافته است.

امیدواریم این اثر برای اساتید و دانشجویان سودمند باشد و فرهیختگان ارجمند با ارائه نقطه‌نظرات خود ما را در راستای تولید آثاری مطلوب‌تر یاری رسانند.

معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی

گروه اخلاق اسلامی

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۴

مقدمه

تعالی روحی و نیل به فضایل و کمالات اخلاقی، مهم‌ترین هدف دین می‌باشد. از این‌رو یکی از ابعاد و کارکردهای هر دینی، بُعد اخلاقی آن است. بر همین اساس می‌توان گفت مقصود اصلی از همه اوامر و نواهی دینی تکامل اخلاقی انسان و درنهایت وصول به قرب ربوبی می‌باشد و به همین دلیل است که پیامبر اکرم (ص) هدف اصلی بعثت خود و ابلاغ دین مبین اسلام را تتمیم مکارم اخلاقی معرفی می‌فرمایند.

انسان تقریباً تنها موجودی است که رتبه وجودی‌اش را خودش - براساس اعمال، رفتار، تصمیم‌ها و درنهایت فضایل و رذایلی که کسب می‌کند - تعیین می‌نماید. ارزش هر انسانی در دنیا و آخرت نیز بر همین مبنا و معیار تعریف می‌شود. از آنجا که انسان موجودی مختار است و رکن اساسی فعل اختیاری، آگاهی می‌باشد دست یافتن به قله رفیع کمالات انسانی بدون شناخت دقیق فضایل اخلاقی و راه‌های کسب آنها و نیز آگاهی عمیق از رذایل اخلاقی و چگونگی اجتناب از آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد، کتاب حاضر به همین منظور به رشته تحریر درآمده است.

این کتاب که برای آشنایی با اخلاق و تربیت اسلامی و مطابق سرفصل مصوب درس «اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم» نگاشته شده، مشتمل بر کلیات و پانزده فصل است. فصل‌های اول تا چهارم به مباحث مقدماتی انسان‌شناختی، مقصد تربیت اخلاقی و موانع و امکانات رشد اختصاص دارد. در فصل‌های پنجم و ششم برخورداری‌ها و بهره‌مندی‌های دنیوی انسان و جامعه اخلاقی به تفصیل بیان شده و از فصل هفتم تا پایان کتاب فهرستی از

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۵

فضایل و رذایل در سه حوزه اخلاق فردی، اخلاق بندگی و اخلاق اجتماعی آمده است. در هر يك از این حوزه‌ها ابتدا در يك فصل به آسیب‌شناسی (بیان رذایل) و سپس به بهبود (اخلاق حداقلی) و در فصلی دیگر به رابطه مطلوب (اخلاق حداکثری) پرداخته شده است.

از آنجا که غرض اصلی نگارش کتاب آن بوده که با حرکتی درونی و معنوی تحولی روحانی را پدید آورد، از رویکرد ذوقی و موعظه‌ای نیز در مواردی غفلت نشده است. ناگفته نماند استادان ارجمند می‌توانند هر رذیله‌ای را با فضیلت مقابل آن در يك جلسه بیان کنند، یا سیر مباحث کتاب را به تشخیص خود تغییر دهند.

بر خود لازم می‌دانم پس از خداوند سبحان که توفیق چنین خدمت بزرگی را به بنده عطا فرمود از تمامی اخلاق پژوهان محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی که در تدوین این اثر یاری‌رسان بنده بودند به ترتیب ذیل قدرانی و تشکر نمایم. از فاضل ارجمند جناب حجت‌الاسلام و المسلمین محمد عالم‌زاده‌نوری که نگارش فصل‌های دوم، سوم و چهارم را عهده دار بوده‌اند و در تألیف فصل دهم، یازدهم و دوازدهم نیز مشارکت داشته‌اند، باید تقدیر ویژه داشته باشم. ایشان علاوه بر تألیف فصول پیش‌گفته، با مطالعه سایر فصل‌ها نیز نکات سودمندی را یادآور شدند.

از حجج‌اسلام آقایان محمدرضا فلاح- نویسنده فصل اول-، حمیدرضا مظاهری‌سیف- نویسنده فصل‌های پنجم، هفتم، هشتم و نهم-، علی مهدوی فرید- نویسنده فصل‌های دهم، یازدهم و دوازدهم و مهدی احمدپور- نویسنده فصل‌های سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم- و همچنین از حجج‌اسلام آقایان دلیری و مرادی که در پاره‌ای از مآخذیابی‌ها همکاری کرده‌اند، سپاسگزارم.

اینجانب نیز تألیف فصل ششم را بر عهده داشتم و از آنجا که نگارش همه فصول با اشراف و نظارت اینجانب صورت گرفته نقایص این کار را بر عهده می‌گیرم و نقاط قوت اثر را از اندیشه و قلم همکاران ارجمند می‌دانم.

در پایان از مساعدت‌های بی‌دریغ ریاست محترم دانشگاه معارف اسلامی جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر کلانتری و همکاران محترم ایشان در معاونت پژوهشی دانشگاه به‌ویژه جناب آقای دکتر گرامی و حجت‌الاسلام و المسلمین علی مختاری نیز باید

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۶

تشکر و قدردانی نمایم. بدون تشویق‌ها و پیگیری‌های این عزیزان تألیف و تکمیل کتاب حاضر ممکن نبود.

با توجه به اینکه هر اثری از ضعف و کاستی خالی نیست از تمامی استادان ارجمند و دانشجویان گرامی تقاضا دارم با ارائه نظرات و پیشنهادات خود، در رفع نواقص و بهبود محتوای کتاب ما را یاری رسانند.

مهدی علیزاده

تابستان ۱۳۸۹

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۸

کلیات

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۰

صورت زشت تنفرانگیز است و چهره زیبا نیز دل‌ربا. این اشتیاق و نفرت، نوعی اعلام موضع درونی نسبت به آن زشتی و زیبایی است. کوشش انسان همواره در بند این کشش دوسویه است. به همین ترتیب ما درباره زشتی و زیبایی «اعمال» یا «احوال» آدمیان نیز قضاوتی روانی و موضعی درونی داریم؛ با این تفاوت که قضاوت درباره زشتی و زیبایی «ظاهر» به‌آسانی صورت می‌گیرد، اما در مورد زشتییا زیبایی رفتار و احوال و شخصیت آدمیان، پدیده‌ای دیریاب است.

دانش اخلاق بحث از زشتی و زیبایی روح و منش بشر است و به خواهش‌ها و اعمال انسان نیز تعمیم می‌یابد. این زشت و زیبا در اخلاق، بد و خوب نامیده شده است. دغدغه اخلاق رشد و تعالی بشر است. اخلاق و تربیت، بشر را در تمام ساحت‌های وجودی، زیبا و ستودنی می‌خواهد. زیبایی سیرت برخلاف زیبایی صورت اکتسابی است. برای نیکی‌سیرتی و فرشته‌خویی باید هم بخواهیم و هم بکوشیم و خودسازی همین «در صدف خویش گهر ساختن» است. بی‌تردید برای این منظور به آگاهی‌هایی همچون مقاصد، موانع، راه‌ها، روش‌ها و ابزارهای ایجاد تحول در خویش نیازمندیم. به‌واقع «اخلاق اسلامی» مشتمل بر مباحثی از این دست است.

اخلاق اسلامی در رویکرد عمومی دین، همان شکوفایی فطرت است که بر شناخت خاصی از انسان استوار می‌گردد. «انسان‌شناسی اخلاقی» انسان‌شناسی تحولی است؛ بدین‌معنا که انسان در حال حرکت و در حال شدن را موضوع بررسی خود قرار می‌دهد. اکنون پیش از پرداختن به مسائل علم اخلاق جایگاه اخلاق و تربیت اخلاقی و گستره آن را به‌اختصار می‌کاویم و سپس به مهم‌ترین مبانی اخلاق، یعنی مبانی انسان‌شناختی و مبانی غایت‌شناختی آن می‌پردازیم.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۱

جایگاه اخلاق در دین

آموزه‌های آسمانی اسلام مشتمل بر سه بخش است:

عقاید: توصیف واقع‌نما و جامعی از دستگاه آفرینش با بیان مهم‌ترین و اثرگذارترین عناصر نقش‌آفرین آن است که آغاز و انجام هستی را در یک نظام منسجم تفسیر می‌کند. این گزاره‌ها عمدتاً با آگاهی‌ها و باورهای انسان ارتباط دارد. گفتنی است به‌دست آوردن و برخورداری از اعتقاد صحیح یکی از اعمال یا صفات اختیاری انسان است که قضاوت اخلاقی درباره آن رواست.

اخلاق: نظام ارزشی و هنجاری است که انسان می‌باید اعمال و منش خود را برای دستیابی به کمال و تعالی، براساس دستورها و توصیه‌های آن تنظیم کند. گزاره‌های اخلاقی از تأثیر صفات و منش انسان بر سعادت او حکایت می‌کند.

فقه: در یک بخش، از نظام باید و نبایدهای حقوقی بحث می‌کند که برای تنظیم حدود قانونی روابط اجتماعی شکل گرفته و در بخش دیگر نیز از شروط صحت عبادات از جنبه شکلی سخن می‌گوید و به تبیین قالب‌های آیینی و مناسکی اعمال دینی می‌پردازد.

اخلاق

انسان تنها موجودی است که به اذن خدا، اختیار معماری شخصیت خویش را به‌دست دارد و می‌تواند ابعاد وجودی و جایگاه خود را در میان سایر موجودات تعیین کند. سرنوشت انسان، معدلی از خصال خوب و بدی است که با آنها زندگی می‌کند، می‌اندیشد، قضاوت می‌کند، تصمیم می‌گیرد و رفتار می‌کند. با همین‌ویژگی‌ها دفتر عمرش را پر می‌کند و می‌میرد و محشور می‌شود و درنهایت، خوشبختیا بدبختی‌اش براساس همین‌صفات رقم می‌خورد.

اخلاق در لغت، جمع «خلق» به معنای سجیه یا صفت پایدار در نفس است و در اصطلاح، دانشی است که به بیان اوصاف ارزشی افعال و صفات اختیاری و راه کسب یا اجتناب از آنها می‌پردازد. هر گزاره اخلاقی از موضوع و محمولی^۱ تشکیل شده است. موضوع

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۲

گزاره اخلاقی امری اختیاری است؛ زیرا ارزش اخلاقی مبتنی بر اختیار است و بدون فرض اختیار، امکان داوری اخلاقی وجود ندارد.^۲

محمول گزاره اخلاقی نیز یکی از این چهار مفهوم ارزش‌گذار است: خوب و بد، درست و نادرست، باید و نباید، حق و وظیفه.^۳

نمایش تصویر

هرگاه فهرستی از افعال خوب و بد و نیز فضایل و رذایل فراهم‌آید، سیمای انسان مطلوب مشخص می‌شود. درواقع مجموعه گزاره‌های اخلاقی، نظام مطلوبیت‌ها و قلمنهایی حرکت انسان را معین می‌کند.^۴

گستره دانش اخلاق

رابطه انسان برحسب طرف رابطه، به چندگونه شکل می‌گیرد: رابطه با خالق و رابطه با مخلوق. رابطه با مخلوق نیز یا با خود است و یا با دیگری، و آن دیگری نیز یا انسان است و یا موجودی غیربشری. بر این اساس، علم اخلاق مشتمل بر چند حوزه خواهد بود: اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق زیست‌محیطی.

مراد از اخلاق بندگی، هنجارها و ناهنجارهایی مانند ایمان، خوف، توکل، کفر، سرکشی و بی‌اعتمادی به خداست که به رابطه انسان و خدا مربوط می‌شود. اخلاق فردی نیز ارزش‌های اخلاقی مربوط به حیات فردی انسان‌هاست که آدمی را فارغ از رابطه با غیر در نظر می‌گیرد؛

^۱ (۱). موضوع و محمول دو اصطلاح منطقی‌اند که به زبان ساده، همان «مبتدا یا نهاد» و «خبر یا گزاره» هستند.

^۲ (۱). گاه از این امور اختیاری به «هستی‌های مقدور» نیز یاد می‌شود.

^۳ (۲). بنابر مبانی مختلف در مکاتب فلسفه اخلاق، ملاک این خوبی و بدی متفاوت است و براساس پیامد عمل، وظیفه، فضیلت یا قرارداد تعیین می‌شود.

^۴ (۳). گفتنی است میان اخلاق و گروه دیگری از هنجارهای اجتماعی که به‌عنوان آداب شناخته می‌شوند، تفاوتی بنیادین وجود دارد. (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: فصل‌های ۱۳ و ۱۴).

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۳

مانند فضیلت‌های صبر، حکمت و حزم و رذیلت‌های پر خوری، شتاب‌زدگی و سبک‌مغزی. همچنین مراد از اخلاق اجتماعی، ارزش‌ها و ضدارزش‌های حاکم بر رابطه فرد با سایر انسان‌هاست؛ همچون عدل و احسان یا حسد و تکبر.^۵ اخلاق زیست‌محیطی نیز احکام ارزشی حاکم بر مناسبات انسان با طبیعت (گیاهان، حیوانات، مراتع، جنگل‌ها و آب‌ها) را بیان می‌کند. بنابراین حوزه‌های اصلی دانش اخلاق بدین قرار خواهد بود:

نمایش تصویر

۶

تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی، فرایند درونی سازارزش‌های اخلاقی و شکل‌گیری شخصیت انسان براساس ویژگی‌های انسان کامل است. این نوع تربیت، مسیر گذار از وضعیت موجود (دامنه‌ای که مبدأ حرکت انسان است) به سوی قله‌کمال را باز می‌نماید و آدمی را چنان راه می‌برد تا سیمای آرمانی انسان اخلاقی را در لوح وجود خویش نقش کند. تربیت اخلاقی تحقق عینی همه آموزه‌هایی است که دانش «اخلاق»، آدمی را بدان فرامی‌خواند. درواقع اخلاق مقصد و غایت حرکت انسان را می‌نمایاند؛ درحالی‌که «تربیت اخلاقی» قواعد حرکت انسان بدان سو را نشان می‌دهد. به تعبیری دیگر، اخلاق پرسش از ماهیت ارزش‌ها، و تربیت نیز پرسش از کیفیت دست‌یابی بدان را پاسخ می‌گوید.^۷

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۴

^۵ (۱). در این کتاب دو واژه ارزش و هنجار در يك مفهوم به کار می‌رود، از اینرو تفکیک مورد نظر در علوم اجتماعی میان Value و Norm مورد نظر نیست.

^۶ (۲). باید دانست در اسلام اخلاق فردی- اجتماعی و زیست‌محیطی نیز هملگی صبغه الهی داشته و متأثر از رابطه محوری انسان با خدایند.

^۷ (۳). در مباحث تربیتی، مصادیق خوب و بد مطرح نیست و به مباحث اخلاقی یا فلسفه اخلاقی وارد نمی‌شویم. درواقع ما خوب‌ها و بد‌ها و بایسته‌ها و نابایسته‌ها را از اخلاق (بمبصورت اصل موضوع و پیش‌فرض) دریافت می‌کنیم و هدف حرکت قرار می‌دهیم، پس از آن، علم تربیت از چگونگی دستیابی به آن اهداف بحث می‌کند.

فصل اول: انسان‌شناسی

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۶

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. درباره سرشت انسان و نیکویی و بدی آن داوریکند.

۲. با ساحت‌های اصلی وجود انسان آشنا شود.

۳. معنای ملکه در اخلاق، فواید آن و مهم‌ترین اصول تحصیل آن را بداند.

۴. بتواند حقیقت تربیت انسانی و فطرت‌گرایی را در نظام تربیتی اسلام تبیین کند.

از آنجا که موضوع علم اخلاق و مباحث تربیت اخلاقی، صفات و منش‌ها و رفتارهای انسان است، می‌باید پیش از ورود به این مباحث، با ماهیت انسان و ساحت‌ها و قوای نفس او و نیز با سیمای انسان اخلاقی تا حدودی آشنا شویم؛ چراکه بدون آگاهی از ویژگی‌های انسان در مبدأ و مطلوبیت‌های انسان در مقصد (انسان اخلاقی) نمی‌توان برای حرکت به سوی تعالی برنامه‌ریزی کرد.

سرشت انسان

در فاصله میان سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ دو جنگ بزرگ جهانی روی داد که میلیون‌ها نفر را به کام مرگ کشاند. سرانجام انفجار دو بمب هسته‌ای - که خود حدود دویست هزار قربانی بر جای نهاد - به‌ظاهر جهان پرآشوب را آرام کرد. در آن دوران، چهره خون‌ریز بشر به‌خوبی آشکار گشت و بهت و حیرت بسیار برانگیخت و بدین‌رو پرسش از سرشت انسان طراوتی تازه

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۷

یافت. در آن شرایط نظریه دیوسرشتی و بدذاتی بشر به‌سختی می‌توانست انکار شود.^۸

^۸ (۱). انسان پیش از حرکت اختیاری به‌سوی هدف خود، به‌صورت فطری دارای ویژگی‌ها، استعدادها، برخورداری‌ها، محدودیت‌ها و ضعف‌هایی است. بی‌گمان آگاهی از این ویژگی‌ها برای کسانی که عزم حرکت دارند و به دنبال تحول‌اند، امری ضروری است.

شاید بتوان «سرشت انسان» را مهم‌ترین مبحث انسان‌شناسی دانست. تعاریف مختلفی از طبیعت انسان به‌دست داده‌اند: برخی وجود سرشتی واحد را برای انسان انکار کرده^۹ و پاره‌ای نیز اساساً شناسایی ذات بشر را ناممکن شمرده‌اند.^{۱۰} اما آنان که سرشت واحدی برای انسان قائل‌اند، این پرسش پیش‌روی آنهاست آیا انسان ذاتاً نیک‌سیرت است یا بدسیرت؟ پرسش مزبور برای «انسان‌شناسی اخلاقی» اهمیتی ویژه دارد؛ چراکه اگر او را بدسیرت دانستیم، انگیزه تربیت وی از دست می‌رود، یا دست‌کم تربیت اخلاقی، نوعی درگیری با طبیعت بشر به‌شمار می‌آید.^{۱۱}

اما از نگاه اسلام، از يك سو نظریه فطرت- که از مهم‌ترین ارکان معارف انسان‌شناختی اسلامیست- بر سرشت واحد الهی و تبدیل‌ناپذیر همه انسان‌ها تأکید داشته و از دیگر سو همان‌گونه‌که به جهان‌نگاهی مثبت دارد، نهاد بشر را نیز تحت‌تأثیر ظرفیت‌های شناختی و گرایش خیر می‌داند و در نتیجه آن را مثبت ارزیابی می‌کند. در قرآن‌کریم می‌خوانیم:

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را می‌گماریکه در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد؟ و حالانکه‌ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم.» فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»^{۱۲}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۸

در آن مجلس الهی نیز سخن از سرشت انسان بود. گویا فرشتگان در خمیره انسان تنها چهره خون‌ریز او را می‌دیدند و پروردگار انسان به ابعادی فراتر نظر داشت. سخن خدا درواقع این بود که «نهاد بشر» با نگاه سطحی شناخته نمی‌شود.

ساختار چندساختی وجود بشر

^۹ (۲). قاتلان به اصالت اجتماع چون مارکس و دورکهم، و عموم آگزیستا نسبیست‌ها از این گروه‌اند. برخی نیز بشر را تاریخی و در نتیجه فاقد ذات ثابت می‌دانند و او را در هر مقطعی صاحب ذاتی خاص می‌شناسند. نماینده برجسته این دیدگاه نیز نیچه، فیلسوف نیهیلیست است.

^{۱۰} (۳). پاسکال را در زمره این افراد شمرده‌اند. دراینباره بنگرید به: ارنست کاسیرر، رساله‌ای در باب انسان، ص ۳۴.

^{۱۱} (۴). زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹ م) روان‌شناس مشهور، به سرشت انسان نگرش مثبتی نداشت. او انسان را از بنیاد پرخاشگر می‌دانست و بر ابعاد منفی وجود آدمی و بیماری‌های روانی او تأکید می‌کرد. وی تحقق شخصیت سالم را ناممکن می‌دانست و هیچ الگویی برای سلامتی سراغ نداشت. در این میان، برخی نیز انسان را بدذات می‌شمرند؛ چنانکه هابز انسان را «گرگ انسان» می‌خواند. (بنگرید به: رابرت دی. نای، سه مکتب روان‌شناسی: دیدگاه‌های فروید، اسکینر و راجرز.)

^{۱۲} (۵). «وَإِذْ قَالُوا لِكُلِّ مَلَكَةٍ إِنِّي جَاعٌ لِّئَلَى الْأَرْضِ خَلْقٌ يُّفَعِّلُوا أَجْعَلْ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِ كُونَ قَدَسُ الْحَقِّ إِنَّا بِلَا تَعْلَمُونَ.» (بقره (۲): ۳۰).

شاید هريك از ما بارها در زندگي، عهد و تصميم خود را به خاطر سستيا تنبلی زیر پا نهاده باشیم. در این موارد تنها خود ما تصميم گرفته و تصميم خود را نقض نموده و یا پشیمان شده و خويشتن را سرزنش کرده‌ایم. توضیح این وضعیت متناقض جز در پرتو پذیرش نوعی دوگانگی در وجود آدمی میسر نیست.

ساحت‌ها و قوای نفس

روح انسان حقیقتی غیرمادی و ملکوتیاست که برای آن تعبیری چون «جان»، «نفس» و «قلب» نیز به کار می‌رود.

نفس انسانی دارای چهار توانمندی و نیروی اصلی است: قوه عقلانیکه آن را فرشته صفت می‌دانند؛ قوه غضب (دفع) که آن را درنده‌خو می‌شناسند؛ قوه شهوت (جذب) که آن را حیوانصفت می‌گویند و قوه وهمکه آن را نیرویی شیطانی می‌شمارند.^{۱۳}

نیرویواهمه یا قوه شیطننت در پی طرح راهکار عملی و چاره‌اندیشیو حيله برای رسیدن نفس به خواسته‌های قوه شهوت و غضب است. دروغ‌گویی و خدعه توسط این نیرو برای بشر میسر می‌شود.

نیروی شهوت یا قوه شهویه مبدأ خواسته‌ها و امیال آدمی است و کار آن به دست آوردن منافع و امور لذتبخش است. فایده‌نیروی شهوت حفظ و ادامه حیات فردی و نوعی انسان است. از اینسو نیروی خشم یا قوه غضبیه نیز مبدأ خشم و غضب است و کار آن دور کردن خطررها و مبارزه با عواملی است که حیات یا امور مورد علاقه فرد را تهدید می‌کند.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۹

این دو قوه به سبب حرص و زیاده‌طلبی‌های مستمر خود، در صورتیکه مهار نشوند، به‌ترتیب به دو منبع مخرب شهوت‌پرستی و درنده‌خویی بدل می‌گردند. کارکرد نیروی عقلانی (قوه عاقله) آگاهی از حقایق و تشخیص خیر و شر است. قوه عاقله در پی آن است که هريك از قوا را از سرکشی و مرزشکنی بازدارد و میان آنها تعادل برقرار نماید؛ آن‌گونه‌که نیروی غضب را بر شهوت مسلط کند و حرص و زیاده‌خواهی آن را مهار نموده، مکر و اوهام شیطانی را با تدبیر خود از میان ببرد.

^{۱۳} (۱). بنگرید به: روح‌الله موسوی خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۱.

با رشد طبیعی انسان، این قوا در او کامل تر می‌گردد. حکمای مسلمان معتقدند همان‌گونه که در فرایند رشد طبیعی انسان قوه شهویه پیش از قوه غضبیه، و قوه غضبیه نیز پیش از قوه عاقله فعال می‌شود، در مقام تربیت نیز باید تربیت قوه شهویه را بر قوه غضبیه، و قوه غضبیه را نیز بر قوه عاقله مقدم داشت.^{۱۴}

حکما چهار فضیلت حکمت، شجاعت، عفت و عدالت را ریشه فضایل انسانی می‌دانند؛ چراکه اینها از تعدیل هریک از قوایسه‌گانه عاقله، شهویه و غضبیه حاصل می‌شوند.

حکمت، اعتدال قوه عاقله و تهذیب آن است و شجاعت، اعتدال و تهذیب قوه غضب، و عفت نیز عبارت است از اعتدال قوه شهوت و تهذیب آن. خروج هریک از قوا از اعتدال، میل آن به حالت افراط یا تفریط است. از این جهت، ما با هشت رذیلت روبه‌رویم: عفت در میانه افراط و تفریط شره و خمود قرار دارد؛ شجاعت حد اعتدال میان تهور و ترس است؛ حکمت حد وسط جُرْبُزه و بَلَه، و عدالت نیز میانه ظلم و انظلام است.

امیرمؤمنان (ع) فرموده است:

خدای متعال در فرشتگان عقل را بدون شهوت قرار داد و در حیوانات شهوت را بدون عقل، اما فرزندان آدم را از ترکیب عقل و شهوت آفرید. پس کسیکه عقلش بر شهوتش غلبه یابد، از فرشتگان برتر است و کسیکه شهوتش بر عقلش چیره شود، از بهایم بدتر است.^{۱۵}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۳۰

حالات نفس

در قرآن و روایات برای انسان براساس حالات اصلی و اخلاقی وی سه نفس مطرح شده است: نفس مطمئنه (آرام)، نفس لوّامه (ملامتگر) و نفس اماره (فرمان‌دهنده به بدی و گناه). گویی هر انسان متشکل از چند نفس در درون خود است. البته این اوصاف سه‌گانه برحسب اختلاف احوال نفس نام گرفته‌اند؛ بدینمعنا که اگر قوه عاقله بر سه قوه دیگر پیروز شد، بهدلیل جاریشدن اراده عقلانی و اعتدال کامل وجود بشری، نفس انسانی به سکون و آرامشی می‌رسد که در این حال بدان «مطمئنه» می‌گویند. اما اگر قوه عاقله غلبه نیافت و همچنان در مقام کشمکش و دفاع بود، هرگاه که عقل به سبب ارتکاب معاصیشکست خورد و در پی آن برای نفس ملامت و پشیمانی حاصل گردد، «لوّامه» نامیده می‌شود. و اگر قوه عاقله بدون دفاع تسلیم و مغلوب

^{۱۴} (۱). بنگرید به: احمد بن محمد بن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۱۵.

^{۱۵} (۲). إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بَلَا عَقْلٍ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَاهُمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. (محمد بن علی بن بابویه قمی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۴).

شد «امارة بالسوء» نامیده می‌شود، زیرا هنگامیکه نیروی عقل را از دست داد و بدون دفاع مطیع قوای شیطانی شد چیزی جز اراده بی‌مهار و کور و درندگی و شهوت‌پرستی برایش نمی‌ماند.

ظرفیت‌ها و توانایی‌های انسان

نفس انسان که در ابتدای تولد ضعیف، بسیط و بی‌رنگ است، به مرور زمان، توانایی‌های مختلفی‌کسب می‌کند و فاقد توانمندی‌های مشخص و تثبیت‌شده است. این توانمندی‌های ثابت نفس را «ملکه» نامیده‌اند. هر ملکه صفتی برای جان آدمی است، که به انجام رساندن دسته‌ای از اعمال را برای او سرعت و سهولت می‌بخشد.

ملکات نفس انسان به چند گروه گسترده تقسیم می‌شود:

۱. پاره‌ای از ملکات، «جسمانی» است و بیشتر در اعضای بدن ظهور و بروز دارد. به‌دست‌آوردن این دسته از مهارت‌ها هدف «تربیت بدنی» است؛ مانند مهارت راه رفتن، شنا، سوارکاری و انواع ورزش‌های جسمی.
۲. برخی دیگر از ملکات، توانمندی‌های «ذهنی» هستند که به‌دست آوردن آنها هدف «تربیت ذهنی» است؛ همچون ملکه تمرکز، دقت، یادسپاری، یادآوری، سرعت انتقال، توانایی تجزیه و تحلیل و نقادی، تفکر، برنامه‌ریزی و انواع ورزش‌های فکری.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۳۱

۳. دسته دیگری از ملکات، صفات «روحی» و «قلبی» انسان است که در کتب اخلاقی بد آنها پرداخته شده است. ملکه‌های مثبت شجاعت، سخاوت، حلم، تواضع، خویشتن‌داری، صلابت و جدیت و یا ملکه‌های منفی‌حسد، دروغ‌گویی، نفاق، مکر، ریا و قساوت از این دسته‌اند.

فواید ملکه

هر ملکه به‌منزله ابزاری مفید و مؤثر در اختیار آدمی است که از به‌کارگیری آن با صرف توان کم، در زمانی اندک بهره‌ای وافر به‌دست می‌آید. خوش‌نویس‌برای مبتدیرخلاف فرد خوش‌نویس نیازمند صرف توان و زمان بسیار است. همین‌گونه است ملکات اخلاقی مانندحضور قلب در نماز^{۱۶} برای مردم عادی، در مقایسه با انسان‌های خودساخته که ملکه حضور یا خشوع را تحصیل کرده‌اند. بنابراین کاریکه در ابتدا دشوار، پرزحمت و یا ناشدنی به نظر می‌رسد، با تحصیل ملکه نهتنها شدنی است، بلکه به مرور زمان نیز آسان می‌گردد.

^{۱۶} (۱). حضور ذهن در نماز، حفظ تمرکز ذهنی و توجه به معانی و مفاهیم الفاظ و حرکات نماز است، اما حضور قلب عبارت است از حفظ حالت روحی انکسار و ذلت و خضوع و کرنش، و توجه قلبی به عظمت خدا.

درواقع «سرعت عمل»، «آسانی عمل»، «بهبود سطح عمل» و «پایداری عمل» از دستاوردهای پرقدردار ملکه به‌شمار می‌رود.

اصول تحصیل ملکه

۱. **امکان‌پذیری:** تحصیل یا تغییر ملکات برای انسان در هر سن و سال و موقعیتی امکان‌پذیر است، گرچه در جوانی بسیار آسان‌تر و دست‌یافتنی‌تر است.

۲. **تدریج و زمان‌بری:** پیدایش ملکه نیازمند زمان است و هیچ صفتی به یکباره در وجود آدمی پدید نمی‌آید و از میان نمی‌رود. تولد و مرگ ملکات مانند همه حرکت‌ها و تحول‌های جهان مادی با گذشت زمان روی می‌دهد. اگر طفلی از ما دستوری بخواهد که با پیروپاز آن به ناگهان بزرگ شود، به او چه می‌گوییم؟ آیا می‌توان او را به خوردن حجم فراوانی از غذا توصیه نمود؟ بنابراین چگونگی به‌دست آوردن سریع «حضور قلب» در نماز یا قدرت بر مهار خشم، امری

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۳۲

تدریجی است. بی‌گمان نگاه نادرست ما به نقش ویژه «زمان»، به برنامه ریزی‌های شتاب زده‌ای می‌انجامد که جز شکست و ناامیدی ارمغان‌نماید.

۳. **تکرار و استمرار:** پیدایش ملکه بر اثر تکرار عمل است. برای به‌دست‌آوردن ملکه خوش‌نویسی باید بسیار نوشت و برای کسب ملکه رانندگینیز باید رانندگی کرد. برای کسب یک‌صفت تنها آرزو یا دعا کردن کافی نیست، بلکه اقدام‌های عملی متعدد شرط ضروری تحصیل این توانمندی‌هاست.

امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید:

هر کس عمل کند، نیرویش افزایش می‌یابد و هر کس در عمل کوتاهی ورزد، سستی و ناتوانی‌اش بیشتر می‌شود.^{۱۷}

۴. **تأثیر قطعی و نامحسوس عمل:** گرچه هر عمل به‌نوعی در پیدایش ملکه نقش دارد، تأثیر آن معمولاً دیدنی و محسوس نیست. اگر برای پیدایش ملکه خوش‌نویسی نوشتن هزار صفحه لازم باشد، با نوشتن هر

^{۱۷} (۱). مَنْ يَعْمَلْ يَزِدَّ قُوَّةً مَنْ يَقْصُرْ فِي الْعَمَلِ يَزِدَّ فَتْرَةً. (عبدالواحد قمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۲۸۰۲ و ۳۰۰۸). تأثیر روزه در ایجاد ملکه تقوا و تسلط بر نفس، نتیجه همین حقیقت است؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» روزه بر شما مقرر شده است... باشد که پرهیزگاری کنید.» (بقره (۲): ۱۸۳).

صفحه، به میزان یک‌هزارم مسیر به ملکه نزدیک می‌شویم. با این همه، معمولاً حتی‌پس از نوشتن چندین صفحه، فرد در سطح مهارت خود تغییر درخوری نمی‌بیند.

این قاعده، ملکات فاسد را نیز دربرمی‌گیرد؛ بدین‌بیان که هر تخلف از وعده و پیمان شکنی گامیبه سوی ناجوانمردی است، گرچه اثر آن محسوس نیست. پیامبر خدا (ص) فرمود:

هرگاه مؤمن گناهی انجام دهد، نقطه سیاهی در قلبش پدید می‌آید. پس اگر توبه و استغفار کند و دست بردارد، قلبش از آن نقطه پاک می‌شود و اگر ادامه دهد، آن نقطه افزایش می‌یابد.^{۱۸}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۳۳

یک‌یاز شگردها پیچیده شیطان برخورد دوگانه او با اعمال خوب و بد ماست. هرگاه انسان عمل بدی انجام دهد، شیطان تأثیر آن عمل را در نفس انسان بسیار کوچک جلوه می‌دهد و به‌گونه‌ای وانمود می‌کند که گویا پس از عمل هیچ اتفاقی نیفتاده و هیچ تغییری در جان او پدید نیامده‌است. این وسوسه سبب می‌گردد آدمی به‌راحتی عمل زشت خود را برخورد بی‌خاشاید و از تکرار آن نیز نپرهیزد.

از سوی دیگر، هربار آدمی عمل شایسته‌ای انجام می‌دهد، شیطان تأثیر آنرا در نفس او بسیار بزرگ می‌نماید و چنان وانمود می‌کند که پس از انجام عمل وضعیت انسان بسیار مطلوب شده است. این وسوسه موجب می‌شود انسان به عجب آید و احساس استغنا کند و از حرکت بازایستد. آنگاه اگر با قراین و شواهدی برای او معلوم شود که عمل کوچک او چنان اثر سترگی در پی نداشته، به‌جهت انتظار نادرستیکه شیطان از آن عمل ایجاد کرده، مأیوس و سرخورده می‌شود و بدین‌رو از تکرار عمل دست می‌شویید و دیگر به تکامل یا اصلاح خود نمی‌اندیشد و یا مقامات بلند انسانی را در قیاس با همت خویش انکار می‌کند.

در حقیقت شیطان در مواجهه با‌کردار زشت انسان، گزاره سوم (تأثیر قطعی عمل) را کم‌فروغ و گزاره چهارم (نامحسوس بودن اثر هر عمل) را بسیار برجسته می‌کند. و از این‌سو در برابر عمل نیک، گزاره چهارم را انکار و گزاره سوم را تصدیق می‌نماید.

^{۱۸} (۲) . إِنْ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ كَانَتْ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فِي قَلْبِهِ، فَإِنْ تَابَ وَ نَزَعَ وَ اسْتَغْفَرَ صَقَلَ مِنْهُ وَ إِنْ أَزْدَادَ زَادَتْ. (عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالقلین؛ ج ۵، ص ۵۳۲).

۵. **دشواری تحصیل ملکه و لزوم استقامت:** دوران پیدایش ملکه بر آدمی سخت می‌گذرد. کسیکه واجد ملکه نیست، توان بسیاری به کار می‌گیرد و زمان زیادی معطل می‌شود، اما در اوایل محصول چندان به چنگ نمی‌آورد و این کافی است تا انسان ضعیف را به ستوه آورد.^{۱۹} خداوند بدین افراد چنین بشارت می‌دهد:

و بهدرستیکه پس از هر سختی، آسانی است.^{۲۰}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۳۴

۶. **دقت در مراحل کسب ملکه:** توجه و دقت بیشتر در مراحل ایجاد ملکه، در پیدایش آن اثرگذارتر است. برای مثال صفحاتیکه با نشاط و حوصله نوشته می‌شود، در ایجاد هنر خوش‌نویسی تأثیر افزون‌تری دارد. رسول خدا (ص) فرمود:

خدا بنده‌ای را دوست دارد که هرگاه کاری انجام می‌دهد، آنرا استوار و محکم سازد.^{۲۱}

هرگاه کسی از شما کاری می‌کند، باید آنرا شایسته و متقن انجام دهد.^{۲۲}

۷. **برنامه‌ریزی و بهره‌گیری از تجارب دیگران:** تفکر و برنامه‌ریزی، مسیر تحصیل ملکه را تسهیل می‌بخشد. آگاهی از دقایق حاکم بر آن توانمندی، استفاده از تجربه دیگران و مشاوره و برخورداری از استاد، بی‌شکمدت زمان تحصیل ملکه را کوتاه می‌کند و افت‌وخیزها و اشتباهات را به کمترین مقدار کاهش می‌دهد.

۸. **اعتدال و احتیاط:** پیامبر خدا (ص) فرمود:

آن مقدار از عمل که توان دارید، بگیرید.^{۲۳}

برنامه عملی برای کسب ملکه باید با توان فعلی فرد تناسب داشته باشد. از آنجا که توان انسان در ابتدای انجام کار بسیار کم است، تکلیف و تحمیل به نفس (یا به دیگری) اگر بیش از حد طاقت باشد، یا به عمل نمی‌انجامد و یا استمرار نمی‌یابد و حتی در مواردی آسیب‌رسان است. توصیه به تدریج دارای دو سوست: یکی

^{۱۹} (۱). تمرکز و نظم در عمل باید توأم با اعتماد به وعده‌های خداوند باشد؛ چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ هَرَكْسَ در راه ما

مجاهدت کند، او را در مسیرهای خود هدایت می‌کنیم.» (عنکبوت (۲۹): ۶۹).

^{۲۰} (۲). «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا.» (طلاق (۶۵): ۷؛ الشرح (۹۴): ۵ و ۶).

^{۲۱} (۱). إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ. (محمد بن علی بن بابویه قمی، الامالی، ص ۳۸۵).

^{۲۲} (۲). إِذَا عَمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۳).

^{۲۳} (۳). تَكْلَفُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تَطِيقُونَ. (ابن ابی‌جمهور احسائی، عوالی‌الآلی، ج ۱، ص ۶۹).

«بیان نهیی» که فرد بیش از توان خود در هر مرحله بر خود تکلیف نکند و دیگری «بیان امری» که هرگاه توانایی و قابلیت نفس افزایش یافت، تکلیف را بیفزاید، چراکه تکلیف، نباید کمتر از توانمندی باشد.

ترکیب این دو گزاره، توصیه به «اعتدال» در برنامه‌ریزی است. گزاره سلبی ناظر به پیامدهای سوئی است که بیان شد و گزاره ایجابی به لزوم «حرکت مداوم» و ارتقای ملکه و تقویت آن اشاره دارد.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۳۵

در این میان نکته مهم، لزوم بهره‌برداری از ملکه پس از دستیابی است؛ بدین‌بین که پس از تشکیل ملکه در وجود آدمی، به‌کارگیری آن و بهره‌مندی از آثار و فواید آن نیز به اختیار آدمی است. خوش‌نویسی برای هنرمند خطاط آسان است، اما ادامه دادن آن نیز توان و همت می‌طلبد؛ چراکه اگر از صرف همین توان اندک دریغ ورزد، ملکه خود را معطل و بی‌فایده گذارده‌است و اگر در نوشتن تابلوها بی‌دقتی و کم‌حوصلگی‌کند، بعید نیست که در گذر زمان و با تکرار عمل، بی‌دقتی و شتاب‌زدگی در وجود او به‌صورت عادت درآید. به‌کارگیری مداوم توانمندی‌ها افزون بر بهره‌مندی از نتایج کار، ملکه پرکاری، سخت‌کوشی، فعالیت، استقامت و نشاط را در وجود آدمی‌پدید می‌آورد و سستی و تنبلی و کسالت را از میان می‌برد.

نظام ارزش‌گذاری فطری و محیطی و نقش آن دو در شکل‌گیری فضیلت یا عادت

کار خراط روی چوب «صنعت» است و کار باغبان روی شاخه نهال «تربیت» نام دارد. در صنعت سخن از ساختن چیزی است که دلخواه ماست، اما هدف باغبان همان غایت وجودی نهال است، یا به بیانی دیگر، باغبان رشد و شکوفایی نهال را می‌خواهد. این نهال نحیف استعدادهایی نهفته دارد که اگر مجالش دهند و مددش رسانند، آنها را نشان خواهد داد. صنعت‌گر نیز چهره و وضعی دیگر برای ساخته خویش می‌پسندد و به کمک دستان ماهر خود آن چهره را بدان می‌بخشد، ولی باغبان از کانون سرشت نهال و از استعدادها و قابلیت‌هایش می‌آغازد و به سوی نقطه‌ای آرمانیکه برپایه طبیعت نهال است، گام برمی‌دارد. درواقع صنعت‌گر هنر خویش را بر چهره چوب می‌ریزد، اما باغبان از هنر چوب پرده برمی‌دارد. حال کدامیک از این دو «ارزشمند» یا «ارزشمندتر» است؟

ارزش‌گذاری یعنی قیمت چیزی را مشخص‌کردن و پسندیده‌بودن یا ناپسندی آن را معلوم ساختن. از آنجا که سنجیدن ارزش هر چیز نیازمند معیار است، می‌توان از نظام ارزش‌گذاری سخن به‌میان آورد. می‌توان پرسید این معیارهای نظام‌مند را از کجا باید دریافت؟ پاسخ به این پرسش در گرو منظری است که برمی‌گزینیم، یا به بیانی بسته به‌آن‌است که در کدام نقطه بایستیم و براساس چه نظامی درباره‌کار خراط و باغبان به داوری بنشینیم.

اگر از بیرون بنگریم، نهال را چوب می‌بینیم و با استعدادهای آن کاری نداریم، ولی اگر از

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۳۶

درون نگرینیم، این استعدادهای نهال‌اند که مسیر پرورش و در نتیجه معیار ارزشمندی را معین می‌کنند. تفاوت این دو نگاه، بیانگر دو نظام ارزش‌گذاری است که می‌توان یکی را نظام ارزش‌گذاری محیطی (از بیرون) و دیگری را نظام ارزش‌گذاری فطری (از درون) نام نهاد.

به‌همین سان، آدمی پس از اینکه چشم به جهان می‌گشاید، به تدریج با نظامی ارزشی که پیرامون اوست، آشنا می‌شود و آن را نیز می‌آموزد و برای تعامل با محیط به کار می‌گیرد. این نظام ارزشی محصول فرهنگ محیطی اوست.

انسان‌ها با تمام محدودیت ظرفیت‌های فکری-عاطفی خود، تشخیص‌ها، پسندها و خواهش‌های کوچک و گاه اشتباه خود را در قالب دسته‌ای مطلوبیت‌ها به نظم کشیده‌و به فرهنگ تبدیل کرده‌اند. اگر بر این بساط آشفته، از يك سو هوس‌های ثروتمندان و زورمندان و از سویی دیگر عادات و نیات و اوهاام برخی از افراد بانفوذ را- که هريك پدیدآورنده خرده‌فرهنگ‌های مؤثرند- بیفزاییم، آن هنگام دشواری بیشتر می‌شود. بدین ترتیب از همان آغاز دو گرایش در تربیت انسان مطرح بوده است: یکی تربیت فطرت‌گرا و دیگری تربیت فرهنگ‌گرا.^{۲۴}

قرآن کریم و تعالیم پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) جملگی بر تربیت فطرت‌گرا تأکید کرده‌اند. درحالی‌که منطق مشرکان دعوت به آبا و اجداد و نظام ارزش‌گذاری عرب جاهلی بود، دعوت پیامبر اسلام بر پایه وحیالاهی و «دین قیم» (به تعبیر قرآن) بنیان یافت که به‌صراحت در قرآن‌کریم با «فطرة الله» برابر دانسته شده است.^{۲۵} از دیگر سو، امام‌علی (ع) تمام رسالت انبیا و فلسفه ارسال رسولان و فروفرستادن کتاب‌های آسمانی را استخراج و غبارزدایی از خرده‌های آدمیان اعلام می‌دارد.^{۲۶} تا این حجت‌های باطنی را برای رسیدن به سعادت به کار بندند. برپایه روایات، انسان در آفرینش مفطور بر توحید است؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: خداوند

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۳۷

^{۲۴} (۱). به تعبیر روان‌شناسان موج سوم، اولی از نظام ارزش‌گذاری ارگانیسمی (مبتنی بر ساختار وجودی موجود زنده) پیروی می‌کند و دومی از نظام ارزش‌گذاری محیطی.

^{۲۵} (۲). روم (۳۰): ۳۰.

^{۲۶} (۳). فتح‌البلاغه، خطبه ۱.

ایمان را محبوب شما ساخت و در دل شما بیاراست.^{۲۷} بنابراین تمام فرآیندهای تربیت، زدودن موانع از برابر شکوفایی فطرت است.

گوهر خود را هویدا کن کمال این است و
خویش را در خویش پیدا کن کمال این
بس
است و بس

طبق فرمایش امامعلی (ع) انبیا که بزرگمربیان بشرند نیز برای رفع حجابها از برابر نور عقل ارسال شده‌اند. بدین ترتیب برای ایجاد ملکات مثبت یا همان فضایل اخلاقی در درون باید در گام نخست استعدادها و ظرفیتها و ارزشهای وجودی خود را بهدقت کشف، و در گام دوم برای شکوفاسازی آنها برنامه‌ریزی کنیم و در گام سوم با قدرت و ثبات قدم آن برنامه را اجرا نماییم.

پرسش

۱. دلیل چند ساحتیبودن روح انسان چیست؟ ساحت‌های اصلی وجود انسان کدام‌اند؟
۲. ملکه در اخلاق به چه معناست؟ انواع ملکات انسانی را نام برید و بهاختصار توضیح دهید.
۳. تفاوت صنعت و تربیت چیست؟
۴. چند اصل از اصول تحصیل ملکه را ذکر کنید.

برای تأمل و پژوهش

۱. حکیمان اسلامی در مقام شمارش قوای نفس نظریات گوناگونی داشته‌اند که آنچه در درس آمده، یکی از مهم‌ترین آنهاست. آیا می‌توانید برخی از نظریات دیگر را نیز بیابید؟
۲. فواید و زیانهای قوه شهوت و غضب چیست؟ آیا در مجموع قوه شهوت قوه خوبی است یا بد؟
۳. آیا میان عادت و ملکه تفاوتی هست؟ اگر عملی اخلاقی به‌صورت عادت درآمد، آیا فاقد ارزش است، یا می‌توان در این زمینه قائل به تفصیل شد؟

^{۲۷} (۱). حجرات (۵): ۷.

۴. به نظر شما آیا می‌توان نظریه فطرت در اسلام را همان طبیعت‌گرایی دانست، یا

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۳۸

تفاوت‌هایی میان این دو وجود دارد؟

۵. در قرآن کریم برای حالات دیگری از نفس، اسامی دیگری ذکر شده، در مورد آنها تحقیق کنید.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۳۹

فصل دوم: مقصد رشد اخلاقی

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۴۱

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. ضمن درک صحیح و روشن از هویت فردی و اجتماعی خویش، در تحقق و شکوفایی آنها بکوشد.
۲. به مقصد رشد و ارزش خود در هر دو عرصه فردی و اجتماعی وقوف یابد.
۳. درک روشنی از مفاهیم قرب، وابستگی و تکامل نفس انسانی به‌دست آورد.
۴. با توجه به مقصد رشد در حیات فردی- اجتماعی، توانمندی خود را در دو جهت ایمان و کارآمدی بالا ببرد.

یکی از پرسش‌های فراروی هر مکتب اخلاقی آن است که هدف از اخلاقی زیستن چیست؟ ارزش‌های اخلاقی را برای دستیابی به چه هدفی باید مراعات کنیم؟ گزینه‌های متعددی برای هدف‌گذاری اخلاقی پیشنهاد می‌شود؛ مانند برخورداری از آرامش و برخورداری از لذت و قدرت. در این فصل برآنیم تا هدف زندگی اخلاقی در منطق اسلام را بازگوییم.

ما انسان‌ها از آنروز که با خود آشنا شدیم، هماره برایدستیابی به «وضعیت بهتر» کوشیده‌ایم که گاه این تلاش‌ها با شکست مواجه شده و موجب ناخرسندی ما شده و گاه نیز به نتیجه رسیده و ما را رضایت‌مند ساخته است. اما همواره این‌گونه بوده که پس از رسیدن به وضعیت بهتر در پی «حالتی از آن بهتر» بوده‌ایم. اگر وسیله‌ای تهیه کردیم، پس از گذشت مدتی که با آن انس گرفتیم، در رؤیای رسیدن به وسیله‌ای کامل‌تر به‌سر برده‌ایم و رنج محرومیت و درد ناکامی پیوسته با ما بوده است. طبیعی است پس از این تجربه‌ها از خود می‌پرسیم: بهترین

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۴۲

وضعیتی که می‌توانیم در آن قرار گیریم، چیست؟ بزرگترین آرزوی دست‌یافتنی و کمال‌نهایی ما انسان‌ها چیست؟ آدمی در انتهای حرکت خود سرانجام به کجا خواهد رسید؟ از آنجا که خداوند معماری شخصیت انسان را به خودش واگذارده، بی‌شک اهمیت این پرسش‌ها بیشتر می‌شود.

شاید اساسی‌ترین معمای بشر در طول تاریخ، پرسش از نهایت حرکت و مقصد‌نهایی اوست. انسان هرگاه از روزمره بودن بیرون می‌آید و فرصتی می‌یابد تا به خود پردازد، ناخودآگاه و به‌یکباره از خود می‌پرسد به‌راستی چه هدفی شایسته آدمی است؟ با اندکی تأمل می‌توان ویژگی‌های هدف‌بازرش برای زندگی را چنین برشمرد:

۱. کامل و بدون نقص بودن؛

۲. تبیین جایگاه انسان و حل این پرسش‌ها که از کجا آمده‌ام، چرا آمده‌ام و به کجا می‌روم؛

۳. اثر خارجی همگانی داشته باشد و روابط افراد جامعه را با یکدیگر تعیین نموده، موجبات مفید بودن فرد را برای جامعه انسانی فراهم آورد؛

۴. منطقی و معقول بودن؛

۵. دست‌یافتنی و دارای مراتب باشد تا هر انسانی به اندازه توانایی خویش بتواند به سطحی از آن دست یابد؛

۶. از میان رفتنی نباشد تا بدین‌روانگیزه‌های حیات و تلاش ادامه یابد.

بی‌شک آگاهی کامل از مختصات این نقطه‌نهایی، تنها هنگامی ممکن است که انسان بدان دست یافته باشد. بنابراین هر توصیفی برای دیگران از دور دستی بر آتش داشتن است؛ به‌ویژه آنکه انسان به عروج رسیده، حقایق برین و ویژه‌ای را دریافت می‌کند که دیگران ابزار ادراک آن را ندارند. از این‌رو، توصیف آن برای دیگران تنها تصویری مبهم و خیال‌انگیز ایجاد می‌کند که دست‌مایه و انگیزه حرکت خواهد بود.

انسان دارای یک هویت یا خود فردی و یک هویت یا خود اجتماعی است،^{۲۸} از این رو

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۴۳

همان گونه که موظف به خودشناسی، خودآگاهی و خودسازی فردی است، می باید به خودشناسی، خودآگاهی و خودسازی اجتماعی نیز بپردازد. به سخنی دیگر، آدمی به همان سان که باید از ظرفیت ها، دارایی ها، فرصت ها، نیازها، استعدادها، بایسته ها، وظایف و کاستی های خود آگاهی داشته باشد، به عنوان یکی از اعضای پیکره اجتماع نیز می باید بر ارزش خود در حیات اجتماعی بیفزاید.

انسان به اقتضای انسانیت خود موظف است بر ابرسیدن به هدفی بلند مسیری را طی کند. این هدف بلند همان حیات طیبه است که بی شک تأمین کننده ارزش انسان در زندگی فردی است. از این سو نیز او موظف به «حضور اجتماعی» است و به مقتضای سرشت اجتماعی خویش، باید در اجتماع زندگی کند. به واقع کمال مطلوب انسان نیز در گرو همین زندگی اجتماعی رقم می خورد و با حضور در میدان اجتماع دست یافتنی است. حال به تفصیل به این دو بعد می پردازیم.

۱. مقصد رشد و ارزش انسان در حیات فردی

پیامبران و اولیای الهی که به مقصد عالی کمال رسیده اند، پس از بازگشت از این سفر معنوی می گویند انسان می تواند از مرتبه فرشتگان بالاتر رود و به خدا نزدیک تر شود و به «قرب» خدا برسد. در این فصل مفهوم «قرب» و «حیات طیبه» انسانی را بررسی می کنیم.

قرب به خدا

در قرآن و روایات آخرین مقصد حرکت انسان «قرب به خدا» معرفی شده است. درک بهتر مفهوم تقرب اهمیت بسیار دارد؛ زیرا هم بر شناخت ما از خود و جایگاه والايمان در نظام جهان می افزاید و هم به ما انگیزه بیشتری برای حرکت می بخشد.^{۲۹}

^{۲۸} (۱). هویت هرکس اوصاف ویژه اوست که در افراد دیگر دیده نمی شود؛ یعنی اموری که موجب بازشناسی فرد از دیگران می شود.

^{۲۹} (۱). شناخت ما از اشیا مراتب مختلفی دارد. ما با ابزارهای ادراکی متفاوت می توانیم پدیده ها را در سطوح مختلف بشناسیم. کسی که توصیف آتش را می شنود و با مفهوم آتش در آغاز آشنا می شود، اگر آتش را ببیند، در سطح دیگری آتش را شناخته است و اگر در آتش قرار گیرد و بسوزد، برای او درک عمیق تری از آن حاصل می شود.

قرب به خدا به معنای کم شدن فاصله مکانی یا زمانی میان ما و خدا نیست؛ چه آنکه خداوند فراتر از زمان و مکان است. نسبت خدا به همه موجودات مادی در هر زمان و مکان مساوی است و از این جهت دور و نزدیک برای او فرضشدنی نیست. از دیگر سو، قرب به خدا به معنای نزدیکی اعتباری و قراردادی نیست. برای مثال، نزدیکان حاکم کسانی اند که حاکم نسبت به آنها توجه بیشتری دارد، هرچند از حیث مکانی از او دور باشند. این نزدیکی صرفاً قراردادی جایگزین پذیر است؛ بدین معنا که می توان با تغییر قرارداد، فرد دیگری را به عنوان وزیر و وکیل معرفی کرد.

در حقیقت قرب به خدا واقعی و وجودی است. از آنجا که خداوند کمال مطلق است، قرب به کمال مطلق به معنای کامل تر شدن است. وقتی می گوییم دانشجویی کوشا به استاد نزدیک تر است تا دانش آموز دوم ابتدایی، هرگز فاصله زمانی و مکانی و قراردادی را در نظر نگرفته ایم، بلکه مرادمان این است که از جهت علمی و کمالات وجودی، میان دانشجو و استاد فاصله کمتری است و این دو مشابهت بیشتری دارند. قرب به خدا نیز اینچنین است؛ بدین بیان که خداوند به همه مخلوقات از آن جهت که موجودند، نزدیک است، اما با در نظر گرفتن ویژگی ها و کمالات وجود، فاصله هر یک با خدا متفاوت است: فاصله جمادات با خدا بیش از فاصله حیوانات با خداست؛ زیرا حیوان آگاهی و حرکت دارد، ولی جماد از این دو برخوردار نیست. همچنین فاصله حیوان با خدا بسیار بیش از فاصله فرشته با خداست، چرا که آگاهی و قدرت فرشتگان با حیوانات قیاس پذیر نیست. در این میان، آدمیان چنان آفریده شده اند که می توانند با کسب کمالات بیشتر به سوی خدا حرکت کنند و بدین رو مشابهت خود را با خدا افزایش دهند و از فاصله خود با خدا بکاهند. دمیده شدن روح الهی در وجود انسان^{۳۰} و به رنگ الهی^{۳۱} درآمدن که در آیات قرآن بدان اشاره شده، بیانگر همین مدعاست.

از آنجا که غیر خدا از خود چیزی ندارد و هر کمالیکه آفریدگان خدا دارند، اصالتاً از آن خدا و متعلق به اوست، می توان دریافت که انسان هر چه کامل تر و دارا تر باشد، به خدا نیازمندتر و وابسته تر است؛ مانند دو

البته ما ابزار درک برخی از حقایق را نیز نداریم. مثلاً وقتی از فرشتگان مقرب خدا سخن می رود، موجودی لطیف و زیباروی با بال و پری سفید را تصور می کنیم که برای آوردن وحی، کتابچهای را از آسمان به زمین می آورد و بر سینه پیامبر خدا (ص) رها می سازد. این تلقی نادرست به جهت انس ما با موجودات مادی و فاصله فراوان ما از حقایق فرامادی است. از همین رو، همه آن مفاهیم را به تجربیات مادی خود بازمی گردانیم. اکنون اگر علم به حقایق پنهان عالم و درک مفاهیم فراطبیعی را ضروری می دانیم، برای رسیدن به آن باید ابزارهای ادراکی خود را گسترش دهیم و با رشد وجودی خود، از مرحله حس به مرحله عقل و از مرحله عقل به مرحله شهود منتقل شویم.

۳۰ (۱). «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ وَ از رُوحِ خویش در آن دمیدم.» (ص (۳۸): ۷۲).

۳۱ (۲). «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ؛ این است نگارگری الهی و کیست خوش نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستندگانییم.» (بقره (۲): ۱۳۸).

کوره آتش که یکیکوچک و دیگری بسیار بزرگ است و هر دو به يك مخزن عظیم سوخت وابسته‌اند و با انتقال مقداری از سوخت آن منبع و جریان یافتن در این دو کوره، دو آتش کوچک و بزرگ روشن می‌شود. بی‌تردید آتش پرحرارت‌تر و روشن‌تر به مراتب نیاز بیشتری به منبع اصلی سوخت دارد تا آتش کوچک‌تر. به تعبیری دیگر، انسان در يك صفت هرگز به خدا نزديك نمی‌شود و آن صفت غنا و استقلال است.

هرچه انسان بیشتر بتواند خدا را بنمایاند و مظهریت بیشتری برای پروردگار داشته باشد، به خدا مقرب‌تر است تا جاییکه انسان آینه تمام‌نمای او می‌گردد؛ آن‌گونه‌که هرکس بدو نظر کند، خدا را دیده است. از آینه تمام‌نمای الهی با این عناوین یاد شده است: خلیفه الله، المثل الاعلی (/ نمونه برتر)، اسم اعظم، مظهر تام، جلوه کامل، وجه تام و آیه کبری.^{۳۲}

در دو حدیث قدسی از قول خداوند آمده است:

بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را مانند خود گردانم. من به هرچه می‌گویم بشو، می‌شود. تو هم مانند من به هرچه بگویی بشو، می‌شود.^{۳۳}

فرزند آدم! من بی‌نیازی هستم که هرگز محتاج نمی‌گردم. اوامر مرا اطاعت کن تا تو را نیز بی‌نیازی دهم. من زنده‌ای هستم که مرگ ندارد. اوامر مرا اطاعت کن تا تو را نیز این‌گونه گردانم. فرزند آدم! من به هرچه می‌گویم باش، می‌شود. اوامر مرا اطاعت کن تا تو را نیز این‌گونه گردانم.^{۳۴}

حال پرسیدنی است انسان باید چه چیزیکسب کند تا به خدا شبیه‌تر گردد؟ مثلاً آیا

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۴۶

تحصیل ثروت و شهرت انسان را به خدا نزديك تر می‌کند، یا دانش و قدرت؟

بی‌گمان ثروت و شهرت حقایقی خارج از وجود انسان‌اند، از این‌رو فزونی آنها هرگز به معنای رشد حقیقت وجودی او نیست؛ همان‌گونه‌که شهرت و محبوبیت و جلب‌نظر دیگران نیز به کوچکی و بزرگی و منزلت واقعی او ارتباطی ندارد. اما در این میان بی‌تردید علم و آگاهی از نوعی دیگر است؛ چنانکه با جان آدمی

^{۳۲} (۱). لا فرق بینک و بینها الا اتم عبادک و خلقک. (علی بن موسی بن طاووس، اقبال الاعمال، زیارت ماه رجب، ص ۶۴۶).
^{۳۳} (۲). عیدی، اطعنی حتی اجعلک مثلی، انا اقول للشيء كن فيكون، اجعلك تقول للشيء كن فيكون. (ملاحسن فیض کاشانی، علم الیقین فی اصول الدین، ج ۲، ص ۶۱۰).

^{۳۴} (۳). یابن آدم! انا غنی لا افتقر، اطعنی فی ما امرتک اجعلک غنیاً لا تفتقر. یابن آدم! انا حی لا اموت، اطعنی فی ما امرتک، اجعلک حیاً لا تموت. یابن آدم! انا اقول للشيء كن فيكون، اطعنی فی ما امرتک اجعلک تقول للشيء كن فيكون. (ابن‌فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۳۱۰).

اندازه وجود هر کسی همان است که می‌داند.^{۳۵}

دانستیم کمال انسان در به‌دست آوردن معرفت بیشتر است، این نیز ناگفته نماند که تلاش معرفتی انسان باید متناسب با ارزش حقایق باشد. آمدن انسان به این دنیا برای کسب معرفت و شناسایی مجموعه جهان هستی است. بنابراین شناسایی عالم طبیعت - به‌عنوان جزء کوچکی از مجموعه هستی - تنها به اندازه‌ای مقبول و ارزشمند است که حیات موقت انسان بدان نیاز دارد. زمانی آگاهی از عالم ماده، آگاهی‌کامل و مفیدی است که نسبت میان ظاهر هستی و باطن آن کشف شده و تأثیر متقابل میان ماده و معنا به‌دست آمده باشد. اگر آدمی در این

جهان، سیم و زر و نعمت و شهوت پیرامون خود را ببیند، ولی از قدرت پروردگار و پشت‌پرده هستی غافل باشد، به گمان از حیاتی بستاند و ناخیز بر خوردار است، هر چند خود بدان نبالد.

در حیات اجتماعی ارزش انسان به خدمات اوست؛ آن‌گونه‌که هرچه این خدمات ارزنده‌تر و گسترده‌تر باشد، تأثیر وجود فرد در جامعه فزون‌تر است و به همین‌رو می‌توان او را در بعد اجتماعی موفق‌تر دانست. بر این بنیاد می‌باید هر فرد در فرایند انتخاب خود دقت کافی‌کند تا متناسب با توان و استعداد خود در صنف قرار

۳۷ (۳) «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* قَالُوا لَا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ: [و] خدا! همه] [معانی] نامها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید. گفتند: منزهی تو! ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نیست: تویی دانای حکیم.» (بقره: ۲) و ۳۱ و ۳۲).

گیرد که بهره بیشتری برساند. پس از انتخاب نیز باید توان خود را برای ارتقای سطح خدمات خویش بالاتر برد.^{۳۸}

ایمان و معرفت ارزش بُعد فردی وجود انسان است و خدمتگزاری، ارزش بُعد اجتماعی او. درواقع «مؤمن خدوم»، خود را به افق کمال نزدیک می‌گرداند و با صفت خدمت، جامعه را به سوی کمال گسیل می‌دارد. نتیجه رشد اخلاقی در بعد فردی تربیت «انسان پاک» و حاصل رشد اخلاقی در بعد اجتماعی نیز تشکیل «جامعه پاک» است^{۳۹} و البته بدیهی است که هدف دوم در طول هدف نخست و وسیله‌ای برای تحقق آن است.

توصیه به برآوردن نیازمندی‌های مؤمنان در معنای گسترده خود، توجه به همین خدمت اجتماعی است. رسولاکرم (ص) فرمود:

کسیکه به امور جامعه اسلامی اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست.^{۴۰}

امامعلی (ع) نیز می‌فرماید:

برترین مردم کسی است که فایده بیشتری برای دیگران داشته باشد.^{۴۱}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۴۸

در میان کارگزاران دولت علوی با سه شخصیت متفاوت روبه‌رویم: یکی مالک‌اشتر نخعیکه از سویی توان مدیریت بسیار بالا و قدرت جسمی و فکری و روحی عظیمی دارد و از سوی دیگر در مراتب بالای ایمان و ولایت و معنویت جای گرفته است. بدینجهت، او هم در حیات فردی و هم در حیات اجتماعی مورد رضایت کامل امامعلی (ع) است؛ آن‌گونه‌که حضرت از داشتن چنین نیرویی به‌شدت راضیاست و در واگذاری امور حکومت به او دل‌آرام و آسوده‌خاطر است.^{۴۲}

^{۳۸} (۱). «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ.» (قصص (۲۸): ۲۶).

^{۳۹} (۲). محمدحسین طباطبائی ذیل آیه پایانی سوره آل‌عمران، اهمیت بعد اجتماعی حیات بشری و توجه اسلام به اجتماع را به نقش مهم آن در تربیت افراد مذهب مربوط دانسته است. (بنگرید به: محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۵۴-۱۴۸).

^{۴۰} (۳). «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳).

^{۴۱} (۴). «أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ.» (عبد الواحد قیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱۰۳۰۰).

^{۴۲} (۱). «فَإِنَّهُ مَنَّ لَا يَخَافُ وَهَنَهُ وَلَا سَقَطَتُهُ وَلَا بَطُوهُ عَمَّا الْأَسْرَاعِ عَلَيْهِ احْزَمَ وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَيَّ مَا إِلَّا جَاءَ عَنْهُ أَمَثَلُ؛ مَالِكٌ رَأَى نَهْ سَقَى اسْتَوَى وَنَهْ لَغَرَشَ.» [او] نه‌کندی [کند] آنجا که شتاب باید و نه شتاب بگیرد، آنجا که کندی شاید. (نهج‌البلاغه، نامه ۱۳).

عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ. أَشَدُّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِّقِ النَّارِ وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ... فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سَيُوفِ اللَّهِ لَا كَلِيلَ الطَّيْبَةِ وَلَا نَائِي الضَّرِيَّةِ... فَإِنَّهُ لَا يَقْدَمُ وَلَا يَخْجَمُ وَلَا يُؤْخِرُ وَلَا يَقْدَمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي وَقدْ أَثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَشِدَّةَ شَكِيمَتِهِ عَلَيَّ عَدُوِّكُمْ؛

دومین فردکمیل بن زیاد، یار تنهایی امیرمومنان (ع) و ظرف معارف سنگین علویاست. و یاز ایمان و فضایل انسانی اندوخته‌ای بس عظیم دارد و همراز و انیس حجت حق است.^{۴۳} همین

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۴۹

کمیل آنگاه که از جانب امام بهکارگزاری شهرکی به نام هیت گمارده می‌شود، در دفع سپاهیان دشمن - که از حوزه مأموریت او گذشتند و به تاراج مسلمانان پرداختند - ناکام می‌ماند و مورد اعتراض و گلایه امام (ع) قرار می‌گیرد.^{۴۴}

در میان کارگزاران علی (ع) زیاد بن سمیه نیز حضور دارد. زیاد چون پدری شناخته‌شده نداشت و حرام‌زاده مسلم بود، زیاد بن ابیه (فرزند پدرش) یا ابن‌سمیه^{۴۵} خوانده می‌شد، تا آنکه معاویه در حکومت خود او را برادر خویش و زیاد بن ابی‌سفیان خواند.^{۴۶} او گرچه در اداره امور مملکت بسیار کارآمد و توانا بود، به جهت خیانت‌های بسیار هرگز مورد اعتماد امام (ع) قرار نگرفت و بارها از سوی حضرت توبیخ و ملامت شد.^{۴۷}

بنده‌ای است از بندگان خدا که در روزهای بیم نخواست و در ساعت‌های ترس از دشمن روی برنهاد؛ بر بدکاران از آتش سوزان تندتر است. او مالک پسر حارث مذحجی است ... او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی آن کند شود و نه ضربت آن بی‌اثر بود ... نه بر کاری دلیری کند و نه بازایستد و نه پس آید و نه پیش رود، جز زمانی که من او را امر نمایم. در فرستادن او من شما را بر خود ترجیح دادم؛ چه او را خیرخواه شما دیدم و سرسختی او را برابر دشمنانتان پسندیدم. (همان.)

مالك و ما مالك! لو كان جيلًا لكَا ن فدا و لو كان حجرًا لكان صلدًا، لا يرتقي الحافر ولا يوفي عليه الطائر؛ مالك! مالك! مالك! چه بود؟ به خدا اگر کوه بود، کوهی بود از دیگر کوه ها جدا افتاده و اگر سنگ بود، سنگی بود خارا که سم هیچ ستور به ستیغ آن نرسد و هیچ پرندۀ بر فراز آن نبرد! (همان، حکمت ۴۴۳).

هنگامی که خبر رحلت مالک به حضرت رسید، اندوهناک و متأثر گشت و فرمود: «عَلِيٍّ مِثْلُ مَالِكٍ فَلَيْتَكَ الْبَوَاكِي وَ هَلْ مَرَجُوْ كَمَالِكٍ؟ وَ هَلْ مَوْجُوْ د كَمَالِكٍ؟» گریه‌کنندگان بر مانند مالک باید گریه کنند و آیا امیدبخشی مانند مالک هست؟ آیا کسی مانند او وجود یافته است؟» (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۶، ص ۶۷).

و نیز فرمود: «هَلْ قَامَتِ النِّسَاءُ عَنْ مِثْلِ مَالِكٍ؟ ... لَا أَرَى مِثْلَهُ بَعْدَهُ أَبَدًا؛ آیا زنان مانند او خواهند آورد؟ ... پس از او مانند او را نخواهم دید.» (محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۸۱).

۴۳ (۲). علی (ع) او را به صحرا می‌برد و با او راز می‌گوید: «هَإِنَّ هَاهُنَا لَعَلِمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً، بَدَانُكَ فِي سِنَةٍ مِنْ دَانِشِي اسْتِ انْبَاشَتْ. کاش حاملاتی برای آن می‌یافتم!» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷).

۴۴ (۱). أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ وَ تَكْلُفُهُ مَا كَفَى لِعَجْزٍ حَاضِرٍ وَ رَأْيٍ مُتَبَرٍّ ... فَقَدْ صِرْتُ جَسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَانِكَ عَلَيَّ أَوْلِيَانِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمُنْكَبِ وَ لَا مُهَيَّبِ الْجَانِبِ، وَ لَا سَادَ ثَغْرَةٍ وَ لَا كَاسِرَ لَعْدُو شَوْكَةٍ وَ لَا مَغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرَةٍ وَ لَا مُجْزٍ عَنْ أُمَيْرِهِ؛ اما بعد، واگذاردن آدمی آنچه برعهده دارد و عهده‌دار شدن او کاری را که بردوش دیگری است، ناتوانی‌ای است آشکار و اندیشه‌ای است تباه ... تو پلی شده‌ای تا از دشمنانت هرکه خواهد، از آن بگذرد و بر دوستان غارت برد. نه قدرتی داری که با تو بستیزند و نه از تو ترسند و از پیش‌گریزند و نه مرزی را توانی بست و نه شوکت دشمن را توانی شکست و نه نیاز مردم شهر را برآوردن توانی و نه توانی امیر خود را راضی گردانی. (همان، نامه ۶۱).

۴۵ (۲). سمیه کنیز حارث بن کلدۀ ثقفی، پزشک عرب بود.

۴۶ (۳). در تاریخ آمده است که عمر در زمان حکمرانی خود، زیاد را برای اصلاح کار بمن فرستاد. او چون بازگشت، در مجلس وی خطابه‌ای بسیار زیبا ایراد کرد. امام‌علی (ع)، ابوسفیان و عمروعاص نیز در آن مجلس بودند. عمروعاص گفت: آفرین بر این جوان! اگر از قریش بود، عرب را اداره می‌کرد. ابوسفیان گفت: قریشی است و من میدانم از کیست. علی (ع) پرسید: از که؟ گفت: از من. من در جاهلیت با مادرش زنا کرده‌ام او را در رحم مادرش نهادم. (درباره زیاد بن سمیه بنگرید به: همان، نامه ۲۰، ۲۱ و ۴۴ و حکمت ۴۷۶؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، نامه ۴۴).

۴۷ (۴). وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لَّنْ بَلَّغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةَ تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، تَقِيلُ الظُّهْرَ، ضَعِيلُ الْأَمْرِ؛ به خدا سوگند می‌خورم! سوگندی راستین که اگر مرا خبر رسد که در اموال مسلمانان کم یا زیاد خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک‌مال مانی و درمانده به هزینه عیال، و خوار و پریشان احوال. (نهج‌البلاغه، نامه ۲۰).

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۵۰

بررسی این شخصیت‌ها نشان می‌دهد برخی در ابعاد فردی، ایمان، تقوا، اخلاص، اخلاق و معنویت دارند، اما نمی‌توانند به امور اجتماعی بپردازند. در مقابل، گروهی قدرت لازم برای انجام خدمات اجتماعی را دارند، ولی تعهد و تقوای لازم را ندارند. هیچ‌یک از این دو گروه بازویدرخور اعتمادی برای امام امت (مسئول هدایت اجتماع و اصلاح امور) نیستند. امروزه همه کسانی که اندکی با مفاهیم اولیه مدیریت آشنایند، به خوبی می‌دانند که مهم‌ترین عنصر پیش‌برنده یک سازمان، «منابع انسانی» است؛ یعنی نیروهاییکه واجد این دو ویژگی‌اند: تخصص و تعهد. بی‌گمان نداشتن هریک از این دو هرگز ما را به هدف نمی‌رساند.

بنابراین کسانی که اخلاق و اخلاص و سلامت نفس را در حد مطلوب دارند، ولی نمی‌توانند حرکت اجتماعی را رهبری کنند، نیروهای شایسته‌ای برای پیشبرد اهداف اسلام نیستند. از اینسو، کسانی که همتی بزرگ دارند و با سخت‌کوشی دانش و مهارت و کارآیی خود را بالا برده و شایستگی پذیرفتن مسئولیت‌های سنگین اجتماعی را به دست آورده‌اند، اما در چنگ هواها و هوس‌های پست حیوانی گرفتارند، هرگز رضایت امام‌عصر (عج) را تأمین نمی‌کنند، گرچه در مواردی می‌توان - با نظارت شدید- آنان را برای دین به خدمت گرفت.

به یقین مقایسه این دو گروه و کنار هم نهادن آنان اشتباهی بزرگ است و این هم‌عرضی، نباید موجب توهم برابری میان آنها شود. درواقع منظور از این بیان، هم‌تراز بودن «انسانیت» و ارزش «کارآمدی» نیست. ایمان و انسانیت بدون توانمندی و کارآیینی ارزشمند است و سعادت آدمی را تأمین می‌کند، اما آن توانمندیکه از ایمان تهی است، بر لوح سعادت او نقشی نمی‌زند. بهره ایمان و بندگی از ابتدا به خود شخص بازمی‌گردد؛ درحالی‌که بهره‌کارآیی و توانمندی ناظر به نیاز دیگران است. بنابراین جاییکه تنها انتخاب یکی از این دو گزینه امکان‌پذیر باشد، بی‌تردید باید ارزش‌های والای فردی را برگزید و از هیچ ملامتینهراسید:

ایکسانی که ایمان آورده‌اید! به خودتان بپردازید. هرگاه شما هدایت یافتید، آنکس که گمراه شده است، به شما زبانی نمی‌رساند.^{۴۸}

امام علی (ع) نیز فرمود:

اسْتَعْمَلِ الْعَدْلَ وَ احْذَرْ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ، فَإِنَّ الْعَسْفَ يَهْدِي إِلَى الْجَلَاءِ وَ الْحَيْفُ يَهْدِي إِلَى السَّيْفِ؛ به عدالت عمل کن و از ظلم و ستم پرهیز که ستم مردم را به آوارگی وادارد و بیدادگری شمشیر را در میان آورد. (همان، حکمت ۴۷۶).

^{۴۸} (۱). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ.» (مائده: ۵). (۱۰۵).

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۵۱

من نيك می دانم که چگونه می توان شما را اصلاح کرد و از کجی به راستی آورد، اما هرگز اصلاح شما را با تباهاکردن خود [روا] نمی بینم.^{۴۹}

توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان به قدری مهم است که عبادات فردی نیز جایگزین آن نمی شود و نمی توان به بهانه عبادت پروردگار از آن سر باز زد. امامکاظم (ع) آن هنگام که در زندان هارون بود، چنین مناجات می کرد:

پروردگارا! از تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ گردانی. تو را شکر می گویم که چنین نعمتی نصیبم کردی.^{۵۰}

از این بیان آشکار می گردد که انسان در میانه اجتماع، حق ندارد تنها به امور عبادی بپردازد، بلکه تا وقتی در جامعه اثرگذار است، در این خصوص وظیفه ای مهم بر دوش دارد.^{۵۱}

انسان مؤمن همان گونه که در پی تحقق «انسان آرمانی» است، به «جامعه آرمانی» نیز می اندیشد و برای این منظور در پی آن است که مهارت ها و توانایی های لازم را به دست آورد. شیعه علی (ع) می کوشد در فرایند انتظار فرج- که افضل اعمال است- خود را برای کارگزاری دولت مهدوی (عج) آماده سازد تا در روزگار حضور معصوم، سکان داری شایسته و بازویی توانا برای اجرای عدالت و بسط توحید باشد. چنین کسی متناسب با ابعاد تأثیر اجتماعی و میزان خدمتیکه انجام می دهد، مورد توجه ویژه امامعصر (عج) است.

حضرت فاطمه زهرا (س) می فرماید:

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۵۲

^{۴۹} (۱). وَ إِنِّي لَعَالَمٌ بِمَا يَصْلُحُكُمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَكُمْ وَ لَكِنِّي لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي. (نهج البلاغه، خطبه ۶۹).

^{۵۰} (۲). اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَفْرَغَنِي لِعِبَادَتِكَ، اللَّهُمَّ وَ قَدْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ. (محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰).

^{۵۱} (۳). نباید میان رشد فردی و تکالیف اجتماعی تراجمی تصور شود؛ زیرا رشد فردی انسان به بندگی است و بندگی خدا در گرو انجام وظیفه تحقق می یابد. اگر انسان دو وظیفه فردی و اجتماعی را به موازات یکدیگر داشته باشد، رشد او در انجام وظیفه در هر دو حوزه است و نباید یکی از آنها مانع انجام دیگری شود. «إِنَّا سَنُلْقِيكَ قَوْلًا ثَقِيلًا* إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا* إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا؛ درحقیقت ما بهزودی بر تو گفتاری گرانبار القا می کنیم. قطعاً برخاستن شب، رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین تر است [و] تو را در روز، آموشدی دراز است.» (مزمّل (۷۳): ۷-۵).

از پدرم پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: عالمان شیعه ما [فردای قیامت] محشور می‌شوند، درحالی‌که به‌قدر فراوانی دانش و به میزان تلاششان در ارشاد بندگان خدا، از خلعت‌های کرامت بر آنها پوشانده می‌شود.^{۵۲}

در مثالی ملموس‌تر می‌توان روزهای نخستین پیروزی انقلاب اسلامی را بهیاد آورد که در آن دوران امام خمینی (قدس سره) از آحاد ملت ایران خشنود بود و به داشتن چنین ملتی بر جهانیان مباهات می‌کرد. اما بی‌گمان رضایت امام از کسی مانند بهشتی و مطهری با رضایت او از توده عوام قابل قیاس نیست؛ چنانکه شهادت آنان برای او همسنگ فقدان يك امت، غمبار و جان‌فرسا بود.^{۵۳}

پرسش

۱. ویژگی‌های هدف‌موجه را بیان کنید.

۲. مفهوم قرب به خدا چیست و درک صحیح آن چه اهمیتی دارد؟

۳. حیات طیب و آثار آن را توضیح دهید.

۴. چه رابطه‌ای میان نفس انسان و درک وابستگی به خدا وجود دارد؟ توضیح دهید.

۵. مظهریت مخلوقات برای خدا به چه معناست؟

۶. ارزش اجتماعی انسان چیست و چه نسبتی با ارزش فردی او دارد؟

برای تأمل و پژوهش

۱. تحقیق کنید آیا میان تأمین ارزش فردی و ارزش اجتماعی تزامنی وجود دارد؟ آیا پرداختن به امور اجتماعی مانع خودسازی فردی انسان نیست؟ چرا پاره‌ای از بزرگان معنوی از حضور اجتماعی پرهیز دارند؟

۲. اگر بخواهیم شخصیت جامعی داشته باشیم، در چه ابعادی باید رشد کنیم؟ ابعاد رشد انسان را براساس ساحت‌های مختلف حیات بیان نمایید.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۵۳

^{۵۲} (۱). سَمِعْتُ عَنْ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ (ص)، إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يَحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلْعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثَرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدَّتِهِمْ فِي ارْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ. (امام عسکری) ع، تفسیر امام عسکری (ع)، ص ۳۴۰.

^{۵۳} (۲). این نکته نیز گفتنی است که در نظام ارزشی اسلام، «شهادت» هرگز به معنای نفل شدن و از بین رفتن نیست و خود بزرگترین خدمت اجتماعی به‌شمار می‌رود.

فصل سوم: موانع رشد

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۵۵

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. با موانع حرکت به سوی خدا و اقسام و چگونگی آنها آشنا شود.

۲. ضمن درکی روشن از چیستی هوای نفس، راه‌های مقابله با آن را بیاموزد.

۳. چگونگی تأثیر محیط بر انسان را دریابد.

۴. با راه‌های فریب شیطان آشنا گردد.

۵. به درک مفهوم روشنی از طاغوت نایل آید.

در فصل گذشته بیان شد که انسان باید به سوی خدا حرکت کند تا به مقام قرب او برسد. مسافت میان انسان و خدا که از آن به صراط مستقیم تعبیر شده، مسافت درازی نیست.

اما به‌رغم کوتاهی^{۵۴} این مسیر و برخلاف انتظار، تشخیص^{۵۵} و پیمودن آن با دشواری‌ها و موانعی روبه‌روست. امام‌صادق (ع) فرمود: صراط مستقیم از موباریک‌تر و از شمشیر تیزتر است.^{۵۶} در این فصل برآنیم تا بدانیم حرکت انسان به سوی خدا به چه چیزهایی نیاز دارد و در چه صورت ناممکن می‌گردد. دشواری‌های این حرکت چیست و عوامل سقوط اخلاقی انسان

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۵۶

^{۵۴} (۱). ان الراحل اليك قريب المسافه. (علی بن موسی بن طاوس، اقبال الاعمال، دعای ابوحمزه ثمالی، ص ۶۷).

^{۵۵} (۲). البته با اتابه به درگاه خدا این راه روشن و تشخیص آن آسان می‌گردد، «یا من سبيله واضح للمنیین» (ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المصباح، دعای جوشن کبیر، ص ۲۵۷).

^{۵۶} (۳). الصراط أدق من الشعر و أحد من السیف. (محمد بن علی بن بابویه قمی، الامالی، ص ۱۷۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۲).

و موانع تکامل او کدام است؟

«مانع» همواره پیش‌روی «حرکت» قرار می‌گیرد. کسیکه بنای حرکت ندارد، هیچ‌گاه احساس تنگنا نمی‌کند و در مقابل خود مانعی نمی‌یابد. اما انسان هدفمندیکه دغدغه رسیدن دارد و قرار است پیش رود و اوج بگیرد، احساس می‌کند کسانیا چیزهایی مانع، مزاحم و دشمن اویند و از رفتن و رسیدن او جلوگیری می‌کنند، یا زمان رسیدن او را طولانی می‌گردانند.

برای این حرکت، هم باید راه را شناخت، هم باید انگیزه رفتن داشت و هم باید از همه توان برای طی آن استفاده کرد. بنابراین جسم و ذهن و دل باید به‌کار گرفته شود تا انسان به مقصود خود برسد. موانع و دشواری‌های این راه بر سه‌گونه است: یا توان حرکت را سلب می‌کند، یا مانع شناخت درست هدف، راه یا ضرورت حرکت می‌شود که در این صورت گمراهی پدید می‌آید و یا انگیزه و شور حرکت را می‌ستاند. این موانع را می‌توان چنین نیز برشمرد: مانع شناختی، مانع انگیزشی و مانع رفتاری.

همچنین پاره‌ای از موانع حرکت معنوی انسان غیراکتسابی و غیرارادی است. از آنجا که آفرینش، بدون تفاوت امکان‌پذیر نیست،^{۵۷} انسان به اقتضای آفرینش ویژه خود و به دلیل شرایط خاص جسمی و روحی با محدودیت‌هایی روبه‌روست که بی‌شک از حوزه اختیار او بیرون است. از سویی دیگر، موجودات عالم از جمله انسان‌ها متفاوت آفریده شده‌اند و به‌همین‌رو برخی از آنها محدودیت‌های کمتری دارند و برخی با موانع بیشتری روبه‌رویند. به‌واقع در طبیعت انسان پاره‌ای از موانع طبیعی و غیراکتسابی در راه رشد او قرار داده شده است.

شرایط تاریخی، اجتماعی، جسمانی، ذهنی و روحیات وراثتی، هریک اندکی

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۵۷

^{۵۷} (۱). تفاوت لازمه خلقت است. اگر يك نقاش هنرمند بخواهد تساوی را میان نقاط سفید روی بوم خود رعایت کند، هرگز تابلوی زیبایی پدید نخواهد آورد. آفرینش يك تابلوی زیبای هنری در گرو تفاوت رنگ در نقاط مختلف بوم است. در این تابلو اعتراض نقاط سیاه که گمان می‌کنند به آنها ستمی رفته است، پذیرفته نیست و حسرت آنها کهای کاش سفید بودیم، سودی ندارد. زیبایی این تابلو از چشم‌اندازی کامل در گرو آن است که این نقاط سیاه بر جای خود قرار داشته باشند و همین‌گونه باشند که هستند، اما درك این زیبایی برای نقطه‌های سیاه ممکن است دشوار باشد؛ زیرا نمی‌توانند تابلو را کاملاً مشاهده و ارزیابی کنند.

سَأَلْتُ حَبِيبِي الْوَصْلَ مِنْهُ دُعَابَةً وَ أَعْلَمُ أَنَّ الْوَصْلَ لَيْسَ يَكُونُ

فماس دلالاً و ابتهاجاً و قال لي برفق مجيباً (ما سألت يهون)

جبرآفرین‌اند. مثلاً در شرایط تاریخی امروز که ارتباط بیشتری فراهم است، امکان دستیابی به حقیقت و رشد اخلاقی افزایش یافته و مسئولیت انسان‌ها نیز افزون گشته است. دست‌کم می‌توان سه‌گونه مانع وراثتی را برشمرد: کم‌بهرگی هوشی، روحیات مزاحم و شرایط جسمانی محدودکننده. البته این موانع را می‌توان در پرتو قدرت اراده مرتفع کرد.

از نگاهی دیگر می‌توان موانع رشد اخلاقی را بدین‌سان نیز تقسیم کرد: موانع درونی که در جان انسان وجود دارد و موانع بیرونی که از محیط بیرون تحمیل می‌شود. حال بدین‌ها می‌پردازیم.

الف) موانع درونی

۱. هوای نفس

عمده‌ترین مانع سعادت انسان و عامل سقوط او را باید در درون جان او جست: «اعدی عدوك نفسك التی بین جنبیک»^{۵۸} در آفرینش انسان این نکته درخور توجه است که آدمی، هم ظرفیت رشد و کمال را در درون خود دارد و هم عامل سقوط و پستی و شقاوت را که از آن به هوای نفس یاد کرده‌اند. اکنون به تبیین این موضوع می‌پردازیم.

در وجود انسان، هم میل به کمال و گرایش به سعادت وجود دارد و هم میل به بهره‌مندی بی‌کران از لذایذ و بهره‌های مادی، اما با این تفاوت که میل‌های مادی و غریزی-مانند خوردن و خوابیدن- معمولاً فعلیت دارند و خودبه‌خود شکوفا می‌شوند، ولی تمایلات دیگر بالقوه‌اند و در شرایط و محیط‌های خاصی به فعلیت می‌رسند.

بیشک خواسته‌های انسان بسیار متنوع و متفاوت است و او در این دنیا نمی‌تواند به همه آرزوهای خود دست یابد؛ چراکه این گرایش‌ها اغلب با هم در تضادند. «خوردن و خوابیدن و خوش بودن» و همچنین «به‌دست آوردن علم»، خواسته همه انسان‌هاست، اما این دو با هم در تقابل‌اند؛ بدین‌باینکه پیگیری خواسته اول مانع از خواهش دوم و پیگیری خواسته دوم مانع از رسیدن به آرزوی اول است. روشن است که با تن‌آسایی و خوش‌گذرانی و لذت‌جویی نه می‌توان به موفقیت بالای علمی رسید و نه به هیچ موفقیت دیگری. از این جهت، ناگزیر باید

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۵۸

^{۵۸} (۱). از رسول‌اکرم (ص) نقل شده که بدترین دشمن تو نفس توست که در میان دو پهلوی تو قرار دارد. (ابن‌فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۳۱۴).

از برخی هواها و خواهش‌ها چشم پوشید.

در چنین تراحمی حکم قاطع عقلی، محدود ساختن لذاذات مادی و تلاش برای رسیدن به کمال و لذت معنوی است. آنان که دوراندیش و عاقل‌اند، از میان این دو دومی را برمی‌گزینند، اما کسانی که اسیر خواهش‌های زودگذر خود هستند، نمی‌توانند از این لذاذات ناپایدار بگذرند بدین‌سان از لذاذات معنوی محروم می‌مانند. بنابراین برای رسیدن به مقصد باید با نیروهای درونی مزاحم که ما را به امور کم‌اهمیت سرگرم می‌دارد، درافتاد.

هوای نفس همان‌گونه که مانع رسیدن به موفقیت مادی و اجتماعی است، مانع رسیدن به مقامات معنوی و روحانی نیز می‌شود. بی‌تردید برای رسیدن به کمالات معنوی و اخلاقی باید رنج کشید و بر دسته‌ای از تمایلات غریزی و خواسته‌های لذت‌بخش دنیوی پا نهاد. در احادیث از این اقدام به جهاد اکبر یاد شده که بسیار سهمگین‌تر از قرار گرفتن در صحنه نبرد ظاهری است.

نقطه مقابل پیروی از هواهای نفسانی، قدرت کنترل خویش، مهار آرزوهای طبیعی و تسلط بر امیال و گرایش‌های مادی است. انسان اخلاقی‌کسی است که احساسات و هیجانات خود را کنترل می‌کند و بدون اراده و دست‌بسته تحت‌تأثیر درخواست‌های خوشایند درونی قرار نمی‌گیرد و هرگز نسبت به خود احساس ضعف و زبونی نمی‌کند. در وجود چنین کسی «عقل»^{۵۹} بی‌گمان امیر بر هوی است، نه اسیر آن.^{۶۰}

مهم‌ترین مصداق پیروی از هوای نفس، ارتکاب گناه است. نافرمانی خدا بزرگ‌ترین عامل سقوط معنوی انسان به‌شمار می‌رود. خداوند از باب لطف و کرم خود آنچه برای کمال انسان ضروری بوده، واجب و آنچه مانع جدی این حرکت بوده، حرام شمرده است. بر همین بنیاد، همه مرییان بزرگ، آغاز حرکت معنوی آدمی را طاعت خدا در انجام واجبات و ترك امور حرام

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۵۹

می‌دانند و به‌عنوان اولین و مهم‌ترین دستورالعمل معنوی بر آن تأکید دارند.^{۶۱}

^{۵۹} (۱). این عقل، عقل عملی است، نه عقل نظری. عقل عملی به معنای به‌کار گرفتن قوه تمیز خوب و بد و پابندی به تشخیص‌ها و دستورها در مقام عمل است. در نقطه مقابل آن نیز جهل یا بی‌خردی و سبک‌سری قرار دارد. جهل‌گاه به معنای ناآگاهی است (در مقابل علم) و گاه نیز معادل تبعیت از هوای نفس (در مقابل عقل). عقل نظری نیز به معنای قوه تشخیص حقایق عالم وجود است.

^{۶۰} (۲). امام‌علی (ع) می‌فرماید: «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر.» (تحف‌البلاغه، حکمت ۲۱۱).

^{۶۱} (۱). كوچك و بزرگ باید بدانیم راه یگانه برای سعادت دنیا و آخرت، بندگی خدای بزرگ است و بندگی، در ترك معصیت است در اعتقادات و عمل. (محمدتقی مجتبی، به سوی محبوب، ص ۲۳).

هیچ‌ذکری بالاتر از ذکر عملی نیست؛ هیچ‌ذکر عملی بالاتر از ترك معصیت در اعتقادات و عملیات نیست و ظاهر این است که ترك معصیت به قول مطلق، بدون مراقبه دائمیه صورت نمی‌گیرد. (همان، ص ۳۴).

۲. جهل

کسیکه از هدف یا قاعده رفتن آگاهی ندارد، یا ضرورت رفتن را نمی‌داند، هرگز به مقصد نخواهد رسید. کسیکه راه حق را تشخیص نداده و تلاشی برای راهیابی نکرده است، هرچه پایدارتر و استوارتر باشد و بیشتر بکوشد، در مسیر باطل پیش رفته و دورتر شده است.

کسیکه بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که در بیراهه حرکت می‌کند. سرعت حرکت، وی را دورتر می‌کند.^{۶۲}

نمونه تاریخی این گروه خوارچاند که در مسیر باطل خود بس پایدار بودند. به نظر می‌رسید این گروه تحت تأثیر کشش‌های مادی و خواسته‌های غریزی نبوده و بر آن بوده‌اند تا برپایه عقل خود عمل کنند، اما چون راه درست را تشخیص نداده بودند، از این مجاهدت بهره‌ای جز ضلالت نیافتند.

جهل و هوی دو مانع عمده درونی برای حرکت معنوی است که در مقابل علم و عمل (بیداری و پایداری) قرار می‌گیرد. برای تأمین این دو نیاز و از سویی برای رهایی از آن دو مانع بزرگ، آدمی همواره نیازمند توصیه است:

و [کسانیکه] همدیگر را به حق‌سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.^{۶۳}

۳. عجز

مانع دیگر برای حرکت به سوی سعادت، ناتوانی است. کسیکه برای سیر و سلوك ظرفیت

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۶۰

روحي و صلابت شخصیتی کافی ندارد، از برخی برکات محروم می‌گردد. بنابراین بهره‌های عبادات و مجاهدت‌های خاص به هیچ‌رو نصیب انسان‌های ناتوانی نمی‌گردد که قدرت جسمی یا فکری و یا روحی ندارند.

۴. عادت‌های ناپسند

چنانچه طالب صادق باشد، ترك معصیت کافی و وافی است برای تمام عمر، اگرچه هزار سال باشد. (همان، ص ۵۸).

۶۲ (۲). الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳).

۶۳ (۳). « وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ. » (عصر (۱۰۳): ۳).

بسیارند کسانی که از بدی و نادرستی عملی کاملاً آگاه‌اند اما باز هم بدان دست می‌آیند؛ مانند پزشکانی که به‌لحاظ علمی با تمام مضرات استعمال دخانیات آشنایند و حتی آن را برای دیگران به‌خوبی تبیین می‌کنند، ولی خود بدان مبتلایند. این افراد نه مانع شناختی دارند و نه مانع انگیزشی، بلکه مشکل آنها پدیده‌ای رفتاری به‌نام «عادت» است که پای حرکت ایشان را سست می‌کند. از این‌رو، مربیان بزرگ و معلمان اخلاق همواره تأکید کرده‌اند که مبدا بر اثر غفلت و کوتاهی در کنترل اعمال نادرست، این اعمال به عادت رفتاری بدل گردد که آنگاه زدودن آن بس دشوار خواهد بود.

ب) موانع بیرونی (محیطی)

موانع بیرونی آن است که از خارج وجود آدمی بر شناخت، انگیزه‌ها یا اراده و رفتار او اثری منفی می‌گذارد؛ آن‌گونه که از احتمال رسیدن وی به سعادت می‌کاهد، یا انگیزه و توجه او را از بین می‌برد، یا مسیر را بر او مشتبه می‌سازد و یا محدودیت خارجی برای حرکت او ایجاد می‌کند. حال به مهم‌ترین موانع خارجی می‌پردازیم.

۱. دنیا

دنیا به همه مظاهر دلربا و فریبای مادیکه برای آدمی جذابیت دارد و او را به سوی خود فرامی‌خواند، اطلاق می‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

دنیا دوستی جانمایه هر اشتباهی است.^{۶۴}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۶۱

قرآن کریم نیز می‌فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ...^{۶۵} بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر است

تأثیر دنیا بر انسان از طریق تحریک موانع درونی است. اگر انسان در درون قدرتمند باشد و از عوامل درونی متأثر نگردد، هیچ‌گاه عناصر بیرونی مانع حرکت او نخواهد شد. مظاهر دنیا این‌گونه آدمی را می‌فریبد که با

^{۶۴} (۱). حب الدنيا رأس كل خطيئة. (محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ۲، ص ۱۳۰).

^{۶۵} (۱). حديد (۵۷): ۲۰ .

تحريك پياپی اميال انسان، مقاومت او را درهم می‌شکنند و فکرش را از حرکت به سمت کمال باز می‌دارد و به دنیاجویی مشغول می‌کند.

امامسجاد (ع) در صحیفه سجادیه چنین می‌فرماید:

خدایا! مرا با نعمت فراوان دنیوی از یاد خود مشغول مدار که شگفتی و سرورش مرا سرگرم کند و زیبایی آن مرا بفریبید و نیز با فقر و تنگدستی که زحمت آن به عمل من آسیب رساند و غصه‌اش قلبم را پر کند.^{۶۶}

از بیان امام (ع) برمی‌آید که ثروت و فقر از موانع بیرونی‌اند که موجب دل‌مشغولی و فراموشکردن هدف (قرب حق) می‌گردند. تأثیر تدریجی این عوامل مخرب به‌گونه‌ای است که حتی امام‌معصوم از آنها به خدا پناه می‌برد. شاید نغزترین و کوتاه‌ترین وصف دنیا این تعبیر زیبای امیرمؤمنان (ع) باشد:

تغرّ و تضرّ و تمرّ؛ فریب می‌دهد، آسیب می‌رساند و می‌گذرد.^{۶۷}

۲. شیطان

شیطان دشمن اوج گرفتن آدمی و مانع راه کمال اوست. چگونگی تأثیر او بر انسان مانند سایر عوامل محیطی به‌صورت تحريك و اقتضاست، نه آنکه آدمی را به گناه مجبور کند. کار شیطان تزیین و وسوسه است. بدین‌معنا که دنیا را در نظر انسان زیبا و حسرت‌برانگیز جلوه

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۶۲

می‌دهد و بدین‌سان اندیشه حرکت به سوی خدا را از ذهن و دل او می‌زداید؛ چنانکه خود می‌گوید:

در حقیقت خدا به شما وعده داد؛ وعده راست، و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود، جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابت نمودید. پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید. من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید.^{۶۸}

شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است.^{۶۹}

^{۶۶} (۲). «وَلَا تَشْغَلْنِي عَنْ ذِكْرِكَ بِكَثَرِ مِنَ الدُّنْيَا تُلْهِبُنِي عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا وَتَفْتِنِي زَهْرَاتُ زِينَتِهَا وَ لَا بِإِقْلَالِ يَضْرِبُنِي بِعَمَلِي كُدُّهُ وَ يَمْلَأُ صَدْرِي هُمًّا».

^{۶۷} (۳). «نَحْجُ الْبَلَاغَةَ، حَكَمْتُ ۴۱۵».

^{۶۸} (۱). «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ» (ابراهیم (۱۴): ۲۲).

^{۶۹} (۲). «استحوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» (مجادله (۵۸): ۱۹).

واژه شیطان در معنایی عام به همه اسباب شر نیز اطلاق می‌گردد، از این رو آدمیانی که چنین نقشی ایفا می‌کنند نیز شیطان و سوسه‌گرند:

آنکس که در سینه‌های مردم و سوسه می‌کند، چه از جن و [چه از] انس.^{۷۰}

نسبت نفس و شیطان با انسان چنین است که نفس مسئول مطالبات است و شیطان نیز عهده‌دار گفتگو. نفس خواهش باطل را در دل می‌کارد و شیطان بر آن لباسی فاخر می‌پوشاند. در بسیاری از موارد نیز شیطان حقیقتی را دیگرگون می‌نماید تا موافقت انسان را جلب کند.^{۷۱} از ترفندهای شیطان می‌توان بدین موارد نیز اشاره کرد: بی‌فایده و نیز دشوار نشان دادن کارهای خوب، ایجاد اعتماد به نفس کاذب و خودپسندی، تحریک سوءظن و نیز ایجاد حسادت و کینه‌توزی و بدخواهی نسبت به دیگران.

۳. طاغوت

طاغوت به هر عامل بیرونی گفته می‌شود که با استفاده از قدرت خود، حیطة اختیار دیگران را در رشد و تعالی محدود می‌سازد و آنان را از مسیر هدایت باز می‌دارد. این واژه را چنانکه از

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۶۳

نامش پیداست، به کسی می‌گویند که بر خداوند طغیان کرده و از تحت ولایت و سرپرستی او خارج شده و دیگران را به خود می‌خواند. وظیفه انسان‌ها در برابر طاغوت کفر ورزیدن بدان است؛ بدینیان که از حوزه نفوذ و سرپرستی او خارج شوند و به خواسته‌های او تن ندهند.^{۷۲}

اطاعت از طاغوت و تسلیم بی‌چون و چرا در برابر او در بیان قرآن کریم «عبودیت طاغوت» نامیده شده است.^{۷۳} عبادت در مفهوم قرآنی، تسلیم و اطاعت مطلق در برابر قدرت واقعی پنداری است، خواه از روی رغبت باشد یا از سر اجبار و خواه همراه با حس تقدیس معنوی باشد، یا بدون آن.

نکته آخر اینکه طاغوت در روزگار ما چهره‌ای متفاوت یافته است. به بیانی طاغوت در اعصار پیشین در فردی سرکش و مقتدر مانند فرعون و نمرود تجلی می‌یافت، اما امروزه به یک نظام پیچیده و گسترده بدل شده

^{۷۰} (۳) «الَّذِي يُوسُوسُ فِي صُورِ النَّاسِ* مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ.» (ناس (۱۱۴): ۵ و ۶).

^{۷۱} (۴) بنگرید به: محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۰.

^{۷۲} (۱) «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، بهیقین به دستاویزی استوار - که آن را گسستن نیست - چنگ زده است و خداوند شنوای داناست. (بقره (۲): ۲۵۶).

^{۷۳} (۲) «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِي؛ و آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند، آنان را مژده باد. پس بشارت ده به آن بندگان من.» (زمر (۳۹): ۱۷).

است؛ نظامیکه در ابعاد آموزشی و اقتصادی و نظامی، از امکانات بسیار و برنامه‌ریزی دقیق برای سلطه‌بر ملت‌ها بهره می‌برد.

پرسش

۱. عمده‌ترین مانع رشد اخلاقی انسان چیست؟ چرا؟

۲. موانع درونی و بیرونی رشد را نام ببرید؟

۳. مهم‌ترین پیامد عجز چیست؟

۴. تأثیر محیط فاسد بر انسان چگونه است؟

۵. طاغوت را تعریف کنید.

برای تأمل و پژوهش

۱. در منابع روایی و ادعیه شیعه، هوای نفس در برابر عقل معرفی شده است. درباره مفهوم

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۶۴

عقل و انواع کاربردهای آن تحقیق کنید.

۲. مبحث هوش هیجانی (

(EQ

در کتاب‌های روان‌شناسی را بکاوید و نسبت قدرت مدیریت هیجانات را با مفهوم تقوا و مبارزه با نفس بررسی کنید. چگونه می‌توان از ظرفیت‌های این بحث در غنی‌سازی مباحث اخلاقی بهره گرفت؟

۳. آیا بهره‌گیری از دنیا با اهداف اخلاقی منافات دارد و مانع از حرکت به سوی خدا می‌شود؟ درباره حدود بهره‌مندی از دنیا تحقیق کنید.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۶۵

فصل چهارم: امکانات رشد

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۶۷

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. با عوامل اصلی رشد انسان آشنا گردد و بتواند نقش آن را در عمل به وظایف اخلاقی تبیین کند.

۲. با حداقل‌های لازم برای حرکت به سوی اخلاقی شدن آشنا شود.

۳. بتواند تأثیرات علم و عمل را بر یکدیگر تحلیل کند.

۴. با عنایت به رابطه توجه و اراده بتواند عوامل توجه را برشمرده، نقش آنها را تحلیل کند.

۵. با «ایمان» و «تقوا» و نقش آنها در عمل به وظایف آشنا گردد.

شرایط محیطی خوب یا بد درواقع عامل و یا مانع کمال اخلاقی و معنوی انسان به‌شمار می‌رود. محیط هرگز الزام و جبر نمی‌آفریند و قدرت اراده انسان را برای رشد معنوی و روحانی سلب نمی‌کند. انسان چنان بزرگ آفریده شده که در سخت‌ترین بندها نیز آزادی اصیل و گوهرین خود را از دست نمی‌دهد و همواره از توان لازم برای ادامه حرکت معنوی خود برخوردار است. بنابراین هیچ مانعی نیست که برای رشد معنوی نتوان از آن عبور کرد. از سویی دیگر به حکم همان اختیار، آدمی همواره مکلف است، هرچند محدودیت‌های فراوان او را احاطه کند.

«علم»، «توان» و «توجه» سه شرط عمده تکلیف و سه عامل مهم رشد است. درواقع

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۶۸

کسیکه نمی‌داند، یا نمی‌تواند و یا توجه ندارد، او را تکلیفی نیست.^{۷۴} اما خدا ساختار وجودی انسان را چنان قرار داده که پیوسته امکانات رشد برای او فراهم باشد، بی‌آنکه برای فرار از تکلیف بهانه‌ای داشته باشد.

^{۷۴} (۱). رسول‌الله (ص) فرمود: «... وَضَعَ عَنْ أَتَمِّي ... الْخَطَا وَ النَّسْيَانُ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكَرَّهُوا عَلَيْهِ ...» [تکلیف در این موارد] از امت من برداشته شده است: اشتباه و فراموشی و آنچه ندانند و آنچه توانش را ندارند و آنچه بدان ناچارند و آنچه بدان مجبور شوند ...» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۳). در این حدیث، عنوان اول و دوم به «توجه» اشاره دارد و عنوان سوم به «علم» و عناوین بعد نیز به «توان».

الف) علم

انسان در مسیر زندگی هیچ‌گاه از حداقل آگاهی‌های لازم تهی نیست. ما گاه به غلط می‌پنداریم که مشکل عمده ما در پیمودن مسیر کمال، «جهل» است و به همین رو معتقدیم باید این ناآگاهی‌ها و سرگردانی‌ها برطرف شود تا مسیر حرکت ما هموار گردد. گزاره‌های یقینی ما برای آغاز راه کافی است، از این رو بهانه‌کمبود علم از ما پذیرفته نمی‌شود. انسان در هر شرایطی به وظایف نخستین خود آگاه است؛ چه آنکه خداوند به جان انسان شر و خیر او را الهام کرده^{۷۵} و راه هدایت و گمراهی را روشن نموده^{۷۶} و از سویی تعهد کرده است که هرکس به علم خود عمل کند، دایره آگاهی‌اش را گسترده‌تر سازد. بدین ترتیب چه دستاویزی برای ترك عمل باقی می‌ماند؟ امام علی (ع) می‌فرماید:

علم [همواره] برای شما هست. پس با علم خود هدایت جویید.^{۷۷}

علم و عمل

هرکس که مقام ارجمند انسانی را دریابد و افق حرکت خود را به‌خوبی بنگرد، مشتاقانه خواهان دستورالعمل حرکت به سوی مقصد است. بنابراین دانستن مقدمه انجام دادن است و

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۶۹

عمل نیز نتیجه علم. امام علی (ع) فرمود:

میوه دانش، به‌کار بستن آن است.^{۷۸}

البته نباید پنداشت که «علم» به‌تنهایی کافی است. به بیانی دیگر، به‌دست آوردن علم و شناخت نقشه مسیر، آغاز راه است نه پایان راه. بنابراین هرکس باید تصمیم بگیرد که آنچه فرامی‌گیرد، انجام دهد و بر این تصمیم، صادق و استوار باشد.

امام علی (ع) می‌فرماید:

^{۷۵} (۲). «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد.» (شمس (۹۱): ۸).

^{۷۶} (۳). «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ و راه از بیراهه به‌خوبی آشکار شده است.» (بقره (۲): ۲۵۶).

^{۷۷} (۴). «إِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَأَهْتِنُوا بَعْلَمِكُمْ.» (تحف البلاغه، خطبه ۱۷۶).

^{۷۸} (۱). «ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعَمَلُ بِهِ.» (عبد الواحد قمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۴۶۲۴).

بر عالم است که آنچه می‌داند به کار بندد، سپس به دنبال دانشی رود که نمی‌داند.^{۷۹}

هرکس برای آینده تصمیم گرفته که آنچه یاد می‌گیرد انجام دهد، به گذشته بازگردد که تاکنون چه یاد گرفته، اکنون به همان عمل کند. از این رو، هرکس اعتراف دارد که علم مقدمه عمل است و عمل نیز نتیجه علم، باید انبوه مقدمات بی‌نتیجه‌ای را که فراهم آورده است، به نتیجه برساند.

همچنین بزرگان علم و عمل توصیه کرده‌اند که آدمیان برای حرکت خود می‌باید مسیری مطمئن را برگزینند و همه عمل خود را بر مدار «علم و یقین» تنظیم کنند؛ یعنی تا هنگامیکه از «صحت» و «فایده یا ضرورت» کاریاطمینان نیافته‌اند، بدان اقدام نکنند تا به ورطه تزلزل و تردید درنگلند.

رسول اکرم (ص) نیز می‌فرماید:

کسیکه بدون علم، عمل کند، آنچه خراب می‌کند، بیش از آن است که درست می‌کند.^{۸۰}

امام صادق (ع) در بیانی فرمود:

کسیکه بدون بینش عمل کند، همچون کسی است که در بیراهه رود. چنین کسی

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۷۰

هرچه تند رود، از راه دورتر می‌افتد.^{۸۱}

«عمل به آنچه می‌دانیم»، سبب می‌گردد که مجهولات و مشتهبات ما آشکار شود. در آیات و روایات به‌صراحت بر این مهم تأکید رفته است که عمل، نور دانشی جدید فرا راه انسان می‌تاباند و مسیر حرکت او را روشن می‌کند. در قرآن کریم آمده است:

ایکسانیکه ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا دارید، [او] برای شما [نیروی] تشخیص [حقاز باطل] قرار می‌دهد.^{۸۲}

^{۷۹} (۲). علی العالم أن يعمل بما علم ثم يطلب تعلم ما لم يعلم. (همان، ح ۶۲).

^{۸۰} (۳). من عمل علی غیر علم، کان ما یفسد أكثر مما یصلح. (احمد بن محمد برقی، الخاسن، ص ۳۱۴).

^{۸۱} (۱). العامل علی غیر بصيرة کالسائر علی غیر الطريق، فلا یزیده سرعة السیر إلا بعدا. (محمد بن علی بن بابویه قمی، الامالی، ص ۴۲۱).

^{۸۲} (۲). «یا ایها الذین آمنوا ان تقوا الله يجعل لکم فرقانا.» (انفال (۸): ۲۹).

و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، بهیقین راه‌های خود را بر آنان می‌نمایانیم.^{۸۳}

اگر اطاعتش کنید، راه خواهید یافت.^{۸۴}

در برخی روایات نیز می‌خوانیم:

علم و عمل به هم بسته شده‌اند: هر که بداند، عمل کند و هر که عمل کند، بداند.^{۸۵}

هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، خدا آنچه را ندانسته، به او می‌آموزد.^{۸۶}

برای درک بهتر این واقعیتِ شگرف، راننده‌ای را در نظر بگیریم که قصد دارد در تاریکی شب به مسافرت رود. لامپ‌های اتومبیل تنها مسافت بیست مترپیش‌روی او را روشن می‌کنند و راننده فراتر از این مسافت را نمی‌بیند اگر این شخص به بهانه اینکه تمام مسیر جاده در معرض دید او نیست، از حرکت بازایستد، آیا در نظر خردمندان محکوم نمی‌گردد؟ بنابراین روش عاقلانه این است که با استفاده از همین روشنایی پیش رود تا بیست متر بعدی

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۷۱

برای او معلوم شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «عمل، ظرف [و زمینه‌ساز] فهم است.»^{۸۷}

کسی که عمل نمی‌کند، افزون بر آنکه از به‌دست آوردن علم محروم می‌شود، یافته‌های او نیز از دست می‌رود. درواقع همان‌گونه که با عمل به یقینیات امور مشتبه یقینی می‌شود، با عمل به مشتبهات نیز امور یقینی مشتبه می‌گردد. آن کس که عمل نمی‌کند، در وجود خود ابهام و ظلمت می‌آفریند؛ بدین معنا که او پس از یقین به صحت و حقانیت کار خود، دوباره در آن تردید می‌کند. امام علی (ع) چنین می‌فرماید:

هر کس از دلخواه خود متابعت نماید، این متابعت او را کور و کر و خوار و گمراه می‌کند.^{۸۸}

^{۸۳} (۳). «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت (۲۹): ۶۹).

^{۸۴} (۴). «وَإِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا» (نور (۲۴): ۵۴).

^{۸۵} (۵). «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ، فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا، وَ مِنْ عَمَلٍ عَمَلًا» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴).

^{۸۶} (۶). «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَّثَهُ عِلْمَهُ [الله علم ما لم يعلم]» (محمد بن محمد مفید، الفصول المختارة، ص ۱۰۷).

^{۸۷} (۱). «الْعَمَلُ وَعَاءُ الْفَهْمِ» (حسن بن محمد دلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ۹۶).

^{۸۸} (۲). «مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ أَعْمَاهُ وَ أَصَمَّهُ وَ أَذَلَّهُ وَ أَضَلَّهُ» (عبدالواحد قمی آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ح ۸۳۶).

آفت عقل، خواهش است.^{۸۹}

همان‌گونه‌که معرفت اخلاقی همواره بر رفتار انسان اثرگذار است، رفتار نیز بر معتقدات او تأثیر می‌نهد. اگر انسان آنچنانکه می‌اندیشد زندگی نکند، خیلی زود آنچنان زندگی می‌کند که می‌اندیشد. بر پایه روایات،^{۹۰} پیروی از خواهش‌های نفس و عمل نکردن به حق، ابزار ادراکی و قدرت تشخیص آدمی را زایل می‌کند. در نهج‌البلاغه چنین آمده است:

علم خود را به جهل، و یقین خود را به شك تبدیل نکنید. هرگاه دانستید، عمل کنید و هرگاه یقین کردید، اقدام نمایید.^{۹۱}

آیت‌الله دکتر بهشتی می‌نویسد:

تمایل به بی‌بندوبار زیستن زمینه قبول هر مطلب جدی را- هر قدر هم روشن و مستدل باشد- در ما ضعیف کرده، یا از بین برده است. گویی دوست داریم همواره در حال شك باقی بمانیم. مبدا رفتار وظیفه شویم! ... این بیماری واگیر، یعنی رواج سفسطه و

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۷۲

وسواس در يك جامعه- که نتیجه مستقیم آن رواج شك‌های بی‌هدف و غیرتحقیقی است- جامعه را با خطر بزرگی روبه‌رو می‌کند؛ خطر بی‌مسئولیتی. در چنین جامعه‌ای بهزحمت می‌توان چهار تا آدم هم‌فکر پیدا کرد.^{۹۲}

ب) توان

یکی دیگر از امکانات رشد و شرایط تکلیف، «توان» است. که با از میان رفتن آن، تکلیف نیز ساقط می‌شود. بنابراین، مسئولیت آدمی همواره محصور در دایره «توانایی» اوست. مراد از توان، تنها نیروی بازو و قدرت بدنی نیست، بلکه نیروی فکری، عادات و توانمندی‌های روحی، ابزار و وسایل، همکار و همراه (نیروی انسانی)، قوانین و فرهنگ عمومی و به‌طور کلی مجموعه امکانات مادی و معنوی را دربرمی‌گیرد.

البته ما همواره با محدودیت روبه‌رویم. برای مثال، بسیاری از کارها را به‌جهت نداشتن سرمایه مالی نمی‌توان انجام داد. همچنین گاه عادات، فرهنگ عمومی و یا نبود فرصت کافی، هریک به‌گونه‌ای توان عملی

^{۸۹} (۳). آفَةُ الْعَقْلِ الْهَوِي. (همان، ح ۸۱۴).

^{۹۰} (۴). بنگرید به: محمد محمدی‌ری‌شهری، میزان الحکمه، باب ۵۳۷.

^{۹۱} (۵). لَا تَعْمَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا، إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا. (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۷۴).

^{۹۲} (۱). محمد حسینی بهشتی، ایدئولوژی اسلامی، ص ۱۳.

ما را سلب می‌کنند، اما با این همه، آدمی از اختیار و توان تهی نمی‌شود. از این‌رو، ما به همان اندازه که می‌توانیم، مسئولیم.

قرآن کریم همسر نوح و همسر لوط را نمونه‌های پاک‌دامن می‌شناسد؛ زیرا آنها تحت‌نظر دو پیامبر خدا بالاترین دارایو امکانات برای رشد معنوی را در اختیار داشتند، اما از آن بهره‌ای نبردند. از اینسو نیز از منظر قرآن، آسیه همسر فرعون مؤمن نمونه و ضرب‌المثل ایمان است؛ چه او در بدترین شرایط رشد معنوی و در فقر شدید امکانات، ارتباط خود را با خدا حفظ کرد و بیشترین بهره انسانی را برای خود فراهم‌آورد.^{۹۳} قرآن کریم در وصف فرعون می‌گوید:

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۷۳

او قومش را ذلیل و زبون داشت و تحقیر کرد، تا همه، مطیع او شدند.^{۹۴}

پس از آن نیز به‌جای آنکه قرآن به عتاب فرعون بپردازد، قوم او را محکوم می‌کند:

آنها مردمی منحرف بودند.^{۹۵}

بدین ترتیب در شرایط سختی که فرعون برای مردم پدید آورده بود، هیچ‌گاه اختیار مردم و مسئولیت آنان ساقط نگشت. بنابراین هیچ‌کس نباید برای شانه‌خالی‌کردن از بار تکلیف، شرایط اجتماعی را بهانه کند.

ج) توجه

یکی از مهم‌ترین امکانات رشد و شرایط تکلیف، «توجه» است. انسان به‌هنگام غفلت تکلیف ندارد و در برابر عمل اشتباه خود بازخواست نمی‌شود، اما چنین نیست که همواره بی‌توجه و غافل باشد. بنابراین هرگاه غفلت انسان به توجه بدل گردد، در همان لحظه مسئول خواهد بود:

و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین.^{۹۶}

^{۹۳} (۲). «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُّوحَ وَامْرَأَةً لُوطَ كَانَتَا خَائِفَتَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ* وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، زن نوح و زن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند، و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد: با داخل‌شوندگان داخل آتش شوید، و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده؛ آنگاه که گفت: پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه‌ای

برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان.» (تحریم) (۶۶): ۱۰ و ۱۱.

^{۹۴} (۱). «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ.» (زخرف) (۴۳): ۵۴.

^{۹۵} (۲). «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ.» (زخرف) (۴۳): ۵۴.

^{۹۶} (۳). «إِنَّمَا يَنْسِئَنَّ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.» (انعام) (۶): ۶۸.

حضرت آیت‌الله بهجت نیز در همین باره می‌فرماید:

اگر خود را در یاد خدا دیدید، اختیاراً خود را منصرف ننمایید.^{۹۷}

بدین ترتیب انسان «آگاهی»، «توانایی» و «توجه» را برای گام اول در اختیار دارد، اما به‌راستی چرا برخی با داشتن این امکانات به عملی‌اقدام نمی‌کنند؟

از بررسی رفتارهای ارادی می‌توان دریافت که هر عمل اختیاری از نوعی گرایش درونی و

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۷۴

میل نشئت می‌گیرد. ما همواره چیزی را انتخاب می‌کنیم که دلخواه ماست و وقتی نسبت به چیزی علاقه‌بسیار داریم، آن را اراده می‌کنیم. بنابراین منشأ اراده در وجود ما علاقه شدید است.

میل ظ میل شدید ظ اراده و حرکت

اما به هر روی، این پرسش هم‌چنان باقی است که چگونه می‌توانیم میل و علاقه خود را تقویت نماییم؟ چگونه اموری را که به شایستگی ضرورت آنها واقفیم، ولی در عمل بدانها نمی‌پردازیم، در زندگی خود جای دهیم؟

میل و علاقه ما به اشیا اغلب برخاسته از «آگاهی» ما به خوبی آن است.

آگاهی به خوبیک چیز ظمیل به آن چیز

نکته مهم این است که بدانیم آگاهی‌های ما- بهمانند امیال‌مان- شدت و ضعف می‌پذیرد. برخی از دانسته‌های ما به شدت فعال و مؤثرند و برخی دیگر به کلی بی‌روح و بی‌اثر و پاره‌ای نیز در حوادث روزگار از صفحه ذهن ما محو و ناپدید می‌شوند. به عدماگاهی «جهل»، به محو آگاهی «نسیان» و به مرگ آگاهی نیز «غفلت» گفته می‌شود.

از این رو، «عمل نکردن» گاه به دلیل «ندانستن و ناآگاهی» است که باید با «تحصیل» درمان شود و گاه نیز به جهت «غفلت و بی‌توجهی» که باید با «یادآوری» مرتفع گردد.

عوامل توجه و یادآوری

^{۹۷} (۴). محمدتقی بهجت، به سوی محبوب، ص ۵۷.

۱. تفکر

گاه انسان خود، به یادآوری اقدام می‌کند و آگاهی‌های خود را زنده و فعال می‌گرداند. این فرایند با «تذکر»، «تدبر» و «تلقین به نفس» صورت می‌پذیرد. امام علی (ع) فرمود:

اندیشیدن موجب انگیزش به خوبی است و پشیمانی بر بدی، ما را به ترك آن فرامی‌خواند.^{۹۸}

بنابراین اندیشیدن همان گونه‌که برای حل مسئله و زدودن جهل به‌کار می‌آید، در

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۷۵

بیدارکردن دل و انگیزه‌سازی نیز مؤثر است.

با فکر، قلب خود را بیدار کن.^{۹۹}

۲. موعظه

گاه آدمی در معرض تذکر دیگران قرار می‌گیرد. سخن دیگران اگر آگاهی‌جدیدی در ما ایجاد کند، «ارشاد» یا «تعلیم» و اگر به احیای آگاهی‌های پیشین ما بینجامد، «موعظه» نام می‌گیرد. انسان بیش و پیش از آنکه به ارشاد و تعلیم نیازمند باشد، محتاج موعظه و تذکر است.

شنونده ذکر خدا، ذکرکننده است.^{۱۰۰}

در قرآن کریم نیز آمده است:

و پیوسته‌تذکر ده؛ زیرا تذکر مؤمنان را سود می‌بخشد.^{۱۰۱}

[خدا] به شما اندرز می‌دهد؛ باشد که پند گیرید.^{۱۰۲}

امام سجاد (ع) چنین فرمود:

^{۹۸} (۱). إِنَّ التَّفَكْرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ وَإِنَّ التَّدَمُّ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ. (علی بن حسن طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۳۷).

^{۹۹} (۱). نَبِّهْ بِالتَّفَكْرِ قَلْبَكَ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۴).

^{۱۰۰} (۲). سَامِعُ ذِكْرِ اللَّهِ ذَاكِرٌ. (عبد الواحد قیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۳۶۲۲).

^{۱۰۱} (۳). «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات (۵۱): ۵۵).

^{۱۰۲} (۴). «يَعْظُمُ لَعْنُكُمْ لَعْنُكُمْ تَذَكُّرُونَ» (نحل (۱۶): ۹۰).

ای انسان! تو رو به خیر می‌روی تا هنگامیکه واعظی درونی داشته باشی و بر محاسبه همت کنی.^{۱۰۳}

۳. مشاهده

مشاهده عمل دیگران در برانگیختن خاطرات ذهنی و احیای آگاهی‌ها مؤثر بوده و بلکه تأثیر آن به مراتب افزون‌تر و پایدارتر از گفتار است و درواقع نوعی «ذکر غیرمستقیم» به‌شمار

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۷۶

می‌رود. امام صادق (ع) فرمود:

مردم را با غیر زبان خود به راه خدا دعوت کنید؛ به‌گونه‌ای که از شما تقوا و کوشش و نماز و خیر ببینند که این خود، دعوت‌کننده‌است.^{۱۰۴}

ایکسانیکه ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟^{۱۰۵}

۴. تجربه

وقتی غذای لذیذی می‌خوریم، آگاهی و تصویریکه پس از آن در ذهن ما ایجاد می‌شود، بسیار برجسته‌تر از وقتی است که «توصیف» بوی مطبوع یا طعم گوارای غذایی را می‌شنویم. پس از پیدایش این آگاهی، در ما میل فراوانی نسبت به آن پدید می‌آید بدین‌سان اراده‌مان در جهت تحصیل آن متمرکز و فعال می‌شود.^{۱۰۶}

۵. تداعی معانی

ذهن انسان میان اشیا و مفاهیم گوناگون، پیوند و ملازمه برقرار می‌کند و اغلب از یکی به دیگری منتقل می‌شود. بسیار روی می‌دهد که با شنیدن یک‌کلمه، لطیفه یا داستان و یا با دیدن یک علامت، نوشته، تصویر یا شیء، ذهن ما به‌شدت مشغول می‌شود و صورتهای خوب یا بدی در آن نقش می‌بندد. این ویژگی موجب

^{۱۰۳} (۵). «يَا بَنِي آدَمَ إِنَّكَ لَا تَزَالُ بَخِيرٌ مَا كَانَ لَكَ وَاعِظٌ مِنْ نَفْسِكَ وَ مَا كَانَتْ الْمُحَاسَبَةُ مِنْ هَمِّكَ وَ...» (محمد بن محمد مفید، الامالی، ص ۱۱۰).

^{۱۰۴} (۱). «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيُرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَ الْاجْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ الْحَيَرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ.» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۸).

^{۱۰۵} (۲). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.» (صف ۳۸: ۰۲).

^{۱۰۶} (۳). امام خمینی (قدس سره) دراینباره می‌گوید: «بدان که نفس در هر حظی که از این عالم می‌برد، در قلب اثری از آن واقع می‌شود که آن تأثر از ملک و طبیعت است و سبب تعلق آن است به دنیا، و التذاذات هرچه بیشتر باشد، قلب از آن تأثر بیشتر پیدا می‌کند و تعلق و حبش بیشتر می‌گردد، تا آنکه تمام توجه قلب به دنیا و زخارف آن گردد و این منشأ مفاسد بسیاری است. تمام خطاهای انسان و گرفتاری به معاصی و سینات برای همین محبتو علاقه است.» (روح‌الله موسوی خمینی، چهل حدیث، ص ۱۰۵). نیز در جایی دیگر می‌نویسد: «جرت بر معاصی کم‌کم انسان را بی‌عزم می‌کند و این جوهر شریف را از انسان می‌رباید. استاد معظم ما- دام‌ظله- می‌فرمودند: بیش از هر چیز، گوش‌کردن به تغنیات سلب اراده و عزم از انسان می‌کند. پس ای برادر! از معاصی احتراز کن و عزم هجرت به سوی حق تعالی نما.» (همان، ص ۸).

می‌شود بسیاری از آگاهی‌های غیرفعال ما از برخورد با پدیده‌ای غیرمنتظره، فعال و مؤثر شود و عزم و اراده ما را جهتی خاص بخشد.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۷۷

بنابراین می‌توان گفت:

«تفکر، موعظه، تجربه، مشاهده و تداعی» ظ توجه ظ آگاهی شدید ظ میل شدید ظ اراده

برنامه‌های تربیتی دین با بهره‌گیری از همین اصول و قواعد، اراده انسان را در مسیر هدایت تقویت می‌کند.^{۱۰۷} منحرفان نیز برای رسیدن به اهداف خود و گمراه کردن انسان‌ناگزیر همین اصول و قواعد را به کار می‌گیرند؛ بدین معنا که با وسوسه (دامنزدن به آگاهی‌های پست)، ذهن و دل و اراده ما را به امور بی‌فایده یا مضر متمایل می‌کنند. برای مثال، توزیع مواد مخدر یا تصاویر مستهجن در جامعه ابتدا سبب تحریک‌لذت و خوشایندی افراد می‌شود و سپس آگاهی برجسته شکل می‌گیرد که در نتیجه میل و علاقه و در پی آن حرکت و اراده ایجاد می‌گردد.

پرسش

۱. با وجود توصیه بزرگان به عمل بر مدار یقین، با ابهاماتیکه ما را احاطه کرده، چگونه می‌توان حرکت کرد؟

۲. براساس آیات و روایات نتیجه عمل به دانسته‌هایمان چیست؟

۳. تحلیل کنید چگونه عمل برخلاف دانسته‌ها موجب تردید و از دست دادن معلومات می‌شود؟

۴. با وجود محدودیت‌های فراوان، محدوده مسئولیت ما چگونه مشخص می‌شود؟

۵. شناخت چگونه و با طی چه مراحل به اراده تبدیل می‌شود؟

۶. راه تقویت میل برای منتهی شدن به عمل چیست؟^{۱۰۸}

^{۱۰۷} (۱). مثلاً نماز به عنوان مهم‌ترین برنامه تربیت دینی انسان را به مبدأ و منتهای عالم «متذکر» می‌کند: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِی» (طه ۲۰): ۱۴. روزه گرفتن نیز با «یادآوری» وضعیت نیازمندان و گرسنگی و تشنگی قیامت، امیال و انگیزه‌های انسان را جهت می‌بخشد؛ ضمن آنکه نوعی تمرین تسلط بر نفس است که به «ملکه تقوا» می‌انجامد: «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» (انعام ۶): ۱۵۳.

از جمله طراحی‌های دین نیز، تقدس بخشیدن به زمان‌ها، مکان‌ها و اشیای معینی است که هر يك یادآور حقایق مهم حیات آدمی است؛ مانند مسجد، ماه رمضان و تربت امام حسین (ع).

^{۱۰۸} علیزاده، مهدی، اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ۹ جلد، دفتر نشر معارف - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۹.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)؛ ص ۷۷

به چه سخنی موعظه گفته می‌شود؟ موعظه چگونه موجب افزایش اراده می‌گردد؟

۸. چرا افراط در لذات دنیوی، اراده را ضعیف می‌کند؟

۹. ایمان چیست و چگونه می‌توان درجه ایمان خود را سنجید؟

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۷۸

۱۰. چگونه می‌توان دایره اختیارات خود را افزایش داد؟

برای تأمل و پژوهش

۱. بررسی نمایید آیا بین مقدرات یکساله ما که در شب قدر مشخص می‌شود و میزان قدرت و محدودیت های مان رابطه‌ای وجود دارد؟ چه کارهایی موجب تغییر شرایط محیطی به نفع ما و در راستای اهداف خیر می‌شود؟

۲. با وجود باور به درستی يك عمل یا بدی و عواقب زیان بار يك معصیت، چه چیزی موجب می‌شود هنگام عمل سستی بورزیم؟ هوای نفس ما چگونه بر باورهای ما چیره می‌شود؟ برای مثال، هنگام استفاده از اینترنت چه می‌شود که گاه برخلاف دانسته‌های خود عمل می‌کنیم؟

۳. اثر تجربه‌کار حرام را در تقویت یا تضعیف گرایش‌های مختلف انسان بررسی نمایید.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۷۹

فصل پنجم: برخورداری‌های شخصیت کامل اخلاقی

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۸۱

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. بتواند نتایج کلی جاری شدن کامل اخلاق در زندگی افراد را برشمرد.
 ۲. با کارکردهای اخلاق اجتماعی در به‌دست‌آوردن نتایج مورد نظر در زندگی آشنا شود.
 ۳. رابطه قرب با دستیابی به سعادت را دریابد.
 ۴. بتواند نقش اخلاق را در رسیدن به موفقیت و کسب لذت تبیین کند.
 ۵. با راه رسیدن به آرامش و شادمانی در پرتو اخلاق آشنا شود.
- اخلاق اسلامی اصالتاً در پی تحول معنوی انسان و تبدیل او به انسان کامل است. دغدغه انسان اخلاقی، قرب به خدا و رسیدن به مقام نمایندگی او در زمین است، از این‌رو هرگز وجود خود را به کمتر از آن نمی‌فروشد. بدانید که برای جان شما بهایی جز بهشت نیست؛ پس آن را به کمتر از بهشت نفروشید.^{۱۰۹}
- اما بی‌شک راه رسیدن به این منزلت از دنیا می‌گذرد و توجه به دنیا و برخورداری‌های دنیوی نیز در مسیر آخرت قرار دارد.
- و با آنچه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن.^{۱۱۰}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۸۲

اخلاق اسلامی همان‌گونه‌که تأمین‌کننده سعادت اخروی انسان‌هاست، در سعادت دنیوی آنان و به‌سازی جامعه انسانی نقش بی‌بدیلی دارد. در این فصل و فصول دیگر به بهره‌های دنیوی اخلاق اسلامی خواهیم پرداخت.

اخلاق اسلامی ارزش‌های رفتاری و روحی خاصی به‌دست می‌دهد که با آنها، انسان اخلاقی فرصت‌ها را برای‌کام‌جویی، خودمحوری و لذت طلبی فرو می‌نهد، اما در مقابل برخورداری‌هایی می‌یابد که زندگی او را گوارا و ارزشمند می‌سازد. دانستن این برخورداری‌ها که در هر سه حوزه رابطه با خود (اخلاق فردی)، رابطه

^{۱۰۹} (۱). إِنْهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ مِّنْ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوا إِلَّا بِهَا. (نَجِّ الْبَالِغَةِ، حکمت ۴۵۶).

^{۱۱۰} (۲). «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَفْسِكَ مِنَ الدُّنْيَا.» (قصص (۲۸): ۷۷).

با خدا (اخلاق بندگی) و رابطه با دیگران (اخلاق اجتماعی) به دست می‌آید، آدمی را برای درک عمیق و دقیق اخلاق و گرایش به اخلاقی زیستن یاری می‌رساند؛ به‌ویژه آنکه در حوزه ارتباط با خدا بهره دنیوی اخلاق بسیار مغتنم است.

در اثنای سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹ یک گروه پژوهشی رابطه بین استفاده از دین (به‌عنوان رفتار مقابله‌کننده) و افسردگی را در یک نمونه تقریباً ۱۰۰۰ نفری از بیماران بستری‌شده، مورد بررسی قرار داد. این بیماران پس از آن برای خدمات پزشکی در بیمارستانی در دارام (واقع در شمال کارولینا) پذیرش شدند. درجه افسردگی به طرق مختلف اندازه‌گیری شد.

آنگاه مردمیکه از دین به‌عنوان یک رفتار مقابله‌ای استفاده کردند، با آنها که می‌گفتند از راه‌های دیگر به مقابله برخاستند (مانند خود را مشغول داشتن، ملاقات دوستان و بستگان و ...)، مقایسه شدند. بیمارانی که وابستگی عمیقی نسبت به عقیده دینیشان داشتند، به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای کمتر از آنها یک‌بار چنین نبودند، افسرده بودند. سپس وضعیت ۲۰۲ بیمار در مدت میانگین شش ماه بعد از ترخیص از بیمارستان، پی‌گیری شد میزان وابستگی بیماران به ایمان دینی تنها عاملی بود که به‌طور چشمگیری سلامت روان بهتری را برای شش ماه آینده پیش‌بینی می‌کرد.

همچنین در اواخر دهه ۱۹۸۰ یک گروه پژوهشی مطالعه‌ای را روی ۴۰۰۰ نفر در مرکز کارولینای شمالی انجام داد که مؤسسه ملی سالمندان آن را حمایت می‌کرد تا مشخص شود آیا آنها که از لحاظ دینی فعال‌اند، از اشخاص غیرمذهبی افسرده‌ترند یا نه. هم‌چنان احتمال افسردگی آنان که لااقل هفته‌ای یک‌بار به کلیسا می‌رفتند، نصف آنهایی بود که کمتر به کلیسا مراجعه می‌کردند. این پژوهش نتایج حاصل از مطالعه گذشته مؤسسه ملی بهداشت روان روی ۲۹۶۹ نفر را تکرار می‌کرد؛ مطالعه‌ای که درجه‌کمتری از افسردگی را در شرکت‌کنندگان دائمی در کلیسا نشان می‌داد.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۸۳

پژوهشگران در نواحی مختلف آمریکا و کانادا نیز نتایج مشابهی را در رابطه بین دین و سلامت روان گزارش داده‌اند.

مطالعات نشان داده که ازدواج‌های بین افراد متدین، رضایت‌بخش‌تر است و کمتر در معرض طلاق قرار می‌گیرد. وقتی که اعضای خانواده، بیمار یا مصیبت‌زده می‌شوند، اعضای دیگر خانواده از آنان حمایت عاطفی و مراقبت دارند. خانواده‌های متدین ارزش‌های دینی را به فرزندان تلقین می‌کنند و بر تعهدات و رشد شخصیت - از جمله احترام به والدین - تأکید می‌نمایند. این ارزش‌ها علاقه فرزندان را به کمک‌کردن به والدین

سالمند یا خواهر و برادر خود افزایش می‌دهد. معنویت و عقاید دینی مشوق يك عشق سالم و متوازن به خدا، خود و دیگران است.^{۱۱۱}

الف) آرامش

آرامش نقطه مقابل اضطراب و پریشانی و به معنای رهایی از هراس و نگرانی و برخورداری از احساس امنیت است. آرامش دو صورت دارد: یکی مذموم و دیگری ممدوح. آرامش مذموم حاصل اطمینان به اموری ناپایدار است که خیلی زود زوال می‌یابد و جای خود را به پریشانی و ناامنی می‌دهد. اما آرامش ممدوح آرامیدگی بی‌کرانی است که با آراستگی به اخلاق نیکو و پیوند با سرچشمه خوبی‌ها به‌دست می‌آید. از این‌رو باید بدانیم چگونه اخلاق در پی آورنده آرامش است.

کسیکه در مکتب ایمان پرورش یافته، از ناملایمات زندگی، آشفته احوال و پریشان نمی‌گردد، بلکه همه آفرینش را تحت اختیار خدا می‌بیند و همه ناگواری‌ها را بسته به تدبیر و اراده او می‌شناسد و چون حکیم دانای توانا این‌گونه خواسته، او نیز راضی است. کودکیکه پدر و مادر خود را در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری آگاه و بصیر یافته باشد، هیچ‌گاه از آنان ناخرسند و گلایه‌مند نیست. به همینسان، کسیکه خدا را کارگردان هستی می‌شناسد، هیچ‌گاه بدو اعتراض نمی‌کند.^{۱۱۲} انسان مؤمن همه آفرینش را از آن جهت که فعل خداست، زیبا می‌بیند و در همه احوال آسوده و آرام است. زینب کبری (س) پس از حادثه خونبار کربلا فرمود: «ما رأیت

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۸۴

الا جمیلا؛ من جز زیبایی چیزی ندیدم.»

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
اوست

به خلوت بخورم زهر که شاهد ساقی است
به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست

^{۱۱۱} (۱). بنگرید به: هارولد جورج کونینگ، آیا دین برای سلامتی شما سودمند است؟، ص ۹۰-۶۷.

^{۱۱۲} (۲). تسبیح پروردگار نیز به همین معناست؛ یعنی خدا را از هر عیب و ایراد و انتقاد و کاستی پاک دانستن و اعتراضی بدو نداشتن.

دل‌نگرانی، اضطراب و هراس عواملی دارد که یکی از آنها افزون‌خواهی و زیادت‌طلبی است. از آنجا که قطره‌چکان دنیا هرگز ظرف بزرگ جان انسان را پر نمی‌کند، او همواره احساس ناکامی و محرومیت دارد. انسان مؤمن با درک این موضوع، از دنیا انتظار بهره‌دهی کامل ندارد، از این‌رو هیچ‌گاه در ناکامی‌ها غافلگیر نمی‌شود. تعارض خواسته‌های ناهمسوی انسان نیز او را به پراکندگی و آشفتگی می‌کشاند. انسان اخلاقی با مهار افزون‌خواهی‌ها و تدبیر قوای مختلف خود تحت اراده عقل، اعمال و خواسته‌هایش را هم‌جهت می‌کند.^{۱۱۳} وقتی نیروی عقل، میان قوای شهوت و غضب و وهم اعتدال را برقرار سازد، آرامش و سکون بر مملکت جان سایه می‌گسترده و درون انسان از غوغا و تنازع آسوده می‌گردد.

عمل به موازین اخلاقی غبارهای نفسانی دل را فرومی‌شوید و جان را جلا می‌بخشد. بسیاری از نگرانی‌های ما از این‌روست که مبدا آنچه دوست داریم، از دست بدهیم و یا آنچه تمنایش را در دل می‌پروریم، به‌دست نیاوریم. اخلاق اسلامی از آن جهت که موجب کاهش دل‌بستگی‌های دنیایی می‌شود، اضطراب‌ها و نگرانی‌ها را از میان می‌برد و آرامش را به جای آن می‌نشانده.

افزون بر این، یکی از منابع آرامش نیز حمایت و همراهی خداست که از همه حمایت‌ها سودمندتر و آرامش‌بخش‌تر است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

اوست آنکس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فروفرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند، و

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۸۵

سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است.^{۱۱۴}

خداوند درباره سفر هجرت پیامبر (ص) نیز فرمود:

پس خدا آرامش خود را بر او فروفرستاد و او را با سپاهیانیکه آنها را نمی‌دیدید، تأیید کرد.^{۱۱۵}

وقتی خداوند حامی و همراه است، قرار و آرامشی پایدار جان آدمی را فرامی‌گیرد. این حمایت و همراهی الهی بی‌گمان با اخلاق و ایمان تأمین می‌شود:

^{۱۱۳} (۱). «حق یكون اعمالی و اورادی وردا واحدا و حالی فی خدمتک سرمدا». (علی بن موسی بن طاوس، اقبال الاعمال، دعای کمیل، ص ۷۰۹).
^{۱۱۴} (۱). «هو الذي أنزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا إيماناً مع إيمانهم والله جنود السماوات والأرض وكان الله عليماً حكيماً». (فتح (۴۸): ۴).
^{۱۱۵} (۲). «فأنزل الله سكينة عليه وأيدته بجنود لم تروها». (توبه (۹): ۴۰).

«خدا با پرهیزگاران است»؛^{۱۱۶} «خدا با شکیبایان است»؛^{۱۱۷} «در حقیقت خدا با نیکوکاران است»؛^{۱۱۸}
«خداست که با مؤمنان است»^{۱۱۹}

کسیکه اخلاقیات را مطمح نظر دارد، در روابط اجتماعی با تنش کمتری روبه روست و ارتباط های او نیز از دشمنی و کینه تهی است، از این رو در برخورد با دیگران نگران و پریشان نیست و بلکه در مواقع لازم از حمایت و همراهی آنان نیز برخوردار می شود.

ب) موفقیت

انسان موفق به کسی می گویند که احتمال دست یابی او به اهدافش نسبت به دیگران بیشتر باشد. آراستگی به اخلاق، توانمندی هایی در پی می آورد که احتمال رسیدن به اهداف را افزایشی نسبی می بخشد. بی گمان اصول اخلاقی موجب تسلط شخص بر نفس و سبب مهار تمایلات پراکنده می شود. کسیکه نمی تواند گرایش ها و کشش های درونی خود را مدیریت

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۸۶

کند، در مسیری که به سوی هدفش کشیده شده، پایدار نمی ماند و در میانه راه متوقف می گردد و حتی گاه به بیراهه می رود. نظم و انضباط کاری، استقامت، صبر، همت بلند، شجاعت و مانند آن عوامل شناخته شده موفقیت اند.

محققان در زمینه هوش هیجانی آزمونی اجرا کرده اند که به خوبی رابطه میان اخلاق و موفقیت را نشان می دهد. آنها تعداد یکودک چهار ساله را در برابر دو گزینه قرار دادند: برداشتن یک شیرینی همین الان یا برداشتن دو شیرینی بیست دقیقه بعد. تعدادی از کودکان که برای رسیدن به دو شیرینی حاضر شدند بیست دقیقه صبر کردند، در سال های بعد نسبت به دیگران کارآمدتر و دارای قدرت ابراز وجود بالاتر بودند [و] می توانستند با ناکامی های زندگی دست و پنجه نرم کنند. احتمال اینکه [اینان] در اثر فشار روحی از هم بپاشند، قدرت عمل خود را از دست بدهند یا به قهقرا بازگردند، یا به خاطر فشار محیطی غرولند کنند، یا رسته کار از دستشان خارج شود، بسیار کمتر بود. آنان در رویارویی با مشکلات به جای کنار کشیدن خود، به استقبال چالش ها می رفتند و با وجود احتمال خطر، از مقابله دست نمی کشیدند. آنان متکی به خود،

^{۱۱۶} (۳). «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه ۹): (۳۶).

^{۱۱۷} (۴). «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره ۲): (۱۵۳).

^{۱۱۸} (۵). «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت ۲۹): (۶۹).

^{۱۱۹} (۶). «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفال ۸): (۱۹).

مستحکم و قابل اعتماد بودند و پس از گذشت بیش از ده سال باز هم می‌توانستند کامرواسازی خود را به قیمت دستیابی به اهداف به تأخیر اندازند.^{۱۲۰}

احتمال دستیابی به اهداف در موارد بسیاری به سرمایه اجتماعی و میزان رابطه با مردم بستگی دارد. کسیکه شیوه‌های اخلاقی مانند نرم‌خویی، احترام، دلسوزی، امانت و صداقت را برمی‌گزیند، بیشتر می‌تواند در تحقق اهدافش از دیگران یاری بجوید.

از سویی دیگر، انسان مؤمن همواره درصدد انجام وظیفه است و در این مسیر هرگز ناکام نمی‌گردد؛ چراکه برای او کسب رضای خدا و اجرای فرمان او مهم است و حتی اگر به نتیجه نرسد، چون در پی رضای الهی بوده، هیچ‌گاه خود را بی‌نصیب نمی‌یابد.

(ج) امیدواری و ایمنی از احساس پوچی

یکی از نکات مهم درمورد نقش بنیادین اخلاق در بهبود حیات این است که بدانیم زندگی بدون ارزش‌های فطری و اصول وجدان بی‌معناست.

هنگامیکه انسان در عمل (نه در حوزه باورها و شناخت) برای زندگی هدفی متعالی و

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۸۷

غایتی معنوی نشناسد و رفتار و منش وی هیچ‌گونه سوگیری فرامادی نداشته باشد و تنها به لذت‌های حیوانی و هواهای نفسانی بیندیشد، دچار ماتریالیسم اخلاقی شده است. یکی از پیامدهای مهم ماده‌باوری اخلاقی، پوچ‌گرایی است. انسان‌های برخورداریکه در جوامع آزاد، بدون پایبندی به معیارهای اخلاقی در پی لذت‌طلبی‌اند، پس از کام‌جویی‌های مکرر از این لذایذ دل‌زده می‌شوند. اینان در سطح رویین زندگی با اعتیاد پناه می‌برند، یا دچار افسردگی‌های مزمن می‌شوند و یا به خودکشی روی می‌آورند و از اینسو در سطح درونی و لایه‌های زیرین روانی احساس پوچی می‌کنند و حیات را- به‌ویژه با توجه به روبه‌رو شدن با پدیده‌هایی نظیر مرگ و بیماری‌های لاعلاج- بی‌معنا می‌شمرند و گذران عمر و زاد و ولد را بیهوده می‌دانند.

پوچانگاری زندگی به احتمال بسیار برآمده از بیماری‌های روانی و اختلالات شخصیتی است. روانکاو برجسته قرن بیستم، کارل گوستاو یونگ می‌نویسد: دو سوم بیمارانی که از سراسر جهان به من مراجعه کرده‌اند، افراد تحصیل‌کرده‌ای هستند که به درد بزرگ پوچی و بی‌معنا بودن زندگی مبتلایند.

^{۱۲۰} (۱). بنگرید به: دانیل گلدمن، هوش هیجانی، ص ۱۲۱.

نهتنها بی‌بندوباری و بی‌اعتنایی فرد به موازین اخلاقی بدبینی و پوچ‌انگاری را در پی می‌آورد، بلکه بی‌بندوباری اطرافیان نیز می‌تواند ضربات جبران‌ناپذیری به فرد وارد آورد. درمورد شوپنهاور، فیلسوف آلمانی سده نوزدهم- که از معروف‌ترین فلاسفه بدبین به‌شمار می‌رود- گفته شده که دلدادگی مادرش به مردی بیگانه سبب شد تا پایان عمر به زن بدبین باشد و هرگز ازدواج نکند.

د) شادمانی

شادمانی احساسی است که در پی رسیدن به خواسته‌ها و یا نزدیک شدن به آنها پدید می‌آید. کسیکه برای رسیدن به خواسته‌های خود امیدی ندارد، غم و اندوه جاننش را فرامی‌گیرد، اما کسیکه خواسته‌های دست‌نیافتنی ندارد و ناکامی نمی‌یابد، سرشار از سرور و شادمانی است.

ناخرسندی و غمگینی، ناشی از دست‌نیافتن به طمع‌ها و آرزوهاست. ناکامی در اهداف و اجرای برنامه‌ها و نیز احساس ناامنی و بی‌فایدگی و یا احساس بی‌پشتوانگی و انزوا، شادمانی و سرور را می‌زداید. نیز احساس هویت و کرامت و پیشرفت و یا احساس مقبولیت و تشخیص

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۸۸

و احترام موجب شادکامی است.

اخلاق نیروهای نهفته و دست‌نخورده درونی انسان را شکوفا و فعال می‌سازد و او را از دل‌بستگی و نگرانی می‌رهاند. انسان اخلاقی هرگز آزمند و متوقع نیست و این خود موجب می‌گردد که ریشه بسیاری از غصه‌ها و نگرانی‌ها از میان برود. کسیکه با ارزش‌های اخلاقی بیگانه است، هر روز و هر ساعت خواسته تازه‌ای می‌یابد که نرسیدن به آن، خود اندوه‌آفرین است.

گذشته از این، معرفت به خدا و عشق به او در سرشت انسان نهفته است و او بداند یا نداند، گم‌شده‌ای ازلی دارد که در ژرف‌ترین لایه‌های وجود به دنبال اوست. همین توجه به حضور اوست که شعله سرور بر جان آدمی می‌افکند.^{۱۲۱} در این میان عرصه جهاد با نفس را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت که پیروزی در این جهاد خود در پی آورنده بهجتی عمیق و نیروبخش است.

از سوی دیگر، انسان موجودی اجتماعی است که تمایل شدیدی به رابطه با دیگران دارد. اخلاق از آن‌رو که روابط شخص را با دیگران اصلاح می‌کند، این خواسته را برآورده می‌سازد. وقتی کسی با احترام و محبت دیگران روبه‌رو شود، ناب‌ترین شادی‌ها را احساس می‌کند. بسیاری از خواسته‌ها و تمناهای مادی انسان از

^{۱۲۱} (۱). یا سرور العارفین. (ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المصباح، ص ۲۵۳).

آنروست که مورد توجه و احترام قرار گیرد؛ درحالیکه می‌توان با اخلاق نیکو به جملگی اینها رسید، بی‌آنکه حسرت و حسادت تنگ‌نظران را برانگیخت.

(زیبایی

زیباییکه بازتاب تناسب و هماهنگی در جان آدمی است، به مادی و معنویا محسوس و معقول تقسیم می‌شود. انسان افزونبر زیبایی طبیعی و ظاهری، از زیبایی اندیشه و اراده‌ای پیش رونده نیز برخوردار است. از سویی دیگر، پایبندی به ارزش‌های اخلاق اجتماعی نیز زیبایی روح و آراستگی درون فرد را آشکار می‌کند و افراد بشر را- به‌عنوان اعضای پیکر انسانیت- براساس طرح الاهی و در

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم(علیزاده، مهدی)، ص: ۸۹

تناسبی فراگیر گردهم می‌آورد و زیبایی بزرگ و باشکوهی می‌آفریند و بدین‌سان صورت جمال و لطف و حسن حق‌تعالی بر جامعه انسانی پرتو می‌افکند. بی‌گمان جملگی زیبایی‌ها (چه مادی و چه معنوی) حسن و جمال بی‌انتهای خداوند را به نمایش می‌نهد و جلوه بدیع او را می‌نمایاند.

(و لذت

لذت حالتی ادراکی است که هنگام یافتن مطلوب به ما دست می‌دهد. این حالت، تأثیر برآورده شدن نیازها و توجه به آن است. روشن است که باقی ماندن نیازهای ارضاننده رنج دائمی و فشار روانی ایجاد می‌کند، اما اخلاق نیازها را طبقه‌بندی می‌کند و راه ارضای صحیح نیازهای واقعی را هموار می‌سازد.

هوس‌ها برای ارضاشدن ابتدا با ایجاد احساس نیاز، ما را به رنج می‌افکنند، برای رهایی از رنج و دستیابی به لذت، انگیزه و حرکت پدید می‌آید. بنابراین رنج مقدمه لذت است و لذت‌طلبی نیز نوعی رنج کشیدن. تا نیازی ارضاننده وجود نداشته باشد، لذتی طلبیده نمی‌شود. هرچه رنج بیشتری احساس کنیم و فشار روانی سنگین‌تری داشته باشیم، بیشتر درصدد دفع آن و جلب لذت جایگزین برمی‌آییم.^{۱۲۲}

دگر لذت نفس لذت نخوانی

اگر لذت ترك لذت بدانی

از سویی دیگر، ریشه بسیاری از رنج‌های روحی را باید در رذایل اخلاقی جست. برای مثال، فرد حسود طبق فرموده امامعلی (ع) روح خود را به بند کشیده و بدیهی است که فرد اسیر از لذت‌های بی‌شماری محروم است. منشأ انحصاری بسیاری از خوشی‌ها نیز پاره‌ای از فضایل اخلاقی است؛ چنانکه لذت عمیق عفوکردن تنها از آن انسان خوش‌قلب و کریم است و فرد کینه‌توز را از آن نصیبی نیست. نیز به‌حق گفته شده که صبر کلید گشایش‌ها و دروازه پیروزی است و طبیعی است که انسان ناشکیبا از لذت بسیاری از پیروزی‌ها محروم بماند.

اخلاق می‌آموزاند که لذت، پاداش طبیعی درست عملکردن است. بنابراین اگر کامل و درست اقدام کنیم و به لذت عمل توجه نداشته باشیم، لذتیکه در پی می‌آید، پاداشی دل‌پسند

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۹۰

خواهد بود. اما اگر عمل به قصد لذت باشد، افراط و تفریط پیش می‌آید تعادل روانی برهم می‌خورد و دست آخر نیز چون عمل درست نیست، از پاداش لذت کاسته می‌شود.

ما در همه چیز حتی در اصل وجود به پروردگار توانا نیازمندیم. هم‌آفریدگان نیازمند آفریننده خود هستند، از این‌رو هرچه ارتباط با او نزدیک‌تر باشد، لذت بیشتری در پی خواهد داشت. نیاز به خدای بخشنده‌مهربان، بی‌نهایت است و چشمه‌های بی‌پایان و مدهوش‌کننده لذت در رابطه‌ای عاشقانه و عارفانه با او می‌جوشد. اخلاق از آن‌روی که رابطه‌انسان با پروردگار را تعالی می‌بخشد، گنجینه‌های کامیابی را در اختیار آدمی می‌نهد.

ز) خلاقیت

کشف حقایق تازه و انجام کارهای بی‌سابقه، ظرفیت و پذیرشی می‌خواهد که اخلاق در ایجاد و بالابردن آن مؤثر است.

آزاد شدن انرژی‌های سازنده روانی نیازمند برخورداری از سلامت روحی است. فردیکه بر نفس خود چیره است، می‌تواند ظرفیت‌های عظیم وجودی خود را به‌خوبی شناسایی و مدیریت کند.^{۱۲۳} رذایل نفسانی هر یک به‌گونه‌ای آرامش و دقت‌نظر را سلب می‌کند؛ درحالی‌که رشد خلاقیت در آدمی، به‌شدت بدین‌عناصر نیازمند است.

^{۱۲۳} (۱). البته ناگفته نماند در صورت برخورداری فرد غیرمذهب از مهارت‌های فکری- رفتاری ویژه، ممکن است ابتکارهای شیطانی از او سر بزند.

خداوند، خلاق و مبدع علی‌الاطلاق است و هر که بدو نزدیک‌تر و شبیه‌تر باشد، از این صفت الاهی بیشتر بهره می‌برد. بی‌گمان ارزش‌های اخلاقی به انسان ظرفیت بالایی برای خلاقیت می‌بخشد و خلاقیت الاهی را در او می‌نمایاند.

بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را مانند خود قرار دهم.^{۱۲۴} فرزند آدم! من به هر چه بگویم «باش»، می‌شود. در آنچه به تو فرمان داده‌ام، مرا اطاعت کن تا تو را نیز این‌گونه‌کنم.^{۱۲۵}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۹۱

اخلاق در حوزه اجتماع انعطاف و عطوفت و مهربانی می‌آموزاند و سبب می‌گردد افراد مختلف را با اندیشه‌ها و رفتارهای گوناگون درک‌کنیم و با آنها سازگار شویم و از منظر آنها به امور بنگریم و به تحلیل پردازیم. این پیامدهای اخلاق در ساحت اجتماع موجب وسعت‌نظر و ورزیدگی اندیشه (در نگاه متفاوت به پدیده‌ها) می‌گردد سرانجام به بهره‌مندی از «تفکر واگرا» می‌انجامد؛ تفکریکه می‌تواند از مسیر عادی و همیشگی بیرون آمده و راه‌های دیگر را برای رسیدن به مقصد بیازماید.

ح) محبوبیت

انسان موجودی اجتماعی است، اما روابط اجتماعی تنها برای رفع نیازهای مادی او نیست، بلکه سطوح انسانی‌تر این روابط از خواسته‌های دنیایی به مراتب فراتر می‌رود و به محبت و احترام می‌انجامد. هر کس در زندگی خود خواهان آن است که مقبول دیگران باشد؛ این نیاز در دین اسلام مورد توجه قرار گرفته و به رسمیت شناخته شده است.^{۱۲۶}

کانون اصلی محبوبیت، برآمده از ارتباط با خداست. هر که به آفریننده عشق نزدیک‌تر شود، صفات الاهی بیشتر در او جلوه‌گر می‌گردد و بدیهی است قلب‌ها به سوی کسی جذب می‌شود که رنگ و بوی الاهی گرفته، عطر بهشتی می‌پراکند و منظره بهشت را می‌نمایاند. باری، خداوند پیروی از دستورهای خود و رسولش را کلید محبوبیت نزد مردم معرفی می‌کند و خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

ای پیامبر! بگو اگر خداوند را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خداوند شما را محبوب مردمان سازد.^{۱۲۷}

^{۱۲۴} (۲). عبدی أظعنني أجعلك مثلي. (محمد بن حسن حرعاملی، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، ص ۷۰۹).

^{۱۲۵} (۳). یا ابن آدم أنا أقول للشيء كن فيكون أظعنني فيما أمرتك أجعلك تقول للشيء كن فيكون. (حسن بن محمد ديلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۵).

^{۱۲۶} (۱). اللهم اجعل نفسي ... محبوبه في أرضك و سماءك؛ خدایا! مرا در زمین و آسمانت محبوب و دوست داشتنی قرار ده. (علی بن موسی بن طائوس، اقبال الاعمال، زیارت امینالله، ص ۴۷۰).

^{۱۲۷} (۲). آل عمران (۳): ۳۱.

افزون بر این، ایمان آورندگان و درست کاران نیز محبوب آدمیان می گردند:

کسانیکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۹۲

محبتی [در دل ها] قرار می دهد.^{۱۲۸}

مردم هیچ گاه خودخواهان و هوس پرستان را دوست نمی دارند؛ چراکه اصولاً انسان ها بندها حسان و نیکی اند. بی گمان نرمی و خوش خلقی و دلسوزی قلب ها را می گشاید و حکومت بر دل ها را به ارمغان می آورد.

ط) نیرومندی

انسانیکه به خودسازی اخلاقی می پردازد و با مجاهده نفس رذایل اخلاقی را از خانه جان برون می افکند، درواقع یکایک نقاط ضعف خود را اصلاح می کند و بدین سان به انضباط روحی و صلابت شخصیتی دست می یابد. از سویی اخلاق اسلامی از آن رو که به اصلاح رابطها انسان با آفریدگار توانا می پردازد، فرد را به نیرویی شکست ناپذیر نزدیک می سازد.^{۱۲۹} بر اثر این نزدیکی، قدرت لازم برای رسیدن به اهداف به دست می آید و سراسر عالم- به عنوان جنود الهی^{۱۳۰}- در خدمت آدمی قرار می گیرد. به بیانی دیگر، وقتی رفتار فرد با اراده خداوند همسو می گردد، به تدریج اراده الهی در او متجلی می شود و از این طریق به منبعی بی کران می پیوندد.

انسان مؤمن مشمول امداد الهی است و از قدرت بی پایان او بهره فراوان دارد:

و یقیناً خدا شما را در [جنگ] بدر- با آنکه ناتوان بودید- یاری کرد. پس، از خدا پروا کنید، باشد که سپاس گزاری نمایید. آنگاه که به مؤمنان می گفتی: «آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرودا آمده یاری کنند؟»^{۱۳۱}

^{۱۲۸} (۱) «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۱۹): ۹۶.

^{۱۲۹} (۲) «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ؛ و باری جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست.» (آل عمران: ۳): ۱۲۶؛ انفال (۸): ۱۰. ^{۱۳۰} (۳) «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فتح: ۴۸): ۴ و ۷؛ «وَإِنْ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ.» (صافات: ۳۷): ۱۷۳؛ «أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودُ فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ رِجَالًا» (احزاب: ۳۳): ۹.

^{۱۳۱} (۴) «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بُدْرَ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ* إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ.» (آل عمران: ۳): ۱۲۳ و ۱۲۴. در آیه دیگر نیز می خوانیم: «بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛ آری، اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمائید و با همین جوش و خروش بر شما بتازند، همان گاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد.» (آل عمران: ۳): ۱۲۵.

بسیاری از حکایات قرآنی نیز همین پیام بلند را می‌رساند. قرآن کریم ماجرای جوان مؤمنی را بیان می‌دارد که پایبندی به وظایف شرعی، شرایط دشواری برای او فراهم آورده است، به گونه‌ای که هراسناکو ترسان و در نهایت تنگ‌دستی و غربت، اما سرشار از ایمان به خدا و رحمت او، از شهر خود بیرون می‌رود و زیر سایه درختی پناه می‌آورد و به‌پروردگار خویش می‌گوید:

پروردگارا! من به هر خیریکه سویم بفرستی، سخت نیازمندم.^{۱۳۲}

در پی این سخن، اسباب پنهان الاهی چنان دشواری‌ها را هموار می‌سازد که پس از ساعتی جوان تنگ‌دست خود را صاحب همه امکانات می‌یابد: غذایی برای خوردن، سرپناهی برای سکونت، همسری شایسته، آرامشی پایدار، شغلی مناسب و درآمدی مستمر و از همه بالاتر پروردگار خویش. آن جوان مؤمن، موسی نام داشت و آن سنت و قانونیکه او را از دشواری‌ها رها کنید، امروز هم برقرار است و بی‌شکهر جوان مؤمن دیگری چون او را نیز در بر می‌گیرد.

پرسش

۱. آرامش مذموم و ممدوح را تعریف کنید و بیان دارید چگونه رابطه با خدا موجب آرامش می‌شود؟

۲. اخلاق اجتماعی چگونه شادمانی و موفقیت را به همراه دارد؟

۳. نظریه ماتریالیسم اخلاقی را تبیین کرده، علت منتهی شدن آن به پوچ‌گرایی را بیان کنید.

۴. زیبایی در مورد انسان چیست؟ چشم‌گیرترین زیبایی چگونه حاصل می‌شود؟

۵. رابطه خودشناسی و خلاقیت را بیان دارید.

۶. چگونه اخلاق اسلامی موجب محبوبیت شخص می‌شود؟

۷. چرا لذت‌طلبی موجب افزایش رنج، و اخلاق‌گرایی سبب فزونی لذت می‌شود؟

^{۱۳۲} (۱) «رَبِّ إِيَّيْ لَمَّا أَنْزَلْتَ إِيَّيْ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص (۲۸): ۲۴).

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم(علیزاده، مهدی)، ص: ۹۴

۸. دلایل برتری ارزش‌های اخلاقی از عوامل مادی را در ایجاد شادمانی و سرور بیان کنید.

۹. چگونه گرایش به اخلاق در محبوبیت تأثیر می‌گذارد؟

۱۰. چه عوامل اخلاقی سبب امداد الهی و افزایش نیرومندی است؟ (با توجه به آیه ۱۲۵ سوره آل عمران)

برای تأمل و پژوهش

۱. با توجه به آیه ۱۲۵ سوره آل عمران نقش اخلاق را در برخورداری مسلمانان از امدادهای غیبی بررسی نمایید. آیا امداد غیبی می‌تواند شامل حال ما نیز بشود؟

۲. از بین دوستان، بستگان، استادان و شخصیت‌های ملی و جهانی نام ده نفر را بنویسید که به نظر شما محبوبیت بیشتری دارند و سپس عوامل محبوبیت آنها را برشمرید. نقش عوامل اخلاقی را در میزان محبوبیت آنها بررسی کنید.

۳. اخلاق منهای دین به چه میزان برای انسان آرامش‌بخش است؟ اگر اخلاق فرد، الهی و دینی شود، آرامش او با حالت پیشین چه تفاوت کمی و کیفی دارد؟

۴. بررسی کنید در انتخاب همسر، هریک از معیارهای اخلاق و زیبایی ظاهری چه سهمی را به خود اختصاص می‌دهند؟

۵. هفته گذشته خود را مرور کنید و ببینید چه کاری انجام داده‌اید که هوسی زودگذر شما را به آن وادار کرده، درحالی‌که با اهداف بلندتان تعارض داشته است.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم(علیزاده، مهدی)، ص: ۹۵

فصل ششم: نقش اخلاق در شکل‌گیری جامعه مطلوب

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم(علیزاده، مهدی)، ص: ۹۷

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. با شاخص‌های جامعه مطلوب انسانی آشنا گردد.

۲. تصویری شفاف از جامعه و تمدن اخلاقی و نقش اخلاق در شکل‌گیری چنین جامعه‌ای به‌دست آورد.

۳. با ابعاد اخلاقی امنیت اجتماعی، فقرزدایی، رفاه عادلانه و شکوفایی علمی آشنا گردد.

۴. آسیب‌های اخلاقی فردی- اجتماعی را که مانع توسعه دانایی و شکوفایی علمی است، بشناسد.

در این درس به سرمایه‌ها یا نقاط قوت جامعه مطلوب اخلاقی خواهیم پرداخت و از سویی برآنیم تا دریابیم جامعه فضیلت‌مند در مقایسه با جامعه غیراخلاقی چه مزیت‌هایی دارد. در آغازمی‌باید به ترسیم جامعه مطلوب بپردازیم تا بدانیم این جامعه از چه ویژگی‌هایی برخوردار است.

اساساً انگیزه انسان‌ها از زندگی جمعی و تشکیل اجتماعات، بهره‌مندشدن از منافع حیات اجتماعی است. انسان‌تها و دور از جامعه، زندگی پرمشقتی‌دارد. هزاران سال پیش انسان دریافت که خداوند وی را به‌گونه‌ای آفریده که هم برخلاف سایر موجودات از احتیاجات و نیازهای بسیاری برخوردار است که هرگز قادر نیست تمامی آنها را مرتفع کند و هم دارای استعدادهای خاص فراحوانی و ظرفیت‌های فکری- فرهنگی‌است.

بی‌شککشف بزرگ نیاکان ما، درك اصل «تقسیم کار اجتماعی» است. پدران ما به تجربه

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۹۸

دریافتند که اگر قرار باشد همه افراد جملگی کار بیاموزند و آن را عملی کنند، تولید و پیشرفت جامعه کمتر از صورتی است که هر يك از آنها به شکل تخصصی در فنی‌خاص به مهارت لازم دست یابند. بدین‌سان آرام آرام در اجتماعات بزرگتر اصناف و صاحبان حرفه شکل گرفتند و با همیاری و استفاده از مهارت و تجربه و فرآورده‌های یکدیگر، با آسانی بیشتر و صرف زمان کمتر به خدمات و کالاهای بهتری دست یافتند. انسان‌ها در پناه جامعه در پی چند گمشده مطلوب بودند:

۱. مخاطرات و تهدیدات کمتر؛

۲. اختیار، آسودگی و برخورداری بیشتر؛

۳. رسیدن به تعالی و خودشکوفایی افزون‌تر.

از هر يك از این محورهای سه‌گانه، شاخص‌هایی برای جامعه مطلوب انسانی به‌دست می‌آید: از محور يك دو شاخص‌امنیت اجتماعی و صلح و همبستگی پایدار، از محور دوم سه شاخص تسلط بر سرنوشت خویش، رفاه نسبی و عادلانه و نیز سلامت انسان و محیط و از محور سوم نیز دو شاخص توسعه دانایی و شکوفایی علمی و همچنین معنویت‌جویی و تعالی‌طلبی.

اکنون نقش کلیدینهاد اخلاق را در تأمین این شاخص‌ها برمی‌رسیم، ولی به‌جهت‌گسترده‌گی مباحث و مجال اندك، از هر محور يك شاخص را برمی‌گزینیم و تحلیل چهار شاخص‌دیگر را برای هم‌اندیشی گروه‌ی تحقیق کلاسی، به دانشجویان عزیز وامی‌نهیم. روش ما برای تبیین نقش اخلاق در تأمین شاخص‌های پیش‌گفته، رهیافتی آسیب‌شناسانه است؛ بدین ترتیب که به مجموعه عواملیکه موجب از بین رفتن هر شاخص و جایگزینی ضد آن می‌شود، می‌پردازیم و نقش بی‌مبالاتی‌های اخلاقی را در ظهور و تداوم این علل آشکار می‌کنیم.

الف) امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی‌خود بر سه بخش است که بدانها روی می‌کنیم.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۹۹

۱. امنیت جانی

امنیت جانیکی از حمایت‌های اولیه‌ای است که هر جامعه در برابر شهروندان، متعهد به تأمین آن است. عوامل تهدیدگر این شاخص عبارت است از: ستیزه‌جویی و منازعه تند، انتقام‌جویی و تشفی‌خاطر، رقابت‌های شدید و ناسالم، کارشکنی و ماجراجویی. در ریشه‌یابی این دست پدیده‌ها به ناهنجاری‌های اخلاقی متعدد و اثرگذاری برمی‌خوریم؛ مانند خشم و تندخویی، کینه‌توزی، تنفر و تعصب، سنگدلی، حسادت و سعایت، بدزبانی و بی‌حرمتی. بسیاری از قتل‌های ناگهانی با يك بی‌حرمتی و بدزبانی آغاز می‌شود و بسیاری از انتقام‌جویی‌ها به‌دلیل کینه‌توزی و لجاجت و تعصب روی می‌دهد و جنایت‌های سنجیده و با برنامه نیز معمولاً از سر سنگدلی و تنفر عمیق به وقوع می‌پیوندد.

رحم و دلسوزی، بخشش، خوشتن‌داری، صبر و بردباری، دوری از تعصب و نفرت، رعایت حرمت افراد و رعایت ادب کلام و فضایی از این دست بزرگترین تضمین‌هایی‌اند که امنیت جانیافراد جامعه را به بهترین شکل تأمین خواهد کرد.

۲. امنیت مالی

امنیت اقتصادی از شرایط اصلی استمرار حیات اجتماعی و سلامت و پویایی جامعه است. از آسیب‌های تهدیدکننده این شاخص می‌توان بدین موارد اشاره کرد: دزدی، ارتشا، کلاهبرداری و تقلب، رباخواری، پول‌شویی، احتکار، کم‌فروشی و گران‌فروشی.

در واکاوی ریشه‌های اخلاقی این پدیده‌ها با ناهنجاری‌هایی اخلاقی‌روبه‌رو می‌شویم؛ از قبیل مال‌پرستی، حرص، دنیادوستی، بی‌تقوایی، ضعف توکل، ناشکری، خودخواهی، نبود احساس مسئولیت در برابر دیگران و آرزوهای دراز.

هیچ‌گاه انسان مؤمن و خودساخته اسیر حب مال و پول‌پرستی نمی‌شود. کاسبانیکه ایمان محکم‌دارند و از توکل‌یست‌ترگ برخوردارند، همواره در آرامش خاطرند و می‌دانند که خدای مهربان نیازهای ایشان را نادیده نمی‌گیرد. اینان با اعتقاد به برکت کسب و کار - که عاملی معنوی است - هرگز کم‌فروشی، گران‌فروشی و احتکار نمی‌کنند و از سویی نیز معتقدند چهره

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۰۰

باطنی و حقیقت خوردن مال یتیم، چیزی جز آتش فروبردن نیست.^{۱۳۳} و رباخواری اعلام جنگ به خدا و رسول است^{۱۳۴} و رشوه‌گیرنده و رشوه‌دهنده‌ها هر دو ملعون‌اند.^{۱۳۵} فردیکه از بُن جان هشدار قرآن را پذیرفته که جمع‌کردن اموال و تکاثر، عمر جاودان به وی نمی‌بخشد^{۱۳۶} و اصولاً مال و دارایی‌کی از اسباب مهم امتحان و سنت ابتلاست،^{۱۳۷} هرگز با مال‌اندوزی و ثروت‌افزایی - حتی از راه حلال - حاضر نمی‌شود در میان همسایگان یا خویشاوندانش فقری یافت شود که اگر به چنین چیزی رضا دهد، از مسلمانی خارج شده است.^{۱۳۸}

۳. امنیت حیثیتی

برای ورزشکار، مهارت‌های ورزشی او اعتبار اجتماعی است و برایک هنرمند، هنرورزی‌اش و برای پزشک، حذاقتش و برای همسر نیز عفاف و وفاداری‌اش پشتوانه و اعتبار را تأمین می‌کند. اما پشتوانه‌ای عمومی و فراگیر نیز وجود دارد که همه بدان نیازمندند و آن میزان «مقبولیت عمومی» یا «اعتمادپذیری» ماست که

۱۳۳ (۱) «إِنَّ الْذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا؛ در حقیقت کسانیکه اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرومی‌برند.» (نساء: ۴: ۱۰).

۱۳۴ (۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، واگذارید و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته‌اید.» (بقره: ۲: ۲۷۸ و ۲۷۹).

۱۳۵ (۳) الراشی و المرتشی و الماشی بینهما ملعونون. (محمد بن محمد شعری، جامع الاخبار، ص ۱۵۶).

۱۳۶ (۴) «وَبَلْ لِّكُلِّ هِزْءٍ لِّمِزَّةٍ* الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ* يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ؛ وای بر هر بدگوی عیب‌جوییکه مالی گردآورد و برشردش! پندارد که مالش او را جاوید کرده.» (همزه: ۱۰۴: ۱-۳).

۱۳۷ (۵) «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ؛ اموال شما و فرزندانتان صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما] بند.» (تغابن: ۶۴: ۱۵).

۱۳۸ (۶) ابی‌عبدالله (ع) فرمود: «مَنْ لَمْ يَهْتَمْ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.» (محمد بن یعقوب کلی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴).

عرفاً بدان آبرویا حیثیت گفته می‌شود. با این وصف بدیهی است که صیانت از آبروی اعضای جامعه برای ادامه زندگیا اجتماعی اهمیت بسزایی دارد؛ تا بدان پایه که امام علی (ع) می‌فرماید:

بافضیلت‌ترین اعمال، صیانت از عرض است.^{۱۳۹}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۰۱

رسول خدا (ص) نیز فرمود:

هر کس از آبروی برادر مسلمانش دفاع کند، حتماً از اهل بهشت نوشته می‌شود.^{۱۴۰}

عواملیکه بی‌اعتمادی گسترده‌ای در جامعه پدید می‌آورد و آبروی اشخاص، اصناف و قشرهای اجتماع را در معرض تهدید قرار می‌دهد، از این قرار است: سخن‌چینی، سعایت، بهتان و افتراء، تجسس و هتک حریم خصوصی، افشای سرّ، خبرسازی، بزرگ‌نمایی و غلو، صحنه‌سازی، شهادت دروغ، قضاوت بی‌مدرك و شایعه‌پراکنی.

هریک از این موارد در خوش بینانه‌ترین فرض، برآمده از شخصیتی بیمار است. در این حال فرد به خودشیفتگی تهاجمی، سوءظن شدید و توهم توطئه مبتلاست و می‌کوشد با راهکارهای جبرانی به خودکم‌بینی خود فایق آید. در رفتارهایی از این دست، نقش اختیار و اراده آگاهانه فرد کم‌رنگ است و یا در حالتی نگران‌کننده‌تر، منش نکوهیده اختیاری و یا عادت اکتسابی است که قبح افزون‌تری دارد؛ مانند حسادت، کینه‌توزی، خشم و نفرت، جاه‌طلبی، خودخواهی و حرص و پول‌پرستی.

از رسول خدا (ص) نقل است که از مصارف مهم دارایی، مصونیت بخشی به آبروی خود از گزند زبان مردم است.^{۱۴۱} در روایتی می‌خوانیم:

حرمت مؤمن همچون خون اوست.^{۱۴۲}

این روایت، ریختن آبروی مؤمن را با ریختن خون او برابر می‌شمرد. قرآن‌کریم می‌فرماید:

^{۱۳۹} (۷). إِنَّ أَفْضَلَ أَعْمَالٍ صِيَانَةَ الْعُرْضِ بِالْمَالِ. (همان، ج ۴، ص ۴۹).

^{۱۴۰} (۱). مَنْ رَدَّ عَنْ عُرْضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَتَبَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبَيْتَةِ. (محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۲۳۳).

^{۱۴۱} (۲). امام عسکری (ع)، تفسیر امام عسکری (ع)، ص ۸۰.

^{۱۴۲} (۳). سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حَرَمُهُ مَالُهُ كَحَرَمِهِ دَمِهِ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۹).

هر کس فردی را- جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین- بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد.^{۱۴۳}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۰۲

(ب) فقرزدایی و گسترش رفاه عادلانه

یکی از اهداف انسان‌ها از تشکیل اجتماعات و مشارکت در زندگی گروهی دستیابی به برخورداری‌های بیشتر بوده است. از سویی دیگر، از ملاک‌های برتری اجتماع انسانی، در اختیار گذاردن امکان بهره‌مندی بیشتر از رفاه و آسایش و امکانات مادی برای اعضای خود است. بنابراین هرچه این تنعم کاستی یابد و سهم شهروندان از رفاه و آسایش کمتر شود و فقر بیشتر دامن بگسترده، «اجتماع انسانی» رفته‌رفته فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد و تصویر جامعه مطلوب در ناامیدی محوتر می‌گردد.

اصل رفاه و برخورداری معقول همراه با گشایش و فزونی، مادام که در سیر حیات طیبه باشد، در اسلام به‌عنوان ارزش به رسمیت شناخته شده؛ تا جایی که قرآن کریم بر کسانی که بهره‌مندی از این‌گونه مواهب را تحریم می‌کنند، سخت خرده می‌گیرد.^{۱۴۴} امام‌مسجد (ع) می‌فرماید:

توسعه دادن زندگی و امکانات آن از اخلاق مؤمنان است.^{۱۴۵}

در روایتی دیگر از ایشان می‌خوانیم:

بیشترین خشنودی خدا از آن‌کسی است که خانواده خود را بیشتر در رفاه و آسایش قرار می‌دهد.^{۱۴۶}

در عرصه کشوری نیز تلاش برای پیشرفت و ارتقای اقتصادی یکی از وظایف اجتناب ناپذیر حکومت اسلامی است؛ چراکه امروزه در شرایط بین‌المللی، قدرت اقتصادی یکی از مهم‌ترین عوامل تأمین‌کننده اقتدار سیاسی به‌شمار می‌رود. از این‌رو، بی‌گمان لازمه عمل به

^{۱۴۳} (۴). «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مانده (۵): ۳۲).

^{۱۴۴} (۱). «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [ای پیامبر! بگو: زیورهای را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز]

خاص آنان است. (اعراف (۷): ۳۲).

^{۱۴۵} (۲). «مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ... التَّوَسُّعُ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ». (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱).

^{۱۴۶} (۳). محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۷۹.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۰۳

قاعده «نفی سبیل»^{۱۴۷} حرکت به سوی کسب قدرت اقتصادی است.

اینک به آسیب‌شناسی اخلاقی جوامع می‌پردازیم و ریشه‌های اخلاقی محرومیت جوامع از رفاه عادلانه را برمی‌رسیم. اصولاً توسعه‌نیافتگی عادلانه رفاه مادی در سه صورت پدید می‌آید:

۱. تولید نشدن ثروت در جامعه؛

۲. تثبیت نشدن دارایی‌های تولیدشده که به همین‌رو ناپایدار است و از بین می‌رود؛

۳. توزیع نشدن عادلانه دارایی‌ها و فرصت‌ها.

برخی از ریشه‌های اخلاقی - تربیتی صورت اول، یعنی تولید نشدن ثروت در جامعه بدین شرح است:

۱. نبود بینش اخلاقی صحیح: درک نادرست از برخی آموزه‌های اخلاقی در طول تاریخ یکی از عوامل رکود فعالیت‌های تولیدی و کم‌شدن نشاط اقتصادی است. گاه برخی با بدفهمی از آموزه «زهد» دست از کار و فعالیت می‌شویند^{۱۴۸} و پاره‌ای نیز با کج‌فهمی از آموزه حرکت‌آفرین و امیدبخش «توکل»، در خانه معتکف می‌شوند و بار ارتزاق خود و خانواده‌شان را بر دوش دیگران می‌افکنند.

۲. سستی و ناشکیبایی: برخی از ملت‌ها در برابر سختی‌ها و ناملازمات چندان پایدار نیستند. برخی ملل نیز به سخت‌کوشی و پایداری در برابر دشواری‌ها آراسته و به کار زیاد کردن خو گرفته‌اند. بی‌قراری و ناشکیبایی طبعاً تن‌آسانی و تنبلی‌داری خواهد داشت. امام کاظم (ع) فرمود:

سستی و تنبلی بهره‌آدمی را از دنیا و آخرت از کف او می‌رباید.^{۱۴۹}

در روایتی دیگر آمده است:

آن کس که برای امرار معاش خانواده‌اش به سختی و تعب می‌افتد، مانند مجاهد راه

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۰۴

^{۱۴۷} (۱). «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.» (نساء (۴): ۱۴۱).
^{۱۴۸} (۲). در سخن بزرگان می‌خوانیم که دقیق‌ترین تعریف «زهد» این آیه است: «لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛ تا بر آنچه از دست شما رفته، اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید.» (حدید (۵۷): ۲۳).
^{۱۴۹} (۳). محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۹۵.

خدا نزد حقتعالی ثواب می‌برد. ۱۵۰

۳. بی‌تدبیری: یکی از پایه‌های زندگی تدبیر برای رفع نیازمندی‌های امروز و آینده است که در زندگی فردی از آن به «عقل معاش» و در سطح کلان جامعه نیز از آن به «برنامه‌ریزی» یاد می‌شود. بی‌تردید در عرصه حیات فردی و جمعی، برخورداری از حسن تدبیر فضیلتی اخلاقی به‌شمار می‌رود. هر جامعه که برای تربیت کارشناسان و نخبگان یا به‌کارگیری آنان تلاش نکند و در نتیجه با برنامه‌ریزی دقیق برای رتق و فتق امور تمهیدی نیندیشد، هیچ‌گاه نخواهد توانست ملت خود را از چنگ فقر برهاند و برای آنان اسباب رفاه را فراهم آورد. از امامعلی (ع) در مورد اهمیت تدبیر دو سخن پر مغز نقل شده است:

حسن تدبیر، مال اندک را رشد و برگ و بار می‌بخشد. ۱۵۱

هر که را سوءتدبیر باشد، شکستش شتاب می‌گیرد. ۱۵۲

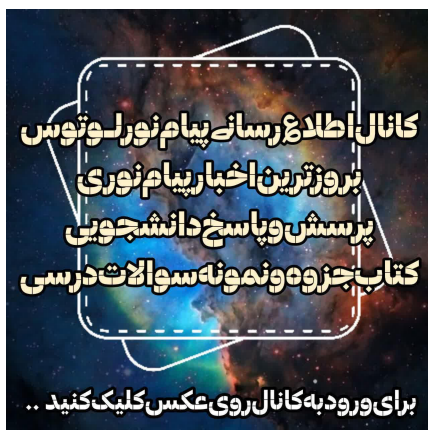
اما در خصوص صورت دوم یعنی از دست رفتن ثروت و دارایی تولیدشده، به‌اختصار به دو آسیب اخلاقی می‌پردازیم:

۱. اسراف و تبذیر: مصرف بیش از حد و استفاده ناصحیح بزرگترین آفت برای دارایی فرد و جامعه است. خداوند به‌صراحت می‌فرماید:

همانا او مسرفان را دوست نمی‌دارد. ۱۵۳

امام‌صادق (ع) نیز در بیانی فرمود:

بی‌گمان اسراف برکت را می‌کاهد. ۱۵۴



اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۰۵

امام کاظم (ع) نیز چنین فرمود:

۱۵۰ (۱). ابی‌عبدالله (ع) فرمود: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۸).

۱۵۱ (۲). حسن التدبیر ینمی قلیل المال. (عبدالله‌واحد قیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۸۰۸۱).

۱۵۲ (۳). من سوء تدبیره تعجل تدمیره. (همان، ح ۸۰۹۱).

۱۵۳ (۴). «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.» (اعراف (۷): ۳۱).

۱۵۴ (۵). إِنَّ مَعَ الْإِسْرَافِ فِتْنَةٌ أَلْبَرَكَةُ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۵).

هرکس تبذیر کند و به اسراف روی آورد، نعمت و دارایی از او زایل می‌شود.^{۱۵۵}

۲. **رواج گناه و فساد:** یکی از قوانینیکه نظام رازقیت برپایه آن عمل می‌کند، این است که خداپرورایی در پی آورنده‌تعم است و بی‌تقوایی نیز برابر با محرومیت؛ چنانکه خداوند می‌فرماید:

و هرکس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرونش‌دنی قرار می‌دهد و از جاییکه حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند.^{۱۵۶}

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.^{۱۵۷}

رسول‌خدا (ص) درهمین‌باره فرمود:

اگر خدا برای قومی پایداری و توسعه و شکوفایی بخواهد، ایشان را اعتدال و پاکدامنی عطا می‌فرماید.^{۱۵۸}

امام‌صادق (ع) نیز می‌فرماید:

خدا نعمت و ثروتی را از فردی نمی‌ستاند، مگر به‌جهت گناهیکه مرتکب شده است.^{۱۵۹}

درباره صورت سوم بی‌عدالتی در توزیع ثروت سخن بسیار است. در طول تاریخ، جوامعی بوده‌اند که با وجود برخورداری از مواهب و ثروت هنگفت، بسیاری از مردمانشان در فقر به‌سر برده‌اند. انبوه رنج و درد حسرت و حرمان توده‌های مستمند و بینوا، برآمده از خصلت‌های

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۰۶

اخلاقی زشت و حیوانی است؛ به‌ویژه خودخواهی^{۱۶۰} دیوانه‌واریکه گاه از پول‌پرستی و تکاثر ثروت سر برمی‌آورد و دیگرار از مقام‌پرستی و هر دو نیز در پی آورنده بی‌عدالتی‌اند. در صورت نخست (پول‌پرستی) فرد طماع ناگزیر ارضایشهوت تکاثر خود را تا سرحد محروم‌کردن همگان پی‌می‌گیرد. در صورت دوم نیز

^{۱۵۵} (۱). مِنْ بَقَرٍ وَ اسْرَفٍ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَةُ. (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۶).

^{۱۵۶} (۲). «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». (طلاق (۶۵): ۲ و ۳).

^{۱۵۷} (۳). «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». (اعراف (۷): ۹۶).

^{۱۵۸} (۴). جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۳، ص ۲۷۰.

^{۱۵۹} (۵). مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ عَبْدًا نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِلَّا هُوَ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ. (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۳۹).

^{۱۶۰} (۱). باندبازی، عشیره‌گرایی، نژادپرستی، منطقه‌گرایی، جناح‌گرایی و مانند آن‌ها همگی از مصادیق همان خودخواهی و خودشیفتگی هستند. در این موارد، بی‌شکبا من توسعه‌یافته افراد روبه‌رویم.

بیدادگری و اجحاف در حق دیگران روی می‌دهد. فرد قدرت‌طلب، هم برای رسیدن به قدرت و هم برای سیانت از آن نیازمند به پول است تا عده‌ای را اجیر کند، یا مرعوب نماید و یا بفریبد.

امام‌صادق (ع) می‌فرماید:

قرار گرفتن اموال مردم در دست انسان ظالم بدکار - که حقوق عمومی را در آنها رعایت نمی‌کند - هم دین و هم ملت را فنا می‌سازد.^{۱۶۱}

همچنین امام‌کاظم (ع) در ریشه‌یابی فقر و حرمان توده‌های مستضعف، ظلم را عامل اصلی بینواییان می‌شمارد:

اگر در میان مردمان به عدالت رفتار می‌شد، بی‌تردید همگان مستغنی می‌شدند و به رفاه می‌رسیدند.^{۱۶۲}

ج) توسعه دانایی و شکوفایی علمی

برای رسیدن به جامعه‌ای پیشرفته، قدرتمند، پرنشاط، پاکیزه و امن - که در آن ضریب امید به آینده بالاست - به عنصری کاملاً بنیادی نیازمندیم و آن علم و دانایی است. جامعه‌ای که در آن دانایی نباشد، فقیر بوده و هر قدر عوامل زورمندی را در خود گردآورده باشد، ضعیف است. بی‌تردید بزرگترین ثروت، «دانش» و برترین قدرت، «آگاهی» است. پیشرفت مادی و تعالی معنوی جامعه، با توسعه دانایی و شکوفایی علم‌یارتباطی تنگاتنگ دارد؛ چنانکه در احادیث

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۰۷

اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که علم منشأ همه خیرات و نعمات است.

حال پرسیدنی است چه موانعی جامعه را از توسعه دانایی و شکوفایی علمی بازمی‌دارد؟ به نظر می‌رسد در این باره پیش و بیش از موانع تاریخی، اقتصادی و سیاسی، نبود منابع انسانی کارآمد و باکفایت عاملی اثرگذار است.

شکوفایی علمی جامعه در گرو میزان بهره‌مندی اعضای آن جامعه از تخصص‌های علمیاست. شهروندان دانشمند و آگاه، جامعه‌ای علم‌بنیاد را بنا می‌نهند و آن را به توسعه علمی و فنی می‌رسانند، اما نکته مهم

^{۱۶۱} (۲). فَإِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۲).

^{۱۶۲} (۳). لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَاسْتَعْنَوْا. (همان، ج ۱، ص ۵۴۱).

این است که رسیدن به قله دانشوری و ورود به جرگه علما و حکما پیش‌نیازهایی می‌طلبد که مهم‌ترین آنها «شایستگی اخلاقی» است. بی‌گمان یک‌جامعه اخلاقی با شهروندان متخلق می‌تواند از انسان‌های توانمند و کارآمد در عرصه علمی بهره‌مند باشد و با همت آنان به شکوفایی علمی دست‌یابد.^{۱۶۳}

در تحلیلی اجمالی می‌توان ده آسیب اخلاقی را از موانع توسعه دانایی برشمرد که از این میان، پنج آسیب از رذایل فردی و پنج مورد دیگر از رذایل اجتماعی‌اند.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۰۸

موانع توسعه دانایی

۱. رذایل فردی

يك. عجب علمی: یکی از آفات پیشرفت در هر زمینه، پدیده روانی «استغنائی مذموم» است که انگیزش لازم برای آموختن یا تکمیل مهارت‌ها را آدمی سلب می‌کند. خودبزرگ‌بینی و خودپسندی علمی بدین معناست که فرد، خود را در زمینه تخصصی‌اش کامل بداند. بدیهی است چنین فردی در ظرف وجودی خود، نیمه‌خالی را نمی‌بیند و به همین‌رو خود را از نوشیدن زلال دانش محروم می‌کند. در کلمات قصار امیرمؤمنان (ع) چنین آمده:

فردیکه به خودبزرگ‌بینی مبتلا شود، از فراگیری محروم می‌ماند.^{۱۶۴}

هرگز نخورد آب زمینیکه بلند است

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

^{۱۶۳} (۱). ممکن است این پرسش به ذهن آید که بر پایه آنچه گفته شد، آیا غرب که امروز در سطح بالا به تولید دانش می‌پردازد، از شهروندانی متخلق و جامعه‌ای اخلاقی برخوردار است؟

پاسخ اینکه، اول؛ در هر جامعه‌ای اصناف و خرده فرهنگ‌های بسیاری وجود دارد. در جامعه غرب قشری محدود از دانشگاهیان اند که در سطوح بالای علمی قرار دارند و درواقع آتخاند که به تولید نظریه و اکتشاف می‌پردازند و سبب توسعه علمی می‌گردند. اما پس از آن، سازوکارهای جامعه سرمایه‌داری - صنعتی است که با بسیج ارکان و اعضای خود، دانش را به صنعت و ثروت تبدیل می‌کند. در حقیقت مقوله «اقتصاد علم» در بحث‌های «سیاست علم و تکنولوژی» (STP) از همین‌جا آغاز می‌شود. بنابراین نباید دچار «مغالطه جزء و کل» شد. دستاوردهای علمی از آن لا به نازك جمعیتی در غرب است که معمولاً با سخت‌کوشی شبانه‌روزی در پی کشف مجهولات و حل مسائل‌اند و با فساد اخلاقی فاصله دارند. دوم؛ باید مراقب بود از تعبیر «توسعه دانایی و شکوفایی علم» برداشت تنگ و گزینشی نداشته باشیم. توضیح اینکه، علم تا پیش از عصر بیکن- نیوتن به معنای «فرزانگی و حکمت‌پیشگی» بود و از آن روزگار به بعد به مفهوم «توانایی و قدرت» به کار رفت. مراد از جامعه توسعه‌یافته علمی، اجتماعی با فناوری پیشرفته نیست، بلکه تنها یکی از وجوه توسعه دانایی بهره‌مندی‌های تکنیکی و ابزاری است. مثلاً جنگ جهانی دوم طی چهار سال ۲۰ میلیون قربانی گرفت. براین اساس آیا اروپای صنعتی آغاز سده بیستم می‌توانست ادعا کند که دانایتر از سده هفدهم است؟ از این‌رو «توسعه دانایی» نباید دچار تحریف مفهومی شود. جامعه دانا آن است که از يك سو هدف و آرمان خود را به خوبی بشناسد. و از دیگر سو راه یا راه‌های رسیدن به آن را به درستی تشخیص دهد و شرایط طی مسیر را نیز به دقت بداند و از سوی آخر ابزار کار رسیدن سریع‌تر و مطمئن‌تر به آن هدف را به کار بندد.

^{۱۶۴} (۱). عبدالواحد قمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۸۶، ۱۰.

دو. کم‌حوصلگی و شتابزدگی: در زندگی عرصه‌ها و اموری وجود دارد که به‌دلیل ظرافت، وسعت، کمیابی، تغییرات پرشتاب، مخاطره‌آمیز بودن و یا اهمیت ویژه آنها، نباید در موردشان عجله کرد. اصولاً شتابزدگی موجب بی‌دقتی می‌شود و بی‌دقتی نیز سبب خرابی همه یا بخشی از کار می‌گردد. در این میان، علم‌آموزی مقوله‌ای است ظریف، گسترده، پیچیده و به‌همین‌رو دیرپا؛ چنانکه امیرمؤمنان (ع) فراگیری دانش را نیازمند ممارست‌های طولانی دانسته است:

علم را در آغوش نمی‌گیرد، مگر آن کس که کار علمی درازمدت انجام دهد.^{۱۶۵}

سه. تنبلی و تن‌آسانی: رمز ورود به جرگه دانشیان «سخت‌کوشی» است. در کلام معصوم آمده است:

دانش‌اندوزی با راحتِ تن به چنگ نمی‌آید.^{۱۶۶}

از پرخوری اجتناب کنید که نور علم و معرفت را در دل شما خاموش می‌کند.^{۱۶۷}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۰۹

نیز در حدیثی قدسی می‌خوانیم:

من چند چیز را در چند جا قرار داده‌ام و علم را در گرسنگی و غربت.^{۱۶۸}

به بیانی دیگر، بعد حقیقت‌جویی فطرت آدمی تنها در پرتو پشت‌کار و همت بلند شکوفا می‌گردد که در سنت غنی حوزه‌های علمیه از آن به «اجتهاد» یاد می‌شود.

چهار. بی‌نظمی: برای رسیدن به دروازه آگاهی باید راهی دور و پرفراز و فرود را پشت سر نهاد و این بدون برنامه‌ریزی هم‌هجانیه و سنجیده و اجرای دقیق آن تحقق‌پذیر نیست. در منش آدمی تنها يك ویژگی است که آدمی را در برنامه‌ریزی به موفقیت می‌رساند: نظم در زندگی و انضباط کاری. از همین‌روست که امیرمؤمنان (ع) در واپسین دم حیات به اطرافیان دو سفارش فرمود:

^{۱۶۵} (۲). همان، ح ۱۰۷۵۸.

^{۱۶۶} (۳). همان، ح ۱۰۶۸۴.

^{۱۶۷} (۴). حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۲۰.

^{۱۶۸} (۱). علی مشکینی، المواعظ العددیه، ص ۲۴۱.

خداپروایی و نظم در کارها.^{۱۶۹}

در حدیثی آمده که حضرت خضر (ع) به موسی بن عمران (ع) فرمود:

ای موسی! برای علم‌اندوزی متمرکز و منضبط باش.^{۱۷۰}

پنج. شهوترانی و لذت‌طلبی: یکی از نیازمندی‌های روانی مهم برای فعالیت علمی «تمرکز ذهنی» و «آرامش روحی» است. هرگز با ذهن آشفته یا روح هیجان‌زده و ملتهب نمی‌توان آموخت یا ابداع کرد و یا به کشفی نایل شد. انسان شهوتران نمی‌تواند بر ورودی‌ها و خروجی‌های ذهن و ضمیرش چیره گردد. چنین فردی به تعبیر عرف و استادان اخلاق قادر به «ضبط خیال» نیست، از این‌رو با کوچک‌ترین محرک پیرامونی تمرکزش را از دست می‌دهد و ذهنش آشوبناک می‌شود و رشته اندیشه‌اش می‌گسلد. امیرمؤمنان (ع) فرمود:

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۱۰

شهوت و دانش با یکدیگر جمع نمی‌شوند^{۱۷۱}

امام‌هادی (ع) نیز می‌فرماید:

حکمت و فرزانی در دل‌های فاسد و ناپاک وارد نمی‌شود.^{۱۷۲}

۲. رذایل اجتماعی

یک. بخل: یکی از مراحل توسعه دانایی و شکوفایی علمی پس از تولید دانش، «اشترک دانش» است. «ترویج مؤثر علم» در میان جامعه علمی موجب تضارب و تبادل اندیشه‌ها و از سویی سبب نشاط فکری و تولید ایده‌های نو می‌گردد. در شریعت اسلام برای هر درآمدی به نوعی مالیات یا زکاتی در نظر گرفته شده و چون علم‌اندوزی نوعی برخورداری از ثروت است، شارع مقدس برای این ثروت هنگفت و بی‌پایان زکاتی را منظور داشته که فرد دانشور باید پردازد و آن نشر دانش است.^{۱۷۳} جالب اینکه زکات از حیث واژگانی از «زکی» مشتق شده که به معنای «نمو و ازدیاد» است، از این‌رو بی‌تردید نشر بذری علم سبب رشد و بالیدن آن

^{۱۶۹} (۲). اَوْصِيكُمْا وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ اَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِقَوِيَّ اللهِ وَ نَظْمِ اَمْرِكُمْ. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۷، ص ۵).

^{۱۷۰} (۳). عَلِيٌّ بْنُ حَسَامٍ الدِّينِ مَتَقِيَّ هِنْدِي، كُنْزُ الْعَمَالِ فِي سِنَنِ الْاَقْوَالِ وَ الْاَفْعَالِ، ح ۴۴۱۷۶.

^{۱۷۱} (۱). لَا تَجْتَمِعُ الشَّهْوَةُ وَ الْحِكْمَةُ. (عبدالواحد قمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۸۴۴).

^{۱۷۲} (۲). مُحَمَّدُ بَاقِرٍ مَجْلِسِي، بَحَارُ الْاَنْوَارِ، ج ۷۵، ص ۳۷۰.

^{۱۷۳} (۳). زَكَاةُ الْعِلْمِ اَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللهِ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱).

می‌گردد. بر این پایه، افرادی که می‌خواهند دانش را در انحصار خود بگیرند، توسعه دانایی را خدشه‌دار می‌کنند و مانع شکوفایی علمی می‌شوند.

دو. حسد: در روایات اهل بیت (علیهم السلام) چنین می‌خوانیم که آفت و بلای دانشمندان «حسادت» است.^{۱۷۴} علت شیوع این پدیده در میان دانشوران این است که از سویی دانش متاعی است نفیس و کمیاب و از دیگر سو رقابت بر سر کسب علم یا شهرت علمی، جدی و فشرده است. از این رو، بدیهی است عضو جامعه علمی - چنانچه به خودسازی اخلاقی نپرداخته باشد - پیروزی دیگران را مساوی شکست خود بداند و به همین رو آنان محسود او قرار گیرند.

سه. رعایت نکردن اخلاق علمی در پژوهش و نگارش: مقوله‌های اخلاق پژوهش و اخلاق نقد، یکی

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۱۱

از مسائل مهم در حوزه نوآوری و تحقیقات علمی است. سه مفهوم ارزشی «صداقت»، «امانت» و «ادب» خط قرمزهای پژوهش و نگارش‌های علمی به‌شمار می‌روند. پدیده زشت «سرقت ادبی» به‌دلیل نبود فضیلت‌های صداقت و امانت روی می‌دهد. بنابراین اگر پژوهشگری که دست به قلم می‌برد، از این دو ویژگی برخوردار باشد، هیچ‌گاه وجدانش اجازه نمی‌دهد اکتشاف یا نظریه دیگری را به نام خود معرفی کند.

همچنین در مقام نقد آرای دیگران، چنانچه ادب علمی رعایت شود و گوهر نقد به چرك هتك، آلوده نگردد و در صراط نزاکت و ادب پیش‌رود، بی‌گمان پیشرفت علمی حاصل خواهد شد.

چهار. بی‌احترامی به استاد: در دین دانش‌پرور اسلام، حرمت علم و به‌ویژه استاد تا بدانجاست که رسول خدا (ص) و نیز امیرمؤمنان (ع) فرمودند:

هر کس به من مطلبی بیاموزد، مرا در حدّ يك برده مرهون خود ساخته است.^{۱۷۵}

در فرهنگ ما معلم، پدر معنوی معرفی شده است. اگر استاد با بی‌احترامی شاگردان روبه‌رو گردد، انگیزه‌اش را برای انتقال فداکارانه دانش خود از دست می‌دهد که این بی‌شک به متوقف شدن چرخ دانش می‌انجامد. حضرت سجاد (ع) در رساله حقوق خویش می‌فرماید:

^{۱۷۴} (۴). امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَعْذِبُ السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ ... وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ» (همان، ج ۸، ص ۱۶۳).
^{۱۷۵} (۱). من تعلمت منه حرفاً صرت له عبداً. (محمد بن محمد بن نصر الدین طوسی، آداب المتعلمین، ص ۷۴؛ ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۹۲).

حق استاد بر تو این است که بزرگش شماری و ... صدايت را بر او بلند نکنی و ... اگر کسی از او بدی گفت، از وی دفاع کنی^{۱۷۶}

پنج. نامهربانی و تندخویی با شاگرد: نقش معلم و استاد در ایجاد انگیزه آغازین برای علم‌آموزی سرنوشت‌ساز است. به تعبیر جامعه‌شناختی، استاد از «گروه‌های مرجع» به‌شمار می‌رود. بی‌شک این جایگاه خاص، درباره منش و چگونگی برخورد اجتماعی استاد انتظاراتی

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۱۲

را در دانشجویان برمی‌انگیزاند. حال چنانچه دانش‌آموزان یا دانشجویان با توهین، تحقیر و یا تندخویی معلم یا استاد خود روبه‌رو شوند و یا مورد قضاوت شتابزده او قرار گیرند، بی‌تردید نسبت بدو و بلکه نسبت به آن درس سرخورده و بی‌علاقه می‌شوند. از اینسو نیز اگر استاد مهربان، دلسوز، پرحوصله، متواضع و صمیمی باشد، حتی ممکن است افراد بی‌علاقه را نسبت به آن درس یا رشته خاص دلبسته کند. در رساله حقوق درباره حق شاگرد بر استاد می‌خوانیم:

اما در مورد حقوق شاگردانت بدان که خدا در علمیکه تو را ارزانی داشته، سرپرست ایشانت قرار داده. پس چنانچه به ایشان خوب تعلیم دهی و به آنان اهانت نکنی و آنان را دلگیر نسازی، خدا از فضل خود علم بیشتری تو را ارزانی خواهد داشت. اما اگر علمت را از ایشان دریغ داشتتیا مورد اهانتشان قرار دادی، پس خدا راست که علم و منزلت را بستاند و تو را از چشم‌ها بیندازد و مه‌رت را از دل‌ها برون برد.^{۱۷۷}

پرسش

۱. انسان‌ها در پرتو تشکیل جامعه در جستجوی چه مطلوب‌هایی بودند؟

۲. شاخص‌های جامعه مطلوب انسانی را نام برید.

۳. چه عواملی موجب توسعه‌نیافتگی عادلانه رفاه مادی است؟

^{۱۷۶} (۲). حق سائسك بالعلم التعظیم له و ... أن لا ترفع علیه صوتك و ... أن تدفع عنه إذا ذكر عندك بسوء. (محمد بن علی بن بابویه‌قمی، الامالی، ص ۳۶۹ و ۳۷۰).

^{۱۷۷} (۱). و أما حق رعيتك بالعلم فأن تعلم أن الله عزوجل إنما جعلك قيما لهم فيما آتاك من العلم و فتح لك من خزانة الحكمة فإن أحسنت في تعليم الناس و لم تحرق بهم و لم تضجر عليهم زادك الله من فضله و إن أنت منعت الناس علمك أو خرقك بهم عند طلبهم العلم منك كان حقا على الله عز و جل أن يسلبك العلم و بهاءه و يسقط من القلوب محلك. (حسن بن شعبه حرائق، تحفالعقول، ص ۲۶۱).

۴. چرا شهوترانی و دانش و حکمت جمع‌پذیر نیستند؟

۵. چرا حسد را یکی از آسیب‌های ویژه دانشوران معرفی کرده‌اند؟

۶. سه ارزش محوری در مقوله اخلاق پژوهش و نقد را بیان کنید.

برای تأمل و پژوهش

۱. در يك خودکاوی غیرعلنی از دوستان کلاس بخواهید موانع اخلاقی پیشرفت تحصیلی خود را بنویسند. سپس این موانع را دسته‌بندی و تحلیل کنید.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۱۳

۲. در يك نظرسنجی غیرعلنی از دوستانتان بخواهید مشکلات خودسازی اخلاقی را در تجربه شخصی‌شان بنویسند. آیا راه مشترکی برای رفع این مشکلات وجود دارد؟

۳. تصور کنید ویروس «بی‌اعتمادی» به شبکه «روابط اجتماعی» جامعه حمله کند و فایل‌های «آبرویکاربران» را تخریب نماید. در این صورت پیامدهای تخریبی آن در سطح روابط اجتماعی و کاری میان اصناف و همکاران تا سطح روابط خانوادگی و فAMILIARY چه خواهد بود؟ آیا در آن شرایط می‌توان به پزشکو پلیس و معلم یا حتی برادر و رفیق اعتماد کرد؟ چه کیفی برای این فرد یا تیم اخلاقی در نظر می‌گیرید؟ چگونه می‌توان امنیت شبکه را افزایش داد و همچنین از فایل‌های حساس و مهم، نسخه پشتیبان تهیه کرد؟

۴. چه راه‌های دیگری برای گسترش امنیت روانی محیط پیرامونتان پیشنهاد می‌کنید؟

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۳۰

فصل هشتم: بهبود رابطه با خود (اخلاق فردی حداقلی)

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۳۲

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. خودشناسی را راه رسیدن به کمال و زمینه خداشناسی بداند.
۲. با راه‌های خودشناسی آشنا شود و آثار و پیامدهای آن را دریابد.
۳. موانع خودآگاهی را که همان موانع رسیدن به کمال است، بازشناسد.
۴. راه‌های مدیریت نفس را فراگیرد.
۵. آثار و فواید قناعت، مضرات زیاده‌خواهی و موانع رسیدن به فضیلت قناعت را دریابد.
۶. با فضیلت تقوا و عناصر و اقسام آن آشنا شود.

الف) خودآگاهی

برای موجودیکه فطرتاً دارای حب ذات است و خود را دوست می‌دارد، کاملاً طبیعی است که به خود پردازد و درصدد شناختن کمالات خویش و راه رسیدن به آنها برآید. بنابراین درك ضرورت خودشناسی به دلیل پیچیده‌نیازی ندارد، بلکه غفلت از این حقیقت امری غیرطبیعی و انحراف‌آمیز است که باید علت آن جستجو شود و راه سلامت و نجات از آن شناخته گردد.

بدان که کلید معرفت خدای عزوجل معرفت نفس خویش است و برای این گفته‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه.» درجمله هیچ‌چیز به تو از تو نزدیک‌تر نیست. چون خود را نشناسی، دیگری را چون شناسی؟ و همانا گویی من خویشتن را همی‌شناسم، [اما] چنین شناختن، کلید معرفت حق را نشاید، که ستور از خویشتن

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۳۳

همین شناسد که تو از خویشتن. پس تو را حقیقت خود باید طلب کرد تا خود چه چیزی و از کجا آمده‌ای و کجا خواهی رفت و اندر این منزلگاه به چه کار آمده‌ای و تو را برای چه آفریده‌اند و سعادت تو چیست و در چیست و شقاوت تو چیست و در چیست؟^{۱۷۸}

از سویی دیگر، همه تلاش‌های آدمی برای تأمین منافع و مصالح خویش انجام می‌گیرد. بنابراین شناخت خود و کمالات نفس مقدم بر هر موضوعی است که بدون آن، همه تلاش‌ها بی‌پایه است. تأکید ادیان آسمانی و

پیشوایان دینی و علمای اخلاق بر خودشناسی و به خود پرداختن، بیانگر همین حقیقت فطری و عقلی است.^{۱۷۹}

هرچه بر دانش شخص افزوده شود، اهتمامش به خود بیشتر می‌شود و در راه تربیت و اصلاح خود بیشتر می‌کوشد.^{۱۸۰}

پیامدها

کسیکه هوس‌های خود را با فریب‌ها و کوتاه‌نگری‌هایش بشناسد و فطرت را با خیرخواهی و هدایت‌گری‌اش دریابد و روح را با قداست و لیاقت‌هایش کشف کند، مطامع نزدیک و گذرا را به بهای آرزوهای خردمندانه دنیوی نمی‌خرد. کسیکه حجاب غفلت را دریده و از راه‌های توجه، نفخه الهی بودن روح خود را عمیقاً باور کرده است، خویشتن را برای خلیفه خدا شدن بر روی زمین آماده می‌کند.

خودآگاهی درجات عالی از احساس سرور، امید و عزت‌نفس را پدید می‌آورد. درک وجود متعالی انسان و شناخت او در مقام خلیفه خدا، درون‌یابی اسما و صفات پروردگار را میسر می‌سازد. وقتی آدمی روح خود را پرتوی از وجود مقدس الهی می‌داند و رشح‌های از نام‌های نیک و مؤثر را در خود می‌یابد، از نور و سرور لبریز می‌شود و با عشق و قدرت، همه‌خوشی‌ها

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۳۴

و ناخوشی‌ها را می‌پذیرد.

از این برتر، خود را در پیوند با خدا دیدن و در محضر او یافتن است. زندگی درحالیکه او با ماست، گویی آرمیدن در میان نور مطلق است. قلب چنین کسی با هیچ‌چیز به جنبش در نمی‌آید، مگر با یاد او. با یاد اوست که دلش می‌لرزد و خوفی آمیخته با امید، هیبتی همراه با محبت و شکوهی دلکش وجودش را فرامی‌گیرد. البته این تجارب والای خودآگاهی مراتبی دارد که هرکس به تناسب ظرفیت معرفتی خود آن را درمی‌یابد.

راهکارها

انسان هویتی الهی دارد و ظرفیت‌های وجودی‌اش برای رسیدن به خدا و درک معرفت و عبودیت است. اگر این ظرفیت اساسی نادیده گرفته شود، در حقیقت آدمی اصل خویش را از یاد برده است. وقتی انسان خود را

^{۱۷۹} (۲). بنگرید به: مرتضی مطهری، فطرت؛ هو، انسان کامل؛ حسن حسن‌زاده‌آملی، دروس معرفت نفس؛ محمدتقی مصباح‌یزدی، خودشناسی برای خودسازی.

^{۱۸۰} (۳). کلما ازداد علم الرجل زادت عنايته بنفسه و بذل فی ریاضتها و صلاحها جهده. (عبدالواحد قمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۴۷۶۸).

در پیوند با خدا شناخت، آنگاه جایگاه اصلی و ظرفیت‌های بنیادین خود را می‌شناسد و هماهنگ با ظرفیت‌ها و استعدادهای خویش تصمیم می‌گیرد و در جهت بهره‌وری از آنها عمل می‌کند.

همچنین تقوا و مهار هوس‌های سرکش نفس موجب رسیدن به خودآگاهی و رشد و کمال آن است. بنابراین نا پرهیزگاران اند که به خودفراموشی دچار می‌شوند؛ چنانکه در آیه‌ای می‌خوانیم:

ایکسانیکه ایمان آورده‌اید! از خدا پروا دارید و هرکسی باید بنگرد که برای فردا [ی خود] از پیش چه فرستاده است، و [باز] از خدا بترسید. در حقیقت خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است، و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خود فراموشی کرد. آنان همان نافرمانان‌اند.^{۱۸۱}

برپایه این آیه بی‌تقوایی موجب خدافراموشی و در نتیجه خودفراموشی است. به بیانی دیگر، تقوا سبب یاد خدا و رسیدن به خودآگاهی است. درواقع ذکر و یاد خدا تنها با تقوا مؤثر است و به بصیرت و آگاهی می‌انجامد:

در حقیقت یکسانیکه [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد،

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۳۵

[خدا را] به یاد آورند و به‌ناگاه بینا شوند.^{۱۸۲}

غفلت و سرگرم شدن به زندگی دنیا، از موانع اساسی خودآگاهی است. نیازهای متعدد به‌ویژه در زندگی‌های امروزی، دغدغه‌آفرین است و مانع درک خویش و تصور زندگی حقیقی و ابدی می‌گردد. بی‌شک مهار این عامل با اندیشه‌ورزی در حیات و آفرینش ممکن است؛ اندیشیدن در مسائلی نظیر اینکه جهان برای چه آفریده شده است؟ جایگاه انسان در آن چیست و اصولاً چگونه باید زندگی کرد؟

بنابراین با تفکر، غبار غفلت فرومی‌نشیند و درون آدمی زلال و شفاف می‌گردد و آنگاه است که او می‌تواند به خویش دست‌رسی یابد.

ب) انضباط روحی و مدیریت نفس

^{۱۸۱} (۱). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ* وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ زَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.» حشر (۵۹): ۱۸ و ۱۹.

^{۱۸۲} (۱). «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ.» (اعراف) (۷): ۲۰۱.

پیش‌تر گفتیم که نفس انسان دارای قوایی است. برای بهره‌مندی بهتر از ظرفیت‌های نفس باید این قوا و روابط میان آنها را به‌خوبی مدیریت کرد. اگر ستاره‌های فوتبال در یک تیم جمع شوند، ولی آرایش میان آنها و برنامه همکاری جمعی آنان کامل نباشد، معلوم نیست که آن تیم به موفقیت دست یابد. برای مدیریت نفس نیز می‌باید خود و نیروهای درونی‌مان و موانع و آسیب‌های حرکت را بشناسیم و هر یک از قوا را به‌نیکی مهار کرده، متناسب و به‌موقع به‌کار گیریم و از دخالت بی‌جای قوا در حیطه یکدیگر جلوگیری کنیم. برای مثال، نباید اجازه دهیم احساسات تند یا انفعالات نفسانی در قوه عاقله تأثیر نهند و عواطف در قضاوت‌ها راه یابند، بلکه باید هر یک از تمایلات را در مجرای درست خود قرار دهیم. بدین ترتیب میزان بهره‌وری و کارآمدی هر یک از قوا با چینش و شرایط خاص فزونی می‌یابد.

رسیدن به مقصد عالی حیات بی‌شک با دشواری‌هایی روبه‌روست؛ بدین‌بیان که از درون، همه صفات پلید و خصلت‌های ناموزون و از برون نیز همه نابسامانی‌های دنیایی موانعی را می‌آفرینند. از سویی انگیزه‌های انحطاط‌آفرین درونی مانند تنبلی، سهل‌انگاری، خودپرستی، غرور، حرص، تن‌آسایی، ریاست‌طلبی، شهرت‌خواهی، هوس‌های جنسی و مال‌افزایی و از

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۳۶

دیگر سو شرایط نامساعد و جهت‌گیری‌های جبریکه بر اثر شکل‌ها و نظام‌های اجتماعی بر آدمیان تحمیل می‌شود، هر یک به‌نوعی فرد را از انجام تکالیف سازنده‌اش (چه فردی و چه عمومی) باز می‌دارند. عبور از این موانع بیرونی و درونی نیازمند سه گام است:

۱. برنامه‌ریزی دقیق؛

۲. اجرای صحیح که خود هماهنگی حداکثری تمامی ظرفیت‌ها و بهره‌گیری حساب‌شده از همه توانمندی‌های وجودی را می‌طلبد؛

۳. همت و پایداری لازم برای پیگیری مقصود.

پیش‌تر نیز گفته شد که در فرهنگ اسلامی مفاهیم اخلاقی به نگاه توحیدی پیوند داده شده و با این صبغه الهی، روح تازه‌ای یافته است. در ادبیات اخلاقی اسلام امتداد مدیریت نفس، فضیلت تقواست که در آن نفخه دینی دمیده شده است. تقوا قدرت حفظ خود و تسلط بر خویش^{۱۸۳} است که در فارسی از آن به

^{۱۸۳} (۱). بنگرید به: حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده «وقی»؛ روح‌الله موسوی خمینی، چهل حدیث، ص ۲۰۶.

خودنگهداری و خویشنداری تعبیر می‌شود.^{۱۸۴} تقوا نیرویی است که انسان را از کارهای زشت یا پیروی از خواسته‌های دل‌باز می‌دارد. این واژه را می‌توان به ابزارهای فعالیت نفس نیز نسبت داد. مثلاً تقوای چشم قدرت نگهداری چشم، تقوای زبان تسلط بر فعالیت زبان، تقوای شکم توان نگهداری و مهار آن و تقوای ذهن نیز تسلط بر ذهن و بازداری آن از خیالات نابجاست.

در غالب آیات، واژه «تقوا» با نام «خدا» همراه شده و از انسان‌ها «تقوای الهی» خواسته شده است:

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۳۷

و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید.^{۱۸۵} از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید.^{۱۸۶} خدا را بپرستید و از او پروا بدارید.^{۱۸۷}

این آیات هدف و غایت کنترل نفس و خویشنداری را بیان می‌کند؛ بدین‌معنا که تقوایمورد نظر قرآن تسلط بر خویش و مدیریت جان است، آنگاه که نفس آدمی او را به خواهش‌های پست می‌خواند:

و اما کسیکه از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس [خود] را از هوس بازداشت، پس جایگاه او همان بهشت است.^{۱۸۸}

بنابراین تقوا در فرهنگ قرآن دو عنصر اساسی دارد: یکی تسلط بر خود و دیگری ملاحظه حضور خدا. کسیکه بر خویش تسلط دارد، برای حرکت با مانع کمتری روبه روست و اگر حرکت به سوی خدا باشد، بسیار ساده‌تر پیش خواهد رفت.

درواقع تقوا بر دو قسم است: تقوای پیش از ایمان و تقوای پس از ایمان. تقوای پیشین به‌معنای کنترل نفس و انضباط روحی است و تقوای پسین نیز به‌معنای خداپروری و خویشنداری. تقواییکه مبدأ و مقصد آن خداست، از اعتقاد به خدا برخاسته و به قصد رضای او شکل می‌گیرد. اگر کسی تقوای عام و انضباط روحی نداشته باشد، بی‌گمان از هدایت خدا بهره‌مند نمی‌شود و قابلیت جذب نور الهی را نخواهد داشت:

^{۱۸۴} (۲). خویشنداری در فارسی گاه معادل بردباری و شکیبایی قرار می‌گیرد که مفهومی اخص از تقوا دارد، ولی به معنای عام نیز به کار می‌رود. معادل رایج تقوا در زبان فارسی پرهیزکاری است که چون توهم نوعی انزوا و کناره‌گیری اجتماعی را به دنبال دارد و نیز تناسب آن با ریشه لغوی تقوا به‌خوبی روشن نیست، از ذکر آن چشم‌پوشی شده است. گاه در ترجمه، تقوا و مشتقات آن را «ترس» نیز معنا می‌کنند، اما باید دانست «ترس» از مبادی و مقدمات تقوا و «پرهیزکاری» نیز از لوازم آن است، نه خود آن.

^{۱۸۵} (۱). «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران (۳): ۲۰۰).

^{۱۸۶} (۲). «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (شعرا (۲۶): ۱۰۸).

^{۱۸۷} (۳). «اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ» (عنکبوت (۲۹): ۱۶).

^{۱۸۸} (۴). «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنْ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات (۷۹): ۴۰ و ۴۱).

این است کتابیکه در [حقانیت] آن تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است.^{۱۸۹}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۳۸

پیامدها

با اداره صحیح توانمندی‌ها و ظرفیت‌های وجودی و با پایداری، انسان در فراز و فرود راه بازمی‌ایستد. تسلط بر خود و توان مهار تمایلات معارض، تنش‌ها و سستی‌ها را از میان برمی‌دارد و امکان رسیدن به اهداف و آرمان‌ها را فزونی می‌بخشد.

به هنگام وسوسه نفس دو لذت پیش‌روی آدمی است: لذتی محدود و زودیاب که به سرعت از بین می‌رود و نیز کامیابی بلندمدتیکه لذتی پایدار در پی دارد. وسوسه نفس، به لذت زودیاب و زودگذر فرامی‌خواند و قدرت اراده، امکان انتخاب صحیح و بهره‌مندی از لذت بزرگتر و پایدارتر را فراهم می‌آورد. امام‌صادق (ع) در مقایسه شخصیت لذت‌طلب و شخصیت اخلاقیکه از مدیریت نفس برخوردار است، چنین فرمود:

چهبسا صبریکه لذت درازی باقی گذارد و چهبسا ساعتی لذت و کامیابیکه اندوه درازی پدید آورد.^{۱۹۰}

در نبرد میان وسوسه‌ها و هوس‌ها از یکسو و آرمان‌های متعالی از سوی دیگر، رفتار و اندیشه فردی که گرفتار آشفتگی و نابسامانی است، هر ساعت به سویی می‌رود. در این وضعیت نیروهای انسان پراکنده شده و تحلیل می‌یابد و در نتیجه در فرد، سستی و افسردگی و ناتوانی پدید می‌آید. با مدیریت نفس و مهار امیال سرکش و هوس‌های گذرا، نیروهای انسان متمرکز شده و فرد در رسیدن به هدف موفق‌تر خواهد بود. بدین ترتیب سطح نیرومندی و سرزندگی نیز فزونی می‌یابد:

نیرومندترین مردم کسی است که بر خود تسلط بیشتری دارد.^{۱۹۱}

هرچه آدمی در مقابل درخواست نفس توانمندتر باشد، بهره افزون‌تری از ارزش و کرامت دارد، اما مشروط بر اینکه ترك خواهش‌های نفسانی برای اجرای خواسته‌خدا انجام گیرد:

^{۱۸۹} (۵). «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره (۲): ۲)؛ بنگرید به: محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴. مرحوم علامه ذیل عبارت «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» به روشنی توضیح می‌دهد که تقوای پیش از ایمان که شرط هدایت‌پذیری است، چیزی جز انضباط روحی و قدرت بر مدیریت شخصیت نیست.

^{۱۹۰} (۱). «كَمْ مِّنْ صَبْرٍ سَاعَةً قَدْ أُورِثَ فَرَحًا طَوِيلًا، وَ كَمْ مِّنْ لَّذَّةٍ سَاعَةً قَدْ أُورِثَتْ حُزْنًا طَوِيلًا» (محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۱۵۳).

^{۱۹۱} (۲). «أَفْوَى النَّاسِ أَعْظَمُهُمْ سُلْطَانًا عَلَى نَفْسِهِ» (عبدالواحد قمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۴۷۱۷).

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۳۹

ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.^{۱۹۲}

و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید.^{۱۹۳}

رستگاری و نجات به عنوان مهم ترین دغدغه انسان دین ورز، تنها با رعایت تقوا حاصلشدنی است:

مسلماً پرهیزگاران را رستگاری است.^{۱۹۴}

امامعلی (ع) می فرماید:

تقوا غایتی است که آن کس که آن را دنبال کند، هلاک نمی شود و آن کس که بدان عمل کند، پشیمان نگردد؛ زیرا آنها که رسته اند، به وسیله تقوا رسته اند، و آنان که زیان کرده اند، با معصیت زیان کرده اند.^{۱۹۵}

بهشت برین که اوصاف آن در قرآن کریم آمده،^{۱۹۶} پاداشی است که خدا به اهل تقوا می دهد. ایمنی از عذاب و اندوه روز قیامت نیز سعادت است که به متقین وعده داده شده است.

برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان باغستان های پرناز و نعمت است.^{۱۹۷}

پس هرکس به پرهیزگاری و صلاح گراید، نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۴۰

می شوند.^{۱۹۸}

^{۱۹۲} (۱) «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ.» (حجرات (۴۹): ۱۳).

^{۱۹۳} (۲) «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (آل عمران (۳): ۲۰۰)؛ «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ.» (نازعات (۷۹): ۴۰ و ۴۱).

^{۱۹۴} (۳) «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا.» (نبا (۷۸): ۳۱؛ بقره (۲): ۵).

^{۱۹۵} (۴) «التَّقْوَىٰ غَايَةٌ لَا يَهْلِكُمْ تَبِعُهَا وَلَا يَنْدِمُ مَنِ عَمِلَ بِهَا، لِأَنَّهُ لَتَقْوَىٰ فَازَ الْفَائِزُونَ، وَبِالْمَعْصِيَةِ خَسِرَ الْخَاسِرُونَ.» (حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۶۴).

^{۱۹۶} (۵) برای نمونه بنگرید به: توبه (۹): ۷۲؛ یونس (۱۰): ۹؛ رعد (۱۳): ۳۵؛ نحل (۱۶): ۳۱؛ کهف (۱۸): ۳۱ و ۱۰۷؛ مریم (۱۹): ۶۳؛ شعراء (۲۶): ۹۰؛ عنکبوت (۲۹): ۵۸؛ یس (۳۶): ۵۵.

^{۱۹۷} (۶) «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ.» (قلم (۶۸): ۳۴)؛ نیز بنگرید به: آل عمران (۳): ۱۳۳؛ حجر (۱۵): ۴۵؛ نحل (۱۶): ۳۰ و ۳۱؛ زخرف (۴۳): ۳۵؛ ق (۵۰): ۳۱؛ ذاریات (۵۱): ۱۵؛ طور (۵۲): ۱۷؛ قمر (۵۴): ۵۴ و ۵۵؛ مرسلات (۷۷): ۴۱.

^{۱۹۸} (۱) «فَمَنْ أَتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.» (اعراف (۷): ۳۵).

بندگانِ خودنگهدار و تقوایِش در این دنیا مشمول دوگونه هدایت‌اند: نخست هدایتی پیش از تقوا که محصول فطرت سلیم آنها است و دیگر هدایت پسینیکه شکرانه تقوای آنان است.^{۱۹۹}

راهکارها

مدیریت نفس، مهار کردن و سامان دادن انگیزه‌ها، تمایلات و رفتارهاست. تنها براساس ضوابطی روشن می‌توان به مدیریت نفس همت گمارد و بدان نظم و سامان داد. در این صورت آشکار می‌شود کدام خواسته‌ها و گرایش‌ها صحیح است و کدامیک به زشتی امر می‌کند و کجا باید با آن مدارا نمود و در چه موردی باید با آن مخالفت ورزید. برنامه روشنیکه مدیریت نفس باید براساس آن صورت گیرد، شریعت نام دارد.

شریعت تمرین نفس است.^{۲۰۰}

شریعت برنامه‌ای عملی به دست می‌دهد که در راستای رشد، هماهنگ با خواسته‌های متعالی و در تعارض با تمایلات بازدارنده و پست بشری تنظیم شده است. شریعت به انسان امکان می‌دهد که در میان گرایش‌های معارض داوری و گزینش کند.

خواسته‌های خلاف شریعت پرتگاه‌های خطرناکی است که باید از آن دوری گزید، اما سایر خواسته‌ها معمولاً مسیر شکوفایی و رشد را می‌نمایاند. درون انسان خواسته‌های متضادی وجود دارد که اگر موارد نادرست حذف شود، خواسته‌های خوب و سازنده باقی می‌مانند و می‌رویند. چنین کسی خیر و صلاح را به خوبی درک می‌کند و با شوق به سوی آن جذب می‌شود.^{۲۰۱} اگر انضباط رفتاری و پایبندی به قانون مشخص وجود نداشته باشد، روح سرکش و عافیت‌جوی انسان از سنگینی عمل می‌گریزد، اما الگوی رفتاری منضبط و مشخص، انسان را

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۴۱

از سردرگمی می‌رهاند.

^{۱۹۹} (۲). محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸.

^{۲۰۰} (۳). الشریعة ریاضة النفس. (عبدالواحد قیمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۴۷۹۱).

^{۲۰۱} (۴). عند تحقق الاخلاص تستنیر البصائر. (همان، ح ۳۹۱۴).

ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است.^{۲۰۲}

بی‌گمان عمل مداوم به واجبات و ترك حرام و مراقبه مستمر موجب پیدایش ملکه تقوا در روح انسان می‌گردد.^{۲۰۳}

ج) قناعت

گفته شد که انسان طبیعتاً بی‌نهایت‌جو و زیاده‌خواه است و به حد خاصی رضایت نمی‌دهد. این ویژگی موجب می‌شود آدمی در تلاش دائم برای یافتن کمالات بیشتر باشد. برخلاف انتظار، دنیای مادی ظرفیت ارضای خواسته‌های بی‌کران انسان را ندارد و هرچه او از نعمت‌های دنیوی بهره‌مندتر باشد، نیاز بیشتری احساس می‌کند. بی‌شک نمی‌توان تمام نعمت‌های دنیوی را به هرکس که خواهان آن است، عطا نمود، از این‌رو امکان ارضای نیاز مادی همه انسان‌ها وجود ندارد. آگاهی از این موضوع سبب می‌گردد آدمی این دنیا را برای ارضای نیاز خود شایسته نداند و با شناخت نیازهای حقیقی خود در پی ارضای صحیح آن برآید. اما از آنجا که هرگز نمی‌توان بدون پاره‌ای برخورداری‌ها به حیات ادامه داد، توجه به دنیا و نعمت‌های آن نیز باید مطمح‌نظر باشد.

و با آنچه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن.^{۲۰۴}

از جمع این دو موضوع می‌توان به این نتیجه عقلانی رسید که باید در زندگی دنیوی و تأمین مادیات به اندک رضایت داد و به‌رغم اهداف متعالیکه در آن می‌باید همتی بلند و پایدار داشت، در زندگی مادی باید قناعت ورزید؛ بدین‌معنا که به دارایی موجود بسنده نمود و از

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۴۲

نیازهای موهوم پرهیز کرد. بنابراین قناعت در ابتدا کنترل رفتار نیست، بلکه مهار نیازهاست و فرد را چنان می‌سازد که به آنچه ندارد و در دسترس او نیست ابتدا احساس نیاز نکند. نقطه مقابل قناعت حرص و طمع است که بدان خواهیم پرداخت.

پیامدها

^{۲۰۲} (۱). عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ، عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ. (نَحْجُ الْبَلَاغَةَ، خُطْبَةُ ۸۷).

^{۲۰۳} (۲). برای نمونه بنگرید به: بَقَرَه (۲): ۱۷۹، ۱۸۳ و ۱۸۷؛ آل‌عَمْرَان (۳): ۱۳۳ و ۱۳۴؛ انعام (۶): ۱۵۳؛ اعراف (۷): ۱۵۶؛ روم (۳۰): ۳۱.

^{۲۰۴} (۳). «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا.» (قصص (۲۸): ۷۷).

قناعت و بسندگی، حسرت امور دست‌نیافتنی‌ها دور از دسترس را می‌زداید و اندوه تمنای نداشته‌ها را پایان می‌دهد.

کسیکه قناعت ورزید، اندوه نمی‌برد.^{۲۰۵}

با قناعت نعمت‌های بزرگ خدا به چشم می‌آید و بزرگ شمرده می‌شود. شخص قانع به جای ناخشنودی و پریشانی، رضایت از خدا و شادمانی از زندگی را احساس می‌کند؛ چنانکه امامعلی (ع) می‌فرماید:

قناعت سرفصل شادکامی و رضایت است.^{۲۰۶}

چون فرد داشته‌ها و یافته‌هایش را هدایایی از سوی خدا می‌داند، هر نعمت به ظاهر ساده و اندکی در نظر او عظمت می‌یابد. درواقع مقدار نعمت‌ها و برخورداری‌ها سطح لذت را ارتقا نمی‌دهد، بلکه چگونگی برخورد با نعمت‌هاست که کامروایی و بهره‌مندی از آنها را رقم می‌زند. امامعلی (ع) فرمود:

شکرگزارترین مردم قانع‌ترین آنها، و ناسپاس‌ترین فرد در برابر نعمت‌ها آزمندترین آنهاست.^{۲۰۷}

قناعت ارزش نعمت‌هایی را که انسان از آن برخوردار است، به او می‌نمایاند و نیازهای موهوم و وسوسه‌های حرص‌برانگیز را می‌زداید. خداوند به حضرت داود (ع) وحی فرمود:

بی‌نیازی را در قناعت قرار دادم، ولی مردم آن را در ثروت می‌جویند و نمی‌یابند.^{۲۰۸}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۴۳

بی‌تردید اهل قناعت که نیاز خود را محدود کرده‌اند، زمینه ذلت و خفت خود را از میان برده‌اند؛ چنانکه در روایتی آمده است:

کسیکه قناعت ورزد، از خواری تقاضا بی‌نیاز می‌شود.^{۲۰۹}

آنها به‌واقع بهره‌مقدّر خدا را شادمان و خرسند برمی‌گیرند و بیش از آن را نمی‌طلبند. در روایتی می‌خوانیم:

^{۲۰۵} (۱). من قنع لم یغتم. (عبدالواحد قیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۰۸۴).

^{۲۰۶} (۲). القنوع عنوان الرضا. (همان، ح ۸۹۷۷).

^{۲۰۷} (۳). اشکر الناس اقلهم و اکفرهم للنعم أجشعهم. (محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۰۴).

^{۲۰۸} (۴). وضعت الغنی فی القناعة و هم یطلبونه فی کثرة المال فلا یجدونه. (ابن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۷۹).

^{۲۰۹} (۱). من قنع کفی مذلة الطلب. (عبدالواحد قیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۰۲۱).

کسیکه به سهمیکه خدا برایش قرار داده بسنده کند، از آفریدگان بی‌نیاز می‌شود.^{۲۱۰}

بنابراین آنها به درخواست از مردم نیازی ندارند و عزت‌مندانه در کنار آنها زندگی می‌کنند، بی‌آنکه به دارایی و توانایی آنها چشم بدوزند.

کسیکه قناعت‌پیشه است، قطعاً عزت‌مند است.^{۲۱۱}

امام‌حسین (ع) فرمود: «کسیکه به‌اندازه می‌خواهد، بیهوده خود را به سختی و رنج نمی‌اندازد»، بلکه آسوده و به‌اندازه کار می‌کند و با شوق کامل نیز آن را پی می‌گیرد.

همچنین تقویت روحیه قناعت، در غلبه بر نفس و مهار آن تأثیر بسزایی دارد. کسیکه بتواند قناعت را در خود تحقق بخشد، زمام نفس را در دست می‌گیرد و به‌سهولت می‌تواند دیگر امور خود را سامان بخشد.^{۲۱۲} چنانکه می‌دانیم، دنیا رأس همه خطایا و حرص و طمع نیز ریشه دنیاجویی است. بی‌گمان با قناعت است که رابطه با دنیا می‌گسلد و عقل بر هوس‌ها غلبه می‌یابد. از آثار اخروی قناعت نیز سبکی حساب است. رسول‌خدا (ص) می‌فرماید:

به آنچه داده شده‌ای، قانع باش تا حساب بر تو سهل و سبک گردد.^{۲۱۳}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۴۴

آنکه با معاش اندکی از خدا راضی می‌شود، خدا هم به عمل ناچیز او رضایت می‌دهد.^{۲۱۴}

راهکارها

یکی از راه‌های اثربخش دستیابی به مکارم اخلاقیکه به‌ویژه در قناعت برآن تأکید رفته، تحمیل به نفس است. امام‌علی (ع) فرمود:

کسیکه خود را به قناعت بزند، یا قناعت را به خود تحمیل کند، قانع می‌شود.^{۲۱۵}

^{۲۱۰} (۲). من قنع بقسم الله استغنی عن الخلق. (همان، ح ۹۰۵۹).

^{۲۱۱} (۳). قد عز من قنع. (همان، ح ۹۰۱۸).

^{۲۱۲} (۴). اعون شيء على صلاح النفس القناعة. (همان، ح ۸۹۸۴).

^{۲۱۳} (۵). اقنع بما أوتيته يخف عليك الحساب. (حسن بن محمد دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۴۴).

^{۲۱۴} (۱). من رضى من الله باليسير من المعاش رضى الله منه باليسير من العمل. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۸).

^{۲۱۵} (۲). من تقنع قنع. (عبدالواحد قمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۰۸۳).

رفتار بر روح تأثیر می‌نهد، همان‌گونه که روحیات نیز در ظاهر و رفتار جلوه‌گر می‌شود. بنابراین رفتار قناعت‌ورزانه اگرچه از روی تکلف و تحمیل باشد، به تدریج منش فرد را تغییر می‌دهد.

روش دیگر جایگزینی است. هرگاه خواسته‌های دیگر را به جای خواسته‌های دنیوی بنشانیم، قناعت نیز آسان می‌گردد. در روایتی چنین آمده است:

کسیکه به نعمت‌های زندگی آخرت روی آورد، به اندکی از دنیا قناعت می‌ورزد.^{۲۱۶}

هنگامی که انسان به نعمت‌های برتر و پایدار آخرت می‌اندیشد، هوس بهره‌مندی از دنیا در دلش فرو می‌کاهد و در وجودش اشتیاق به زندگی پاک و پایدار پس از مرگ شعله می‌کشد. در این حال دنیا با همزیبایی و فریبندگی رنگ می‌بازد و از نظر می‌افتد.

ریشه قناعت، عفت و خودداری است. کسیکه می‌تواند شهوات و خواسته‌های نفسانی خویش را لجام زند، نیازمندی کمتری احساس می‌کند. بنابراین برای رسیدن به قناعت می‌باید «عفت» را تقویت نمود. از این‌رو، هرچه شخص در برابر خواسته‌هایش آرام‌تر و خوددارتر باشد، نسبت به دارایی‌های اینجهانی قانع‌تر خواهد بود:

قناعت و بسندگی به اندازه عفت است.^{۲۱۷}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۴۵

یکی از موانع اساسی قناعت‌ورزی، ارتباط و نشست و برخاست با افراد پرخرج است. هم‌نشینی با ثروتمندان شادخوار سبب کوچک شمردن نعمت‌ها می‌شود و محدوده نیازهای فرد را می‌گسترده. بنابراین بهتر است چنین روابطی محدود گردد و اگر هم به سبب ملاحظات (مانند ضرورت صله‌رحم) ممکن نباشد، برای جبران آن باید با مستمندان و محرومان ارتباط بیشتری یافت.

نکته دیگر اینکه حرص‌ورزی و احساس نیاز نوعاً به جهت ترس از آینده و نیازهای فرداست تا مبدا در روزگار پیری بر اثر رویدادی خاص مشکلی پدید نیاید. در این موارد باید دانست روزی هر روز برای همان روز قرار داده شده و خدایکه رزق آفریدگان را تا به امروز رسانده، از این پس نیز آنها را رها نخواهد کرد. بنابراین اگر

^{۲۱۶} (۳). من رغب فی نعم الآخرة قنع بيسير الدنيا. (همان، ح ۲۶۷۳).

^{۲۱۷} (۴). علی قدر العفه تكون القناعة. (همان، ح ۹۰۶۸).

آدمی به اندازه توان خود بکوشد، روزی‌اش به‌موقع خواهد رسید و لازم نیست خود را از لذت و آرامش قناعت و برکت شکرگزاری محروم کند و به رنج حرص‌ورزی و اندوه زیاده‌خواهی تن دهد.

غم روزی فردا را مخور؛^{۲۱۸} زیرا خدای متعال در هر روز تازه‌ای آنچه برای تو مقدر است، به تو می‌دهد.^{۲۱۹}

پرسش

۱. ضرورت خودشناسی را از منظر اسلام تبیین نمایید.
۲. چه رابطه‌ای بین معرفت نفس و خداشناسی وجود دارد؟
۳. خودآگاهی را توضیح دهید و موانع آن را برشمرید.
۴. مدیریت نفس را تعریف کنید و بنیان نمایید چه نکاتی را باید در مدیریت نفس مطمحنظر داشت؟
۵. تقوا را تعریف و اقسام آن را بیان کنید.
۶. راه‌های مؤثر در کسب مکارم اخلاق کدام‌اند؟

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۴۶

برای تأمل و پژوهش

۱. درباره نقش خودشناسی در پرورش فضایل اخلاقی تحقیق کنید.
۲. اگر قناعت موجب اکتفا به اندازه حاجت و مانع تلاش برای تحصیل ثروت بیشتر باشد، آیا مانعی برای رشد، شکوفایی و تولید بیشتر در جامعه نیست و در فرایند بالندگی و توسعه اجتماعی سبب عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی نمی‌گردد؟

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۴۷

^{۲۱۸} (۱). لا یهمنک رزق غد. (محمد بن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۰).

^{۲۱۹} (۲). ان الله تعالی سیوتیک فی کل غد جدید ما قسم لك. (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۹).

فصل نهم: رابطه ایده‌آل با خود (اخلاق فردی حداکثری)

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۴۹

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. ضمن آشنایی با معنای حکمت و پاره‌ای از نشانه‌های آن، راه رسیدن به حکمت را دریابد.
۲. با شناخت فواید حکمت و موانع آن، پیش‌نیازهای شناختی و انگیزشی آن را تأمین کند.
۳. معنای عزت و کرامت نفس حقیقی را بشناسد و ضمن آشنایی با معیار تحصیل عزت نفس، از آن در تقویت کرامت نفس بهره‌گیرد.
۴. با فضیلت عفت آشنا شود و راه‌های رسیدن به آن را بیاموزد.
۵. تفاوت‌ها و نیازهای زن و مرد را بشناسد و اهمیت سامان‌دهی گزینه جنسی را دریابد.
۶. به جایگاه ویژه خود در هستی و همچنین به ارج و مقام انسان عزتمند در میان مردم و تأثیراتیکه این افراد بر دیگران می‌گذارند، پیبرد.
۷. از تأثیرات عفت بر شخصیت و آفات و تهدیدهای آن آگاهیابد.

الف) حکمت

حکمت به معنای دانایی و فرزانی است. دانشمندان اخلاق حکمت را دانایی تبدیلی‌شده به توانایی دانسته. درک و شناختیکه انسان را بر عملکردن به بهترین شکل ممکن قادر می‌سازد و همچنین توانمندی عقل در هدایت و مهار نیروی شهوت و غضب را حکمت گویند؛ چنانکه

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۵۰

در روایتی می‌خوانیم:

حکمت و شهوت در يك قلب با هم جمع نمی‌شوند.^{۲۲۰}

حکمت و عقل با یکدیگر در تلازم‌اند. حکیم کسی است که از روی خرد (نه از سر هوس) و با توجیه کامل (نه بی‌دلیل) کاری انجام می‌دهد و به همین جهت کار او محکم است. عقل نیز دو کاربرد دارد: یکی عقل نظریکه بر اندیشه و قوه شناخت اطلاق می‌شود و دیگری عقل عملیکه همان به‌کارگیری اندیشه و یافته‌هاست. بنابراین هرکس خلاف دانسته خود عمل می‌کند، کاری خلاف عقل کرده و عاقل نیست. جهل نیز در برابر عقل و دارای دو معناست: یکی نداشتن آگاهی و دیگری بی‌اثر گذاردن آن.^{۲۲۱}

از نشانه‌های حکمت این است که گفته‌ها با آرمان و اندیشه، مخالف نباشد و گفتار و کردار نیز ناسازگار نباشد و آنچه نمی‌دانی، به زبان نیاوری.^{۲۲۲}

با عمل و طهارت روح، نور حکمت در جان انسان تقویت می‌گردد و دل را سرشار می‌سازد. وقتی وارستگی و طهارت روح بیشتر شود، اندیشه بشری به دانش الهی متصل می‌گردد و علم خدا در خرد انسان جریان می‌یابد و حکمت آشکار می‌شود.^{۲۲۳} حکمت ایمانی دست در دست صفات عالی الهی- انسانی، روح را متعالی می‌سازد و نفیس‌ترین صورت را برای فرد پدید می‌آورد.^{۲۲۴}

دانایی با پیوستن به عمل می‌بالد و توانا می‌شود. هرچه عمل بهتر شود، دانایی مؤثرتر و

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۵۱

ژرف‌تر می‌گردد. بدین‌سان، حکمت محصول روش زندگی و خوب زیستن است. حکمت، استحکام علم الهامی به خوبی و بدی^{۲۲۵} و نشستن آن در جان آدمی است تا از افراط و تفریط در نیروی شهوت و غضب ایمن ماند و بیهوده با تحریک اسباب موهوم برانگیخته نشود.

پیامدها

تعارضات میان آرمان و عملکرد، رفتار و گفتار، و اندیشه و سخن، منشأ ناآرامی و بی‌قراری است و حکمت این آشفتگی‌ها را به سامان می‌آورد.

^{۲۲۰} (۱). لا تسکن الحکمة قلباً مع شهوة. (عبدالواحد قمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۶۰۹).

^{۲۲۱} (۲). در این گفتار امام علی (ع) جهل در معنای دوم به کار رفته است: «رب عالم قد قتلته جهله.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۷).

^{۲۲۲} (۳). من الحکمة أن ... لا يخالف لسانك قلبك و لا قولك فعلك و لا تتكلم فيما لا تعلم (عبدالواحد قمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۶۳۸).

^{۲۲۳} (۴). من خزائن الغیب تظهر الحکمة. (همان، ح ۶۰۷).

^{۲۲۴} (۵). الحکماء أشرف الناس أنفساً و أكثرهم صبراً و أسرعهم عفواً و أوسعهم أخلاقاً. (همان، ح ۶۲۸).

^{۲۲۵} (۱). «فألمها فجورها وتقواها؛ سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد.» (شمس) (۹۱): ۸.

دانایی و حکمت وجود انسان را می‌گسترده و هستی او را در مرتبه بالاتری قرار می‌دهد؛ آن‌گونه که مردم در مواجهه با حکیم، بزرگی و برتری او را درمی‌یابند و خود را در برابر او کوچک می‌بینند.

کسیکه به حکمت شناخته شده، چشم‌ها با وقار و هیبت به او می‌نگرند.^{۲۲۷۲۲۶}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)؛ ص ۱۵۱

وصیت لقمان به پسرش آمده:

حکمت را فراگیر تا به شرافت رسی؛ چراکه حکمت دین را می‌نمایاند و بنده را نسبت به آزادمرد برتری می‌دهد و نیازمند را بر دارا شرافت می‌بخشد و کوچک را بر بزرگ پیش می‌اندازد.^{۲۲۸}

در آیه‌ای می‌خوانیم:

[خدا] به هر کس که بخواهد، حکمت می‌بخشد و به هر کس حکمت داده شود، بهیقین خیری فراوان داده شده است.^{۲۲۹}

راهکارها

حکمت حاصل شفافیت و زلالی دل است و در مقابل نیز شهوت و پی‌گیری هوس، کدورت و

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۵۲

تیرگی دل می‌آورد. شهوت جان را پریشان می‌کند و آرامشی را که برای دریافت انوار آسمانی لازم است، تباه می‌سازد. امام علی (ع) می‌فرماید:

بر شهوت غلبه کن تا حکمت برای تو کامل شود.^{۲۳۰}

^{۲۲۶} (۲) . من عَرَفَ بِالْحِكْمَةِ لِحُظْنَةِ الْعَيْنِ بِالْوَقَارِ وَ الْهَيْبَةِ . (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳) .

^{۲۲۷} علیزاده، مهدی، اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ۱ جلد، دفتر نشر معارف - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۹.

^{۲۲۸} (۳) . تَعَلَّمَ الْحِكْمَةَ تَشْرَفَ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَدُلُّ عَلَى الدِّينِ وَ تَشْرَفُ الْعَبْدُ عَلَى الْحُرِّ وَ تَرْفَعُ الْمَسْكِينِ عَلَى الْغَنِيِّ وَ تَقْدِمُ الصَّغِيرَ عَلَى الْكَبِيرِ . (حسن بن محمد دیلمی،

اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۹۳) .

^{۲۲۹} (۴) . « يُوْنِي الْحِكْمَةَ مِنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُوْنِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا » . (بقره (۲): ۲۶۹) .

^{۲۳۰} (۱) . اَغْلَبِ الشَّهْوَةَ تَكْمِلْ لَكَ الْحِكْمَةَ . (عَبْدُ الْوَاحِدِ قِمِّي آمَدِي، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۶۹۴۴) .

اول و آغاز حکمت، رهاکردن لذت‌هاست.^{۲۳۱}

دل‌بستگی به دنیا نیز جان انسان را ناآرام می‌سازد و زمینه رویندگی و بالندگی حکمت را از میان می‌برد. با زهد و دور نگاه داشتن دل از دنیاطلبی، قلب آدمی به بارگاه دانش الهی تشریف می‌یابد و با حکمت آشنا می‌گردد.

کسیکه در دنیا زهد پیشه سازد، خدا حکمت را در دلش ثابت می‌گرداند و زبانش را به آن گویا می‌سازد.^{۲۳۲} اگرچه حکمت امری معنوی و روحانی است، زمینه‌های جسمی بسیار مؤثری در آن دخالت دارد. برای مثال، شکم پر نهتنها تن را سنگین و سست می‌کند، دل را نیز از بالندگی باز می‌دارد و موجب کسالت می‌شود. در این حال بی‌شک توانی برای حکمت‌اندوزی و مجالی برای فرزاندگی نمی‌ماند.

دل هنگامی که شکم خالی است، حکمت را می‌پذیرد و در پری شکم از حکمت می‌گریزد.^{۲۳۳}

همچنین حکمت از آن کسی است که افتاده و متواضع باشد. کسی که خویش را در وهم و خیال، برتر از دیگران می‌پندارد، فرصت بزرگ شدن حقیقی را با توهّم و دروغ تباه کرده و امکان شکوفایی راستین را از خود گرفته است.

حکمت دل‌های متواضع را آباد ساخته و قلب‌های متکبر و جبار را آباد نمی‌کند؛ زیرا

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۵۳

خدا تواضع را ابزار خرد قرار داده است.^{۲۳۴}

ب) کرامت و عزت نفس

هر موجودیکه کمالات لایق خود را داشته و از نقص و عیب به‌دور باشد، «کریم» خوانده می‌شود. بنابراین می‌توان کرامت انسان را ارزشمندی او دانست؛ بدین‌بیان که خداوند از سویی به او کمالات و نعمت‌هایی ویژه

^{۲۳۱} (۲). اول الحکمة ترک اللذات (همان، ح ۶۱۸).

^{۲۳۲} (۳). مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحُكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ انْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸).

^{۲۳۳} (۴). الْقَلْبُ يَتَحَمَّلُ الْحُكْمَةَ عِنْدَ خُلُوقِ الْبُطْنِ، الْقَلْبُ يَمُجُّ الْحُكْمَةَ عِنْدَ امْتِلَاءِ الْبُطْنِ. (مسعود بن عیسی ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، ج ۲، ص ۱۱۹).

^{۲۳۴} (۱). الْحُكْمَةُ تَعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ. (حسن بن شعبه حرائق، تحف العقول، ص ۳۹۶).

مانند عقل و اختیار داده و از دیگر سو استعدادها و قابلیت‌هایی برای رشد و تعالی معنوی در وجودش نهاده است؛ نعمت و قابلیت‌هایی که بسیاری از آفریدگان الهی از آن بی‌بهره‌اند.

و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.^{۲۳۵}

مرتبه‌ای از این کرامت و ارزشمندی، ذاتی است و میان همه افراد انسان مشترك است. اما انسان می‌تواند استعدادهایش را با اراده و اختیار شکوفا کند و مراتب بالاتری از ارزشمندی را به ظهور رساند. این مرتبه از کرامت، اکتسابی و حاصل مجاهدت است و از مسیر اخلاق می‌توان بدان دست یافت^{۲۳۶} که به فرموده قرآن کریم عالی‌ترین درجات آن از آن متقین است:

ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.^{۲۳۷}

کسیکه گوهر ارزشمندی در اختیار دارد، از او سخت مراقبت می‌کند. هرچه ارزش دارایی بیشتر و توجه انسان به ارزش آن افزون‌تر باشد، مراقبت و هوشیاری او در صیانت از آن گوهر بیشتر خواهد بود؛ به‌ویژه آنکه بداند اگر این گوهر با شیوه‌ای صحیح در مسیر تراش قرار گیرد و صیقل یابد؛ ارزش آن چندین برابر می‌شود.

برای نگاهداری از این دارایی خدادادی باید خود را به صفتی آراست که در ادبیات دینی از آن

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۵۴

به عزت تعبیر می‌شود. عزت به معنای صلابت، استواری و تسخیر نشدن است^{۲۳۸} و چون شخص عزیز از کرامت و ارزش وجودی‌اش صیانت می‌کند، به ارجمندی و شرافت متصف می‌گردد.^{۲۳۹} انسان عزیز احساس ارزشمندی و سرفرازی می‌کند و هرگز خود را خوار و درمانده نمی‌یابد.

^{۲۳۵} (۲). «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء (۱۷): ۷۰).

^{۲۳۶} (۳). «الْكِرَامُ مَاذَا وَصَفُهَا لَا نَسَا نَفْهَوْا سَمَلِ أَخْلَاقِ الْأَفْعِ الْأَحْمُودَةِ الْتَبَيَّنْهُمْ» (حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۰۷).

^{۲۳۷} (۴). «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات (۴۹): ۱۳).

^{۲۳۸} (۱). «الْعَزِيزُ الَّذِي يَقْهَرُ وَلَا يَقْهَرُ» عزیز کسی است که غالب می‌شود، اما مغلوب نمی‌گردد. (حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۶۳).

^{۲۳۹} (۲). در زبان و ادبیات فارسی عزت نفس به معنای ارجمندی، سرافرازی و شرافت آمده و عزیز به شخص محبوب، بزرگوار و محترم گفته می‌شود. (محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۲۹۸).

از منظر قرآن کریم عزت واقعی تنها برای خداست.^{۲۴۰} و هر که را بخواهد، از این عزت بهره‌مند می‌سازد.^{۲۴۱} با بررسی آیات و روایات راه‌های بهره‌مندی از عزت الهی را می‌توان در برخورداری انسان از ایمان و اخلاق حسنه یافت.

و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.^{۲۴۲}

بر پایه روایات، برخی از صفات اخلاقی که موجب عزت نفس می‌گردد، بدین قرار است: تقوا، پایبندی به حق، صداقت، دوری از طمع، انصاف با مردم، پرهیز از آزار دیگران، گذشت، حفظ زبان، حلم، فروخوردن خشم، صبر بر مصیبت و قناعت.^{۲۴۳} به بیانی دیگر، کسی که بر ابعاد حیوانی وجود خود غلبه می‌کند، عزت و کرامت را در خود متجلی می‌سازد.

پیامدها

برخورداری از کرامت نفس سبب می‌شود آدمی از تأثیر کامیابی‌ها و ناکامی‌ها فراتر رود و در اثر بی‌نیازی والایک در نفس خویش یافته، برتر از شادی‌های این جهان، سرور عظیم و آرامش بی‌کران درونی را درک‌کند. بدین جهت، اخلاق‌پژوهان عزت نفس را با بی‌اعتنایی در برابر امور ناگوار و شکست‌ناپذیری در مقابل مشکلات ملازم دانسته‌اند.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۵۵

خودداری از کارهای فرومایه و یافتن جایگاه والای انسانی، بسیاری از اضطراب‌ها و نگرانی‌ها را از میان می‌برد. فرد اخلاقی با اعمال درست خود در هماهنگی کامل با اهداف بزرگ و نیازهای والای انسانی قرار می‌گیرد و احساس عظمت و آرامش می‌کند.

برخورداری از عزت، احتمال موفقیت را فزونی می‌بخشد، و شادمانی عمیق و پایداری در جان آدمی ایجاد می‌کند. شادمانی برآمده از عزت به‌روش زندگی و کیفیت منش انسان مربوط بوده و به همین‌رو درون‌زاد، پایدار و عمیق است.

عزت دارای عامل سازنده خودتأییدی است که بنیاد خلاقیت را شکل می‌بخشد. هر کس آفریده‌ای منحصر به فرد است که ظرفیت‌های ویژه و استعداد‌های متفاوتی دارد؛ تفاوت‌ها و ویژگی‌هایی که زندگی

^{۲۴۰} (۳). «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا». (یونس) (۱۰): ۶۵.

^{۲۴۱} (۴). «قُلِ اللَّهُمَّ... تَعَزَّزْ مِنْ تَشَاءِ وَتَذَلَّ مِنْ تَشَاءِ». (آل عمران) (۳): ۲۶.

^{۲۴۲} (۵). «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ». (منافقون) (۶۳): ۸.

^{۲۴۳} (۶). بنگرید به: محمد محمدی‌ری‌شهری، میزان الحکمه، احادیث بخش عزت.

اجتماعی انسان‌ها را سامان می‌دهد. کسانی که از عزت‌نفس و خودتأییدی برخوردارند، عطیه‌الاهی خود را شناخته و با اشتیاق ابراز می‌دارند. در این میان، ایمان به خدای بخشنده خودتأییدی را تا سطح برخورداری از الطاف بی‌کران او ارتقا می‌دهد.

خوشتن‌پذیری به‌ویژه آنگاه که با ایمان همراه باشد و از عجب و خودمحوری و هوس‌مداری پاک گردد، محبت دیگران را برمی‌انگیزاند. همخوانی اندیشه و اعمال و گفتار، شخص را به‌صورت انسانی آرمانی می‌نمایاند که روح هر انسانی شیفته اوست. انسان با عزت آن‌گونه که می‌اندیشد، سخن می‌گوید و همان‌گونه که سخن می‌گوید، زندگی می‌کند. این صداقت تحسین‌برانگیز هر دلی را به شوق می‌آورد و هر زبانی را به ستایش می‌گشاید.

افراد عزتمند آگاهانه زندگی می‌کنند و واقعیت‌ها را چنانکه هست می‌بینند و در قبال ناکامی‌ها نیز خود را مسئول دانسته، برای اصلاح امور و رسیدن به آرمان‌ها سخت می‌کوشند.

راهکارها

ایمان معیار برخورداری از کرامت و عزت است و هرچه این معیار رشد کند، عزت نفس بیشتر می‌گردد. با دقت در ماهیت ایمان درمی‌یابیم که ایمان دانشی عملی است و علوم عملی برحسب قوت و ضعف انگیزه‌ها، شدت و ضعف می‌یابد.^{۲۴۴} هرچه ایمان به خدا و معاد و پیامبران بیشتر شود، هستی انسان معنایی باشکوه‌تر می‌یابد؛ تا جایی که خود را به بهای ناچیز

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۵۶

نمی‌فروشد و حتی سخت‌ترین دشواری‌ها را به‌سهولت برمی‌تابد. از این‌رو، علمای اخلاق عزتمندان را این‌گونه توصیف کرده‌اند:

تحقیر و تجلیل، تهی‌دستی و ثروت، صحت و بیماری و ستایش و نکوهش در نظر آنان یکسان است و از دگرگون شدن امور و احوال تأثیر نمی‌پذیرند.^{۲۴۵}

بنابراین می‌توان با تقویت ایمان به مراتب برتری از عزت نفس رسید. بازگشت به خدا (توبه) و احساس تقرب به او، در حقیقت درك حضور منبع نامحدودی است که عزت را در شالوده شخصیت می‌گستراند.

^{۲۴۴} (۱). بنگرید به: محمدحسین طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۸.

^{۲۴۵} (۱). بنگرید به: محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۲۰.

همان قدر که ایمان به خدای حکیم، اساس هدفمندی و زندگی حکیمانه را بنیان می‌نهد، به همان مقدار خود را به جریان کور زندگی سپردن نیز انسان را عاجز و ذلیل می‌کند. بنابراین هدف‌گذاری در زندگی راه دیگری برای دستیابی به کرامت است. اگر هدف‌گذاری درستی صورت گیرد، معیاری برای سنجش رفتار و هماهنگی بین آرمان‌ها و اعمال به دست می‌آید و زندگی، پویا و جهت‌مند می‌گردد.

ج) عفت

هرگاه نیروی شهوت تحت فرمان عقل درآید، فضیلت عفت پدید می‌آید. البته بدیهی است که ترک شهوت از سر اضطرار، یا به سبب ناتوانی، یا به جهت ترس از پیدایش ناخوشی‌ها، یا از بیم آگاه‌مردم و ملامت ایشان، عفت نیست.

معمولاً حیا و عفت معادل یکدیگر دانسته می‌شود، اما تفاوت دقیقی بین این دو وجود دارد. حیا به معنای عمل نکردن به خواهش‌های نفسانی به جهت حضور بیننده‌ای باشعور است. شخص با حیا هرگاه خود را در حضور دیگری ببیند، از هوسرانی و ارتکاب اعمال ناشایست می‌پرهیزد. ممکن است این ناظر، انسانی دیگر باشد و یا فرد، خدا را ناظر خویش ببیند و بدین‌رو جامه فاخر حیا بر تن کند. از این جهت حیا در گستره رابطه با دیگران یا ارتباط با خدا جای می‌گیرد و از قلمرو اخلاق فردی بیرون می‌رود.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۵۷

صاحب عفت کسی است که با وجود سلامت قوا و آگاهی از کیفیت لذاتو فراهم بودن اسباب و نبود موانع خارج‌گیری شهوات و لذات دنیوی، پا را از اطاعت شرع و عقل فراتر نهند. مفهوم عفت معمولاً برای کنترل شهوت شکم و دامان به کار می‌رود. بهترین نمونه برای این منظور، یوسف صدیق (ع) است که در اوج قوای جوانی و در شرایطی مناسب دامان خود را نیالود و از مسیر تقوا خارج نشد.

غریزه جنسی نیرویی سرکش در نهاد همه انسان‌هاست. هر مرد یا زنی به‌ویژه در ایام جوانی به جنس مخالف تمایل دارد و این نشان‌دهنده سلامت دستگاه جسمی و روانی اوست. این میل در وجود آدمی تنها برای ادامه نسل نیست. انبوهی از نیازهای جسمی، روحی و روانی انسان در پرتو این میل تسکین و تکامل می‌پذیرد. لذت آنی ناشی از این غریزه مهم‌ترین سبب نافرمانی آدمی از قانون، و کانون بسیاری از انحرافات است. بنابراین رسیدگی به غریزه جنسی و سامان‌دهی آن اهمیت بسیار دارد.

نوع تمایل مرد و زن نیز با یکدیگر تفاوت دارد. مرد زنی را دوست می‌دارد که او را پسندیده و برگزیده باشد و زن نیز مردی را دوست می‌دارد که ارزش او را درک کرده و دوستی خود را اعلام کرده باشد. مرد می‌خواهد خود زن را تصاحب نماید و در اختیار گیرد، ولی زن بر آن است تا دل مرد را مسخر کند.

متناسب با تفاوت تمایلات زنانه و مردانه، مصادیق عفاف نیز در زن و مرد متفاوت است؛ یعنی آنچه مرد باید در برابرش مقاومت کند، با چیزیکه زن باید در برابرش تاب آورد، تفاوت دارد. بدینمعنا، ممکن است مرد از توجه و نگاه دیگران به اندازه زن لذت نبرد و ایستادگی او در مقابل این شهوت به اندازه ایستادگی زن ارزش اخلاقی نداشته باشد؛ همان‌گونه که ایستادگی در مقابل شهوت جنسی برای زن نیز به اندازه مرد دشواری ندارد.

پیامدها

آدمی در جوانی احساس استقلال می‌کند و نیاز به محبت و محبوبیت را در وجود خود می‌یابد. او از کانون‌های محبت پیشین مانند پدر و مادر تا حدی می‌گسلد و به کانون عاطفی دیگری پناه می‌آورد. این وضعیت نوعی برانگیختگی و کشش فوق‌العاده به جنس مخالف در او ایجاد می‌کند. این ویژگی‌ها معمولاً موجب فشار روانی، تناقض‌های درونی و محیطی، سرخوردگی، کم‌کاری،

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۵۸

بی‌نظمی و محدود شدن خلاقیت‌ها می‌گردد و سرانجام نظام شخصیتی فرد را از هم می‌پاشد.

در مقابل اگر انسان بتواند توجه نفس به قوه جنسی را مهار کند، بسیاری از انرژی‌های روانی‌اش آزاد می‌شود. حاصل چنین تلاشی بهداشت روانی، تمرکز حواس، عزت نفس، عدم‌فرسایش قوای عاطفی و جنسی و آرامش خیال است. بنابراین عفت مهار نیروی درونی و پرهیز از هدر دادن آن با هر کشش و تمایل است. امامعلی (ع) فرمود: «نتیجه‌عفت ایمنی است»^{۲۴۶}

بی‌عفتی یعنی خود را بدون ملاحظه در معرض تحریک شهوت قرار دادن. در این صورت غلبه لذت‌جویی و تجربه هیجان زیاد، زمینه‌های آرامیدگی روان را تضعیف می‌کند و رنج و فشاری مستمر را در پی می‌آورد. بنابراین کسیکه آتش زیاده‌خواهی نفس را در جان خود فرومی‌نشاند و عفت می‌ورزد، احساس نیاز کمتری می‌کند و اندوه کمتری دارد و به آرامش و شادمانی ژرف‌تری می‌رسد. امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

ریشه خودداری و عفت، قناعت است و نتیجه آن کاهش اندوه.^{۲۴۷}

تاکنون نظریه ناپوشیدگی زنان، مردان را بیش از زنان بهره‌مند و خرسند نموده است. هنگامی که فاصله میان دو چیز برداشته می‌شود، حق آزادی و حیات بیشتر نصیب کسی می‌گردد که زورمندتر است و کسی

^{۲۴۶} (۱). ثمره العفه الصیانه. (عبدالواحد قمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۴۲۳).

^{۲۴۷} (۲). أصل العفاف القناعة و ثمرتها قلة الأحران. (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۷۰۷).

بیشتر متضرر می‌گردد که شکننده‌تر است. بر این بنیاد، زنان از حیث ساختار جسمی، عاطفی و اجتماعی به مراتب شکنندگی بیشتری دارند و به همین‌رو به حمایت و مراقبت بیشتری نیازمندند.^{۲۴۸}

در روابط انسانی نیز هرچه فرد کمتر در دسترس باشد، جالب‌تر و خواستنی‌تر خواهد شد. محبوبیت نتیجه طبیعی خودداری است، از این‌رو هرچه از یکسو منع بیشتر شود، میل و محبت در سوی دیگر فزونی می‌یابد. به همین دلیل، خداوند عزت را با عفت آمیخته و زیبایی را با حیا آراسته و نیکو ساخته است. بنابراین هر گوهریکه دست‌نیافتنی‌تر باشد، خیال‌انگیزتر است و ظرایف و لطایفش بهتر درک شده و دلربا‌تر می‌گردد.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۵۹

بی‌گمان زیبایی و مستوری، حسن و شکوه را به هم می‌آمیزد و جمال را همراه جلال به جلوه می‌آورد و حس زیبایی دوستی را با حسن احترام و ستایش توأمان برمی‌انگیزاند و فرد و شخصیت او را در کنار هم خواستنی می‌سازد.

راهکارها

برایکسب صفت عفت- مانند دیگر صفات- باید به لطف الهی چشم دوخت. یوسف‌جوان در آن آزمایش دشوار، حضور خدا و ربوبیت و نعمت او را در نظر آورد و با تمام وجود به دامن عنایت او پناه برد: « [یوسف] گفت: پناه بر خدا! او آقای من است [و] به من جای نیکو داده است.»^{۲۴۹}

بنابراین توجه به خدا عامل بازدارنده از گناه است. از سویی اگر امداد الاهینیز نباشد، احتمال لغزش بیشتر می‌شود و غفلت از یاد خدا، خود زمینه ارتکاب گناه می‌گردد.

عشق‌های اسارت‌آور و عموماً نافرجام معمولاً به تدریج و با مراوده و ارتباط مستمر شکل می‌گیرد. گناهان بزرگ حاصل نرمش‌هاست. اگر دختران و پسران نامحرم در برابر یکدیگر از خود نرمش نشان ندهند، آرام آرام باب گفتگوها باز نمی‌شود و مردان نیز تحریک نمی‌گردند و بدین‌سان اجتماع از بسیاری از آفات در امان می‌ماند. امیرمؤمنان (ع) در این بیان تفاوت رفتاری زن و مرد را گوشزد کرده و تکبر را برای زنان مطلوب دانسته است:

^{۲۴۸} (۳). بنگرید به: یوسف غلامی، اخلاق و رفتارهای جنسی، ص ۱۲۷.

^{۲۴۹} (۱). « قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ. » (یوسف (۱۲): ۲۳).

نیکوترین خوی زنان زشت‌ترین خوی مردان است: تکبر، ترس و بخل ورزیدن. پس چون زن تکبر ورزد و به خویش نازد، رخصت ندهد که کسی به او دست دراز کند، و چون بخیل باشد، مال خود و مال شوهرش را نگاه دارد، و چون ترسان بود، از هرچه بدو روی آرد، ایمن گردد.^{۲۵۰}

به بیان شهید مطهری، داشتن صفات تکبر و ترس و بخل برای زن پسندیده نیست، بلکه از زن انتظار می‌رود در عین تواضع و شجاعت، در مقابل نامحرم از خود رفتار متکبرانه نشان دهد و مانند آنان که می‌ترسند، رفتار کند. همچنین امام‌صادق (ع) فرمود:

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۶۰

پیامبر اکرم بر زنان سلام می‌کرد و آنان جواب سلام او را می‌دادند. امام‌علی (ع) نیز بر زنان سلام می‌کرد، اما دوست نداشت که بر زنان جوان سلام کند و می‌فرمود که می‌ترسم که از صدای زنان منفعل شوم^{۲۵۱}

از این روایت کوتاه اهمیت کنترل روابط دختر و پسر - حتی در حد ارتباط گفتاری - به‌خوبی آشکار می‌شود. بنابراین اگر عفت ورزیم، به‌تدریج هوس‌ها فرومی‌خوابد و وسوسه‌ها رنگ می‌بازد. امام‌علی (ع) در دو روایت فرمود:

عفت شهوت را ناتوان می‌کند.^{۲۵۲} به کمک عفت با قدرت شهوت مقابله کنید.^{۲۵۳}

پرسش

۱. حکمت از نظر لغوی و اصطلاحی به چه معناست؟ رابطه آن را با عقل تبیین کنید.

۲. زمینه‌های جسمی و روحی مؤثر در تحصیل حکمت کدام‌اند؟

۳. نشانه‌های حکمت را برشمرد و بیان کنید حکمت در شخصیت انسان چه تأثیری دارد؟

۴. عزت به چه معناست و شخص عزیز چه ویژگی‌هایی دارد؟

^{۲۵۰} (۲). خيارُ خصالِ النساءِ شرارُ خصالِ الرجالِ الزَّهْوُ وَالْجَبْنُ وَالْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهَوَةً تُمْكِنُ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بِخِيلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَفَرَّقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْزِضُ لَهَا. (تَحْقِيقُ الْبَلَاغَةِ، حکمت ۲۳۴).

^{۲۵۱} (۱). كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْلِمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ يَرُدُّنَّوْكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَسْلِمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَسْلِمَ عَلَى الشَّابَةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يَعِجِبَنِي صَوْتُهَا (مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ كَلِينِي، الكافي، ج ۲، ص ۶۴۸).

^{۲۵۲} (۲). الْعِفَّةُ تَضَعِفُ الشَّهْوَةَ. (عبد الواحد قيمي آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۴۲۱).

^{۲۵۳} (۳). ضَادُوا الشَّرَّ بِالْعِفَّةِ. (همان، ح ۵۴۱۰).

۵. به برخی از آثار و فواید عزتمندی اشاره کنید.

۶. راهکارهای عملی برای رسیدن به عزتمندی چیست؟

۷. فضیلت عفت چگونه به دست می‌آید و انسان عقیف دارای چه ویژگی‌هایی است؟

۸. با توجه به معنای عفت، ضرورت سامان‌دهی غریزه جنسی را تبیین کنید.

۹. تفاوت‌های زن و مرد چگونه منجر به تفاوت مصداق عفت در آن دو می‌شود؟

۱۰. مهار تمایلات جنسی، در تعادل روانی و آرامش جوانان چه تأثیری دارد؟

برای تأمل و پژوهش

۱. حکمت در اصطلاح علما و حکمت در اصطلاح منابع دینی چه ارتباطی با هم دارند؟

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۶۱

۲. با توجه به نقش عفاف در ارتقای ارزش و منزلت انسان و همچنین تأثیر آن در سلامت فکری و معنوی افراد جامعه، چه راهکارهایی برای نهادینه کردن عفاف در جامعه پیشنهاد می‌کنید؟

۳. درباره پیامدهای جسمی، روانی و اخلاقی رواج بی‌عفتی تحقیق کنید.

۴. حرمت خود در اصطلاح روان‌شناسی با عزت نفس و کرامت در روایات چه ارتباطی دارد؟

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۶۲

فصل دهم: آسیب‌شناسی رابطه با خدا

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۶۴

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. مفاهیم غفلت، یأس و قنوط، امن از مکر خدا و کفران را دریافته باشد و بتواند نقش آنها را در رابطه انسان با خدا بیان کند.

۲. بتواند رابطه خدا فراموشی و خود فراموشی و نیز رابطه غفلت و خود بزرگ بینی را تبیین نماید.

۳. اثر خدا فراموشی را در حقیر شمردن گناهان و بزرگ شمردن طاعات درک کند.

۴. عوامل اصلی غفلت از خدا و راهکارهای عملی رفع آن را بداند.

۵. با میزان صحیح خوف و رجا در جان انسان آشنا شده باشد.

۶. آثار یأس از رحمت الهی و امن از مکر خدا را بداند و رابطه آن دو با طغیان را بشناسد.

۷. عوامل عمده کفران را بداند.

الف) غفلت و خدا فراموشی

هر عمل خوب یا بد انسان یا هر لذت و دردیکه بدو می‌رسد، اثری در جان او می‌گذارد^{۲۵۴} و

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۶۵

علاقه یا تنفیری در دل ایجاد می‌کند. هرچه لذت یا رنج بیشتر باشد، دل بستگی انسان به عوامل لذت بخش و انزجار او از عوامل رنج آور شدیدتر می‌شود؛ تا بدانجاکه تمام توجه انسان معطوف به این عوامل می‌گردد و بدین سان رابطه او با دیگران می‌گسلد.

دل بستگی به دنیا بارزترین مصداق این سخن است. سرخوشی بچه گانه حاصل از این دل بستگی، با یاد خدا جمع نمی‌گردد. به بیانی دیگر، هرچه توجه و محبت انسان به دنیا افزون شود، به همان میزان از توجه به خدا و عالم آخرت کاسته می‌شود.^{۲۵۵}

^{۲۵۴} (۱). زواره از امام باقر (ع) چنین روایت کرده است: «هیچ بنده‌ای نیست، مگر آنکه در دل او نقطه سفیدی است که چون گناهی انجام دهد، نقطه سیاهی در آن پیدا شود. سپس اگر توجه کند، آن سیاهی از بین می‌رود و اگر به گناه ادامه دهد، بر آن سیاهی افزوده شود، چنانکه سفیدی را پوشاند و چون سفیدی پوشیده شود، صاحب آن هرگز به نیکی و خوبی باز نمی‌گردد.» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۳).

^{۲۵۵} (۱). بنگرید به: روح الله موسوی خمینی، چهل حدیث، ص ۲۹۳.

این انقطاع و بی خبری از حق را «غفلت» گویند که مایه تمام شقاوت‌ها و سرچشمه تمام نقایص است.^{۲۵۶} چنین حالتی دارای مراتب است که به میزان دل‌بستگی به غیر خدا بستگی دارد، و هر مرتبه نیز آثار خاص خود را داراست.

پیامدها

شاید خودفراموشی دردناک‌ترین نتیجه خدا فراموشی باشد؛ چنانکه خداوند می‌فرماید:

خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد.^{۲۵۷}

کسیکه از بندگی خدا سر باز می‌زند و زندگی خود را براساس خواست دل سامان می‌دهد، در حقیقت هوای نفس خود را بندگی می‌کند:

آیا آن کس که هوای [نفس] خود را معبود خویش گرفته است، دیدی؟^{۲۵۸}

کسیکه خود را فراموش کند، در اثر «غفلت از حقیقت خود»، از تزکیه فرومی‌ماند و در نتیجه از رستگاری و تعالی محروم می‌گردد.

با فراموشی خدا، عظمت حق مغفول می‌ماند و فرد به کمند غرور و خودبزرگ‌بینی گرفتار می‌آید. چنین کسی جرم و گناه خود را ناچیز می‌شمارد و از اینسو طاعت و عبادت اندک‌خود را

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۶۶

بزرگ و مؤثر می‌پندارد و بر آن تکیه می‌کند. او از مکر و غضب خداوند غافل شده، خود را ایمن می‌بیند و به همین‌رو ادب و اخلاق بندگی را رعایت نمی‌کند و در برابر خدا خشیتی ندارد و از فردای قیامت نیز نمی‌هراسد.

اما آنکه از غفلت برخیزد، به میزان بیداری‌اش عظمت حق را درمی‌یابد و حرمت او را نگاه می‌دارد. او گناه خود را- هرچند کوچک باشد- بزرگ می‌بیند و طاعت و عبادت خود را اندک. چنین فردی همواره خود را در برابر عظمت خدا مقصر و شرم‌منده می‌یابد.

^{۲۵۶} (۲). همان، ص ۴۴۶.

^{۲۵۷} (۳). «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ.» (حشر (۵۹): ۱۹).

^{۲۵۸} (۴). «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ.» (فرقان (۲۵): ۴۳).

بی‌توجهی به حقیقت گناه و آثار هستی‌سوز آن نیز از پیامدهای غفلت است. نافرمانی خدا اگرچه اندک باشد، به‌تدریج انبوه گشته، وجود انسان را احاطه می‌کند و دل را می‌میراند^{۲۵۹} و به سنگ‌واره‌ای^{۲۶۰} واژگون^{۲۶۱} بدل می‌سازد. غافلان نه از جرایم گذشته در اضطراب‌اند و نه از بدعاقبتی آینده. از این‌رو، آنها نه برای پاک‌سازی جان از آلودگی می‌کوشند و نه برای ذخیره طاعت خویش. اینان به ایمان خود دل‌خوش و به اعمال ناقص خود امیدوارند و بر این پندارند که از ره‌یافتگان‌اند؛ درحالی‌که به‌حقیقت گمراه^{۲۶۲} و زیان‌کارند:

بگو: «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟» [آنان] کسانی‌اند که تلاششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند. [آری]، آنان کسانی‌اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند [و] درنتیجه اعمالشان تباه گردید، و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد. این جهنم سزای آنان است؛ چراکه کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به ریشخند گرفتند.^{۲۶۳}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۶۷

راهکارها

در قرآن کریم می‌خوانیم:

ایکسانیکه ایمان آورده‌اید! خدا را یاد کنید، یادی بسیار.^{۲۶۴}

ذکر خدا از مهم‌ترین عوامل تربیت روحی است که دل را زنده، عقل را نورانی و زنگار غفلت را از لوح دل می‌زداید. ذکر خدا مراتب و مراحل دارد و حقیقت آن توجه قلبی به ساحت پروردگار است. اگر به ذکر لفظی نیز ذکر گفته می‌شود، از آن‌روست که موجب ذکر قلبی و مرتبط با آن است. به همین‌رو انسان برای جلوگیری از غلبه غفلت می‌باید پیوسته در جلسات موعظه و ذکر شرکت کند و به مطالعه قرآن، روایات و کتب اخلاقی بپردازد.

^{۲۵۹} (۱) «... کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند، زنگار بر دل‌هایشان بسته است.» (مطففین (۸۳): ۱۴).

^{۲۶۰} (۲) «... مَا جَفَتِ الدَّمْعُ إِلَّا لِقْسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتْ الْقُلُوبُ إِلَّا لَكُثْرِ الذُّنُوبِ.» (محمد بن علی بن بابویه قمی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۱).

^{۲۶۱} (۳) «... مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْقَلْبَ لِيَوَاقِعِ الْخَطِيئَةِ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ.» (محمد بن یعقوب کلبی، الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸).

^{۲۶۲} (۴) «... فَرِيقًا هَدَى وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ؛ [درحالی‌که] گروهی را هدایت نموده و گروهی [نیز] گمراهی بر آنان ثابت شده است؛ زیرا آنان شیاطین را به جای خدا، دوستان خود گرفته‌اند و می‌پندارند که راه یافتگان‌اند.» (اعراف (۷): ۳۰).

^{۲۶۳} (۵) «... قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِنَاعًا* أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا* ذَلِكَ جَزَاءُ هُمِ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا.» (کهف (۱۸): ۱۰۶-۱۰۳).

^{۲۶۴} (۱) «... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا.» (احزاب (۳۳): ۴۱).

بسیار یاد کنید خراب‌کننده لذت‌ها را. پس گفته شد: ای پیامبر خدا! خراب‌کننده لذات چیست؟ فرمودند: مرگ. پس همانا زیرک‌ترین مؤمنان کسی است که بیشتر یاد مرگ‌کنند و نیکوتر خود را برای مرگ مهیا نمایند.^{۲۶۵}

یاد مرگ و قیامت نیز از مهم‌ترین عواملی است که بنای غفلت را ویران می‌کند. دریغا که امروزه ارزش مرگ‌آگاهی و تفکر در باب قبر و قیامت- تحت تأثیر فرهنگ دنیاگرا- به ضدارزش بدل گشته است، اما در فرهنگ دینی مرگ گذرگاه حتمی انسان به سوی جایگاه ابدی است و یاد آن نیز از میان برنده غفلت.

یاد مرگ شهوت نفس را می‌میراند و رویشگاه‌های غفلت را از بیخ و بن می‌کند.^{۲۶۶}

ابتلائات الهی و مصیبت‌ها نیز در رفع غفلت بسیار مؤثرند. انسان هرگاه در برابر این ابتلائات در مانده می‌شود، فقر وجودی خود را به یاد می‌آورد و خداوند قادر مهربان را تنها

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۶۸

پشتیبان خود می‌یابد:

خدایا! جز تو مرا کیست که از وی علاج تیره‌بختی خویش طلب کنم.^{۲۶۷}

ب) ناامیدی از رحمت خدا و فریفتگی به رحمت او

یأس در لغت به معنای دل‌بریدن و از بین رفتن طمع است که در قرآن از آن به «قُنُوط» یاد می‌شود. یأس از رحمت خدا بدین معناست که انسان بر اثر عواملی چون زیادی گناه و بزرگ دانستن آن و بی‌توجهی به رحمت بی‌کران پروردگار، از مغفرت و رحمت و قرب او به کلی دل‌ببرد. این صفت از گناهان کبیره و از ویژگی‌های کافران و گمراهان شمرده شده است:

چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟^{۲۶۸}

^{۲۶۵} (۲). أَكثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ مَا هَادِمِ اللَّذَاتِ؟ قَالَ: الْمَوْتُ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْمُؤْمِنِينَ أَكْثَرَهُمُ لِلْمَوْتِ ذِكْرًا وَ أَحْسَنَهُمُ لِلْمَوْتِ اسْتِعْدَادًا).

محمد بن محمد بن اشعث کوفی، الاشعثیات (الجعفریات)، ص ۱۹۹.

^{۲۶۶} (۳). ذِكْرُ الْمَوْتِ يَمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَيَقْلَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ. (امام صادق (ع)، مصباح الشریعه، ص ۱۷۱).

^{۲۶۷} (۱). اَلْهَى مِنْ لِي غَيْرُكَ اسْتَلْهُ كَشْفَ ضُرِّي. (علی بن موسی بن طائوس، اقبال الاعمال، فرازی از دعای کمیل).

^{۲۶۸} (۲). «مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ.» (حجر (۱۵): ۵۶).

بگو: «ای بندگان منکه بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید! از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.»^{۲۶۹}

ناامیدی، در نافرمانی خدا و از سویی در ناخالصی و اعوجاج اعتقادی ریشه دارد. در قرآن کریم آمده است:

زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.^{۲۷۰}

میزان خوف و رجا در آدمی باید برابر باشد. فریفتگی به رحمت خدا هنگامی روی می‌دهد که رجا بر خوف غالب آید. معادل قرآنی و روایی فریفتگی به رحمت، «امن از مکر خدا» است. «امن» در لغت به معنای آرام گرفتن نفس و از میان رفتن بیم است.^{۲۷۱} خوف اضطرابی است که بر اثر انتظار وقوع امری ناخوشایند، بر قلب انسان عارض می‌شود. امن نیز آن است

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۶۹

که اضطراب قلبی انسان از وقوع امری ناخوشایند، با غفلت از عوامل وقوع آن از بین برود و بدین ترتیب نشاط و امید قلبی پدید آید و دل آرام گیرد. هرگاه انسان گناه خویش را فراموش نماید، یا کوچک شمارد و گمان کند که مورد قهر خدا قرار نخواهد گرفت، به رحمت خدا فریفته خواهد گشت و بدین ترتیب آرامشی نابجا بر قلب او حاکم می‌گردد. این نیز مانند صفت «یأس» از گناهان کبیره و از ویژگی‌های زیانکاران به‌شمار آمده است:

جز مردم زیانکار [کسی] خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند.^{۲۷۲}

پیامدها

ناامیدی ریشه نشاط و سرزندگی را می‌خشکانده و پژمردگی و کسالت را به جای آن می‌نشاند که ثمره آن پوچی و سرگشتگی است. انسان سرگشته به زندگی رغبتی ندارد و نسبت به وظایف تعهدی احساس نمی‌کند و از بودن در این عالم لذتی نمی‌برد.

^{۲۶۹} (۳) «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.» (زمر (۳۹): ۵۳).

^{۲۷۰} (۴) «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ.» (یوسف (۱۲): ۸۷)؛ همچنین بنگرید به: عنکبوت (۲۹): ۲۳.

^{۲۷۱} (۵) بنگرید به: حسین بن محمد رَاغِبِ أَصْفَهَائِي، المفردات فی غریب القرآن، ماده «امن».

^{۲۷۲} (۱) «أَقَامُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ.» (اعراف (۷): ۹۹).

انسان ناامید در مقام عمل و انجام وظایف بندگی انگیزه و نشاطی ندارد. کسیکه روزنه امیدی برای نجات خود نمی‌یابد، با کدام نیرو حرکت کند و به امید رسیدن به کدام محبوب، خود را به زحمت افکند؟^{۲۷۳} از سویی دیگر، ناامیدی به تدریج انسان را از خداپرستی دور می‌کند^{۲۷۴} و در وادی نافرمانی و طغیان می‌غلطاند. کسیکه از رحمت خدا و نجات خود ناامید است، هیچ‌گاه برای اصلاح خود نمی‌کوشد.

نتیجه اخروی ناامیدی نیز آتش سوزان جهنم است؛ چراکه یأس از گناهان کبیره بوده و بر گناه کبیره نیز وعده آتش داده شده است.^{۲۷۵} البته همه گناهان با توبه بخشوده می‌گردد، اما جان مأیوس مادامی که در زندان ناامیدی است، موفق به توبه نمی‌گردد، زیرا همه پل‌های پشت‌سر را ویران می‌شمارد.

از اینسو، کسیکه از مکر الاهی احساس ایمنی دارد، گمان می‌کند که هرگز مورد آزمون و ابتلا قرار نمی‌گیرد و قطعاً مشمول عفو و رحمت او قرار خواهد گرفت. بی‌باکی در نافرمانی،

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۷۰

غرق‌شدن در گناه و ترك عمل، از آثار این صفت رذیله است. چنین فردی گناهان خود را كوچك و رحمت و مغفرت خدا را بسیار می‌داند، از این‌رو با او احساس صمیمیت کاذب می‌کند و بر نافرمانی و ترك عمل جرئت می‌یابد.^{۲۷۶} این جرئت در صورتیکه انسان توفیق توبه نیابد، افزون‌بر پیامدهای دنیوی، آتش دوزخ را نیز در پی دارد. از این‌رو، قرآنکریم دارندگان این صفت را از زیانکاران شمرده است.

همان‌گونه‌که خوف از خدا و بیم از سوءعاقبت توصیه شده و فضیلت شمرده شده، اقسامی از خوف مانند ترس از غیر خدا^{۲۷۷} نیز مورد نکوهش قرار گرفته است. کسیکه از خدا نترسد، از همه چیز خواهد ترسید؛ چنانکه امام‌صادق (ع) می‌فرماید: «کسیکه از خدا نترسد، خدای متعال او را از همه چیز می‌ترساند.»^{۲۷۸}

همچنین خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید:

^{۲۷۳} (۲). بنگرید به: محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۲۸.

^{۲۷۴} (۳). بنگرید به: محمدحسین فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۹، ص ۳۵۱.

^{۲۷۵} (۴). بنگرید به: محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، باب وجوب اجتناب الکبائر.

^{۲۷۶} (۱). بنگرید به: محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۱۸؛ عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، ص ۸۷؛ محمدتقی مصباح‌یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۴۱۱ و ۴۱۲.

^{۲۷۷} (۲). بنگرید به: محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۰۷ و ۲۴۲.

^{۲۷۸} (۳). مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۸).

به عزتم قسم! برای بندهام بین دو خوف و دو امن را جمع نمی‌کنم: پس اگر در دنیا از من در امن باشد، در روز قیامت او را می‌ترسانم و اگر در دنیا از من خائف باشد، در روز قیامت او را ایمن خواهم داشت.^{۲۷۹}

راهکارها

یأس و قنوط نقطه مقابل امید است که با افراط در خوف ملازم است. از این‌رو اگر خوف زیاد گردد، اما امید پا به پای آن فزونی نیابد، حالت یأس پدید می‌آید.

توجه عمیق به این حقیقت که خداوند خیر محض است و هیچ نقصی در او راه ندارد و اینکه او منبع فیض و چشمه جود بی‌نهایت است و لطف و رحمتش همه مخلوقات را در برمی‌گیرد، زنده‌کننده دل‌های ناامید است.^{۲۸۰} برای ریشه‌کن کردن رذیلت ناامیدی باید در آیات^{۲۸۱} و

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۷۱

روایاتی^{۲۸۲} اندیشید که بر وسعت رحمت خدا و تقدم آن بر غضبش دلالت دارند.

مفسران بزرگ براساس آیات قرآن بدین نکته دقیق اشاره کرده‌اند که ریشه روانی ناامیدی نداشتن اعتقاد صحیح و ایمان مستحکم است. از این‌رو، راهحل بنیادین برای ریشه‌کنی رذیله ناامیدی تجدید بنای ایمان است. انسان مؤمن در هیچ‌حال از گشایش رحمت الهی ناامید نمی‌گردد؛ زیرا باور دارد که خداوند به شرایط او علم و بر رهایی‌اش قدرت دارد و نسبت بدو از همه مهربان‌تر است.^{۲۸۳} اما کسیکه از رحمت حق مأیوس است، در حقیقتی از صفات علم، قدرت یا رحمت خدا را باور نداشته، یا در آنها تردید دارد. از همین‌رو، او بی‌شک باید در مبادی فکری خود تجدیدنظر کند.

با تصحیح اعتقاد و به‌دست‌آوردن ایمانی جدید وجود خود را از ظلمت ناامیدی نجات دهد تا به دامن امن الهی بار یابد.

از سوی دیگر ایمنی از مکر خدا لازمه عدم خوف و افراط در رجا است. از بین رفتن خوف از خدا و عذاب او از دل بنده علت اصلی احساس امن و فریفتگی به رحمت خداست؛ از این‌رو مهم‌ترین و مؤثرترین راه از بین

^{۲۷۹} (۴). و عزتی و جلالتی لا اجمع علی عبدی خوفین و لا اجمع له امنین، فاذا امنی فی الدنیا اخفته یوم القیامه و اذا خافی فی الدنیا امنته یوم القیامه. (محمد بن علی بن بابویه قمی، الخصال، ج ۱، ص ۷۹).

^{۲۸۰} (۵). بنگرید به: محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۵۸.

^{۲۸۱} (۶). اعراف (۷): ۱۵۱؛ یوسف (۱۲): ۶۴ و ۹۲؛ مؤمنون (۲۳): ۱۰۹ و ۱۱۸؛ انعام (۶): ۱۲، ۵۴ و ۱۴۷؛ غافر (۴۰): ۷ و

^{۲۸۲} (۱). بنگرید به: محمد محمدی‌ری‌شهری، میزان الحکمه، موضوع «سعه رحمۃ الله»، ح ۶۹۹۴-۶۹۸۷.

^{۲۸۳} (۲). اللهم أنت ولی نعمتی، و أنت القادر علی طلبتی، قد تعلم حاجتی. (قنوت نماز غفیله؛ محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۶۷۶).

بردن این رذیله آن است که میزان خوف در دل بنده افزایش یابد. برای ایجاد و تقویت خوف نیز باید علل نترسیدن از خدا و عذاب او را شناخت و در جهت رفع و دفع آن همت گماشت.

ریشه خوف از هرچیز، علم به وجود آن و احتمال رسیدن خطر و ضرری از آن به انسان است؛ بنابراین هر قدر معرفت انسان به وجود عوامل خطرساز بیشتر و یقینی تر باشد و احتمال ضرر آن بیشتر باشد ترس و هراس از آن و نیز اجتناب از آن بیشتر می گردد. در مباحث اخلاقی نیز همین نکته صادق است. هر قدر معرفت، اعتقاد، ایمان و یقین انسان به صفات خدا، پیچیدگی های حکمت و مکر الاهی، شدت عذاب و عقاب او از سویی، و به ضعف و ناتوانی خود، و بزرگی و زشتی گناهانش از سوی دیگر، بیشتر باشد، خوفش از خدا و گرفتار

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۷۲

آمدن در قهر الاهی بیشتر می گردد؛ از این رو باید گفت:

غفلت و کم بودن معرفت و نیز ضعف ایمان و یقین از جمله عواملی است که موجب کاهش خوف می گردند. بنابراین اگر یقین به خداوند و روز قیامت و بهشت و دوزخ تقویت شود، بی تردید خوف نیز فزونی می یابد.^{۲۸۴}

تفکر مدام در احوال روز قیامت و انواع عذاب های اخروی، گوش سپردن به موعظه های اندازنده، دقت در احوال بندگان خائف خدا و انس با ایشان و نیز تأمل در حالات انبیا و اولیا، راه های دیگری است که سبب تقویت خوف می گردد.^{۲۸۵}

ج) کفران

«کفران» که در برابر «شکر» قرار دارد، به معنای «فراموشی نعمت و پوشاندن آن» است.^{۲۸۶} کفران نعمت نوعی قدرناشناسی و غفلت از لطف و احسان خدا و بی توجهی به عنایات اوست. اگر کسی این همه مهربانی را نبیند و متناسب با آن رفتار نکند، به کفران می گراید. کفران هنگامی است که فرد بهره مند یا نعمت را از جانب خداوند نداند، یا موهبت اعطایی را به هیچ رو نعمت و برخوردار نشمارد، یا آن را کوچک شمارد و خود را از خداوند طلبکار بداند و یا اینکه موهبت های الاهی را وظیفه خداوند تلقی کند.

پیامدها

^{۲۸۴} (۱). بنگرید به: محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۳۰.

^{۲۸۵} (۲). بنگرید به: همان، ص ۲۳۱.

^{۲۸۶} (۳). بنگرید به: همان.

کفران نعمت موجب سخط خدا و از دست دادن نعمت است. امامصادق (ع) فرمود در تورات چنین آمده است:

هر که نعمتی به تو داد، قدردان او باش و بر آنکس که تو را سپاس می گوید، نعمت ده؛ زیرا اگر شکر نعمت بهجا آورده شود، از بین نمی رود و اگر کفران شود، باقی نمی ماند.^{۲۸۷}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۷۳

امامعلی (ع) نیز می فرماید: «کفران نعمت نوعی پستی است».^{۲۸۸}

کسیکه قدر نعمت را نمی شناسد و به آن پاسخی متناسب نمی دهد، هنوز رشد نیافته است. شکر نعمت های خدا موجب محبوبیت انسان در نزد او می گردد و از اینسو، کفران نعمت نیز غضب الاهی را در پی دارد. امامعلی (ع) فرمود:

محبوب ترین مردم نزد خدا شاکرترین آنها بر نعمت ها، و مبغوض ترین مردم ناسپاس ترین آنها در مقابل نعمت های خداست.^{۲۸۹}

کسیکه در مقابل نعمت ها ناسپاس باشد نزد خدا و مردم مورد نکوهش است.^{۲۹۰}

کفر نعمت، زایل کننده نعمت است. درواقع وقتی خداوند بخواهد نسبت به بنده ای محبت بورزد، او را بهره مندتر می سازد و هرگاه از بنده ای رویگردان شود، نعمت های خود را از او فرومی گیرد. امامعلی (ع) چنین فرمود:

آفت نعمت ها کفران است.^{۲۹۱}

ناسپاسی نعمت را از بین می برد و شکر آن موجب استمرار و بقایش می گردد.^{۲۹۲}

راهکارها

^{۲۸۷} (۴). اَشْكُرُ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَأَنْعَمَ عَلَيَّ مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنِّعْمَةِ إِذَا شُكِرَتْ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِّرَتْ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۴)

^{۲۸۸} (۱). كَفَرُ النِّعْمَةِ لَوْمٌ. (همان، ج ۸، ص ۲۴؛ عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۸۵۵).

^{۲۸۹} (۲). أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ سَبْحَانَهُ الْعَامِلُ فِيمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ بِالشُّكْرِ وَ أَبْغَضُهُمْ إِلَيْهِ الْعَامِلُ فِي نِعْمِهِ بِالْكَفْرِ. (همان، ح ۶۱۱۵).

^{۲۹۰} (۳). كَافِرُ النِّعْمَةِ مَذْمُومٌ عِنْدَ الْخَالِقِ وَالْخَلَائِقِ. (همان، ح ۷۴۹۲).

^{۲۹۱} (۴). آفَةُ النِّعَمِ الْكُفْرَانُ. (همان، ح ۷۴۸۷).

^{۲۹۲} (۵). كَفَرُ النِّعْمَةِ مُزِيلُهَا وَ شُكْرُهَا مُسْتَدِيمُهَا. (همان، ح ۷۵۰۵).

برای این نوع غفلت می‌توان عواملی چند را برشمرد:

۱. عدم درك صحیح از حقیقت رابطه انسان و خدا که حکمای الهی از آن به «نسبت ربطی» یاد کرده‌اند؛ بدینمعنا که انسان در هیچ‌یک از لحظات وجود از خود استقلالی ندارد و اصل وجود او و تمامی امکانات و اختیارات و توانمندی‌هایش در هر لحظه از سوی موجودی مستقل و غنی بالذات افزوده می‌شود. کرانه ناپیدای نیازهای آدمی مهم‌ترین علت

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۷۴

وابستگی‌دائمی او به منعم متعال و از سویی مهم‌ترین دلیل سپاس‌گزاری اوست. درواقع از اینجاست که زشتی ردیلت کفران نعمت به‌خوبی آشکار می‌شود.

۲. بی‌توجهی به این حقیقت که تمام نعمت‌های ظاهری و باطنی، مادی و معنوی و کوچک و بزرگ، جملگی از سر لطف و بخشندگی است و خداوند به هیچ‌رو به بندگان خود بدهکار نیست؛ هرچند سپاس‌گزاری کرامتی روحی است که انسان فاضل حتی در برابر کسانی که از سر وظیفه به وی خدمتی می‌کنند نیز از آن دریغ نمی‌ورزد.

۳. ناآشنایی با گستردگی نعمت‌ها و بی‌توجهی به نقش مهم هر یک در تداوم حیات آدمی، نعمت ندانستن اموری چون آب، هوا و نور خورشید و نیز ساده انگاشتن نعمت‌های بزرگی مانند سلامتی و امنیت،^{۲۹۳} سبب می‌گردد، که بسیاری از این نعمت‌ها ناشناخته بماند.

۴. پیروی از هوای نفس که سرمنشأ نافرمانی از خداست، انسان را وامی‌دارد تا شکر ولی‌نعمت را نیز مانند عبادت‌های دیگر ترك گوید.^{۲۹۴}

بی‌گمان آدمی اگر بخواهد به‌تدریج بدین صفت انسان‌ساز آراسته گردد، باید ریشه این عوامل را از قلب خود برکند.

پیش

۱. زیان‌های ناشی از خودفراموشی را بیان نمایید.

^{۲۹۳} (۱). نعمتان مجهولتان: الصّحه والأمان.

^{۲۹۴} (۲). بنگرید به: محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۶۵.

۲. دو عامل از عوامل غفلت و سه مورد از آثار غفلت از خدا را برشمرد.

۳. چرا ذکر زبانی را ذکر نامیده‌اند؟

۴. نقش ابتلائات در زدودن غفلت چیست؟

۵. رابطه «یأس از رحمت الاهی و امن از مکر خدا» با طغیان نسبت به خدا را توضیح دهید.

۶. برای رفع رذیلت «یأس» چگونه می‌توان از قرآن کمک گرفت؟

۷. اعتقاد کسیکه از رحمت الاهی مأیوس شده، به کدام يك از صفات خدا مخدوش است؟

۸. ریشه رذیلت امن از مکر الاهی چیست و چه راه‌هایی برای رفع آن وجود دارد؟

۹. مراد از کفران چیست؟ اصلی‌ترین اثر آن را بنویسید و عوامل ابتلای فرد بدان را برشمرد.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۷۵

برای تأمل و پژوهش

۱. به لحاظ فلسفی ممکن نیست انسان خودش را فراموش کند. بررسی کنید خودفراموشی که در قرآن و احادیث ذکر شده، چه مفهومی دارد و چگونه ممکن است کسی خود را فراموش کند؟

۲. عوامل محیطی در ایجاد غفلت نقش اساسی دارند. برای نمونه، با دوستانتان درباره نقش صدا و سیما در این خصوص به گفتگو بنشینید.

۳. مشکل اصلی جامعه کنونی ما یأس است، یا امن از مکر الاهی؟ به بیانی دیگر، فکر می‌کنید در جامعه ما جانب خوف بیشتر است یا جانب رجا؟

۴. با نگاهی روان‌شناسانه و انسان‌شناسانه بررسی کنید چرا فردیکه به نعمتی رسیده، به تدریج از آن نعمت غفلت می‌ورزد و در نتیجه کفران می‌کند؟ فکر می‌کنید مصائب و مشکلاتیکه خدا در زندگی انسان‌ها پیش می‌آورد، از این نگاه چه توجیهی دارد؟^{۲۹۵}

۵. با دوستانتان درمورد نعمت‌هایی چون سلامتی و جوانی گفتگو کنید. با توجه به معنای شکر، اگر کسی بخواهد شکر این نعمت‌ها را به جای آورد، چه باید بکند؟ آیا صرفاً شکر زبانی‌کافی است؟

۶. تصور کنید کسی توانسته یک روبات هوشمند بسازد که دارای هوش مصنوعی و نوعی درک و شعور است. آیا این روبات در قبال آن شخص وظایفی دارد؟

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۷۶

فصل یازدهم: بهبود رابطه با خدا (اخلاق بندگی حداقلی)

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۷۸

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. اهمیت یقظه و فواید آن را بداند.

۲. معنای ترس از خدا و امید به او و نیز فواید و راهکارهای رسیدن به آن را بشناسد.

۳. معیاری برای سنجش امید حقیقی به خدا و ترس حقیقی از او به‌دست آورد.

۴. با دیدگاه ویژه اسلام درباره رابطه خوف و رجا آشنا شود.

۵. معنا و حقیقت شکر و اقسام و راهکارهای اتصاف به آن را بداند.

الف) یقظه

یقظه به معنای بیدارگشتن از خواب غفلت^{۲۹۶} و هشیار شدن از مستی طبیعت است که عارفان آن را منزل اول و سرآغاز سلوك معنوی معرفی کرده‌اند. پس از اسلام و ایمان و التزام به حدود و احکام الهی، بنده مؤمن

^{۲۹۶} (۱). باید دانست آنچه در اینجا آمده، غفلت و بیداری در حوزه اخلاق بندگی و رابطه عبد و معبود است، غیر از بحث خودفراموشی و خودآگاهی‌ای است که در حوزه اخلاق فردی مطرح شد.

باید از غفلت پر دامنه‌ای که زندگی او را فراگرفته، بیرون آید و حرکت خود را به سوی حق در پیش گیرد.^{۲۹۷} پیش‌نیاز سلوک این است که انسان دریابد هنوز فقیر و نیازمند به خداست و باید برای کامل شدن بدو بپیوندد. بنابراین او مسافری است که به

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۷۹

زاد و توشه و راهنما نیاز دارد.^{۲۹۸}

بیداری از خواب غفلت پرتوی از محبت الاهی است که از سوی خدا بر دل‌های مستعد تابانده می‌شود.^{۲۹۹} البته نفحات رحمانی بر همه جان‌ها می‌وزد، اما تنها دل‌هایی که هنوز روزنه‌ای را به سوی آسمان باز نگاه داشته‌اند، از آن بهره‌مند می‌گردند.

معبودا! توانی نداشتی که با آن از نافرمانی‌ات کناره گیرم، مگر در زمانی که مرا برای محبتت بیدار کردی.^{۳۰۰}

پیامدها

آنگاه که دل بنده با نور هدایت الاهی روشن شود، چگونگی رابطه‌اش با عالم تغییر می‌یابد و متوجه امور بسیاری می‌شود که در اثر غفلت از آن محروم بوده است.

نخستین اثر «یقظه»، توجهی ویژه به نعمت‌های ظاهری و باطنی خداست. انسان بیداری که قلب و عقلش از پرتو نور الاهی منور می‌گردد، به هرسو و به هرچیزیکه می‌نگرد، آن را یکی از نعمت‌های الاهی می‌یابد و نیک می‌فهمد که این نعمت‌های بی‌شمار برای بیداری، قیام و حرکت او آفریده شده است. وی در پی این توجه و علم به قصور خود در برابر این نعمت‌ها و خوف از بازخواست الاهی، به شدت خائف و شرمسار می‌شود و به فکر جبران گذشته می‌افتد. از سویی دیگر، او درمی‌یابد که این نعمت و عنایت نه به دلیل استحقاق وی، بلکه از روی لطف و کرم الاهی بوده است و این نیز تازیانه دیگری است که بزرگی تقصیر او را نمایان‌تر و شرم و خشیت او را بیشتر می‌کند.

^{۲۹۷} (۲). بنگرید به: محمد شجاعی، مقالات، ج ۲، ص ۲۳.

^{۲۹۸} (۱). بنگرید به: عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۲۳.

^{۲۹۹} (۲). بنگرید به: محمد شجاعی، مقالات، ج ۲، ص ۳۲-۳۰.

^{۳۰۰} (۳). (إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقَلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أَبْقَظَنِي لِمَحَبَّتِكَ). (علی بن موسی بن طاووس، اقبال الاعمال، مناجات شعبانیه امیرمؤمنان علی (ع)، ص ۶۸۶).

شناخت حقیقت گناه و توجه به خطر بزرگ آن، اثر دیگر این هوشیاری است. آنگاه که نور یقظه قلب مؤمن را می‌افروزد، به میزان این نورانیت، عظمت گناه آشکار می‌گردد و خوف

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۸۰

خاصی در دل او پدید می‌آید.

بنده مؤمن به هر مرتبه‌ای از مراتب یقظه برسد، به همان نسبت نافرمانی خدا و عاقبت آن را نیز می‌یابد و خوف مؤاخذه سراسر وجودش را فرامی‌گیرد.^{۳۰۱}

راهکارها

حضور مستمر در مجالس ذکر و موعظه، خلوت با خویش و توجه به خداوند، یاد مرگ و قیامت، زیارت اهل قبور، مجالست با صالحان، پرهیز از معاشرت با اهل دنیا و بیمار دلان، نماز اول وقت، تلاوت قرآن، مطالعه زندگی اولیای الهی، پند گرفتن از عاقبت شوم غافلان و پرهیز از لقمه حرام سبب می‌شود قوای انسانی در معرض هشیاری قرار گیرد و آدمی را آماده ذکر خدا کند. امامسجاد (ع) این چنین از خداوند فنای در یاد او را می‌طلبد:^{۳۰۲}

بارالها! دل‌های ما را از هر یادی فقط به یاد خودت مشغول دار.^{۳۰۳}

ب) خوف و رجا

خوف به معنای نگرانی و هراسی است که بهدلیل احتمال بروز امری ناخوشایند در آینده، پدید می‌آید.^{۳۰۴} این نگرانی فرد را به اقدامی برای رفع آن وامی‌دارد.^{۳۰۵} بنابراین خوف با ترس (جبن) که رذیله‌ای اخلاقی و نشانه ضعف نفس است، تفاوتی اساسی دارد؛ چراکه ترس خودداری نفس از اقدامی است که عقل و شرع آن را نیکو می‌شمارد.

^{۳۰۱} (۱). بنگرید به: عبدالرزاق کاشانی، شرح منازل السائرین، ص ۳۷؛ محمد شجاعی، مقالات، ص ۵۰-۴۴؛ علی شیخ‌الاسلامی، راه و رسم منزل‌ها، ج ۱، ص ۴۰ و ۴۱.

^{۳۰۲} (۲). علی‌خان بن احمد مدنی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین، ج ۲، ص ۴۵۳.

^{۳۰۳} (۳). امام سجاد (ع)، صحیفه سجادیه، دعای ۱۱.

^{۳۰۴} (۴). حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۶۱.

^{۳۰۵} (۵). بنگرید به: ملاحسن فیض کاشانی، الحجه البیضاء، ج ۷، ص ۲۴۹، ۲۵۰ و ۲۶۹.

امید نیز احساس راحتی دل است که در نتیجه انتظار وقوع امری محبوب و خوشایند پدید می‌آید و این در صورتی است که بیشتر اسباب و موجبات آن امر ایجاد شده باشد. اما هرگاه وجود یا عدم اسباب آن معلوم نباشد، به چنین انتظاری «تمنا و آرزو» گفته می‌شود و اگر

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۸۱

اسباب و علل پیدایش آن امر فراهم نباشد، بدان «غرور و حماقت» می‌گویند.

در سیر و سلوك الاهی تنها باید هدایت را از خدا خواست و به او امید داشت و پناه برد:

از کجا به خوبی رسم، در حالیکه همه خوبی پیش توست و چگونه نجات یابم، در حالیکه جز به کمک تو امکان ندارد؟^{۳۰۶}

از اینسو نیز خداییکه هدایت انسان را به فضل و رحمت خویش گره زده، مهر و رحمت را بر خود واجب گردانده^{۳۰۷} و اجابت بنده خود را ضمانت کرده است^{۳۰۸} و چه کسی از خدا راستگوتر و درست‌پیمان‌تر؟^{۳۰۹} با توجه به آنچه گفته آمد، بدیهی است اگر فردی سست‌ایمان به جای عمل صالح، تنها امیدوار به رحمت خدا باشد، در حقیقت به حماقت و غرور دچار آمده که خود از عوامل هلاکت و خسران است.^{۳۱۰}

جز مردم زیانکار [کسی] خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند.^{۳۱۱}

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «احمق کسی است که هواهای نفسانی خود را پیروی کند و از خدا آرزو کند»^{۳۱۲}

پیامدها

خوف و رجا موجب نشاط و تلاش در جهت انجام وظایف بندگی است. امامعلی (ع) فرمود:

^{۳۰۶} (۱). من أين لي الخير و لا يوجد إلا من عندك و من أين لي النجاة و لا تستطيع إلا بك. (علي بن موسي بن طاوس، اقبال الاعمال، دعای ابوحمزه ثمالی، ص ۱۴۸).
^{۳۰۷} (۲). «كُتِبَ رُبُّكُمْ عَلَيَّ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ» (أنعام (۶): ۵۴).
^{۳۰۸} (۳). «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر (۴۰): ۶۰). «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِي إِذَا دَعَا» (بقره (۲): ۱۸۶). و ضَمِنَتْ لَهُمُ الْإِجَابَةَ. (علي بن موسي بن طاوس، اقبال الاعمال، دعای کمیل، ص ۷۰۹).
^{۳۰۹} (۴). «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء (۴): ۱۲۲).
^{۳۱۰} (۵). بنگرید به: ملامحسن فیض کاشانی، الحجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.
^{۳۱۱} (۶). «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف (۷): ۹۹).
^{۳۱۲} (۷). الاحمق من اتبع نفسه هواها و قني علي الله. (ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۳۷۴)

کسیکه به چیزی امید داشته باشد، آن را طلب می‌کند و کسیکه از چیزی بترسد، از

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۸۲

آن می‌گریزد.^{۳۱۳}

در این حال انسان می‌کوشد آنچه را که مورد رجای اوست، حفظ کند و علل و شرایط تحقق آن را نیز استمرار بخشد. همچنین اگر عوامل دیگری در تحقق آن دخیل باشند، او سعی می‌کند آنها را نیز فراهم آورد.

نجات و رستگاری نیز از آثار اخروی امید به خداست. اگر بنده‌ای به خدا خوش گمان و امیدوار باشد، خداوند نیز امید او را به ناامیدی بدل نمی‌کند، اما اگر بنده‌ای به خدای خود گمان بد داشته و به رحمت او امیدوار نباشد، از رحمت الاهی محروم می‌گردد. امام رضا (ع) می‌فرماید:

به خدا خوش گمان باش؛ زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن هستم، اگر گمانش به من نیک باشد، [رفتار من با او] نیکو خواهد بود و اگر گمانش بد باشد، [رفتار من هم] بد خواهد بود.^{۳۱۴}

در روایت جامع‌تری امام‌باقر (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

قسم به آنکه معبودی جز او نیست! هرگز خیر دنیا و آخرت شامل حال هیچ مؤمنی نمی‌گردد، مگر به‌خاطر خوش‌گمانی و امید به خدا و حسن‌خلقش و پرهیز از غیبتکردن مؤمنان، و خدای متعال هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی‌کند، مگر به‌خاطر بدگمانی به خدا و کوتاهی در امید به او و بدخلقی و غیبتکردن از مؤمنان. گمان هیچ بنده مؤمنی به خدا نیکو نمی‌گردد، مگر اینکه خدا نزد گمان بنده مؤمن خویش است؛ چراکه خدا کریم و بخشنده است [و] همه خیرها به‌دست اوست. خدا شرم می‌کند از اینکه بنده مؤمنش به او خوش‌گمان و امیدوار باشد و او برخلاف گمان نیکویش با او رفتار کند. پس به خدا گمان نیکو برید و به او با رغبت روی آورید.^{۳۱۵}

پس هرکس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد و هیچ‌کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.^{۳۱۶}

^{۳۱۳} (۱). إِنْ مِنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مِنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۸).

^{۳۱۴} (۲). أَحْسَنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بَيِّنٌ خَيْرٌ فَخَيْرٌ أَوْ إِنَّ شَرَّ فَشَرٍّ. (همان، ص ۷۲).

^{۳۱۵} (۳). همان، ص ۷۱.

^{۳۱۶} (۴). «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.» (کهف (۱۸): ۱۱۰).

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۸۳

خوف حقیقی نیز بنده را از ارتکاب گناه باز می‌دارد و او را به بندگی و اطاعت خدا پایبند می‌سازد. انسان خائف می‌کوشد کوتاهی‌های گذشته را جبران کند و در آینده نیز مراقب خود باشد. از این‌رو، خائف کسی است که آنچه در آن بیم عذاب است، رها سازد.^{۳۱۷} امامعلی (ع) در اینباره می‌فرماید:

خوف، چه خوب مانعی است از گناهان.^{۳۱۸}

اثر دیگر خوف، رویاندن فضایل و سوزاندن رذایل در عمق جان است. خوف شهوت‌ها و لذت‌های باطل را می‌زداید و بدین‌رو گناهان در نزد فرد ناپسند و نفرت‌انگیز می‌گردد و در دل او فروتنی، خواری و خضوع در برابر عظمت خدا پدیدار شده و خودبزرگ‌بینی، کینه و حسد ریشه‌کن می‌گردد بر اثر خوف، فرد پیوسته در اندیشه عاقبت خویش فرومی‌رود و نفس خویش را همواره بازخواست می‌کند.^{۳۱۹} خداوند به بندگانیکه از ترس او از شهوت‌ها دور یکرده‌اند، وعده بهشت می‌دهد:

و اما کسیکه از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس [خود] را از هوس بازداشت، پس جایگاه او همان بهشت است.^{۳۲۰}

راهکارها

تفکر در اسباب و عواملیکه خطر امور ناخوشایند را متوجه انسان می‌کند و نیز تذکر مداوم آنها، موجب خوف انسان از آن اسباب و عوامل می‌گردد. بزرگان اخلاق برای پیدایی و فرونی خوف در دل بندگان تأمل در اموری چند را لازم می‌شمردند؛ مانند سختی‌های جان دادن، عذاب و تنهایی و وحشت قبر، ایستادن در برابر خداوند و آشکار شدن اسرار نهان در رستاخیز، حساب‌رسی دقیق و عبور از صراط، آتش جهنم، محرومیت از نعمت‌های بهشتی و قرب

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۸۴

^{۳۱۷} (۱). ملامحسن فیض‌کاشانی، الحجة البيضاء، ج ۷، ص ۳۷۰؛ محمد بن محمد نصیر الدین طوسی، اوصاف الاشراف، ص ۹۹.

^{۳۱۸} (۲). نعم الحاجز عن المعاصي، الخوف. (عبدالواحد قمی، آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۳۶۹۴).

^{۳۱۹} (۳). بنگرید به: ملامحسن فیض‌کاشانی، الحجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۷۰.

^{۳۲۰} (۴). «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ.» (نازعات (۷۹): ۴۰ و ۴۱).

الاهی، عدم‌همنشینی با مقربان. البته دراینباره تأمل در آیات و روایات و احوال پیامبران و ائمه و اولیای الاهی نیز سودمند است.

از مهم‌ترین عوامل ایجادکننده امید در آدمی، تفکر در آیات و روایات بسیاری است که برخی از آنها با بیانی خاص بر صفت رجا و امید تأکید ورزیده^{۳۲۱} و پاره‌ای نیز آدمی را از ناامیدی از رحمت الاهیبه‌شدت برحذر داشته‌اند:

و از رحمت خدا نومید مباشید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.^{۳۲۲}

برخی از آیات و روایات نیز بندگان را از تکیه بر اعمال خود نهی کرده، آنها را به امید و اعتماد به رحمت خدا ترغیب می‌کنند؛ چنانکه خداوند متعال در حدیثی قدسی فرموده است:

عمل‌کنندگان بر اعمال خود تکیه نکنند؛ چه اگر همه عمر در عبادت من بکوشند، باز هم مقصر هستند و به کنه عبادت من- در مقابل آنچه از کرامت، نعمت‌های بهشتی و درجات عالی در نزد من طلب می‌کنند- نخواهند رسید. پس باید به رحمت من اعتماد کنند و به فضل من امید ببندند و با گمان‌خوش به من اطمینان کنند که رحمت من در اینصورت آنها را دربرمی‌گیرد.^{۳۲۳}

آیات و روایات بسیاری که بر رحمت و بخشایش عظیم خدا دلالت دارند، هر بنده گنهکاری را امیدوار می‌سازد. برای مثال در آیه‌ای می‌خوانیم:

بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید! از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.^{۳۲۴}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۸۵

همچنین آنچه در باب شفاعت پیامبر (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده و یا اینکه جهنم تنها برای کافران فراهم آمده،^{۳۲۵} جملگی بر امید به خداوند تأکید دارند.

^{۳۲۱} (۱). بنگرید به: ملامحسن فیض کاشانی، الحجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۶۸-۲۵۳؛ محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۵۲.
^{۳۲۲} (۲). «وَلَا تَيْسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئُسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ». (یوسف (۱۲): ۸۷)؛ نیز بنگرید به: زمر (۳۹): ۵۳؛ حجر (۱۵): ۵۶.
^{۳۲۳} (۳). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰.
^{۳۲۴} (۴). «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». (زمر (۳۹): ۵۳)؛ نیز بنگرید به: بقره (۲): ۲۶۸؛ نساء (۴): ۴۸؛ رعد (۱۳): ۶.
^{۳۲۵} (۱). برای نمونه بنگرید به: آل عمران (۳): ۱۳۱؛ زمر (۳۹): ۱۶؛ اللیل (۹۲): ۱۷-۱۴.

ناگفته نماند خوف و رجا باید در آدمی به گونه‌ای متوازن باشد تا به ثمر بنشیند. به سخنی دیگر، اگر یکی بر دیگری فزونیباید، اثری معکوس بر جای خواهد نهاد. امامباقر (ع) می‌فرماید:

هیچ بنده مؤمنی نیست، جز اینکه در دلش دو نور هست: نور بیم و نور امید که اگر با هم سنجیده شوند، هیچ‌یک بر دیگری فزونی ندارد.^{۳۲۶}

در برخی آیات نیز بر تعادل خوف و رجا تأکید رفته است.^{۳۲۷} خوف و رجا در اصل وجود با هم در تلازم‌اند. درواقع هم‌چنانکه وقوع امری ناخوشایند نامطلوب است، عدموقوع آن نیز مطلوب و مایه امید است. درنتیجه هر خوفی در دل خود رجایی دارد و هر امیدی آبستن بیمی است. بنابراین باید نسبت حاکم را برهم زد و توازن را میان این دو ایجاد نمود.^{۳۲۸}

(ج) شکر

شکر را «درنظر آوردن نعمت و آشکارکردن آن» معنا کرده‌اند.^{۳۲۹} هرگاه انسان صفات و افعال خدا را بشناسد و دریابد که خداوند نعمت‌های بسیاری بدو عطا کرده که هم می‌تواند بدانها بیفزاید و هم آنها را بازگیرد، در او حالاتی پدید می‌آید که شکر و سپاس یکی از آنهاست. شکرگزاری میلی فطری است که در نهاد آدمی در برابر هر منعمی پدید می‌آید. انسان در مقابل احسان دیگران احساس می‌کند که یا باید با زبان قدردانی نماید و یا در عمل بکوشد که متناسب با آن احسان رفتار کند. منشأ همه اینها همان احساس درونی و فطری است. از آنجا که خدا منعم اصلی آدمی است، طبعاً این احساس نسبت به خداوند باید عمیق‌تر و

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۸۶

افزون‌تر باشد.

ای خاندان داوود! شکرگزار باشید، و از بندگان من اندکی سپاس گزارند.^{۳۳۰}

^{۳۲۶} (۲). ای‌عبدالله (ع) فرمود:

«قَالَ: كَانَ أَبِي (ع) يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ؛ نُورٌ خِيفَةٍ وَ نُورٌ رَجَاءٍ لَوْ وَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ هَذَا وَ لَوْ وَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ هَذَا.» E (محمد بن يعقوب كليفي، الكافي، ج ۲، ص ۷۱).

^{۳۲۷} (۳). برای نمونه بنگرید به: انبیاء (۲۱): ۹۰؛ سجده (۳۲): ۱۶.

^{۳۲۸} (۴). بنگرید به: ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۲۵۳.

^{۳۲۹} (۵). حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده «شکر».

^{۳۳۰} (۱). «اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ.» (سبا (۳۴): ۱۳).

خداوند نیز خود را شکور، یعنی قدرشناس عمل بندگان و جبران کننده آن معرفی کرده است.^{۳۳۱} این صفت خدا لازمه ربوبیت اوست. اگر خدا مخلوق خود را رها می ساخت و توجهی بدو نداشت، هیچ گاه شکور نبود.

آدمی برای تحقق کمال شکرگزاری می باید:

۱. همهنعمت ها را از آن خدا ببیند؛

۲. از ولی نعمت خود و نعمت های او شادمان باشد. این شادمانی قلبی به جهت لذت جویی از دنیا نیست، از این رو هرگاه نعمتی او را از یاد خدا غافل کند، از داشتن آن نه مسرور، بلکه غمگین می شود.

۳. همواره برای رضایت و طاعت او گام بردارد و نعمت ها را در جهت طاعت و دوری از معصیت به کارگیرد، نه اینکه صرفاً با زبان ثناگوی پروردگار باشد:

هر که از نعمت خدا برای نافرمانی او کمک گیرد، ناسپاس و قدرشناس است.^{۳۳۲}

البته باید دانست شکر حقیقی نعمت های خداوند ناشدنی است؛ زیرا صرف نظر از نعمت های بی شماری که برای بشر آفریده شده، شکر هریک از این نعمت ها نیز خود نعمتی است که شکری دیگر می طلبد.^{۳۳۳}

کز عهده شکرش به درآید

از دست و زبان که برآید

عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش

کس نتواند که به جای آورد

ور نه سزاوار خداوندیش

۳۳۱ (۲). «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ؛ قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است.» (شوری (۴۲): ۲۳).

۳۳۲ (۳). «مَنْ اسْتَعَانَ بِالنِّعْمَةِ عَلَى الْمَعْصِيَةِ فَهُوَ الْكَفُورُ.» (عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۷۴۹۴).

۳۳۳ (۴). «مَنْ شَكَرَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ وَجِبَ عَلَيْهِ شُكْرُ ثَانٍ إِذْ وَفَّقَهُ لَشُكْرِهِ وَهُوَ شُكْرُ الشُّكْرِ.» (همان، ح ۶۱۳۳).

۳۳۴ (۵). مصلح الدین سعدی، گلستان، دیپاچه.

شکر حقیقی خداوند در هر مرتبه‌ای که باشد، آثار آن مرتبه را در پی خواهد داشت. فزونی نعمت یکی از آثار شکر است و از اینسو کفران نعمت نیز عذاب الهی است و موجباز بین رفتن نعمت:

اگر واقعاً سپاس گزاریکنید، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.^{۳۳۵}

خداوند عذاب را از بندگان شاکر خود برمی‌دارد؛^{۳۳۶} بندگان که به جای آورنده شکر حقیقی‌اند و نعم الهی را در جهت فرمان‌برداری او به کار می‌گیرند:

اگر سپاس بدارید و ایمان آورید، خدا می‌خواهد با عذاب شما چه کند؟ و خدا همواره سپاس‌پذیر [و حق‌شناس] داناست.^{۳۳۷}

خداوند پاداش شاکران را تضمین نموده و بدانها وعده‌جزای خیر داده است:

و به‌زودی خداوند سپاس‌گزاران را پاداش می‌دهد.^{۳۳۸}

محبت الهی گوهر دیگری است که شامل حال شکرگزاران می‌گردد. امام‌سجاد (ع) می‌فرماید: «خدا هر بنده قدرشناس سپاس‌گزاری را دوست می‌دارد».^{۳۳۹}

راهکارها

مطالعه و تفکر پیوسته در مخلوقات و نعمت‌های الهی و تأمل در گستردگی و پیچیدگی آنها و اینکه هم‌هاین امور را خداوند برای هدایت و سعادت بندگان آفریده، سبب می‌گردد که آدمی

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۸۸

از سر رغبت و محبت شکرگزاریکند.

^{۳۳۵} (۱) «لَنْ شُكْرُكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَنْ كُفْرُكُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم) (۱۴: ۷)؛ بنگرید به: محمد محمدی‌پوری‌شهری، میزان الحکمه، باب الشکر.

^{۳۳۶} (۲) بنگرید به: ناصر مکارم‌شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۲؛ اسماعیل حقی‌البروسوی، تفسیر روح‌البیان، ج ۲، ص ۳۱۱.

^{۳۳۷} (۳) «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنَّ شُكْرَكُمْ وَأَمْنَكُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» (نساء) (۴: ۱۴۷).

^{۳۳۸} (۴) «وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل‌عمران) (۳: ۱۴۴).

^{۳۳۹} (۵) «إِنَّ اللَّهَ ... يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۹).

معمولاً وفور نعمت ارزش آن را پنهان می‌کند. از این‌رو اگر بتوان از دست دادن نعمت را تصور کرد، عظمت و اهمیت آن بیشتر آشکار می‌گردد. برای این منظور ارتباط با کسانی که دارا و برخوردار نیستند، سودمند است. دلجویی از مستمندان و ارتباط با بیماران نیز موجب می‌شود که آدمی قدردان بسیاری از نعمات الهی گردد.

همچنین بایسته است که انسان در آثار شکر نعمت و کفران آن تأمل کند و نیز در آیات و روایاتی بیندیشد که ترغیب‌کننده شکر خدا و برحذردارنده از کفران اوست.

پرسش

۱. یقظه یا بیداری در زندگی انسان چه آثاری دارد؟
۲. خوف از خدا به چه معناست؟ آیا خدا ترسناک است که باید از او ترسید؟
۳. نشانه امید حقیقی به خدا و ترس از او چیست؟
۴. افراط و تفریط در خوف و رجا چه خطرهایی دارد و راه نجات از آنها چیست؟
۵. شکر خدا چه مراحلی دارد؟
۶. چگونه می‌توان حالت شکر را در دل تقویت کرد؟

برای تأمل و پژوهش

۱. ترس از خدا به‌جز آنچه در درس آمده، معانی دیگری نیز دارد. با مراجعه به کتاب‌های اخلاقی و عرفانی دراینباره تحقیق کنید.
۲. همراه بودن خوف و رجا در دل انسان باایمان، چه تأثیری بر او می‌نهد؟
۳. آیا نظریه تعادل خوف و رجا دیدگاهی منحصر به فرد است؟ چرا؟
۴. آیا خوف و رجا سبب انزوا و تنبلی و خمودی می‌شود، یا موجب نشاط و پویایی؟ دلیل بیاورید.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۹۰

فصل دوازدهم: رابطه مطلوب با خدا (اخلاق بندگی حداکثری)

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. مفاهیم توکل، رضا و تسلیم را دریافته باشد و بتواند مصادیق آن را تشخیص دهد.
۲. تصور صحیحی درباره محبت و عشق به خدا داشته باشد.
۳. راه اتصاف به محبت الاهی و آثار عشق به خدا را در ساحت‌های حیات آدمی بشناسد.
۴. درباره رزق شناخت صحیحی داشته باشد و بتواند میان «رضا به روزی مقدر» و «تلاش برای روزی» را جمع کند.
۵. راه‌های رسیدن به مقام رضا و آثار رضامندی از خدا را بشناسد.
۶. رابطه رضای از خدا و اصلاح روابط با دیگران را تبیین کند.

الف) توکل

توکل در لغت به معنای وکیل گرفتن و واگذار کردن کار است. به کسیکه انجام برخی از کارهای خود را به دیگری وا می‌گذارد، موکل و به کسیکه انجام کار به او واگذار شده، وکیل می‌گویند. انسان متوکل امور خود را به خدا وامی‌نهد و او را وکیل خود می‌گیرد. در آغاز باید پرسید تمایز اصلی میان متوکلان و غیرمتوکلان چیست؟ آیا تفاوت این دو در استفاده از اسباب و علل مادی است؟ حقیقت آن است که هم متوکل و هم غیر او از اسباب مادی بهره می‌گیرند. درواقع صرف توکل بر خدا بدون استفاده از عوامل مادی نتیجه‌ای دربر ندارد. خداوند با

تأسیس نظام علی و معلولی و سببیت بخشیدن به اسباب، ضمانت استجاب دعا بدون تمسك به اسباب و علل را از خود برداشته است.

می‌خواهی با توکل خود حکمت و سنت مرا باطل کنی؟ مگر منافع و آثار داروها را کسی جز من در آنها قرار داده است؟^{۳۴۰}

همان‌گونه‌که اعتماد به اسباب ناقض توکل است، انکار آن نیز نافی توکل و انکار اراده‌ای است که بدانها اثر بخشیده است.

شتر خود را پابند بزن و سپس به خدا توکل نما.^{۳۴۱}

از سویی تأثیر اسباب و علل در گرو اعتقاد به خدا و توکل به او نیست. کسانی‌که به خدا اعتقادی ندارند نیز با شناسایی نظام علت و معلول و استفاده از جریان آن به نتایج مطلوب می‌رسند. بنابراین تفاوت این دو در چیست؟ بی‌گمان تفاوت اینها در معرفت و بصیرت است؛ بدین‌بین که انسان متوکل در پس‌پرده این اسباب و علل، حقیقتی می‌بیند که انسان غیرمتوکل از دیدن آن محروم است. نفس این معرفت، کمال انسان است. متوکل ضمن آنکه از دارو برای درمان بهره می‌برد، می‌یابد و می‌بیند که دارو عامل درمان بیماری نیست، بلکه خدا به واسطه دارو درمان می‌کند. تفاوت دیگر اینکه، درجه امید به موفقیت در انسان متوکل بیشتر است که این خود موجب اراده‌ای مصمم‌تر و انگیزه‌ای قوی‌تر می‌گردد.

حکمت خداوند بر این تعلق گرفته که کارها را با استفاده از اسباب پیشبرد،^{۳۴۲} اما خود به‌هیچ‌رو تحت این قانون قرار نمی‌گیرد و محدود نمی‌گردد. البته خداوند هر جا که خود صلاح بداند، این قانون را برهم می‌زند؛ مانند سرد شدن آتش بر ابراهیم (ع). خداوند برای رشد معرفتی انسان و تربیت معنوی او گاه در این فرایند ورود می‌یابد. مثلاً هرگاه همه اسباب مادی از بین رفته باشد، سبب‌سازی می‌کند و گاه که همه اسباب مادی فراهم است، سبب‌سوزی.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۹۴

امام‌علی (ع) می‌فرماید:

خدای سبحان را از سست شدن اراده‌های قوی، گشوده شدن گره‌های دشوار و درهم شکسته شدن تصمیم‌ها شناختم.^{۳۴۳}

^{۳۴۰} (۱). اردت ان تبطل حکمتی بتوکلک علی فمن اودع العقاقیر منافع الاشیاء غیری. (ملاحسن فیض کاشانی، الحجج البیضاء، ج ۷، ص ۴۳۲).

^{۳۴۱} (۲). اعقلها و توکل علی الله. (حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۱).

^{۳۴۲} (۳). ای الله ان یجری الاشیاء الا باسباب فجعل لكل شیء سبباً. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳).

^{۳۴۳} (۱). عَرَفْتُ الله سُبْحَانَهُ یُفْسَخُ الْعَزَائِمُ وَ حُلُّ الْعُقُودِ وَ نَقْضُ الْحُمَمِ. (فتح‌البلاغه، حکمت ۲۵۰).

اینکه آدمی ببیند چگونه تصمیم‌ها برهم می‌خورد و زمینه‌سازی‌ها و اقدام‌ها به نتیجه نمی‌رسد، معرفت او را بیشتر می‌کند و دیدگان حقیقت‌جویش را می‌گشاید. خداوند با این حوادث حضور و تأثیر خود را می‌نمایاند و به آدمیان می‌فهماند که کارگردان هستی اوست و امور به‌دست او جاری است.

از آنچه گفتیم، آشکار شد که رفتار متوکلانه دو رکن دارد: یکی تمسک به اسباب و علل مادی و دیگری درک تأثیر خدا و بی‌تأثیر بودن این اسباب.

شیطان در مواجهه با انسان شگردی دوگانه دارد؛ بدبینان که هرگاه از مسائل مادی و دنیوی سخن می‌رود، رکن اول را درشت‌تر جلوه می‌دهد و رکن دوم را از نظرها دور می‌دارد و درباره مسائل معنوی و اخروی نیز عکس آن را انجام می‌دهد؛ یعنی به‌جای اینکه انسان برای تهذیب نفس خود عملی انجام دهد، او را امیدوار می‌کند که خدا رحیم و کریم است و لطفش شامل حال همه بندگان می‌شود.^{۳۴۴}

پیامدها

۱. **امید:** هرگاه تمام اسباب و علل مادی و زمینه‌های تحقق نتیجه فراهم باشد، انسان متوکل هرگز بدانهایی امیدی نمی‌بندد، بلکه به عنایت خدایی چشم دارد که این سببیت را در آنها نهاده است. هرگاه تمام اسباب و علل مادی نیز از میان برود و به‌ظاهر برای رسیدن به نتیجه امیدی نباشد، انسان متوکل هیچ‌گاه ناامید نمی‌گردد.

۲. **نیرومندی و شکست‌ناپذیری:** امام باقر (ع) می‌فرماید: «هرکس بر خدا توکل کند، مغلوب نمی‌شود و هرکس به خدا متمسک شود، شکست نمی‌خورد.»^{۳۴۵}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۹۵

رسول‌خدا (ص) نیز فرمود:

هرکس می‌خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند.^{۳۴۶}

۳. **نیرومندی و پایداری در برابر مشکلات:** از آنجا که انسان متوکل خدای توانا را پشتیبان خود می‌داند، احساس توانمندی می‌کند و در برابر فشارها از خود مقاومت نشان می‌دهد.

^{۳۴۴} (۲). بنگرید به: روح‌الله موسوی خمینی، چهل حدیث، باب توکل.

^{۳۴۵} (۳). من توکل علی الله لا یغلب و من اعتصم بالله لا یهزم. (علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار، ص ۱۷).

^{۳۴۶} (۱). من احب ان یكون اقوی الناس فلیتوکل علی الله. (حسن بن شعبه حرانی، تحفالعقول، ص ۲۷).

چگونه بترسم، درحالیکه تو امید منی و چگونه مقهور شوم، درحالیکه تکیه‌گاه منی.^{۳۴۷}

۴. **قدرت بر تصمیم‌گیری:** یکی از موانع تصمیم‌گیری قاطع، احتمال شکست، احساس ناتوانی و نداشتن پشتوانه قوی است. کسیکه به خدا توکل می‌ورزد، جرئت و توانایی او بر تصمیم‌گیری بیشتر می‌شود.

۵. **جلب محبت خدا:**

خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.^{۳۴۸}

محبتم بر کسانی که به من توکل کنند، واجب شد.^{۳۴۹}

۶. **ترك گناه و عدم تسلط شیطان:**

چراکه او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست.^{۳۵۰}

۷. **اعتماد به نفس، پیشرفت و بلندهمتی:**

اعتماد به خدای متعال بهای رسیدن به همه چیزهای گرانبها و نردبان صعود به بلندی‌هاست.^{۳۵۱}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۹۶

۸. **آرامش و اطمینان قلبی:**

برای انسان متوکل هیچ رنج و تعب نباشد.^{۳۵۲}

هر که بر خدا توکل کند، برای او شبهه‌ها روشن شود و مخارج او تأمین گردد و از عاقبت‌های بد ایمن شود.^{۳۵۳}

۹. **کفایت امور:**

^{۳۴۷} (۲). کیف اخاف و انت املی و کیف اصام و انت متکلی. (ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المصباح، ص ۲۱۴).

^{۳۴۸} (۳). «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران (۳): ۱۵۹).

^{۳۴۹} (۴). وَجِبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيَّ. (حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۹).

^{۳۵۰} (۵). «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل (۱۶): ۹۹).

^{۳۵۱} (۶). الفقه بالله تعالی ثمن لكل غال و سلم الي كل عال. (حسن بن محمد دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۰۹).

^{۳۵۲} (۱). لیس لم توکل عناء. (عبدالواحد قیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۳۸۸۵).

^{۳۵۳} (۲). من توکل علی الله اضاءت له الشبهات و کفی المؤمنات و امن التبعات. (همان، ح ۳۸۸۷).

و هرکس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است.^{۳۵۴} و اگر کسی بر خدا توکل کند، او برای امورش کافی است.^{۳۵۵} هرکس متوکل بر خدا باشد، یاری او را از دست نخواهد داد.^{۳۵۶}

۱۰. دستیابی به حرمت و ارزشمندی:

خداوندا! مرا با توکل عزتمند نما.^{۳۵۷}

۱۱. سرافرازی و بی‌نیازی:

بی‌نیازی و عزت به هرطرف در گردش‌اند تا چون به محل توکل برسند، وطن گیرند.^{۳۵۸}

۱۲. تشخیص حق و باطل: امامعلی (ع) در این باره می‌فرماید: «هر که بر خدا توکل کند، شبهه‌ها برای او روشن شود.»^{۳۵۹}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۹۷

۱۳. نجات از بدی‌ها و دشمنی‌ها:

توکل بر خداوند راه نجات از هر بدی و امان از هر دشمنی است.^{۳۶۰}

راهکارها

توکل در بستر بینش توحیدی زاییده می‌شود. درواقع راه رسیدن به توکل، ایجاد شناخت و معرفت و یا اصلاح بینش است.

البته این بینش باید از ساحت عقل و اندیشه به ساحت جان بار یابد و در قلب انسان فرونشیند. برای این منظور راه‌هایی چند مؤثر است: تأمل در آیات و روایات مربوط به فضیلت توکل، تفکر در قدرت و عظمت

^{۳۵۴} (۳). «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق (۶۵): ۳).

^{۳۵۵} (۴). وَمَنْ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ. (علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۳۴۶).

^{۳۵۶} (۵). مَنْ كَانَ مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ لَمْ يَعْدِمِ الْأَعَانَةَ. (عبدالواحد قمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۳۸۸۳).

^{۳۵۷} (۶). اللَّهُمَّ اعِزَّنِي بِالتَّوَكُّلِ. (محمد بن حسن طوسی، مصباح‌المتهجد، ص ۳۵۹).

^{۳۵۸} (۷). إِنَّ الْغَنَى وَالْعِزَّ يُجُولَانِ فَإِذَا ظَفَرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَا. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۵).

^{۳۵۹} (۸). مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ أَضَاءَتْ لَهُ الشَّيْئَاتُ. (عبدالواحد قمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۳۸۸۷).

^{۳۶۰} (۹). التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ حِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ. (علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۳۴۶).

الاهی و حضور فراگیر او در عالم، مطالعه تاریخ برای دریافتن حضور خدا در رخدادهای تاریخی، مطالعه احوال متوکلان، تحمیل توکل بر نفس و تن دادن به لوازم آن و نیز معاشرت با افراد متوکل.

بدیهی است حفظ توکل نیز مراقبت مداوم در تمام صحنه‌های زندگی را می‌طلبد.

ب) محبت

در قرآن کریم می‌خوانیم:

و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند، ولیکسانیکه ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند. اگر ظالمان آنگاه که عذاب را ببینند، می‌دیدند که تمام نیرو [ها] از آن خداست و خدا سخت‌کیفر است [از کردار خود پشیمان می‌شدند].^{۳۶۱}

عشق نوعی شیفتگی و بی‌قراری نسبت به چیزی یا کسی است و عاشقی نیز قرین نوعی مستی و ناهشیاری و بی‌خودی است. در آغاز، پرسش این است که آیا می‌توان به خدا نیز عشق ورزید؟

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۹۸

در عشق‌ورزی با خدا تردیدهایی وجود دارد: برخی آن را نه ممکن و نه مطلوب دانسته و ادعای عشق‌ورزی با خدا را بی‌بنیاد شمرده‌اند. پاره‌ای نیز گفته‌اند محبت که وصفی شهوانی است، تنها به مادیات تعلق می‌گیرد و به همین‌رو درباره خداوند بی‌معناست و اگر در پاره‌ای آیات یا روایات نیز به کار رفته، منظور از محبت خدا، اطاعت اوست که همان انجام اوامر و ترك نواهی اوست:

بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد.^{۳۶۲}

و کسانیکه ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند.^{۳۶۳}

بگو: اگر پدران و پسران ... نزد شما از خدا و پیامبرش ... دوست داشتنی ترند، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد.^{۳۶۴}

۳۶۱ (۲). «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ.» (بقره (۲): ۱۶۵).

۳۶۲ (۱). «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ.» (آل عمران (۳): ۳۱).

۳۶۳ (۲). «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ.» (بقره (۲): ۱۶۵).

۳۶۴ (۳). «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ ... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ... فَتَرْكِبُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ.» (توبه (۹): ۲۴).

در باور عاشقان عشق نه آن است که پنداشته‌اند. دلدادگان خدا در کنار دعوت به تجربه حیات‌بخش محبت و با احترام به ساحت مبارك عشق، همگان را از درك حقیقت آن مأیوس نموده، و عاشقی را وصف‌ناپذیر معرفی می‌کنند.

داستان عشق با خرقه پوشیدن و سر به جیب فروبردن سامان نمی‌گیرد. عاشقی روشی ویژه در زندگی است که تنها رندان بلاکش توان آن دارند. بندگی به شرط مزد نکردن، در بندگی آزاده بودن، محاسبه در کار خدمت حق نیاوردن، خشیت از سر دانایی پیشه‌کردن، از بهشت یاد او بیرون نشدن، با یاد شفا بخش او خفتن و برخاستن، به نام او خوش بودن و به یاد او پناه‌بردن، از یاد او دلی لرزان و واله داشتن، به نام او دامن عقل و تدبیر از دست دادن، خیال او را بر همه چیز ترجیح دادن و نام او را صدر هر منفعتی نشاندن، جملگی از جلوه‌های عاشقی است.

حب حقیقتی است که در تمامی موجودات جریان دارد. همه انسان‌ها نیز خدا را فطرتاً می‌شناسند و دلداده اویند. ریشه این عشق فطری نیاز عمیق به خداست. هر چه این احتیاج

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۱۹۹

عمیق‌تر باشد، رغبت نیز بیشتر است.

وجه افتراق اهل عرفان و فلاسفه همین جاست. عرفا چون به نیروی عشق فطری ایمان دارند، در تقویت این نیرو می‌کوشند و معتقدند باید کانون احساسات عالی الهی را تقویت نمود و موانع رشد و شکوفایی آن را از میان برد و به اصطلاح باید قلب را تصفیه کرد و آنگاه با مرکب نیرومند و راهوار عشق به سوی خدا پرواز نمود.^{۳۶۵}

پیامدها

عشق به خدا سبب معرفت به او می‌شود، از این‌رو عاشقان حقیقی خدا را «عارف» نامیده‌اند. عاشقان، از خداوند و جهان‌شناختی ویژه دارند: خدا را در همه چیز دیدن و جز او همه را هیچ دانستن، تنها او را غنی شمردن و همه را جز او فقیر دیدن و نیز خدا را عزیز یافتن و جز او همه را خوار و بی‌مقدار بازشناختن.

این برداشت در نظام عاطفی و رفتاری عاشق آثاری خاص در پی دارد: جز از خدا مدد نگرفتن، حاجت پیش ارباب دنیا نبردن و نیز خود را تنها وامدار او دانستن. عاشق واقعی خدا ایثارگر است و از نان و نام و هر آنچه رنگ تعلق پذیرد، می‌گذرد و از اینسو خداوند نیز شکور، یعنی قدرشناس بنده خویش است:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده‌پروری داند

راهکارها

اولین گام برای دستیابی به محبت خدا معرفت اوست. اگر صفات جمال و جلال و کمالات خداوند را شناسیم، محبت در دل جای نخواهد گرفت. از سویی دیگر، یادآوری مستمر نعمات خدا نیز سبب فزونی محبت می‌گردد. رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

خدای متعال به داود پیامبر فرمود: مرا دوست بدار و در جان مردمان محبوب گردان. داود گفت: پروردگارا! من خود، تو را دوست می‌دارم، اما چگونه تو را پیش مردم محبوب گردانم؟ خدای متعال فرمود: نعمت‌های مرا به آنها یادآوری کن تا دوست‌دار من

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۰۰

شوند. ۳۶۶

از دیگر سو باید موانع محبت الاهی را نیز از میان برداشت. بی‌شک محبت دنیا مانع محبت خداست؛ چنانکه حضرت عیسی (ع) فرموده است:

دوستی خدا با دوستی دنیا برای شما جمع نمی‌شود. ۳۶۷

امامعلی (ع) می‌فرماید:

۳۶۶ (۱). پیامبر اکرم (ص) فرمود: « قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِدَاوُدَ (ع): أَحِبَّنِي وَحَبِّنِي إِلَيَّ خَلْقِي، قَالَ: يَا رَبِّ نَعَمْ أَنَا أُحِبُّكَ فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَيَّ خَلْقِكَ؟ قَالَ أَذْكَرُ أَيَادِي عِنْدِهِمْ فَإِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَ لَهُمْ ذَلِكَ أَحَبُّوْنِي. » (قطب‌الدین راوندی، قصص الانبياء، ص ۲۰۵).

۳۶۷ (۲). لا يَجْمَعُ لَكُمْ حُبُّ اللَّهِ وَحُبُّ الدُّنْيَا. (حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۰۳). حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ. (مسعود بن عیسی ورام، تنبيه الخواطر و نزهه النواظر) مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۲).

چگونه ادعای دوستی خدا کند کسیکه دلش را دوستی دنیا فراگرفته است؟^{۳۶۸}

برخی از مشکلات ارتباط با خداوند به این دلیل است که اطاعت امر خدا برای ما پرزحمت است. به بیانی دیگر، اگر کاریکنیم که زحمت این فرمانبری برداشته شود و لذت عبادت باقی بماند، محبت به خدا پدیدار می شود.^{۳۶۹}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)؛ ص ۲۰۰

ج) رضا و تسلیم

رضا بدینمعناست که بنده خدا حکم او را ناملایم نشمارد و از هرآنچه قضای الهی بر آن جاری است، کراهت نداشته باشد.^{۳۷۰} رضا در برابر سخط و ناخشنودی است و با ترك هرگونه گلایه و اعتراض همراه است.

تسلیم و تفویض نیز همان سپردن کارها به خداست؛ آن گونه که خواست بنده هیچ دخالتی نداشته باشد. به تعبیری دیگر، رضا فانی شدن خواست و رضای بنده در رضا و خواست خداست

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۰۱

و تفویض آن است که بنده خود را دارای حق تصرف نداند.^{۳۷۱}

در رضا هنوز میل بنده وجود دارد، ولی آن را با میل خدا همسو کرده است، ولی در تسلیم به هیچ رو میلی وجود ندارد. از این روی، تسلیم بالاتر از مقام رضاست. تفاوت دیگر اینکه، رضا بیشتر ناظر به نتیجه کار است و انسان پس از تلاش به نتیجه ای که خداوند برایش مقدر کرده خشنود است، ولی تسلیم ناظر به خود عمل است. بنده تسلیم همه کارها را به خدا سپرده و خود را در اختیار او نهاده و تنها آن می کند که دوست می خواهد. البته در مرتبت بعد به نتیجه نیز راضی و خشنود است.

بنابراین می توان برای رضا و تسلیم این مراتب را در نظر گرفت:

^{۳۶۸} (۳). کیف يدعي حب الله من سكن قلبه حب الدنيا. (عبدالواحد قيمي آمدي، غرر الحكم و درر الكلم، ح ۲۵۱۲).

^{۳۶۹} علیزاده، مهدی، اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ۱ جلد، دفتر نشر معارف - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۹.

^{۳۷۰} (۴). بنگرید به: حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده «رضا».

^{۳۷۱} (۱). بنگرید به: روح الله موسوي خميني، چهل حدیث، ح ۱۳.

۱. مرتبه ابتداییکه بنده از آنچه خدا برایش مقدر کرده، کراهت قلبی نداشته باشد؛

۲. مرتبه متوسط که بنده میل خود را با خواست خدا همسو کند و همان بخواهد که خدا می‌خواهد؛

۳. مرتبه عالیکه میل بنده هرگز مطرح نیست و بنده خود را درخواست خدا محو و فانی کرده است.

کسیکه خدای خود را عالم به نیازهای بندگان، قادر به رفع نیازهای آنها و از سویی مهربان می‌شناسد، یقین دارد که سپردن اختیار به‌دست چنین خدایی، برای بنده جز خیر به‌همراه ندارد. وقتی انسان همه وجود خود را از خالق می‌داند و دریافته که خدا علت هستی‌بخش اوست، خویش را به‌تمامی در اختیار او قرار می‌دهد. اینچنین است که بنده به مقام تسلیم نایل می‌گردد و یکسره در پی بندگی و عبودیت و طاعت خدا، میل خود را در خواست او فانی می‌کند. بنابراین بالاترین درجه تسلیم و رضا پایبندی به شریعت است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

برای اثبات ایمان هر انسان به تسلیم شدن او [در برابر تقدیرات الهی] و فرمانبرداری اش استدلال می‌شود.^{۳۷۲}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۰۲

خشنودی خدای سبحانه با فرمانبرداری او همراه است.^{۳۷۳}

بنده‌ای که به خدای خود اعتمادی کامل دارد و همه مقدرات را خیر می‌داند، در ابتلائات تنها اراده خدا را می‌بیند. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «به‌راستیکه بلای بزرگ، اجر بزرگ دارد و هرگاه خدا بنده‌ای را دوست دارد، بلای بزرگ به او می‌دهد. هر که خشنود باشد، خدا از او خشنود است و هر که از بلا خشم گیرد، خدا بر او خشم گیرد»^{۳۷۴}

بنده مؤمن نهتنها ابتلائات را مقدمه پاداش و عنایت خدا می‌شمارد، بلکه چون خود را ملک خدا می‌داند، به او حق می‌دهد که در ملک خود هر تصرفی بکند. بالاتر اینکه، چون خدا در میان همه بندگان به او نظر داشته، شعف‌مند است و همین سرور سبب می‌گردد که تلخی مصیبت را درک نکند.

^{۳۷۲} (۲). يستدل علي ايمان الرجل بالتسليم و لزوم الطاعة. (عبدالواحد قمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۳۶۰).

^{۳۷۳} (۱). رضي الله سبحانه مقرون بطاعته. (همان، ح ۳۴۲۸).

^{۳۷۴} (۲). إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا وَ مَنْ سَخَطَ الْبَلَاءَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ السَّخَطُ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳).

باید دانست رضا و تسلیم به معنای رضایت از وضع موجود و یا رضایت به ظلم دیگری نیست، بلکه بنده راضی و تسلیم پس از اینکه تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا وظایف خود را به‌درستی انجام دهد، نتیجه حاصل را مقدر خدا می‌داند و بدان راضی است. این ارشاد امام خمینی (قدس سره) که «ما مأمور به وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه»، به معنای لحاظ نکردن اهداف و نتایج هنگام اقدام نیست، بلکه به معنای رضا و تسلیم در برابر خداست؛ آن هم پس از تلاش برای تشخیص درست وظیفه و اقدام کامل برای آن.

مؤمن می‌داند که خدا اراده کرده است امور عالم را از طریق اسباب جریان بخشد، از این‌رو به اراده خدا عمل می‌کند و برای رسیدن به مطلوب اسباب آن را فراهم می‌کند. نیز می‌داند که فراهم آوردن اسباب ظاهری تنها یکی از عوامل مؤثر در حصول نتیجه است. بنابراین رضا و تسلیم مانند توکل به معنای نکوشیدن و دست‌شستن از اسباب نیست، بلکه به‌عکس مستلزم فراهم‌کردن اسباب است. البته ناگفته نماند اسباب، تنها منحصر به اسباب فیزیکی نیست، بلکه اموری مانند دعا، ایمان، توسل به اهل بیت (علیهم السلام) و به‌طور کلی عوامل فرامادی را

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۰۳

نیز دربرمی‌گیرد.

تلاش برای رسیدن به اهداف از دستوره‌های خداست و بنده مؤمن همین تلاش را از جمله مصادیق سرسپردگی و تسلیم می‌شمارد. او تمام تلاش خود را در راه بندگی به کار می‌گیرد و اگر نتیجه مطلوب حاصل نشد، یا آن را به کوتاهی خود نسبت می‌دهد و از خود ناراضی است و یا آن را قضای الهی می‌شمارد و از خدای خود خشنود است.

پیامدها

یکی از آثار رضا و تسلیم، آرامش دنیوی است. کسیکه معتقد است خدا فیاض و مهربان است، در همه امور دست او را آشکار می‌بیند و به همین‌رو محزون و مضطرب نمی‌گردد. امام علی (ع) فرمود:

خشنودی [به‌قضای حق تعالی] اندوه را زایل می‌کند.^{۳۷۵}

خشنود باش [به آنچه خدا تقدیر کرده] تا آسایش یابی.^{۳۷۶}

^{۳۷۵} (۱). الرضا بنفی الحزن. (عبدالواحد قمی آمدمی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۸۲۲).

^{۳۷۶} (۲). ارض تسترح. (همان، ح ۱۸۵۱).

امامصادق (ع) نیز می‌فرماید:

خدا خرمی و آسایش را در یقین و رضا مقرر داشته و غم و اندوه را در شك و نارضایتی.^{۳۷۷}

یکی از آثار رضای بنده به قضای الاهی، خشنودی خدا از اوست که همان رضوان الاهی است. امامعلی (ع) فرمود:

علامت و نشانه خشنودی خدای سبحانه از بنده این است که راضی باشد بنده به آنچه خدای سبحان حکم کرده به آن، به‌نفع او و به‌ضرر او.^{۳۷۸}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۰۴

به بیانی دیگر، رضای بنده از خدا و رضای خدا از بنده، دو سویه است. از این‌رو، بنده‌ای که خواهان مراتب بالا و حقیقی رضای خداست، باید خود را به مراتب بالا و حقیقی رضا برساند.

از دیگر آثار رضا، رشد نفس و بلوغ واقعی انسان است. چنانکه گفته شد، رضا هماهنگ‌سازی میل خود با خواست خداست. به بیانی مقام رضا مخالفت با میل نفسانی و محو آن در اراده مولاست. به‌واقع همین مخالفت با نفس سبب رشد و تقویت نفس است. امامعلی (ع) فرمود:

رشد نفس در مخالفت کردن با آن است.^{۳۷۹}

رشد نفس به معنای تقویت نفس حیوانی نیست، بلکه بدین‌معناست که نفس از مراتب دانی به مراتب عالی رسد.

یکی دیگر از آثار رضا، بی‌نیازی و استغنای نفس است. در ابتدا به‌نظر می‌رسد فزونی دارایی در انسان، در او بی‌نیازی ایجاد می‌کند، اما توجه به احوال ثروتمندان، خلاف این مدعاست؛ چراکه هرچه دارایی ایشان بیشتر می‌شود، تکاپویشان برای افزایش و یا حفظ دارایی بیشتر می‌گردد. از این‌رو گفته‌اند: طالب دنیا به تشنه‌ای می‌ماند که از آب شور می‌خورد؛ بدینیان که هرچه بیشتر بخورد، عطش او فزونی می‌یابد. تکاپوی بیشتر اهل ثروت برای دنیا نشانه احساس نیاز است. از این‌رو، کسانی که آرامش و بی‌نیازی را در دنیا می‌جویند،

^{۳۷۷} (۳). إِنَّ اللَّهَ ... جَعَلَ الرُّوحَ وَالرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۷).

^{۳۷۸} (۴). علامة رضا الله سبحانه عن العبد رضا بما قضى به سبحانه له و عليه. (عبد الواحد قمي، غرر الحكم و دررالکلم، ح ۱۸۳۸).

^{۳۷۹} (۱). في خلاف النفس رشدھا. (همان، ح ۴۸۰۵).

سخت در اشتباه‌اند. چه‌بسا کسانی‌که دارایی اندکی دارند، ولی صدها برابر بیش از ثروتمندان در آرامش‌اند. رسول‌اکرم (ص) فرمود:

بدانچه خدا قسمت کرده، خشنود باش تا توانگرترین مردم باشی.^{۳۸۰}

امام‌علی (ع) فرمود:

خشنود شو از روزی به آنچه از برای تو قسمت شده تا توانگرانه زندگانی‌کنی.^{۳۸۱}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۰۵

این‌بی‌نیازی عزت نفسی به ارمغان می‌آورد که با اسباب ظاهری و مقامات دنیوی حاصلشدنی نیست. از دیگر آثار این استغنا و آرامش این است که فرد به حضور قلب در عبادات می‌رسد؛ چراکه آنچه تمرکز در عبادت را سلب می‌کند، دل‌مشغولی‌های دنیوی است که با رضا و زهد رخت برمی‌بندد. رسول اکرم (ص) فرمود:

خدای عزوجل می‌فرماید: به عزت و جلال و شرف و بلندی مقامم سوگند که هیچ بنده‌مؤمنی خواست مرا بر خواست خود، در یکی از امور دنیا برنگزیند، جز آنکه بی‌نیازپرا در وجودش قرار دهم و همتش را متوجه آخرت سازم و آسمان‌ها و زمین را عهده‌دار روزی‌اش گردانم و خودم در هر داد و ستدی هوادارش باشم!^{۳۸۲}

انحرافات انسان یا از نفس اماره است، یا از وسوسه و نیرنگ شیطان. بنده با رسیدن به مقام رضا و تسلیم، هم امیال و خواهش‌های نفس را از اثربخشی بازداشته و هم ابزارکار شیطان را از او گرفته است. بدینرو، شیطان هرچه در وجود چنین فردی وسوسه می‌کند، اثری نمی‌بخشد؛ چراکه لازمه اثربخشی وسوس همان امیال و هوس‌هاست.

از دیگر آثار ارزشمند رضا و تسلیم در برابر خدا، اصلاح رابطه فرد با دیگران است؛ بدین‌بیان که وقتی فرد در همه امور دست خدا را در کار می‌بیند و تنها محبوب خود را مؤثر حقیقی و مستقل در عالم می‌یابد، به‌خاطر محرومیت‌ها و مصائبیکه به او می‌رسد، مردم را ملامت نمی‌کند و از آنها ناراحت و دلگیر نمی‌شود.

هرچه از خوبی‌ها به تو می‌رسد، از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از خود تو.^{۳۸۳}

۳۸۰ (۲). إرض بقسم الله تكن أغني الناس. (محمد بن علي بن بابويه، الامالي، ص ۲۰۱).

۳۸۱ (۳). إرض من الرزق بما قسم لك، تعش غنياً. (عبد الواحد تميمي آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۲۱۸).

۳۸۲ (۱). قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: وَ عَزِّي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ بِهٖ اِنِّي وَ عَلُو اِرْتِفَاعِي لَا يُوَثِّرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَاہُ فِي شَيْءٍ مِّنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا جَعَلْتُ غَنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَ هَمَّتْهُ فِي آخِرَتِهِ وَ ضَمِنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ. (محمد بن يعقوب كليني، الکافي، ج ۲، ص ۱۳۷).

۳۸۳ (۲). «وَإِنْ تَصِبْهُمْ حَسَنَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تَصِبْهُمْ سَيِّئَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ...» (نساء (۴): ۷۸).

این اثر رضا و تسلیم در ارتباط با دیگران یکی از مصادیق روشن تأثیر اخلاق بندگی در اخلاق اجتماعی است.

استجابت دعا نیز از دیگر آثار رضاست. که در روایات به آن اشاره شده است.^{۳۸۴}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۰۶

راهکارها

بنده مؤمنیکه به آثار رضا و تسلیم توجه می‌کند، مشتاق این مقام می‌گردد. این اشتیاق اولین شرط تلاش برای رسیدن بدین مقام است. معرفت به این نکته که خداوند ما بندگان را از عدم پدید آورده و او عالم، قادر، جواد، و خیر محض است، عنصری کلیدی برای رسیدن به تسلیم و رضاست. امامعلی (ع) می‌فرماید:

رضا و خوشنودی میوه یقین است.^{۳۸۵}

عنصر دیگریکه رضا و تسلیم را در وجود انسان به‌بار می‌نشانند، کیمیای محبت است. ویژگی محبت این است که محب تماماً محبوب خویش را می‌بیند و تمام حرکات خود را چنان سامان می‌بخشد که مطابق با خواست محبوب باشد. به بیانی محبت، شباهت می‌آورد و از همین‌روست که در منابع دینی بر ارزش حب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) تأکید رفته است.

انسانیکه تمام وجود خود را در عشق خالقش باخته است، نه تنها از مشکلات احساس درد نمی‌کند، بلکه مصائبی را که منسوب به معشوقش است، به جان می‌خرد و آنها را نشانه عنایت محبوب خود می‌داند. امام‌صادق (ع) فرمود:

سخت‌ترین مردم از لحاظ بلا و گرفتاری پیغمبران‌اند، سپس کسانی که در پی آنان‌اند و پس از آنان دیگران به ترتیب مقام و منزلتیکه نزد خدا دارند.^{۳۸۶}

اجر بزرگ با بلای بزرگ است و خدا هیچ قومی را دوست نداشته، جز آنکه گرفتارشان ساخته است.^{۳۸۷}

^{۳۸۴} (۳). أَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجَابَ لَهُ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲).

^{۳۸۵} (۱). الرضا ثمرة اليقين. (عبد الواحد تميمي آمدني، غرر الحكم و درر الكلم، ح ۱۸۲۳).

^{۳۸۶} (۲). إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوهُمْ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مِثْلَ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۲).

^{۳۸۷} (۳). إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ. (همان).

آری، بلا و مصیبت نشانه حب خدا و عنایت او به بنده است. همین باور، عقیده بنده را تا بالاترین درجات رضا و تسلیم می‌رساند و او را منقاد و تسلیم محبوب می‌کند. جالب‌تر اینکه

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۰۷

صبر بر مصائب و تسلیم در برابر مقدرات الهی، درجه رضا و تسلیم بالاتری را نصیب فرد می‌کند؛ چراکه با رسیدن به هر مرحله از رضا و تسلیم، یک مرتبه یقین او افزایش می‌یابد. امام‌علی (ع) می‌فرماید:

هر که راضی باشد به آنچه بر او مقدر شده، یقین او قوتیابد.^{۳۸۸}

نکته آخر اینکه، اگر اصل رضا و تسلیم همان محو میل آدمی در اراده خداست، مادامیکه بنده از خواهش‌های نفس خویش پیروی می‌کند، تصور مقام رضا ادعایی بیش نیست. بنابراین یکی از راهکارهای رسیدن به مقام رضا مخالفت با خواسته‌های نفس و به بیانی جهاد با نفس است.

پرسش

۱. نسبت توکل و به‌کارگیری اسباب عادی را بیان نمایید.
۲. تفاوت انسان متوکل و غیرمتوکل در بهره‌گیری از اسباب چیست؟
۳. با توجه به دو رکن اساسی توکل، دو شگرد شیطان برای فریب انسان را بیان کنید.
۴. چرا برخی افراد عشق‌ورزی با خدا را ناپسند می‌شمارند؟
۵. آیا عشق به خدا همگانی است، یا ویژه افراد خاصی است؟ چرا؟
۶. چگونه عشق خدا منشأ همه فضایل است؟
۷. تفاوت رضا و تسلیم چیست؟ چگونه ممکن است انسان به مرحله‌ای برسد که تلخی مصائب را درک نکند؟ همچنین چگونه رضا مایه آرامش است؟
۸. چه باورهایی رضا و تسلیم در برابر خدا را در پی می‌آورد؟

^{۳۸۸} (۱). من رضي بالمقدور قوي يقينه. (عبدالواحد قییمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۸۴۸).

۹. رابطه دو سوبه یقین و رضا را توضیح دهید.

برای تأمل و پژوهش

۱. برای درک بهتر مفهوم توکل می‌توان به رابطه کودکی با پدرش توجه کرد. برای چنین کودکی موقعیت‌هایی پیش می‌آید که واقعاً خود را نیازمند کمک پدر می‌یابد. در آن

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۰۸

لحظه حس کودک نسبت به پدرش همان حقیقت توکل است. در این باره با دوستان خود گفتگو کنید و نکاتی را که از این موضوع درمی‌یابید با بحث توکل به خدا تطبیق دهید.

۲. در مبحث عشق گفته شد که عشق به خدا در وجود همه هست و اساساً مسئله‌ای فطری است. چگونه امری فطری رو به خاموشی می‌گذارد و حتی در بیشتر مردم از آن اثری نمی‌بینیم؟

۳. جوهره عشق، اشتیاق و کشش محب به محبوب است. آیا می‌توان عشق‌های زمینی را نیز عشق دانست؟ اگر چنین است، نسبت آن با عشق به خدا چیست؟

۴. در مقاطعیکه اتفاق ناگواری برای ما پیش می‌آید، می‌توانیم تا حدی به میزان رضامندی خود پی‌بریم. چند مورد از حوادث ناگوار در ماه‌های گذشته را در نظر بگیرید و حالات خودتان را در آن موقعیت به یاد آورید. اگر همان موقعیت برای شما تکرار شود، از خودتان چه انتظاری دارید و تجلی مقام رضا در آن حادثه چه باید باشد؟ آیا رضامندی نمود بیرونی دارد و در عمل نیز اثرگذار است، یا فقط یک امری درونی است؟

۵. ماجرای قربانیکردن اسماعیل (ع) را از منظر رضا و تسلیم مورد گفتگو قرار دهید. اگر قربانیکردن گوسفند در مراسم حج نماد این ماجرا باشد، چه پیام‌هایی از آن برداشت می‌شود؟

۶. دانستیم که انسان باید در هر حادثه‌ای دست خدا را در کار ببیند. اگر کسی در حق ما ستم کند، آیا باز هم آن فعل از جانب خداست؟ آیا این نگاه با اختیار انسان سازگار است و منجر به جبرگرایی نمی‌شود؟

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۱۰

فصل سیزدهم: آسیب‌شناسی رابطه با دیگران

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. احکام اخلاقی معاشرت با دیگران را دریابد.
۲. از دو مقوله ظلم و بی‌عدالتی و تکبر تصویر روشنی به‌دست آورد و با ماهیت، مصادیق و نتایج فردی و اجتماعی آنها آشنا شود.
۳. وظیفه اخلاقی خویش را در مواجهه با بی‌عدالتی اجتماعی دریابد.
۴. با مفهوم «آداب معاشرت» و اهمیت مراعات آن آشنا شود.
۵. با برخی از مهم‌ترین ریشه‌ها و نتایج بی‌مبالاتی در آداب معاشرت آشنا و از اسباب، زمینه‌ها و پیامدهای مثبت آن آگاه گردد.

الف) ستم

اصطلاح معروف «ظلم» به معنای رعایت نکردن حق است. در این تعریف، حق جایگاهی محوری دارد. علمای اخلاق، ظلم را به اعتبار کسانی که هر یک به نوعی حقی بر انسان دارند، به انواعی تقسیم کرده‌اند: ظلم به خدا، ظلم به خود و ظلم به دیگران.^{۳۸۹} ظلم در تمام این موارد، به معنای عدم مراعات حقوقی است که انسان در برابر آنها مسئول است.

بنابراین ظالم به کسی می‌گویند که خود را به سپاس‌گزاری از نعمت‌های بی‌شمار الهی و مراعات تکالیف شرعی ملزم نمی‌داند و در برابر توانایی‌ها و استعدادهایش مسئولیتی

^{۳۸۹} (۱). از آنجاکه موضوع این بخش، آسیب‌شناسی رابطه با دیگران است، در اینجا تنها درباره ظلم به دیگران به بحث می‌پردازیم.

احساس نمی‌کند و از سویی حقوق دیگران را نیز پایمال می‌کند. برخی از مصادیق ظلم از این قرار است: بدقولی و خیانت، ایجاد سروصدا در محیط عمومی و سلب آسایش دیگران، گران‌فروشی، شایعه‌پراکنی و ایجاد اضطراب در جامعه، آلوده‌کردن محیط زندگی، حاکم‌کردن روابط به‌جای ضوابط در تعاملات اجتماعی، رانت‌خواری و سوءاستفاده از فرصت‌های عمومی، خیانت به اعتماد دیگران، تجاوز به حریم‌افراد و بی‌احترامی به مقدسات و اعتقادات دیگران. امام‌علی (ع) می‌فرماید:

انسان ظالم سه نشانه دارد: مافوق خویش را نافرمانی می‌کند؛ به زیردستانش زور می‌گوید و با ستمکاران همراهی می‌کند.^{۳۹۰}

در این روایت، حضرت ضمن برشمردن نشانه‌های ظالم به برخی از بارزترین مصادیق آن نیز اشاره کرده است.

پیامدها

محرومیت از هدایت و حمایت و محبت خدا، مهم‌ترین پیامد ستمکاری است. قرآن کریم ظالمان را محروم از حب الهی معرفی کرده است.^{۳۹۱} امیرمؤمنان (ع) نیز محرومیت از رستگاری، گرفتار شدن به عذاب دنیوی و اخروی و نزول بلایا و سلب نعمت‌ها^{۳۹۲} را از پیامدهای ستمکاری برشمرده و در نهی از ظلم فرموده است:

از ستمگری بپرهیزید که بلاها را به شما متوجه می‌کند و نعمت‌ها را از شما می‌راند و اوضاع را دگرگون می‌کند.^{۳۹۳}

خرابی شهرها، محرومیت از نعمت‌ها و نیز ابتلا به فتنه‌هایی^{۳۹۴} چون تسلط ظالمان بر

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۱۴

جامعه، از پیامدهای اجتماعی ظلم است. قرآن کریم درهمین‌باره می‌فرماید:

و این‌گونه برخی از ستمکاران را به [کیفر] آنچه به‌دست می‌آوردند، سرپرست برخی دیگر می‌گردانیم.^{۳۹۵}

^{۳۹۰} (۱). لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ مَنْ دُونَهُ بِالْعُلْبَةِ وَ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ. (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۵۰).

^{۳۹۱} (۲). «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ وَ خَدَاوَنَدُ بِيَدَادِكْرَانَ رَا دُوسْتِ فَمَي دَارَد.» (آل‌عمران (۳): ۵۷).

^{۳۹۲} (۳). عبد الواحد قمی آمَدِي، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۳۸۳، ۱۷۰۷، ۲۵۲۳ و ۶۰۶۲.

^{۳۹۳} (۴). اتقوا البغي فانه يجلب النقم و يسلب النعم و يوجب الغير. (همان، ح ۲۵۲۳).

^{۳۹۴} (۵). بنگرید به: همان، ح ۳۸۲، ۳۸۳ و ۱۰۶۸.

^{۳۹۵} (۱). «وَكَذَلِكَ نُؤَيِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.» (انعام (۶): ۱۲۹).

و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد، بترسید.^{۳۹۶}

خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید.^{۳۹۷}

درواقع ظلم ناشی از سربیزی قوا از اطاعت عقل است که در نتیجه آن، بینش‌ها، گرایش‌ها، عواطف و احساسات انسان سمت‌وسوی دیگری می‌یابد. با ادامه یافتن این روند، حکومت صالح عقل، ضعیف و سرنگون می‌گردد و در مقیاسی وسیع‌تر جامعه را نیز فرا می‌گیرد.

از منظر قرآن، ظالم بیش‌تر و پیش‌تر از مظلوم گرفتار می‌شود.^{۳۹۸} همچنین پیامدهای ظلم، بسته به کسیکه مظلوم واقع می‌شود و میزان حقیکه ضایع می‌گردد، متفاوت است. برای مثال، آزدن بیگانه با آزار پدر و مادر و نیز ظلم به يك نفر با ظلم به ملت، یکسان نیست.

راهکارها

یکی از مهم‌ترین علل ظلم، ضعف ایمان و باورهای دینی است. بی‌گمان باور نداشتن به غیب و حیات اخروی و حساب‌رسی و پاداش نیک و بد اعمال، موجب جرئت بر ستمگری می‌گردد. مدیریت ناصحیح قوای انسانی و تسلط ناکافی بر کنترل خواهش‌های نفسانی نیز یکی دیگر از اسباب تعدی و بلکه شایع‌ترین آنهاست. هنگامیکه انسان نتواند نفس زیادت‌خواه را تربیت و مدیریت کند، به‌ناچار برای ارضای آن از حد خویش تجاوز می‌کند و حقوق دیگران را

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۱۵

زیرپای نمی‌دهد. مثلاً انسان حریصیکه به مال دیگران چشم می‌دوزد، یا فردی که خلق و خوی تند و نامهربانی دارد و یا شهوت‌ران هرزه‌ای که اسیر نفس سرکش خویش است، همه در معرض ستمگری قرار دارند و امنیت اخلاقی جامعه را تهدید می‌کنند. شاید از همین‌روست که قدرت یا ثروت را از اسباب ظلم به‌شمار آورده‌اند. به‌واقع انسان نادان و ناساخته به‌جای استفاده صحیح از این نعمت‌های بزرگ، آنها را در مسیر کفران و تعدی به‌کار می‌گیرد.

گاه نیز کسیکه بر اثر فشارهای زندگی و عدم‌آمادگی روحی برای برخورد عاقلانه با مشکلات دچار بدبینی شده و در حالتی نامتعادل قرار گرفته، گمان می‌کند پدر و مادر، دوستان و آشنایان یا جامعه او را نادیده

^{۳۹۶} (۲). «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (انفال (۸): ۲۵).

^{۳۹۷} (۳). «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مانده (۵): ۵۱).

^{۳۹۸} (۴). «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به‌ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند. (نساء (۴): ۱۰).

گرفته و حقش را زیر پانهاده‌اند، از این‌رو به خود حق می‌دهد که او نیز حق دیگران را پایمال کند. البته بدیهی است هنگامی که انسان مورد ظلم واقع شده باشد، می‌تواند حق خویش را مطالبه کند، اما باید هم اصل وقوع ظلم برایش به‌یقین آشکار شده باشد و هم در روند دادخواهی و حق‌طلبی دچار افراط نگردد.

برای اصلاح کوتاهی در مراعات حقوق دیگران می‌توان درباره قبح ستم و اجحاف به حقوق دیگران اندیشید. مشاهده نمونه‌های عملی نیز آموزنده و برانگیزاننده است و عامل بسیار مؤثری برای توجه دادن به عواقب فاجعه‌بار ستمکاری است. تأمل در پیامدهای سخت ظلم که در طول تاریخ گریبان‌گیر ظالمان گردیده و مقایسه آنها با نتایج عدالت و مطالعه احوال هر دو دسته، جملگی در مسیر عبرت‌آموزی مؤثرند؛ چنانکه قرآن نیز پس از توصیف احوال ستمگران، مردم را به عبرت‌گیری دعوت کرده است.

گام بعد از تفکر، عزم است که مراد از آن، تصمیم بر ترك ظلم و حرکت بر مدار عدالت، ادای واجبات و جبران مافات است. اهمیت عزم و اراده تا بدانجاست که آن را جوهره انسانیت و مایه امتیاز انسان از حیوان دانسته و حتی گفته‌اند تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم اوست.

مبارزه جدی، مستمر و منطقی با خواهش‌های نامشروع نفس انیبه ویژه کنترل قوه غضب دراینباره اثرگذار است؛ چراکه درواقع ظلم، بیشتر از مطالبات نابجای قوه غضبیه ناشی می‌شود.

یکی از مباحث مهم در اصلاح ظالمان و روابط ظالمانه اجتماعی، عوامل

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۱۶

متوقف کننده ظلم هاست که بی‌شک یکی از آنها گذشت و بخشش است. قرآن کریم می‌فرماید:

و جزای بدی [نیز] مانند آن، بدی است. پس هرکه درگذرد و نیکوکاری‌کند، پاداش او بر [عهده] خداست.^{۳۹۹}

گذشت از يك سو محصول توجه به این واقعیت است که بسیاری از مردم، فراموشکار و خطاکار و دچار عادات نادرست‌اند و از سویی دیگر نتیجه اصل برادری و تکریم اهالی‌مان و خوش‌بینی نسبت به رفتار و نیت آنان است. برخورد عادلانه و منصفانه با فرد ستمکار به‌صراحت در قرآن آمده است:

و البته نباید دشمنی گروهی، شما را برآن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است.^{۴۰۰}

(ب) تکبر

^{۳۹۹} (۱) «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (شوری (۴۲): ۴۰).
^{۴۰۰} (۲) «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...» (مائده (۵): ۸).

امام‌صادق (ع) نقل می‌کند که روزی پیامبر اکرم (ص) از جایی عبور می‌کرد. عده‌ای از مردم پیرامون شخصی گرد آمده بودند. گفتند: ای رسول خدا! این مرد دیوانه‌است. پیامبر (ص) فرمود: به شما بگویم دیوانه واقعی کیست؟ گفتند: آری. فرمود: دیوانه واقعی کسی است که با تبختر گام برمی‌دارد و متکبرانه به جوانب خود می‌نگرد و شانه‌هایش را حرکت می‌دهد، درحالی‌که معصیت می‌کند و از خدا تمنای بهشت دارد. کسی از شر او در امان نیست و به خیرش امیدی نمی‌رود. دیوانه اوست، نه این بیمار مبتلا.^{۴۰۱}

تکبر در اخلاق به معنای اظهار بزرگی است که از خود برتر بینی ناشی می‌شود. عجب نیز به همین معناست، اما با این تفاوت که در عجب، انسان از دیدن ویژگی‌های مثبت و ممتاز خویش فریفته و مغرور می‌شود، ولی کبر آن است که انسان خود را نه تنها بالاتر از آنچه هست، بلکه بالاتر از دیگران نیز می‌بیند. البته صرف اینکه کسی خود را بهره‌مندتر از دیگران

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۱۷

بداند، به معنای تکبر نیست؛ مانند پدر، مربی یا فرماندهی که خود را از فرزندان یا شاگردانش برتر می‌بیند و مجبور است عده‌ای را امر و نهی کند.

همچنین باید میان تکبر و رفتار متکبرانه نیز تفاوت نهاد: رفتار متکبرانه‌ای که نه برخاسته از تکبر، بلکه مثلاً به قصد تنبه و تربیت فرد متکبر یا برای ایمنی از شر ناهلان و نامحرمان باشد، مذموم نیست. بدین‌رو، امیرمؤمنان (ع) رفتار متکبرانه زنان در مقابل مردان نامحرم را ستوده است.^{۴۰۲}

از سویی دیگر، تکبر گاه به سبب داشتن دارایی‌های معنوی (مانند ایمان و صفات پسندیده اخلاقی) است و گاه نیز به دلیل برخورداری از دارایی‌های مادی (مانند جمال و زیبایی و جایگاه اجتماعی)؛ چنانکه از نظر مصادیق نیز گاه در برابر خدا و اوامر و نواهی الهی قرار دارد و زمانی در مقابل انبیا و اولیا و علمای ربانی و گاه نیز در برابر دوستان و همکاران و افراد خانواده.

پیامدها

رفتار خودخواهانه و برتری‌جویانه شخص متکبر، واکنش منفی دیگران را در پی دارد و تکبر دقیقاً به نتیجه‌ای می‌انجامد که با مقصود متکبر در تنافی است.

^{۴۰۱} (۳). محمد بن علی بن بابویه قمی، الخصال، ج ۱، ص ۳۳۲.

^{۴۰۲} (۱). نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴.

در روایتی از امیرمؤمنان (ع) می خوانیم:

هر که بر زیردستان بزرگی فروشد، خوار شود.^{۴۰۴}

تکبر نشان دهنده حماقت و سبکسری است؛ چنانکه حضرت امیر (ع) می فرماید: «تکبر

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۱۸

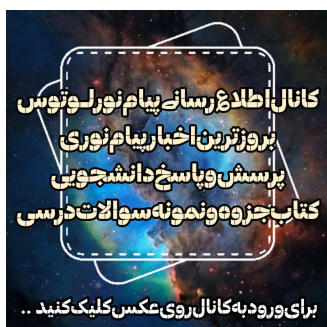
عین حماقت است.»^{۴۰۵}

این ویژگی ها بی شک سبب تنفر، تحقیر و دشمنی دیگران می شود؛ زیرا عقل هیچ کس مجاز نمی شمارد که کسی بی هیچ دلیلی خود را از دیگران برتر بداند، به ویژه اگر از او به دلیل داشتن تجربه یا دانش بیشتر، انتظار رفتار متکبرانه نرود.

افزون بر این، تکبر از صفات دنباله داری است که انسان را به گناهان دیگر نیز وامی دارد امیرمؤمنان (ع) فرمود:

تکبر انسان را به فرورفتن در گناهان دعوت می کند.^{۴۰۶}

شاید یکی از عوامل این ویژگی آن باشد که خودبرتربینی، به انسان مجال کسب دانش نمی دهد. از این رو گرفتار جهلی می شود که سرآغاز بسیاری از خطاهاست. هم چنین متکبر از انجام برخی اعمال شایسته سر باز می زند؛ چه آنکه شأن خود را بالاتر از آن می پندارد. امام صادق (ع) فرمود:



^{۴۰۳} (۲). مصلح الدین سعدی، بوستان، باب چهارم در تواضع.

^{۴۰۴} (۳). صغر من تکبر دونه. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ من تکبر علی الناس ذل. (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۳۵).

^{۴۰۵} (۱). التکبر عین الحماقه. (عبدالواحد قیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۷۱۱۷).

^{۴۰۶} (۲). الکبر داع الی التقمح فی الذنوب. (همان، ح ۷۱۵۲).

در جهنم وادی‌ای برای متکبران وجود دارد که به آن «سقر» گفته می‌شود. آن وادی از شدت حرارت خود به خدا شکایت می‌کند و اجازه می‌خواهد که نفسی بکشد. آنگاه که نفسی می‌کشد، تمام جهنم شعله‌ور می‌گردد.^{۴۰۷}

این روایت بدین حقیقت اشاره دارد که تکبر همه صفات جهنمی را شعله‌ور می‌سازد.

راهکارها

بسیاری از دانشمندان اخلاق، عجب را از اسباب تکبر دانسته‌اند.^{۴۰۸} عجب ناشی از تصور نادرست انسان از قدر و منزلت خود و غفلت از رابطه‌انسان با خداست. تمام اعمال صالح و بلکه تمام حرکات و سکنت بر اثر توفیق الاهی است و با حول و قوه خدا انجام می‌پذیرد.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۱۹

آنگاه که این نسبت با خدا فراموش می‌شود، گمان استقلال می‌رود و تکبر شکل می‌گیرد، اما اگر ضعف و عجز و نیاز خود را به یاد آوریم، زمینه ایجاد تکبر از بین می‌رود.

برای درمان عملی تکبر نیز باید رفتار متواضعانه را بر خود تحمیل نمود. خانه، محله، مدرسه، محل کار و محیط اجتماع بسترهای خوبی برای تمرین تواضع‌اند. در احوال پیامبر اکرم (ص) آمده است که ایشان لباس خویش را وصله و کفش خود را پینه می‌زد و گوسفندان را به‌دست خود می‌دوشید.^{۴۰۹} او با بندگان و غلامان غذا می‌خورد و نیازهای زندگی‌اش را از بازار تهیه و تا خانه حمل می‌کرد. وی در سلام همواره پیشی می‌گرفت و هرگز کار شخصی خود را بر دیگران تحمیل نمی‌نمود. بی‌گمان همه این رفتارها برخاسته از روح متواضع ایشان است.

ج) بی‌مبالاتی در آداب معاشرت

بی‌تردید انسان موجودی اجتماعی است که می‌خواهد با دیگران مانوس و مرتبط باشد. دین اسلام نیز در راستای همین نیاز فطری از عزلت و رهبانیت نهی فرموده و بر معاشرت با یکدیگر تأکید کرده است.

^{۴۰۷} (۳). إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يَقَالُ لَهُ سَقَرُ شَكَا إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَ سَأَلَ لَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَنْتَفِسَ فَتَنْفَسُ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰)

^{۴۰۸} (۴). روح‌الله موسوی خمینی، چهل حدیث، ص ۸۲.

^{۴۰۹} (۱). همان، ص ۹۶؛ نیز بنگرید به: محمدحسین طباطبائی، سنن النبی، ص ۵۶ - ۴۱.

آداب معاشرت را نمی‌توان با اخلاق یکی دانست؛ زیرا اخلاق عبارت است از ملکات راسخ روحی، و آداب نیز هیئت‌های پسندیده‌ای است که اعمال آدمی بدانها متصف می‌گردد. ازسویی اتصاف روح به اخلاقیات و اتصاف عمل به آداب نیز متفاوت‌اند؛^{۴۱۰} بدین‌بین که آداب معمولاً قالب و ظرفی برای تحقق اخلاق به‌شمار می‌رود، اما اخلاق تابع ثوابت فطری و ساختار روحی و روانی انسان است و در حقیقت ریشه دارد. درواقع آداب تابع ریخت‌شناسی اجتماعی و انسان‌شناسی فرهنگی (مانند جغرافیا، تاریخ، نژاد و آب و هوا) و نیز تابع سلیقه‌های زیبایی‌شناختی و سنن بومی- اقلیمی است.

این نیز ناگفته نماند که آداب اجتماعی معمولاً به سازمان اجتماع باز می‌گردد و حاصل نوعی توافق جمعی است. در حوزه آداب، زمانیکه عمل نادرست تلقی می‌شود که توافقی

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۲۰

اجتماعی زیر پا نهاده شود، اما تخلفات اخلاقی همیشه نادرست‌اند، هرچند هیچ توافق اجتماعی نیز در کار نباشد. به همین‌رو تخلف اخلاقی نسبت به تخلف از آداب اجتماعی، زشتی بیشتری دارد و افراد کمتری بدان تن می‌دهند. همچنین مسائل اخلاقی در میان فرهنگ‌های گوناگون، تغییرناپذیر است، اما آداب اجتماعی که تابعی از تاریخ و فرهنگ مردم شمرده می‌شود، اغلب نسبی و متغیرند. شناخت‌های اخلاقی به‌گونه‌ای بازتاب شناخت انسان نسبت به اهداف زندگی است. بر این اساس می‌توان رشد شناخت اخلاقی را براساس میزان رشد شناخت انسان نسبت به جهان و اهداف کلی زندگی رتبه‌بندی‌کرد. شناخت‌های اخلاقی در شکل باید‌ها و نباید‌های اخلاقی در همین بستر ظهور می‌یابند. البته چنین نیست که آداب اجتماعی در کمال یا سعادت انسان تأثیری استقلالی و بی‌بدیل داشته باشد تا اثر مخالفت با آن مانند تأثیر مخالفت در قضایای اخلاقی باشد.^{۴۱۱}

از سویی دیگر می‌توان آداب اجتماعی را به اعتبار خاستگاه‌های آنها به آداب دینی و غیردینی تقسیم کرد. بر این بنیاد، آداب دینی به آدابی گفته می‌شود که منسوب به دین باشد؛ آدابی که یا مستقیماً مستند به نصوص دینی‌اند و یا اهلايمان، آنها را براساس فهم خودشان از دین و با الهام از منابع دینی ابداع کرده، خود را مقید به مراعات آنها می‌دانند. اما آداب غیردینی، آدابی‌اند که پیدایی و رواج آنها، در ویژگی‌های منطقه‌ای، نژادی، تاریخی و مانند آن ریشه دارد.

^{۴۱۰} (۲). بنگرید به: هو، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۷۵-۲۷۳.

^{۴۱۱} (۱). بنگرید به: ناصر پیرپا و دیگران، روان‌شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، ص ۱۱۱۴-۱۱۱۱.

بنابر آنچه گفته شد، بی‌مبالاتی در معاشرت- که امری ناشایست دانسته می‌شود- بی‌توجهی به قراردادهای اجتماعی است (مانند سلامکردن و لباس مناسب پوشیدن)؛ قراردادهایی که در میان مردم نشانه احترام به دیگران و رشد شخصیت اجتماعی است.

پیامدها

بی‌مبالاتی در آداب معاشرت سبب سردی روابط، پیدایش ذهنیت منفی در دیگران، محدود شدن ارتباطات و موجب انزوای اجتماعی می‌گردد. مراعات آداب در معاشرت با پدر و مادر، از مصادیق احسان به‌شمار می‌رود و از اینسو بی‌مبالاتی در آداب معاشرت با آنها نیز از مصادیق

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۲۱

بی‌اعتنایی و عقوقوالدین شمرده می‌شود. همچنین بی‌مبالاتی نسبت به بستگان موجب سستی پیوندهای خویشاوندی و زمینه‌ساز قطع این‌گونه روابط می‌شود و این درحالیست که اسلام همه را به الفت و محبت و تقویت روابط دوستانه دعوت نموده است. بی‌توجهی در آداب معاشرت با معلمان و مربیان نیز راه را بر استفاده علمی و معنوی از آنها می‌بندد و مانع ادای حقوق آنان می‌شود.

بی‌مبالاتی نسبت به دوستان نیز از گرمی و صمیمیت روابط دوستانه می‌کاهد. همچنین بی‌اعتنایی به آداب معاشرت با جنس مخالف، ضمن آنکه انسان را در معرض تهمت قرار می‌دهد، زمینه‌ساز سوءتفاهم‌ها و روابط ناسالم میان زن و مرد نیز هست.

راهکارها

یکی از ریشه‌های بی‌مبالاتی در آداب معاشرت، عدم‌درك جایگاه جامعه و معاشرت اجتماعی است. بسیاری از دانشمندان اخلاق بر «پیوند سعادت فردی با زندگی اجتماعی» تأکید کرده‌اند.^{۴۱۲} در منابع اسلامی به انس و دوستی مردم با یکدیگر سفارش بسیار شده؛ چنانکه پیامبراکرم (ص) فرمود:

بهترین شما خوش‌اخلاق‌ترین شمايند؛ آنانکه با دیگران انس می‌گیرند و دوست داشته می‌شوند.^{۴۱۳}

ریشه دیگر این بی‌مبالاتی ممکن است ناآگاهی یا عدم درك حقوق متقابل اجتماعی باشد. شاید کسی از توانایی‌های لازم برای برقراری روابط سالم اجتماعی برخوردار و از جایگاه خطیر جامعه نیز آگاه باشد، اما با

^{۴۱۲} (۱). بنگرید به: احمد بن محمد بن مسکویه، تہذیب الاخلاق و تطہیر الاعراق، ص ۱۴.

^{۴۱۳} (۲). خیارکم أحسنکم اخلاقاً الذین یألفون و یؤلفون. (حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۵).

وظایف خود در قبال جامعه آشنا نباشد و همین سبب بی‌مبالاتی او در آداب معاشرت گردد. از اینسو نیز ممکن است فرد روحیه وظیفه‌شناسی مطلوبی داشته باشد، ولی به‌درستی آداب را نشناسد. ایجاد تعهد اخلاقی، آداب‌دانی و توجه به ثمرات رعایت آداب، بی‌شک به تعالی و سلامت روابط اجتماعی می‌انجامد.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۲۲

پرسش

۱. ملاک‌های تشخیص ظلم از غیر آن چیست؟
۲. چه کسانی در برابر ظالم مسئول‌اند؟
۳. تکبر را تعریف و تفاوت آن را با کبر و عجب بیان کنید.
۴. برجسته‌ترین آثار سوء اجتماعی تکبر را نام برید.
۵. برای درمان عملی تکبر چه باید کرد؟
۶. برخی از مهم‌ترین اسباب بی‌مبالاتی در آداب معاشرت را نام برید.
۷. چه راهکارهایی برای تشویق دیگران به مراعات آداب اجتماعی پیشنهاد می‌کنید؟

برای تأمل و پژوهش

۱. تجاوز و تعدی، انسان را از کمال و نزدیکی به خدا باز می‌دارد و ترك دنیا و ملاقات با خدا را نیز در نظر او ناپسند جلوه می‌دهد. با توجه به اهمیت این مطلب، در زندگی ما چه موارد ظریف و پنهانی از تجاوز وجود دارد که معمولاً از آن غافلیم و ندانسته از آن متضرر می‌گردیم؟
۲. برخی از ویژگی‌ها همواره ناپسندند و برخی نیز در شرایطی مکروه و ناپسند و در شرایط دیگری پسندیده به‌شمار می‌آیند. به نظر شما تکبر در کدام يك از این دو دسته جای دارد؟
۳. توصیه پیامبر اکرم (ص) مبنی بر «تکبر زن در مقابل نامحرم» را از حیث اخلاقی تحلیل کنید.
۴. با توجه به جامعیت دین و آموزه‌های دینی، آیا مراعات آداب و رسوم دینی و مستحبات و مکروهات شرعی، ما را از مراعات آداب معاشرت عرفی و اجتماعی بی‌نیاز نمی‌کند؟ توضیح دهید.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۲۴

فصل چهاردهم: بهبود رابطه با دیگران (اخلاق اجتماعی حداقلی)

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۲۶

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. درک روشنی از مفهوم عدالت، تواضع و ادب و آثار اجتماعی آن به دست آورد.
۲. رابطه مستقیم میان ظلم و عدل فردی و ظلم و عدالت اجتماعی را دریابد.
۳. با برخی از شاخص‌ترین اسباب و علل عدالت و رایج‌ترین آفات و موانع آن آشنا شود.
۴. بتواند جایگاه تواضع را تشخیص دهد و به الگوی مناسبی از روش زندگی فردی و اجتماعی دست یابد.
۵. با شناخت نشانه‌های تواضع، محک مناسبی برای خودشناسی و داوری اخلاقی درباره خویشتن به دست آورد.
۶. از مفهوم آداب اجتماعی و جایگاه تأدب به آنها آگاهی مناسبی بیابد.
۷. عوامل و زمینه‌های ادب‌گریزی را دریابد.
۸. در مراعات آداب اجتماعی و تشخیص آداب صحیح از غلط به منطق صحیحی دست پیدا کند.

الف) عدالت

مفهوم مقابل ظلم، عدالت است که در حوزه روابط اجتماعی به معنای فضیلتی میان دو رذیلت ظلم و انظلام (تجاوزگری و تجاوزپذیری) به کار می‌رود.

عدل، میزان خداوند در میان مردم است که آن را قرار داده است تا حق برپا داشته

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۲۷

شود.^{۴۱۴} عدالت به انفسی و آفاقی تقسیم می‌گردد. عدالت انفسی، همان است که علمای اخلاق از آن به ملکه عدالت یاد می‌کنند و آن را حاصل سلامت، اعتدال و هماهنگی قوای عاقله، شهویه و غضبیه می‌دانند. عدالت آفاقی نتیجه گسترش عدالت‌های انفسی است که در آفاق جوامع، ظهور یافته است. در عدالت فردی انفسی، نیروهای انسان تحت هدایت و تدبیر قوه عاقله راه کمال را می‌پیمایند، اما در عدالت آفاقی همین عناصر خودساخته و به اعتدال‌رسیده، مبدأ اجرای عدالت در جامعه می‌گردند. بدین ترتیب اصلاح فردی و آزادی معنوی لازمه و مقدمه اصلاح و آزادی اجتماعی است.

عدالت از منظری دیگر به مطلق و مقید تقسیم‌پذیر است. عدل مطلق آن است که خوبی آن به حکم عقل است و هیچ‌گاه منسوخ یا متصف به جور نمی‌شود؛ مانند احسان به مردم و خودداری از آزار دیگران. اما عدل مقید ممکن است منسوخ شود؛ همچون مقابله به مثل در برابر کسیکه به انسان بدیکرده است. این عمل می‌تواند به جور نیز متصف گردد.

و جزای بدی [نیز] مانند آن، بدی است.^{۴۱۵}

در این آیه جزایکار بد سیئه نامیده شده؛ یعنی اگر مقایسه آن با سیئه پیشین نبود، این عمل به‌خودی‌خود نیز سیئه می‌بود.^{۴۱۶}

عدالت‌ورزیدن میان مردم همواره پسندیده است؛ چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.^{۴۱۷}

امیرمؤمنان (ع) در عهدنامه خود به مالکاشتر می‌نویسد:

نیکوکار و بدکار پیش تو نباید یکسان باشند که يك چنین حالتی نیکوکاران را به‌کار

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۲۸

^{۴۱۴} (۱). ان العدل میزان الله سبحانه الذي وضعه في الخلق و نصبه لاقامه الحق. (عبدالواحد قمی، آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ح ۱۶۹۶).

^{۴۱۵} (۲). «و جزاء سيئة سيئة مثلها». (شوری (۴۲): ۴۰).

^{۴۱۶} (۳). حسین بن محمد راعب‌اصفهان، الذریعه الی مکارم الشریعه، ص ۳۵۳.

^{۴۱۷} (۴). «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا». (نساء (۴): ۵۸).

نیک بی‌رغبت می‌کند و بدکاران را به بدکاری وامی‌دارد. با هر کدام از این دو گروه مطابق عملشان رفتار کن.^{۴۱۸}

اما آنجا که انسان در میان است، مراعات احسان و تفضل پسندیده‌تر است. قرآن‌کریم می‌فرماید: «و گذشت کردن شما به تقوا نزدیک‌تر است و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش مکنید»^{۴۱۹}

براساس تعالیم اسلامی، مسلمان وظیفه دارد عدالت را نه تنها در ارتباط با جامعه ایمانی، بلکه در قبال تمامی انسان‌ها مراعات کند. خداوند در برخورد با تمام کفار- حتی آنها که با مسلمانان سر جنگ دارند- فرمان عدالت داده است:

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید، و [لی] از اندازه درنگذیرید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.^{۴۲۰}

امام‌علی (ع) در بخشی از نامه خود به مالک‌اشتر می‌فرماید:

مبادا نسبت به مردم، جانور درنده بوده [و] خوردنشان را غنیمت دانیکه آنان دو دسته‌اند: یا با تو برادر دینی‌اند، یا در آفرینش مانند تو هستند.^{۴۲۱}

پیامدها

نتایج عدل را می‌توان از دو منظر فردی و اجتماعی بررسی نمود. از مهم‌ترین نتایج عدل در حوزه فردی، ترك ظلم است؛ چنانکه حضرت امیر (ع) فرمود:

یکی از لوازم عدالت، ترك ظلم است.^{۴۲۲}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۲۹

این مهم شاید بارزترین ویژگی عدالت باشد که مبتنی بر رابطه خاص (ملکه و عدم‌ملکه) میان عدل و ظلم است، بدین‌معنا که حرکت در مدار حق و عدالت، همان عدم‌حرکت در مدارهای دیگری است که سیر در آنها

^{۴۱۸} (۱). «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسَنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَذَرِيًّا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عِبَالًا لِإِسَاءَةٍ وَالْزِمَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ». (فتح‌البلاغه، نامه ۵۳).

^{۴۱۹} (۲). «وَأَنْ تَعْمُوا أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». (بقره (۲): ۲۳۷).

^{۴۲۰} (۳). «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». (بقره (۲): ۱۹۰).

^{۴۲۱} (۴). «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صَنَفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ». (فتح‌البلاغه، نامه ۵۳).

^{۴۲۲} (۵). «من لوازم العدل التناهي عن الظلم». (عبد‌الواحد قییمی آمدی، غرر الحکم و دُرر الکلم، ح ۱۰۲۱۸).

مصادق بارز ظلم و ستمگری است. عدالت محوری نه تنها مانع ستمگری، که مانع ستم‌پذیری نیز می‌شود. امیرمؤمنان (ع) فرمود:

عدل، طوق ستم‌پذیری را از گردن صاحبش برمی‌دارد و راحتش می‌کند.^{۴۲۳}

بنابراین روح عدالت محوری، آن نسیم مسیحایی است که اگر بر جان انسان وزد، به تدریج آثار مردگی و سرسپردگی را از انسان می‌زداید و او را به سروری می‌رساند.

یکی دیگر از ثمرات عدالت، جبران و اصلاح گذشته است. هنگامیکه نهال پریکت عدالت آرام آرام بر جان آدمی سایه گستر شود، تمام ابعاد وجود او را فرا می‌گیرد و چون گذشته انسان نیز با او و از عناصر مهم تشکیل دهنده هویت اوست، عدالت زمینه اصلاح فراگیر و جبران گذشته را نیز فراهم می‌آورد. این آمادگی نشانه تثبیت عدالت در وجود انسان و از مراحل سخت و نهایی تندادن به محکمه وجدان است. از همین‌روست که امیرمؤمنان (ع) فرمود:

هیچ عدلی برتر از جبران ستمکاری‌های گذشته نیست.^{۴۲۴}

یکی دیگر از پیامدهای عدالت انفسی، نهادینه شدن عدالت اجتماعی است که بستر را برای رشد جامعه و ریشه‌کن شدن آفاتی چون فقر، فحشا، اعتیاد، اشرافی‌گری و اسراف و تبذیر فراهم می‌سازد. بدین ترتیب رفاه‌گستری نتیجه دیگر استقرار عدالت آفاقی است که در پی گسترش عدالت انفسی پدید می‌آید. امامعلی (ع) می‌فرماید:

هیچ چیز مانند عدل سبب آبادانی شهرها نشده است.^{۴۲۵}

عدالت افزون بر آنکه یکی از عالی‌ترین لوازم اخلاقی زندگی اجتماعی است، از مهم‌ترین غایات دینی هم شمرده می‌شود. استقرار دین در جامعه به تحقق عدالت می‌انجامد؛ چنانکه

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۳۰

گسترش عدالت نیز ضمن ارتقای سطح اخلاق، دین را نیز در جامعه می‌گستراند و زمینه را برای اجرای حدود و احکام الهی مهیا می‌کند. امیرمؤمنان (ع) فرمود:

^{۴۲۳} (۱). العدل یریح العامل به من تقلد المظالم. (همان، ح ۱۰۲۰۵).

^{۴۲۴} (۲). لا عدل افضل من رد المظالم. (همان، ح ۱۰۲۲۲).

^{۴۲۵} (۳). ما عمرت البلدان بمثل العدل. (همان، ح ۷۷۷۸).

خدای سبحان عدالت را سبب استحکام بنیان‌های جامعه و پیرایش از ستم‌ها و گناهان و مجد و عظمت اسلام قرار داده است.^{۴۲۶}

عدالت در سطح رهبری و مدیریت خرد و کلان جامعه موجب حیات اجتماعی می‌گردد.^{۴۲۷} فرمان‌ها و فرمان برداری‌های عادلانه، زمینه ظلم و فساد را از میان می‌برد و زمینه زندگی واقعی و حیات سالم مادی و معنوی را در جامعه فراهم می‌آورد و از سویی سبب ثبات و انسجام امور حکومت می‌شود.^{۴۲۸} عدالت در این سطح، مصادیق بسیاری دارد؛ از جمله قانون‌گذاری عادلانه، در نظر گرفتن شایستگی‌ها در رد و قبول مسئولیت‌ها و نیز تخصیص صحیح منابع و فرصت‌ها.

راهکارها

بی‌تردید رعایت حقوق دیگران و عدالت‌ورزی در میان آنان، بدین امر بستگی دارد که انسان عدالت را باور داشته و آن را از ابتدا در خود نهادینه کرده باشد. از دیگر سو، بی‌شک بیش از همه، این خود انسان است که برای خودش خیرخواهی و دل‌سوزی می‌کند و اگر او به خود ستم روا دارد و زمام امورش را به دست نفس خطاپیشه (دشمن‌ترین دشمنان)^{۴۲۹} بسپارد، در قبال دیگرانیکه گاه هیچ شناخت و رابطه عاطفی با آنها ندارد، ستمکارتر خواهد بود. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «چطور با دیگران به عدالت رفتار کند کسیکه به خویشتن ظلم روا می‌دارد؟»^{۴۳۰}

درواقع ظلم به نفس نشان‌دهنده عدم تعادل قوا در وجود آدمی است که نتیجه طبیعی آن بسنده نکردن انسان به حق خویش و تعدی به حقوق دیگران برای ارضای خواسته‌های

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۳۱

نابجای نفس است. بنابراین یکی از راهکارهای عدالت‌ورزی، ایجاد تعادل قوا و انضباط روحی در خویشتن است.

یکی دیگر از شایع‌ترین آفات عدل، نبود عزم عمومی جامعه در اجرای عدالت است. وقتی فرد ببیند نهتنها سایر افراد جامعه حقوق دیگران را پاس نمی‌دارند، بلکه جامعه نیز برای ظلم‌ستیزی ضمانت اجرایی ندارد، احساس می‌کند عدالت‌ورزی او یک سویه و ظالمانه است و درنهایت، اوست که متضرر می‌شود. بدین ترتیب

^{۴۲۶} (۱). جعل الله سبحانه العدل قواماً للانام و تنزيها من المظالم و الاتام و تسنيه للاسلام. (همان، ح ۱۶۹۷).

^{۴۲۷} (۲). العدل حياة. (همان، ح ۱۶۹۹).

^{۴۲۸} (۳). العدل نظام الامر. (همان، ح ۷۷۴۹).

^{۴۲۹} (۴). اعدي عدوك نفسك التي بين جنبيك. (ابن‌فهد حلي، عده الداعي و نجاح الساعي، ص ۳۱۴).

^{۴۳۰} (۵). كيف يعدل في غيره من يظلم نفسه. (عبدالواحد قيمي‌آمدي، غرر الحكم و درر الكلم، ح ۱۰۳۹۶).

فرد انگیزه خود را برای رفتار عادلانه از دست می‌دهد. بنابراین یکی از راهکارهای مهم در این باب، دامن‌زدن به مطالبات عدالت‌جویانه عمومی در سطح جامعه است.

از جمله آفات عدالت، دشمنی و کینه‌توزی است. بسیار پیش می‌آید که آدمی سلیقه، اندیشه و روش یا منش شخص یا گروهی را نمی‌پسندد. این کراهت به هر دلیلیکه باشد، زمینه را برای کینه‌توزی و بی‌عدالتی فراهم می‌کند. قرآن کریم به‌صراحت اهل ایمان را از این خطر بزرگ برحذر می‌دارد:

و البته نباید کینه‌توزی گروهیکه شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به تعدی وادارد، و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاریکنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سختگیر است.^{۴۳۱}

امیرمؤمنان (ع) دراینباره چه زیبا فرموده است:

عادل‌ترین مردم کسی است که انصاف را درمورد کسیکه از جانب او مورد ستم قرار گرفته، مراعات کند.^{۴۳۲}

بنابراین گسترش رأفت و مهرورزی متقابل در جامعه و اجتناب از دامن‌زدن به اسباب کینه‌توزی، راهکار سوم برای تثبیت عدالت در جان آدمیان و بسط آن در جامعه است.

غفلتیکه به‌هنگام قدرتمندی گریبان‌گیر انسان می‌شود نیز از مهم‌ترین آفات عدالت است؛ زیرا در این حال انسان بیش از دیگر حالات در معرض خطر لغزش قرار دارد. از این‌رو در

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۳۲

روایت می‌خوانیم: «عادل‌ترین مردم کسی است که در حال قدرت و توانایی، انصاف داشته باشد»^{۴۳۳}

(ب) تواضع

نقطه مقابل تکبر تواضع است؛ بدینمعنا که انسان در نزد خویش، خود را از دیگران پایین‌تر بداند و واقعاً برای خودش برتری و مزیتی قائل نباشد و عملاً نیز در ارتباط با دیگران به شأنیکمتر از آنچه مردم برای امثال او قائل‌اند، بسنده کند. امامسجاد (ع) از خداوند چنین درخواست می‌کند:

^{۴۳۱} (۱) «... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَلَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.» (مانده (۵): ۲).

^{۴۳۲} (۲). اعدل الناس من انصف من ظلمه. (عبدالواحد قمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۱۰۴).

^{۴۳۳} (۱). اعدل الناس من انصف عن قوه. (همان، ح ۹۱۰۵).

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا در میان مردم درجه‌ای بالا نبر، مگر اینکه به همان اندازه نزد خودم پایینم آوری و به من عزتی ظاهری عطا مفرما، مگر اینکه مرا در درون جان خودم به همان اندازه افتادگی عطا فرمایی.^{۴۳۴}

تواضع با خضوع و خشوع در ارتباط، و با تکبر و تذلل در تقابل است؛ بدین‌بین که در تکبر، انسان خودش را بزرگتر می‌بیند و در تذلل نیز خود را کوچک‌تر از آنچه هست، می‌شمارد. برخی روایات، تواضع، حلم و نرم‌خویی را برترین اخلاقیات دانسته‌اند.^{۴۳۵} تواضع نعمتی است که کسی به دارنده‌اش حسادت نکند و تکبر بلایی است که کسی مبتلای به آن را مورد ترحم قرار ندهد.

تواضع در زندگی فردی و اجتماعی مصادیق بسیاری دارد؛ مانند استفاده از لباس و پوشش معمولی، انجام کارهای شخصی‌به‌دست خود و مقدم‌کردن دوستان در امور روزمره. امام صادق (ع) نیز در بیان مصادیق تواضع چنین فرمود:

از مصادیق تواضع این است که انسان به پایین‌تر از جایگاهش راضی باشد و به دیگران سلام کند و بحث و جدل را ترك نماید، اگرچه حق با او باشد و دوست نداشته باشد

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۳۳

که او را به تقوا و خداترسی بستایند.^{۴۳۶}

پیامدها

یکی از ثمرات تواضع، جلب دوستی و مودت مردم است.^{۴۳۷} بی‌تردید یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های زندگی اجتماعی، روابط دوستانه میان افراد جامعه است. تواضع از صفاتی است که نهتنها در ایجاد رابطه، بلکه در حفظ و بسط آن نیز تأثیر بسزایی دارد.

دل دوستانش از او شادتر

کسی کو فروتن‌تر و رادتر

^{۴۳۴} (۲). اللهم صل علی محمد و آله و لا ترفعني فی الناس درجه الا حططتني عند نفسي مثلها و لا تحدث لی عزا ظاهرا الا احدثت لی ذله باطنه عند نفسي بقدرها. (امام سجاده (ع)، صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق).

^{۴۳۵} (۳). اشرف الخلائق التواضع و الحلم و لین الجانب. (عبدالواحد قمی آمدي، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۱۴۲).

^{۴۳۶} (۱). من التواضع أن ترضی بالمجلس دون المجلس و أن تسلم علی من تلقی و أن ترک المرء و إن كنت محققا و أن لا تحب أن تحمد علی التقوی. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲).

^{۴۳۷} (۲). ثمره التواضع المحبه. (عبدالواحد قمی آمدي، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۱۷۹).

یکی دیگر از پیامدهای تواضع، ایمنی از بسیاری از شرور جامعه است. غالباً همه افرادی که با آنها در ارتباطیم، از نظر اخلاقی سالم نیستند و بسیارند کسانی که دچار مشکلات اخلاقی‌اند و ناآگاهانه آثار آن را بروز می‌دهند. آثار نامطلوب این امراض اخلاقی، نه تنها خود آنها، بلکه نزدیکانشان را نیز می‌آزارد که تواضع سبب می‌شود آدمی در برابر حسادت، لجاجت، تندخویی و کینه‌توزی آنان حفظ گردد. امیرمؤمنان (ع) فرمود: «تواضع، تو را سلامتی می‌بخشد».^{۴۳۹}

تواضع مقام و منزلت آدمی را در میان مردم تعالی می‌بخشد^{۴۴۰} و موجب می‌گردد نام او به نیکی و بزرگی برده شود.^{۴۴۱} تواضع سبب گسترش اخلاق پسندیده می‌شود^{۴۴۲} و جامعه را از حیث اخلاقی پیش می‌راند و از دیگر سو راه را برای کسب سایر فضایل مرتبط نیز هموار می‌کند. امام‌کاظم (ع) می‌فرماید:

گیاه در دشت می‌روید، نه بر روی سنگ و اینچنین است حال حکمت که در قلب متواضع بارور می‌شود، نه در قلب متکبر؛ زیرا که خداوند تواضع را ابزار عقل و تکبر را

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۳۴

وسيله جهل و نادانی قرار داده است.^{۴۴۳}

بنابراین ثمراتی چون آرامش، اطمینان و محبوبیت- که بر حکمت مترتب می‌شود- از راه تواضع نیز نصیب انسان می‌گردد.

راهکارها

یکی از مهم‌ترین موانع تواضع در جامعه، هاله روانی نامناسب و تصور منفی از این معناست. بسیاری از مردم تواضع را زبونی، فرومایگی و مانند آن معنا می‌کنند که این امر دلایلی چند دارد:

^{۴۳۸} (۳). ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه.

^{۴۳۹} (۴). التواضع یکسبک السلامه. (ابوالفتح کراچی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۲۰).

^{۴۴۰} (۵). پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ». (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲).

^{۴۴۱} (۶). التواضع یکسوک المهابه. (همان، ج ۸، ص ۲۳).

^{۴۴۲} (۷). التواضع ینشر الفضيله. (عبدالواحد قمی آمدي، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵۱۳۱).

^{۴۴۳} (۱). ان الزرع ینبت فی السهل و لا ینبت فی الصفا فکذلک الحکمه تعمر فی قلب المتواضع و لاتعمر فی قلب المتکبر الجبار لان الله جعل التواضع آله العقل و جعل التکبر من آله الجهل. (حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۶).

۱. مردم دیده‌اند وقتی کسی تواضع بسیار دارد، از او سوءاستفاده می‌شود.

۲. کلمات قصار یا حکایت‌هایی شنیده یا خوانده‌اند که در آنها میان تواضع و مجازات و خواری ارتباط برقرار شده و سپس مضامین آنها را پذیرفته‌اند؛ مانند این جمله که «دل‌های متواضع جایگاه آرزوهای حقیر است.»

۳. گاه به‌خاطر فروتنی تحقیر شده‌اند، از این‌رو گمان می‌کنند تواضع، حقارت می‌آورد.

۴. حد و حدود عزت نفس و شجاعت و اعتمادبه‌نفس را در رفتارها یا در ذهنیت خودشان بسط بسیار داده‌اند و به همین‌رو تواضع را با آن صفات برجسته در تضاد می‌دانند.

۵. به‌اشتباه می‌پندارند کسیکه فروتنی می‌کند، درواقع از خود نقطه‌ضعف نشان می‌دهد.

۶. گمان می‌کنند تواضع و فقر و ناداری ناگزیر به هم مربوطاند؛ درحالی‌که دلیل بسیاری از شکست‌های اقتصادی، تکبر است.

۷. تصور می‌کنند میان تواضع و زندگی کسل‌کننده ارتباطی وجود دارد.

از این‌رو، برای رسیدن به تواضع باید این پندارهای منفی را از نظر دور داشت.

یکی از مهم‌ترین موانع آراستگی به تواضع، مبتلا بودن به تکبر است. آنچه باید همواره بدان توجه داشت، این است که آدمی تا اطمینان نیافته، نباید خود را متواضع و مصون از کبر بداند. نشانه اطمینان‌بخش آراستگی به تواضع این است که اعمال متواضعانه بدون سختی و

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۳۵

بی‌تکلف از او صادر شود.^{۴۴۴} البته از این‌سو باید مراقب باشد که از تواضع به دام تذلل نیز نیفتد.

ج) تأدب به آداب اجتماعی

معمولاً پاره‌ای از جوانان از التزام به آداب اجتماعی طفره می‌روند؛ چراکه گمان می‌کنند این التزام با آزادی عمل و خلاقیت انسان در تنافی است. اما باید دانست تقید به آداب اجتماعی، جلوه ظاهری صورت بیرونی اخلاق به‌شمار می‌رود. درواقع به‌جهت تأثیر متقابل میان ظاهر و باطن،^{۴۴۵} آداب امتداد طبیعی اخلاق است.

^{۴۴۴} (۱). ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۲۰۶.

^{۴۴۵} (۲). بنگرید به: خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۲۲، ۲۳، ۶۹ و ۷۷.

شاید از همین‌روست که در نظام ارزشی اسلام بسیاری از آموزه‌ها مربوط به آداب است. از این‌رو بی‌گمان با تقید به آداب و قالب‌بندی رفتار، مسیر تربیت کوتاه و هموار خواهد شد.^{۴۴۶}

پیامدها

رعایت آداب اجتماعی سبب ایجاد روابط پایدارتر، عمیق‌تر، صمیمی‌تر و مؤثرتر میان افراد جامعه و به‌طور کلی موجب رشد ارزش‌های انسانی می‌گردد. بنابراین بدون ادب اجتماعی زمینه بسیاری از پیوندهای اجتماعی برداشته خواهد شد.

همچنین تأدب به هریک از آداب، انسان را به‌نوعی در نظر دیگران زیبا و آراسته می‌کند؛ چنانکه امامعلی (ع) می‌فرماید:

آداب همانند لباس‌هایی فاخرند که نوبه‌نو می‌شوند.^{۴۴۷}

از سویی دیگر، رعایت آداب پسندیده فردی و اجتماعی سبب می‌گردد فرد در نزد دیگران پرقدرتر شود و حتی مسئولیت‌های مهم بدو سپرده شود. امیرمؤمنان (ع) چنین فرمود:

انسان خالی از ادب و بازی‌گوش به ریاست نمی‌رسد.^{۴۴۸}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۳۶

همچنین از آنجا که تأدب به آداب اجتماعی، پرجاذبه است، بستر خوبی برای الگوسازی عملی فراهم می‌کند.

راهکارها

یکی از موانع رعایت آداب اجتماعی، عدم درک کارکردهای مثبت آن است. درواقع انسان با چیزیکه آن را به‌درستی نمی‌شناسد، مخالفت می‌کند.^{۴۴۹} از این‌رو می‌باید آداب اجتماعی را واکاوی کنیم تا آنها را به‌نیکی بشناسیم.

^{۴۴۶} (۳). نقش ادب در تربیت چنان است که از تربیت به تأدیب یاد شده است.

^{۴۴۷} (۴). الآداب حلال مجده. (عبدالواحد قمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۰۷۱).

^{۴۴۸} (۵). لایرأس من خلا عن الادب و صبا الی اللعب. (همان، ح ۵۰۶۹).

^{۴۴۹} (۱). امیرمؤمنان (ع) فرمود: «المرء عدو ما جهل؛ انسان دشمن چیزی است که نمی‌داند.» (همان، ح ۱۱۴۲).

از موانع دیگر تأدب به آداب اجتماعی، غیرمنطقی بودن برخی آداب است. این مانع بهویژگی حق جویی و حقیقت‌طلبی انسان باز می‌گردد که تا درستی مطلبی برایش اثبات نگردد، آن را برنمی‌تابد. بنابراین با اصلاح برخی آداب، زمینه رعایت آنها نیز فراهم می‌آید.

پرسش

۱. عدالت را تعریف و تحلیل کنید.
۲. برای آراستگی به صفت عدالت از چه موانعی باید عبور کنیم؟
۳. رابطه میان تواضع، تذلل و تکبر چیست؟
۴. چند نمونه بارز از رفتار متواضعانه در زندگی فردی و اجتماعی را نامبرید.
۵. آداب اجتماعی چیست و چه رابطه‌ای با امور اخلاقی دارد؟
۶. آداب اجتماعی چه آثاری دارد که ما را به رعایت آنها ملزم می‌کند؟

برای تأمل و پژوهش

۱. میان عدالت در اخلاق با عدالتیکه در فقه به‌عنوان شرط تصدی برخی مناصب شرعی مطرح است (مانند امامت جمعه و جماعت، قضاوت و ولایت فقیه)، چه ارتباطی وجود دارد؟
۲. به‌جز آنچه در درس گفته شد، عدالت در سطح فردی و اجتماعی با چه موانع دیگری

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۳۷

روبه‌روست؟

۳. تفاوت «عزت نفس با تکبر» و «ذلت نفس با تواضع» را در مصادیق ملموس آن تحلیل کنید. چگونه می‌توانیم در زندگی، روش و منشی متواضعانه داشته باشیم، بی‌آنکه از احترام ما کاسته شود؟
۴. آیا میان دین‌مداری و عدالت‌ورزی رابطه‌ای وجود دارد؟
۵. چرا برخی به آداب اجتماعی اهمیت نمی‌دهند، یا با آن مقابله می‌کنند؟

۶. در برخورد با آداب اجتماعی مرسوم اما نادرست، چه باید کرد؟

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۳۸

فصل پانزدهم: رابطه مطلوب با دیگران (اخلاق اجتماعی حداکثری)

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۴۰

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. بتواند صورت آرمانی روابط اجتماعی میان مؤمنان را تصور کند.
۲. با معنا و منطق برادری و ایثار در اندیشه اسلامی آشنا شود و مصادیق آشکار و پنهان آن را دریابد و آثار فردی و اجتماعی آن را نیز تشخیص دهد.
۳. از تأثیرات مهم این آموزه‌ها در بهداشت روانی فرد و جامعه و همچنین از محرومیت‌هایی که در نتیجه بی‌توجهی به آن دامن‌گیر همگان می‌شود، آگاهی یابد.
۴. بسترها و راهکارهای آراستگی به این ویژگی‌ها را بشناسد.
۵. از روابط متقابل کفر و استکبار و ایمان و استکبارستیزی آگاهی‌یابد.

الف) برادری (مؤاخات)

جامعه اسلامی براساس روابط دوستانه، خالصانه و محبت‌آمیز بنا شده است. برادری در فرهنگ اخلاقی اسلام، به احساس قرابت و رابطه قلبی نزدیک میان امت اسلامی اشاره دارد؛ بدین‌معنا که افراد، جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند، از خود بدانند و با همگان احساس نزدیکی و خویشاوندی کنند. قرآن کریم مؤمنان را برادران یکدیگر خوانده است: «در حقیقت مؤمنان با هم برادرند.»^{۴۵۰}

^{۴۵۰} (۱). «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات (۴۹): ۱۰).

مفهوم برادری در تفکر اسلامی، هم در صحنه اندیشه و هم در ساحت عمل همواره از

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۴۱

عوامل ایجاد جامعه سالم به شمار می‌رفته است. در روایات ما حقوق بسیاری برای برادری ذکر شده است؛ مانند برآوردن نیازها، پرهیز از ذکر عیب، بیان خوبی‌ها و محاسن، چشم‌پوشی از لغزش‌ها و نیز دعا در حق آنان. برادران دینی لزوماً از حیث دارایی، سن، جایگاه اجتماعی و حتی تقوا در یک سطح نیستند. بنابراین استاد و شاگرد، رئیس و مرئوس و مانند آن در جامعه اسلامی برادران یکدیگرند.

برادری در احساس و ابراز همدلی و همدردی و نیز در پشتیبانی عاطفی و فکری تجلی می‌یابد. البته اخلاقی عمل کردن کار دشواری است؛ چراکه گاه برادران و دوستان خیانت می‌ورزند و خطا می‌کنند. اما به هر روی، کسیکه منش اخلاقی را در خود تثبیت و دشواری‌کنش اخلاقی را بر خود آسان و هموار کرده است، به مردم عشق می‌ورزد و حتی اگر از آنها آزرده شود، کینه‌ای به دل نمی‌گیرد.

در منابع اسلامی به دوستی و برادری، تأکید بسیار رفته است؛ چنانکه امام‌صادق (ع) به یاران خویش می‌فرمود:

از خدا بترسید و با یکدیگر برادرانی نیکوکار و دوست‌دار در راه خدا باشید [و] با هم در ارتباط و مهربان باشید [و] به دیدن یکدیگر بروید.^{۴۵۱}

البته ناگفته نماند اسلام طرفدار دوستی بی‌قاعده و محبت‌مطلق نیست و مهرورزی را ارزشی مستقل نمی‌داند، از این‌رو برای دوستی و برادری، حد و اندازه قرار داده و افراد شایسته محبت را معرفی نموده است. امیرمؤمنان (ع) یکی از صفات برجسته‌متقین را فضیلت‌مداری و خدامحوری در روابط انسانی می‌داند:

دوری انسان با تقوا از دیگران به جهت زهد و پاکی است و نزدیکی‌اش از روی نرمی و رحمت. [و] از رویکبر و بزرگی، از مردم دوری نمی‌کند و با حيله و فریب‌کاری به کسی نزدیک نمی‌شود.^{۴۵۲}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۴۲

^{۴۵۱} (۱) اتقوا الله و كونوا إخوانا بررة متحابين في الله متواصلين متراحمين تراوروا. (محمد بن علی بن بابویه قمی، مصادقه الاخوان، ص ۳۴).

^{۴۵۲} (۲) نَحْجُ الْبَلَاغَةَ، خطبه ۹۳.

برترین اهل ایمان کسی است که دادوستد و رضا و سخطش برای خدا باشد.^{۴۵۳}

تنظیم رابطه با دیگران بر محور خداجویی و حق طلبی، از برترین آموزه‌های انبیا در اخلاق اجتماعی و از کلیدی‌ترین راهکارهای استفاده از ظرفیت‌های جامعه در راه تعالی فرد و امت اسلامی است. این روح اخوت اسلامی تضمین‌کننده بقای دوستی‌ها و گسترش دل‌دادگی‌هاست. مصدر و مقصد تمام محبت‌های انسانی محبت الاهی است و تا مادامیکه این دوستی‌ها در مسیر حق در جریان باشد، ماندنی و اثرگذار است.

امام علی (ع) می‌فرماید: «محبت دوستان دنیایی از بین می‌رود؛ چراکه اسباب این محبت به سرعت زایل می‌گردد.»^{۴۵۴}

برپایه روایتی از امامعلی (ع) برادری در راه خدا براساس این امور بنا شده است: خیرخواهی در راه خدا، بخشش در راه خدا، همکاری بر طاعت خدا، نهی از معصیت خدا، هم‌یاری در راه خدا و محبت خالصانه.^{۴۵۵} امامصادق (ع) درباره حقیقت دوستی در بیانی می‌فرماید:

دوستی حدودی دارد. پس کسی را که دارای آن نباشد، دوست کامل ندانید. نخست آنکه ظاهر و باطنش با تو یکی باشد و دوم آنکه خوبی تو را خوبی خود و بدی تو را بدی خویش بداند و سوم آنکه مال و فرزند تغییرش ندهد و چهارم آنکه آنچه در توان دارد، از تو دریغ نکند و پنجم آنکه در گرفتاری‌ها تو را وانگذارد.^{۴۵۶}

امیرمؤمنان (ع) نیز در پاسخ کسیکه از دوستی و برادری پرسیده بود، چنین فرمود:

دوستان بر دو قسم‌اند: برادران مطمئن و قابل‌اعتماد و برادران زمان شادی و خوشحالی. اما

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۴۳

دسته اول مانند دست و بال و اهل و مال انسان‌اند. پس هرگاه نسبت به برادرت به درجه اطمینان رسیدی، مال و توانت را نثارش کن و دوست دوستان و دشمن دشمنانش باش؛ سرّ او را حفظ کن و خوبی‌هایش را فاش کن و یاور او باش و بدان که چنین کسانی از گوگرد سرخ کمیاب‌ترند و اما دوستان گشاده‌روییکه از

^{۴۵۳} (۱). افضل المؤمنین ایمانا من كان لله اخذه و عطا و سخطه و رضاه. (عبدالواحد قمی، آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۵۴۸).

^{۴۵۴} (۲). اخوان الدنيا تنقطع مودتهم لسرعة انتطاع اسبابها. (همان، ح ۹۵۴۶).

^{۴۵۵} (۳). تبني الاخوة في الله علي التناصح في الله و التبادل في الله و التعاون علي طاعة الله و التناهي عن معاصي الله و التناصر في الله و اخلاص الحجة. (همان، ح ۹۶۹۱).

^{۴۵۶} (۴). الصداقة محدودة فمن لم يكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه إلي كمال أولها أن يكون سريره و علانيته واحدة و الثانية أن يريك زينك و يهيك شينك و الثالثة لا يغيره مال و لا ولد و الرابعة أن لا يمسك شيئا مما تصل إليه مقدركم الخامسة لا يسلمك عن الكبات. (محمد بن علي بن بابويه، مصادقة الاخوان، ص ۳۰).

آنان لذت می‌بری، پس تو هم لذت را از ایشان منع نکن و بیش از این را از آنان انتظار نداشته باش و آنچنان که آنان با گشاده‌رویی و شیرین‌زبانی با تو برخورد می‌کنند، تو نیز با آنان این‌گونه باش.^{۴۵۷}

خیرخواهی و راهنمایی مشفقانه، نادیده گرفتن کوتاهی‌های دیگران، همکاری با اطرافیان، خدمت و رسیدگی به ضعیفان، انجام کارهای بر زمینمانده، تذکر دادن کاستی‌ها و مانند اینها، از موارد الفت و اخوت اسلامی به‌شمار می‌آید و در منابع اسلامی بر آنها تأکید رفته است. امام‌صادق (ع) فرمود:

رفتن مسلمان به‌سوی برطرف کردن حاجت برادر مسلمانش بهتر از هفتاد طواف به دور خانه خداست.^{۴۵۸}

پیامدها

دوستی و برادری، فراهم‌کننده عالی‌ترین بستر تکامل مادی و معنوی برای افراد جامعه است. بیشتر عواملیکه مانع رشد و تعالی افراد می‌شود، به خودخواهی‌ها، خودبینی‌ها، بدبینی‌ها و تفرقه‌ها باز می‌گردد؛ عواملیکه ظرفیت‌های جامعه را از مسیر طبیعی رشد منحرف می‌کند و آنها را در اختلافات داخلی و منازعات بی‌ثمر به‌هدر می‌دهد.

همان‌گونه‌که در روان‌شناسی اجتماعی گفته شده، بسیاری از شاخص‌های بهداشت روانی بر اثر احساس تعلق به گروه بهبود یافته و ضریب همبستگی و هم‌گرایی اجتماعی فزونی می‌یابد. برخورداری جامعه از امنیت روانی و عاطفی و کاهش چشمگیر برخی پدیده‌های جوامع مدرن مانند افسردگی و ازخودبیگانگی نیز حاصل همین برادری اسلامی است.

یکی از ثمرات اخوت در جامعه، ایجاد زمینه مناسب امر به معروف و نهی از منکر است؛ چنانکه قرآن کریم درباره امت اسلامی می‌فرماید:

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۴۴

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به کار پسندیده فرمانمی‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید.^{۴۵۹}

^{۴۵۷} (۱). همان.

^{۴۵۸} (۲). مَثَلِي الْمُسْلِمِ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا بِالْبَيْتِ. (همان، ص ۶۶)

^{۴۵۹} (۱). «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ». (آل عمران (۳): ۱۱۰).

بنابراین تمام آثار امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و احکام الهی، پیامدهای این ویژگی نیز به‌شمار می‌رود.

روح برادری در جامعه، مسیر خودسازی و دیگرسازی را هموار می‌کند. امیرمؤمنان (ع) فرمود:

خودت را نسبت به برادر دینی‌ات این‌گونه قرار بده که اگر از تو برید، یا دوری‌کرد، به او بییوندی، لطف کنی و نزدیک شوی و اگر خطایی‌کرد، عذرش را قبول کنی، [چنانکه] گویی تو بنده او هستی و او ولی‌نعمت توست.^{۴۶۰}

آشکار است که هرگاه آدمی در زندگی اجتماعی و در ارتباط با دیگران چنین رفتار کند، دیگران را نیز مجذوب خواهد کرد. از سویی این‌گونه رفتار، بهترین تبلیغ برای دین نیز خواهد بود. پیامد برادری و مؤاخات اجتماعی، درواقع شکل‌گیری جامعه‌ای است که این صفات پسندیده در آن فراگیر شده و همه افراد در آن احساس امنیت و شخصیت می‌کنند و تنها به رشد و پیشرفت و تعالی می‌اندیشند.

برادری اسلامی آثار اخروی بسیاری دارد. امام‌رضا (ع) فرمود:

هرکه برادری دینی‌به‌دست آرد، خانه‌ای در بهشت به‌دست آورده است.^{۴۶۱}

امام‌صادق (ع) نیز می‌فرماید:

دوست بسیار گیرید؛ چه آنها در دنیا و آخرت سودمندند [و] در دنیا به نیازها رسیدگی می‌کنند، و در آخرت اهل جهنم می‌گویند ما شفیع نداریم، اما هر مؤمنی می‌تواند شفاعت کند.^{۴۶۲}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۴۵

راهکارها

برادری همچون سایر نعمت‌ها همواره پایدار نخواهد ماند، از این‌رو نیازمند پاسداری است. حفظ حرمت و حقوق برادران دینی یکی از مهم‌ترین عوامل صیانت از اخوت اسلامی است. بسیار دیده می‌شود که دوستان صمیمی به‌جهت شدت انس، نسبت به حرمت و حقوق یکدیگر بی‌توجه‌اند. گاه این بی‌توجهی با عبارت

^{۴۶۰} (۲). احمّل نفسك مع اخيك عند صرمة علي الصلوة و عند صدوده علي اللطف و المقاربة و عند تباعده علي الدنو و عند جرمه علي العذر حتي كأنك له عبد و كأنه ذو نعمة عليك. (عبد‌الواحد تمیمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم؛ ح ۹۶۳۰).

^{۴۶۱} (۳). من استفاد اخا في الله فقد استفاد بيتا في الجنة. (محمد بن حسن طوسي، الامالي، ص ۸۴).

^{۴۶۲} (۴). اکثروا من الاصدقاء ... فأنهم ينفعون في الدنيا و الآخرة. اما الدنيا فحوائج يقومون بها. و اما الآخرة فان اهل جهنم قالوا فما لنا من شافعين ... فان لكل مؤمن شفاعه. (محمد بن علي بن بابويه‌قمي، مصادقه الاخوان، ص ۴۶).

معروف «بین الاحباب تسقط الآداب» توجیه می‌شود؛ درحالی‌که می‌باید حرمت برادران صمیمی و حقوق آنها بیشتر رعایت گردد.

بسیاری از رذایل اخلاقی مانند بدخلقی و خودخواهی و تکبر و حسد و طمع و همچنین ایجاد فضاهای رقابتیکاذب در جامعه، از جمله آفات برادری است. مثلاً در برخی مسابقات ورزشی افراد به گونه‌ای افراطی نتیجه‌محور می‌شوند و برد و باخت چنان در نظرشان اهمیت می‌یابد که برای طرفداری از تیم مورد علاقه به هر رفتار ناشایستی تن می‌دهند. دستگاه‌های تبلیغاتی نیز بر آتش این رقابت کاذب‌دامن می‌زنند و فضا را ملتهب‌تر می‌کنند؛ آن‌گونه‌که میدان مسابقه ورزشی به صورت میدان جنگ درمی‌آید و کینه و دشمنی در آن می‌روید. بی‌گمان از بین بردن این زمینه‌ها به رشد اخوت اسلامی‌کمک می‌کند.

(ب) ایثار

امام‌علی (ع) درباره این ویژگی می‌فرماید: «با همگان به انصاف و با اهل ایمان به ایثار رفتار کن.»^{۴۶۳}

ایثار و از خودگذشتگی از مکارم اخلاق اجتماعی و از مهم‌ترین فضایل اخلاقی است. ایثار به معنای دست‌شستن از حقوق و منافع خویش و مقدم داشتن دیگران است که بالاترین درجات احسان به‌شمار می‌آید. در روایات اهل‌بیت (علیهم السلام) از ایثار به «خصلت خوبان»، «بهترین خوبی‌ها»، «بالاترین بزرگی‌ها»، «برترین عبادت»، «بزرگترین بزرگی» و «بالاترین مراتب ایمان» یاد شده است.^{۴۶۴}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۴۶

در قرآن کریم این صفت در ردیف برجسته‌ترین صفات اهل ایمان قرار گرفته^{۴۶۵} که از آنجمله به از خودگذشتگی امیرمؤمنان (ع) در «لیلة المبيت» برای حفاظت از جان پیامبراکرم (ص) نیز اشاره شده است. سیره پیامبران الهی و اهل‌بیت (علیهم السلام) نیز این‌گونه بود که در طول زندگی با قناعت به حداقل امکانات، از درماندگان و ستم‌دیدگان دست‌گیری و برای آنان توشه‌ای فراهم می‌کردند.

کوته‌نظران را نبود جز غم خویش (عج) صاحب‌نظران را غم بیگانه و خویش^{۴۶۶}

^{۴۶۳} (۱). عامل سائر الناس بالانصاف و عامل المؤمنین بالایثار. (عبدالواحد قیمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۱۰۶).
^{۴۶۴} (۲). احسن الاحسان. (همان، ح ۹۱۷۶)؛ شیمه الابرار. (همان، ح ۹۱۵۵)؛ اعلي المکارم. (همان، ح ۹۱۵۹)؛ افضل عبادہ. (همان، ح ۹۱۶۱)؛ اجل سیاده. (همان، ح ۹۱۶۱)؛ اعلي مراتب الايمان. (همان، ح ۹۱۶۲).
^{۴۶۵} (۱). «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» و هرچند در خودشان احتیاجی [میرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند. (حشر ۵۹: ۹).
^{۴۶۶} (۲). مصلح‌الدین سعدی، کلیات.

ایثار و فداکاری که پای گذاردن بر هوای نفس است، به وارستگی از دنیا و رفع تعلقات مادی می‌انجامد. انسان با مقدم داشتن دیگران روح خود را از اسارت خواهش‌های دنیوی می‌رهاند. ایثار جان انسان را از تلاطم در مقابل کم و زیاد زخارف دنیا حفظ می‌کند و ظرف وجودی او را می‌گستراند. تلطیف روح برای رسیدن به کمال و ایجاد روحیه وارستگی حاصل این تلاش اخلاقی است.

قرآن کریم ایثار را موجب خشنودی خدا و سبب استواری روح می‌داند.^{۴۶۷} البته در پی این بهره‌های فردی، امت اسلامی نیز از آن بهره‌مند خواهد شد و در جامعه محبت پایدار و نشاط و سرزندگی پدید خواهد آمد و مشکلات و آسیب‌های اجتماعی به حداقل خواهد رسید. ایثار به انسجام جامعه اسلامی و گسترش روح ایمان و خداباوری در میان مردم کمک می‌کند و موجب افزایش امید به زندگی در بین طبقات محروم جامعه می‌گردد.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۴۷

مهم‌ترین مانع ایثار، دل‌بستگی به دنیاست. از این‌رو، هرچه جان انسان از این وابستگی وارسته تر باشد، در ایثار و از خودگذشتگی آسوده‌تر است.

انسان مؤمنی که خود را در تحت تدبیر خدا می‌داند و او را روزی‌بخش مهربان می‌شناسد، از بذل دارایی‌های خود- که جملگی دارایی خداست- واهمه‌ای ندارد. اگر انسان به وعده خدا ایمان داشته باشد و خود را در همه دادوستدها در تعامل با او بداند (نه در تعامل با مردم)، بدو توکل می‌کند و هرگز او را بخیل و یا خزائن بی‌کرانش را محدود نمی‌بیند.

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ؛^{۴۶۸} و هرچه را انفاق کردید عوضش را او می‌دهد.

بنابراین از موانع ایثار، ایمان نداشتن به «پاداش الهی و تأثیر آن در سعادت دنیوی و اخروی» است.

^{۴۶۷} (۳) «... وَمِثْلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...؛ وَمِثْلُ [صَدَقَاتٍ] كَسَانِيكِهِ أَمْوَالِ خَوِيشَ رَا بُرَايَ طَلَبِ خَشْنُودِي خُدا وَ اسْتَوَارِي رُوحْشَانِ انْفَاقِ مِي‌كُنَد...» (بقره (۲): ۲۶۵).

^{۴۶۸} (۱) سبأ (۳۴): ۳۹.

استکبار در برابر ایمان و تسلیم قرار دارد. استکبارستیزی به مبارزه با روحیه برتری‌جویی و استیلاطلبی اشاره دارد. از آنجا که یکی از اهداف اساسی همه پیامبران الهی زمینه‌سازی برای تعالی انسان‌ها بوده و وجود روحیه استکباری به‌ویژه در افراد اثرگذار مانع رشد و تعالی دیگران است، بحث از این مقوله اهمیت بسزایی می‌یابد. قرآن کریم در موارد بسیاری از مفسدان یاد کرده و آنها را با روحیه استکباری توصیف نموده است؛ چنانکه درباره فرعون می‌فرماید:

و او و سپاهیان‌ش در آن سرزمین به‌ناحق سرکشیدند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوند.^{۴۶۹}

اسلام هرگز اجازه نداده که نظام سلطه، دیگران را به بندگی بکشد. به همین‌رو، همه افراد امت اسلامی موظفاند با ظلم و ستم و استکبار مقابله کنند و عرفان دینی را با حماسه و جهاد اجتماعی درآميزند. در فرهنگ نبوی ویژگی استکبارستیزی از فضایل بزرگ ایمانی به‌شمار می‌آید. رسول اکرم (ص) فرمود:

«بهترین نبرد و پیکار، سخن عدل است که در پیشگاه سلطان

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۴۸

ستمگر گفته شود.^{۴۷۰}

قرآن کریم در بیش از چهل مورد، از ویژگی‌های روانی، جایگاه اجتماعی و انگیزه‌های جاه‌طلبانه و زراندوزانه مستکبر یاد کرده است. از منظر قرآن، مستکبران بدون برخورداری از معیارهای فضیلت، خود را برتر و بزرگوارتر از دیگران می‌شمارند و در این ادعا به ملاک‌های جاهلانه مانند قدرت و ثروت تکیه می‌زنند. آنها با استفاده از زور و تزویر و با شیوه‌های گوناگون تحمیل و تحمیق، مردم را به راهیکه خود می‌پسندند، می‌کشاند و آنان را به فرمان‌بری بی‌چون و چرا وامی‌دارند.^{۴۷۱}

مستکبران با تسلط بر جامعه جاهلی، قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست می‌گیرند و برای تداوم به این بهره‌کشی ستمگرانه فرهنگ و عقیده حاکم را در دست می‌گیرند و با شیوه‌های گوناگون در مردم تفکری منفعل و سلطه‌پذیر را پدید می‌آورند. آنان برای حفظ این امتیازات با هر دعوت آگاهی‌بخش و روشنگری می‌ستیزند.

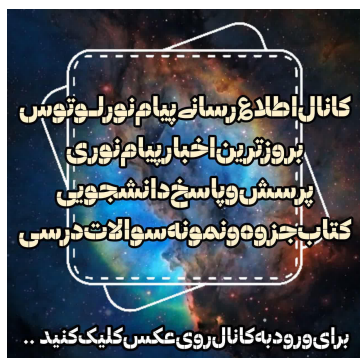
چنانکه در فصول پیشین گفته شد، مقتضای توحید عملی نفی طاغوت است:

^{۴۶۹} (۲). «وَاسْتَكْبَرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يَرْجِعُونَ.» (قصص (۲۸): ۳۹).

^{۴۷۰} (۱). إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۹).

^{۴۷۱} (۲). بنگرید به: علی خامنه‌ای، «رُوح تَوْحِيدِ نَفِي عِبُودِيَّةٍ غَيْرِ خُدا»، دیدگاه‌های توحیدی، ص ۷۶.

خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به‌درمی‌برد، و [الی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوت‌اند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به‌درمی‌برند. آنان اهل آتش‌اند که خود در آن جاودان‌اند.^{۴۷۲}



اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۴۹

پیامدها

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای فردی روحیه استکبارستیزی، تقویت و تثبیت غیرتمندی و جوانمردی است. این روحیه ضمن آنکه مفسدان و ظالمان را مرعوب و بنیانشان را متزلزل می‌کند، عملاً درس غیرت و دین‌داری می‌آموزد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این ویژگی در حادثه عظیم عاشورا روی داد. ندای آسمانی و شورانگیز سیدالشهدا (ع) در جانانسان‌های غیور، همواره همگان را به اقدامی مؤثر در مقابل مفساد اجتماعی فرا می‌خواند:

هان! همانکون این فرد ناپاک‌زاده [ابن‌زیاد] پسر ناپاک‌زاده، ما را بر سر دو راهی قرار داده: انتخاب شریعت یا قبول خواری و ذلت؛ درحالی‌که ذلت‌پذیری از ما به‌دور است!^{۴۷۳}

از آنجا که استکبارستیزی حرکتی بر مدار حق است، موجب تضعیف باطل و تقویت حق می‌گردد و بدین‌سان زمینه را برای تثبیت حکومت حق و هموارشدن مسیر تعالی جامعه فراهم می‌آورد.

راهکارها

بزرگ‌ترین راهکار تربیتی برای ایجاد روحیه استکبارستیزی، پرورش روحیه آزادگی و پیراستگی از نقاط ضعفی همچون ترس و طمع است. به بیانی دیگر، یکی از موانع و آفات این روحیه، عافیت‌طلبی، بزدلی، طمع‌ورزی، محافظه‌کاری، تسامح و تساهل و عادت به سرسپردگی و تذلل است. ممکن است انسان با

^{۴۷۲} (۳). «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِاهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.» (بقره: ۲: ۲۵۷). «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا؛ كَسَانِيكَه اِيْمَان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی‌که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است.» (نساء: ۴): «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ؛ و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید:] خدا را بپرستید و از طاغوت [فریگر] بپرهیزید. پس، از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.» (نحل: ۱۶: ۳۶). «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا؛ آیا ندیدهایکسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده‌اند؟ [با این همه] می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند، و [لی] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد.» (نساء: ۴: ۶۰).

^{۴۷۳} (۱). «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ وَكَّرَ مِّنَّا بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ الْمَمَّةِ وَ الدَّيَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِّنَّا الدَّيْنَةُ.» (حسن بن شعبه حرائی، تحف العقول، ص ۲۴۱).

مشاهده فراوانی تجهیزات استکباری بهراسد و دچار سستی و ضعف شود، اما قرآن کریم اهل ایمان را از این نوع ترس برحذر داشته و پیروزی جبهه حق را- بهرغم کمی تجهیزات- نوید داده است؛ آنجا که مثلاً در داستان رویارویی طالوت (ع) و

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۵۰

جالوت می فرماید: «بسا گروهی اندککه بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند.»^{۴۷۴}

یکی دیگر از موانع مهم استکبارستیزی، روزمرگی و برخورد سطحی و بدون تأمل با مسائل است که خود نوعی غفلت به شمار می آید و ادامه یافتن آن، آدمی را از بصیرت محروم می کند و بدین ترتیب قدرت تشخیص و عمل به وظیفه زایل می شود. از سویی قدرت طلبی، رقابت جویی و تعصب گروهی و نژادی نیز آفت این روحیه است که باید با آنها مبارزه کرد.

پرسش

۱. برادری و ایثار را از منظر اسلام تعریف و برخی از مهم ترین مصادیق آن را بیان کنید.

۲. برخی از آثار فردی و اجتماعی اخوت و ایثار را نام برید.

۳. مهم ترین مانع برخورداری از روحیه ایثارگری چیست؟

۴. استکبارستیزی را با استفاده از معانی مقابل آن تعریف کنید.

۵. اجتماعی را که روحیه استکبارستیزی دارد، توصیف نمایید.

۶. مهم ترین موانع برخورداری از روحیه استکبارستیزی را بیان دارید و آنها را تحلیل کنید.

برای تأمل و پژوهش

۱. آیا می توان بدون روحیه برادری و اخوت، جامعه ای سالم بنا کرد؟ دنیای غرب چگونه این کاستی را جبران کرده است؟

۲. برهه هایی از تاریخ صدر اسلام و انقلاب اسلامی ایران، نمونه های کم نظیر و گاه بی نظیری از روحیه برادری اسلامی و روحیات نزدیک به آن را در معرض دید بشر قرار داد که همواره موجب سرافرازی و افتخار

^{۴۷۴} (۱) «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ.» (بقره (۲): ۲۴۹).

مسلمانان است. به‌طور مشخص، چه عواملی در جامعه ما سبب نزدیکی به این روحیه یا فاصله‌گرفتن از آن می‌شود؟ با توجه به این عوامل، چه سازوکارهایی برای نهادینه‌کردن فرهنگ اخوت و برادری اسلامی در جامعه پیشنهاد می‌کنید؟

۳. نگهداری و نهادینه‌سازی روحیه استکبارستیزی در جامعه، به چه عواملی بستگی دارد و چه خطرهایی آن را تهدید می‌کند؟

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۵۲

کتابنامه

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۵۴

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللئالی، قم، سیدالشهداء (ع)، ۱۴۰۵ ق.

۳. ابن‌اشعث کوفی، محمد بن محمد، الاشعثیات (الجعفریات)، تهران (چاپ سنگی)، مکتبه نینوی الحدیثه، بی‌تا.

۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، الامالی، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.

۵. -----، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۵۷.

۶. -----، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

۷. -----، علل الشرائع، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۸۵ ق.

- ۸.-----، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران، جهان، ۱۳۷۸ ق.
- ۹.-----، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- ۱۰.-----، مصادقه الاخوان، قم، لیتوگرافی کرمانی (چاپ افست)، ۱۴۰۲ ق.
- ۱۱.-----، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۱۴. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- ۱۵.
- اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۵۵
۱۶. ابن عدی، یحیی، تهذیب الاخلاق، مقدمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق محمد دامادی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵.
۱۷. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عده الداعی و نجاح الساعی، تهران، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف، مرتضویه، ۱۳۵۶ ق.
۱۹. ابن مسکویه، احمد بن محمد، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تحقیق قسطنطین زریق، بیروت، الجامعه الامیرکيه، ۱۹۶۶.
۲۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۲۱. امامسجاد (ع)، علی بن الحسین، الصحیفه السجاده، قم، دفتر نشر الیهادی، ۱۳۷۶.
۲۲. امام صادق (ع)، جعفر بن محمد، مصباح الشریعه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۲۳. امام عسکری (ع)، حسن بن علی (منسوب به)، تفسیر امام عسکری (ع)، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.

۲۴. امامعلی (ع)، علی بن ابیطالب، دیوان امام علی (ع)، ترجمه مصطفی زمانی، قم، پیام اسلام، ۱۳۶۹.

۲۵. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مدرسه، ۱۳۸۳.

۲۶. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.

۲۷. بهجت، محمدتقی، به سوی محبوب: دستورالعمل‌ها و رهنمودهایی از شیخ الفقهاء و المجتهدین، عارف ربانی حضرت آیت الله العظمی بهجت، جمع‌آوری و تنظیم مهدی ساعی، قم، شفق، ۱۳۸۱.

۲۸. بی‌ریا، ناصر و دیگران، روان‌شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، برای پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت، ۱۳۷۵.

۲۹. پسندیده، عباس، پژوهشی در فرهنگ حیا، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، ۱۳۸۳.

۳۰. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.

۳۱. جوادی‌آملی، عبدالله، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۷۸.

۳۲. -----، مراحل اخلاق در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۷۸.

۳۳.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۵۶

۳۴. حرعاملی، محمدبنحسن، الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة، ترجمه زین‌العابدین کاظم خلخالی، تهران، دهقان،.

۳۵. -----، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.

۳۶. حسن‌زاده‌آملی، حسن، دروس معرفت نفس، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.

۳۷. حسینی‌بهشتی، محمد، ایدئولوژی اسلامی، قم، هجرت، ۱۳۶۵.

۳۸. حقی‌البروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

۳۹. حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۳ ق.^{۴۷۵}

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)؛ ص ۲۵۶

. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۴۱. خامنه‌ای، علی، «روح توحید نفی عبودیت غیر خدا»، دیدگاه‌های توحیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

۴۲. -----، گفتاری در باب صبر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.

۴۳. دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.

۴۴. دی. نای، رابرت، سه مکتب روان‌شناسی: دیدگاه‌های فروید، اسکینر و راجرز، ترجمه احمد جلالی، تهران، پادرا، ۱۳۸۱.

۴۵. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.

۴۶. -----، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

۴۷. رازی، محمد بن زکریا، «الطب الروحانی»، رسائل فلسفیه، جمع‌آوری و تصحیح پل کراوس، قاهره، مطبعه بول باربیه، بی‌تا.

۴۸. راغب‌اصفهان‌ی، حسین بن محمد، الذریعه الی مکارم الشریعه، قم، الشریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ق.

۴۹. -----، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۳۷۵.

۵۰. راوندی، قطب‌الدین، الدعوات، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۷ ق.

۵۱. -----، قصص الانبیاء، تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد، بنیاد

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۵۷

پژوهش‌های اسلامی‌آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ق.

۵۳. سبزواری، ملاهادی، شرح الاسماء الحسنی، قم، مکتبه بصیرتی (افست از چاپ سنگی ۱۲۸۱ ق)، بی‌تا.

۵۴. سعدی، مصلح‌الدین، گلستان، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، اقبال، ۱۳۷۴.

۵۵. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۵۶. شجاعی، محمد، مقالات، تهران، سروش، چ دوم، ۱۳۷۱.

۵۷. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، قم، رضی، ۱۳۶۳.

۵۸. شیخ‌الاسلامی، علی، راه و رسم منزل‌ها: شرحی بر کتاب منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، تهران، مرکز فرهنگی و انتشاراتی آیه، ۱۳۷۹.

۵۹. طباطبایی، محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۶۲.

۶۰. -----

۶۱.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۵۸

، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

۶۲. -----، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی‌همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۶۳. -----، سنن النبی، ترجمه و تحقیق محمدهادی فقهی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۴.

۶۴. طبرسی، حسن بن فضل،

۶۵. قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲، ق.

۶۶. طبرسی، علی بن حسن،

۶۷. فی غرر الاخبار، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ ق.

۶۸. طوسی، محمد بن حسن،

۶۹. قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.

۷۰.-----، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.

۷۱. غزالی، محمد بن محمد، کیمیای سعادت، گردآورنده حسین خدیوچم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

۷۲. غلامی، یوسف، اخلاق و رفتارهای جنسی، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.

۷۳.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۵۹

۷۴. فارابی، محمد بن محمد، فصول منتزعه، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران، سروش، ۱۳۸۲.

۷۵. فضل الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعه والنشر، ۱۴۱۹ ق.

۷۶. فیض کاشانی، ملامحسن، المحجه البیضاء فی التهذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

۷۷.-----، علم الیقین فی اصول الدین، تصحیح و تعلیق محسن بیدارفر، قم، بیدار، ۱۳۷۵.

۷۸. قمی، شیخ عباس، فیض القدر فیما یتعلق بحدیث الغدیر، (برگزیده عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار تألیف ابوحامد حسین بن محمدقلی کنتوری)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.

۷۹. کاسیرر، ارنست، رساله‌ای در باب انسان: درآمدی بر فلسفه فرهنگ، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.

۸۰. کاشانی، عبدالرزاق، شرح منازل السائرین، تصحیح علی شیروانی، تهران، الزهراء، ۱۳۷۳.

۸۱. کراجکی، ابوالفتح، کنز الفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۸۲. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح، قم، رضی، ۱۴۰۵ ق.
۸۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۸۴. کونیگ، هارولد جورج، آیا دین برای سلامتی شما سودمند است؟ آثار دین بر بهداشت جسم و روان، ترجمه بتول نجفی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۸۵. گلدمن، دانیل، هوش هیجانی: خودآگاهی هیجانی، خویشتن داری، همدلی و یاری به دیگران، ترجمه نسرین پارسا، تهران، رشد، ۱۳۸۳.
۸۶. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۸۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۸۸. محقق، مهدی، الدر اسه التحلیلیه الکتاب الطب الروحانی للطیب الفیلسوف محمد بن زکریای رازی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- ۸۹.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۶۰

۹۰. محمدی ری شهری، محمد (گردآورنده)، میزان الحکمه، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحديث، ۱۳۷۵.
۹۱. مدنی، علی خان بن احمد، تلخیص الرياض او تحفه الطالبین: المقتطف من رياض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین، تلخیص ابوالفضل حسینی، تهران، مطبع الحیدری، ۱۳۸۱ ق.
۹۲. -----، رياض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ ق.
۹۳. مشکینی، علی، المواعظ العددیه، قم، الهادی، ۱۴۲۴ ق.
۹۴. مصباح، مجتبی، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۸۰.

۹۵. مصباح‌یزدی محمدتقی، ره‌توشه: پندهای پیامبراکرم (ص) به ابی‌ذر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی (قدس سره)، ۱۳۸۵.
۹۶. -----، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی (قدس سره)، ۱۳۷۷.
۹۷. -----، خودشناسی برای خودسازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی (قدس سره)، ۱۳۸۵.
۹۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۶۷.
۹۹. -----، انسان کامل، تهران، صدرا، چ سی و یکم، ۱۳۸۳.
۱۰۰. -----، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، ۱۳۸۳.
۱۰۱. -----، فطرت، تهران، صدرا، ۱۳۶۹.
۱۰۲. -----، مجموعه‌آثار، ج ۲۳، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.
۱۰۳. -----، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، چ شانزدهم، ۱۳۷۱.
۱۰۴. مظاهری‌سیف، حمیدرضا، «تحلیل حیات طیبیه از دیدگاه قرآن»، ماهنامه معرفت، ش ۱۰۹، دی‌ماه ۱۳۸۵، ص ۲۵-۱۱.
۱۰۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۱۰۶. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد، الاختصاص، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۷. -----، الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی العباد، قم، کنگره جهانی
- ۱۰۸.

اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم (علیزاده، مهدی)، ص: ۲۶۱

هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۰۹. -----، الامالی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

- ۱۱۰.-----، الفصول المختاره، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۱۱.-----، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۱۳. موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۷۳.
- ۱۱۴.-----، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۷۷.
۱۱۵. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، قم، دارالتفسیر، چ دوم، ۱۳۸۱.
- ۱۱۶.-----، علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السادات)، ترجمه جلال الدین مجتوبی، تهران، حکمت، چ ششم، ۱۳۸۱.
۱۱۷. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۴۸.
۱۱۸. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، آداب المتعلمین، ترجمه احمد خلیقی، قم، دارالکتاب، ۱۳۷۰.
- ۱۱۹.-----، اوصاف الاشراف، تصحیح محمد مهدی شمس الدین، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ سوم، ۱۳۷۳.
- ۱۲۰.-----، اوصاف الاشراف، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، زوار، بی تا.
۱۲۱. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، قم، مکتبه الفقیه، بی تا.^{۴۷۶}